



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

توطئه گران بین المللی

(گزارش نشست های سری گروه بیلدربرگ)



جیم تاکر

ترجمه وحید رضانعیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توطئه گران بین المللی

(گزارش نشست‌های سری گروه بیلدربرگ)

نوشته: جیم تاکر

مترجم: وحیدرضا نعیمی



سرشناسنامه	تاكر، جيم Tucker. Jim
عنوان و نام پديدآور	توطئه گران بين المللي (گزارش نشست های سری بيلدربرگ) نوشته: جيم تاكر مترجم وحيدرضا نعيمی .
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات ۱۳۸۷
مشخصات ظاهري	۳۱۳ ص.
شابک	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۷۱۸ - ۲۰ - ۲
وضعيت فهرست نویسی	فيا
يادداشت	عنوان اصلي: jim Tucker's Bilderberg diary one report's 25 year battie to shine the light on the world shadow government /2005
موضوع	الاجلاس بيلدر برگ .
موضوع	Bilderberg meetin:
موضوع	توطئه های سياسی
موضوع	سياست جهانی
موضوع	اقتصاد بين المللي
موضوع	سازمان های بين المللي
شناسه افزوده	نعيمی ، حميد رضا ، ۱۳۴۶-
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ ، هنر و ارتباطات
رده بندي كنگره	۱۳۸۷ ۳ الف ۴۲ ش / JZ۱۳۱۸
رده بندي کتابخانه ملی	۳۲۱/۰۴۰۹۷۳ :



توطئه گران بين المللي (گزارش نشست های سری گروه بيلدربرگ)

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پژوهش و نگارش: جيم تاكر

مترجم: وحيدرضا نعيمی

ويراستار علمي: دكتور مجيد توسلي

ويراستار ادبي: آرزينا ارشادي

تيراژ: ۱۰۰۰ نسخه

سال چاپ: ۱۳۸۷

نوبت چاپ: اول

قيمت: ۶۸/۰۰۰ ريال

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۷۱۸ - ۲۰ - ۲ حقوق اين اثر براي پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پيگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پايين تر از ميدان وليعصر (عج)، خيابان دمشق، شماره ۱۱، صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات تلفن ۸۸۹۰۲۲۱۳، دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: info@ric.ir

فهرست مطالب

۱۱	سخن ناشر
۱۳	دیباچه
۱۳	زندگی در خفا
۲۱	مقدمه مترجم
۲۵	پیش‌گفتار
۲۵	بیلدبرگ چیست؟
۲۶	بیلدبرگ: تاریخچه طولانی و سری آن
۲۹	بیلدبرگ: «نظریه» یا حقیقت توطئه

فصل اول - سال‌های اولیه

۴۱	سال‌های اولیه
۴۵	راکفلر از پنهان‌کاری دفاع می‌کند
۴۷	پلیس مطبوعات و مشارکت در سرپوش‌گذاری بر بیلدبرگ

فصل دوم - کبک، مونترال

۵۳	کبک، مونترال
----	-------	--------------

فصل سوم - سالتشوبادن، سوئد

۶۱	سالتشوبادن، سوئد
----	-------	------------------

فصل چهارم - وایت پلینز، نیویورک

۶۷	وایت پلینز، نیویورک
۷۴	محروم از مجوز کار مطبوعاتی

فصل پنجم - گلن ایگلز، اسکاتلند

۷۹ گلن ایگلز، اسکاتلند

فصل ششم - چرنوبیو، ایتالیا

۸۷ چرنوبیو، ایتالیا

فصل هفتم - اینسبروک، اتریش

۹۱ اینسبروک، اتریش

۹۳ گزارشگر به دیوار امنیتی نفوذ می کند

فصل هشتم - لاتوخوا، اسپانیا

۹۹ لاتوخوا، اسپانیا

فصل نهم - گلن کوو، لانگ آیلند

۱۰۵ گلن کوو، لانگ آیلند

فصل دهم - بادن - بادن، آلمان

۱۱۵ بادن - بادن، آلمان

۱۲۱ گذر از تدابیر امنیتی

فصل یازدهم - اوپان، فرانسه

۱۳۱ اوپان، فرانسه

۱۳۶ خوشامدگویی به جمهوری های اتحاد شوروی سابق

فصل دوازدهم - وولیاگمنی، یونان

۱۴۱ وولیاگمنی، یونان

فصل سیزدهم - هلسینکی، فنلاند

۱۴۹ هلسینکی، فنلاند

فصل چهاردهم - بورگنستاک، سویس

- ۱۵۷ بورگنستاک، سویس
- ۱۵۹ رهبران جهان از دستورها پیروی می‌کنند؛ در برابر بیلدبرگ تعظیم می‌کنند
- ۱۶۱ تاجر بیلدبرگ را لجن‌مال کرد: «این گروه جهانی ناکام خواهد ماند»
- ۱۶۲ بین‌المللی گرایان کینه‌توز قدرت خود را نشان می‌دهند
- ۱۶۵ ویرایش خلاقانه گزارش شبکه سی‌بی‌اس درباره اعضای کمیسیون سه‌جانبه
- ۱۶۶ زبان مغز بزرگ بیلدبرگ بند آمد
- ۱۶۷ رسانه‌های بزرگ به حقیقت دست نمی‌یابند
- ۱۷۰ رسانه‌های سویس، بیلدبرگ را در کانون توجه قرار دادند؛ ماجرا را تعریف کردیم
- ۱۷۲ دولت سایه جهان تشکیل جلسه می‌دهد
- ۱۷۳ جدول زمانی تشکیل دولت سایه جهانی
- ۱۷۳ بورگنستاک: دژ قدرت

فصل پانزدهم - کینگ سیتی، انتاریو

- ۱۷۷ کینگ سیتی، انتاریو
- ۱۸۱ جریان غالب بر اساس دستورهای بیلدبرگ عمل می‌کند

فصل شانزدهم - لیک لنیر، ایالت جورجیا

- ۱۸۷ لیک لنیر، ایالت جورجیا
- ۱۹۱ بازی بیلدبرگ معلوم شد
- ۱۹۳ در جورجیا به تاکر توجه خاصی واقع می‌شود
- ۱۹۹ کلیتون به سرعت در مورد دستور کار بیلدبرگ اقدام می‌کند

فصل هفدهم - ترن‌بری، اسکاتلند

- ۲۰۵ ترن‌بری، اسکاتلند
- ۲۱۱ تدابیر امنیتی

فصل هجدهم - سینترا، پرتغال

- ۲۱۷ سینترا، پرتغال
- ۲۲۱ بیلدبرگ ساختار مالی ابداع می کند
- ۲۲۲ بوق‌های تبلیغاتی بیلدبرگ، پیشگام شادی برای نظم نوین جهانی
- ۲۲۴ با کار گروهی نفوذ به بیلدبرگ میسر می شود
- ۲۲۶ بیلدبرگ دام می گذارد

فصل نوزدهم - بروکسل، بلژیک

- ۲۳۱ بروکسل، بلژیک
- ۲۳۳ بانک‌های اروپایی به دستور بیلدبرگ حرکت می کنند
- ۲۳۵ بیلدبرگ در نبرد برای حفظ سکوت خبری شکست می خورد

فصل بیستم - گوتنبرگ، سوئد

- ۲۴۵ گوتنبرگ، سوئد
- ۲۵۱ بیلدبرگ برای تقویت تدابیر امنیتی به دریا می رود

فصل بیست و یکم - شانتیلی، ایالت ویرجینیا

- ۲۵۷ شانتیلی، ایالت ویرجینیا
- ۲۶۰ بیلدبرگ از سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه و جنگ انتقاد می کند
- ۲۶۶ اروپایی‌ها به سکوت خبری رسانه‌های آمریکا رخنه می کنند
- ۲۶۸ سیاست پنهان‌کاری رسماً هویدا شد
- ۲۶۸ مطبوعات وانمود می کنند از بیلدبرگ چیزی نمی دانند
- ۲۷۰ اسناد بیلدبرگ گزارش‌های آمریکن فری پرس را تأیید می کند

فصل بیست و دوم - ورسای، فرانسه

- ۲۷۷ ورسای، فرانسه
- ۲۸۱ تدابیر امنیتی بیلدبرگ را به دام می اندازد

۲۸۳ نمی‌توانند چهره خود را پنهان کنند

۲۸۴ بیلدربرگ شارون را به تغییر سخنان خود وا می‌دارد

فصل بیست‌وسوم - استرزا، ایتالیا

۲۸۹ استرزا، ایتالیا

۲۹۲ پلیس‌های ایتالیا خبرنگار بیلدربرگ را به دام انداختند

۲۹۴ رسانه‌های جریان غالب هنوز پوشش خبری می‌دهند

۲۹۵ واشنگتن پست به چالش کشیده شد

فصل بیست‌وچهارم - روتاش - آگرن، آلمان

۲۹۹ روتاش - آگرن، آلمان

۳۰۴ بیلدربرگ پیدا می‌شود

۳۰۴ موش و گربه

۳۰۷ بخش پایانی

سخن ناشر

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، پوچ و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد» (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ص ۱۶).

رشد و توسعه اقتصادی و یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند موجب سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه شود. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و طرح‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشست‌های علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ترجمه متون پژوهشی و ارائه نتایج حاصل در قالب «گزارش پژوهش» و یا «کتاب»، تلاش خود را مصروف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند. امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر حاضر، ترجمه کتاب «توطئه گران بین‌المللی (گزارش نشست‌های سری گروه بیلدبرگ)» تألیف جیم تاکر به ترجمه وحیدرضا نعیمی است که در قالب کتاب در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

یادآوری می‌شود مطالب مندرج در کتاب حاضر لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

دیباچه

نوشته کریستوفر بولین^۱

زندگی در خفا

با یکی از تعقیب‌کنندگان بیلدبرگ^۲

در ماه ژوئن سال ۲۰۰۰، کارم را در مجلهٔ عوام‌پسند/اسپات‌لایت^۳ شروع کردم. نخستین مأموریتم همراهی جیم تاکر^۴، گزارشگر ارشد مجله در نشست سالیانهٔ گروهی پنهان‌کار به نام بیلدبرگ بود که در هتلی پنج‌ستاره نزدیک بروکسل برگزار شد. با وجود آنکه چیزهایی دربارهٔ بیلدبرگ شنیده بودم، اطلاعاتم از این گردهمایی سرّی بسیار اندک بود. گزارش‌های قبلی جیم را خوانده بودم، اما نمی‌دانستم چگونه چنین افراد سرشناسی می‌توانستند با هم ملاقات کنند بدون آنکه ذکری از آن در مطبوعات روز به میان نیاید.

این‌گونه بود که در خلال چهار سال آتی در نشست سالیانهٔ بیلدبرگ شرکت کردم و از سیاست‌مداران، دلالان قدرت و بانکداران نخبه‌ای عکس گرفتم که هر سال پشت درهای

-
1. Christopher Bollyn
 2. Bilderberg
 3. The Spotlight
 4. Jim Tucker

بسته و با تدابیر شدید امنیتی جمع می‌شدند تا رک‌وراست دربارهٔ مهم‌ترین مسائل صحبت کنند، مسائلی که بر زندگی همهٔ ما تأثیر می‌گذارد.

روز ۳۱ مه ۲۰۰۰ که وارد سویس شدم، به نصیحت جیم گوش کردم و طبق برنامهٔ کاری عادی وی عمل کردم. به ژنوال^۱، شهری نزدیک بروکسل، پایتخت بلژیک رفتم و در مکان برگزاری نشست آن سال در شاتو دو لک^۲ اقامت کردم. اما به من گفتند فقط یک شب می‌توانم بمانم، چون این اقامتگاه چندین میلیون دلاری در دست برای اقامت گروهی از افراد مهم در روزهای آخر هفته قرق شده بود.

در محوطه و راهروها سروگوشی آب دادم تا ببینم آیا شواهدی پیدا می‌کنم که مؤید اطلاعات تاکر باشد مبنی بر اینکه نشست بیلدربرگ در اینجا برگزار می‌شود. با وجود آنکه کارکنان هتل ادعا می‌کردند چیزی دربارهٔ این گروه نمی‌دانند، گروهی که قرار بود در چهار روز آینده این هتل را به اشغال درآورد، می‌دیدم که اتاق‌های کنفرانس را به سرعت آماده می‌کنند و حس می‌کردم به کارکنان توصیه شده است از گفت‌وگو دربارهٔ اهمیت افرادی که آخر هفته در آنجا حضور می‌یافتند، اجتناب کنند.

همان‌طور که آموخته‌ام، همیشه همین‌طور است.

اما صبح روز بعد بود که تدریجاً متوجه شدم این گروه اسرارآمیز برای محصور کردن مکان برگزاری نشست چه کارهایی می‌کند.

هنگامی که از پنجره به بیرون نگاه کردم، گروهی از مأموران ویژهٔ امنیتی را دیدم که اطراف در ورودی هتل قدم می‌زدند. به نظر می‌رسید اتفاق مهمی در شرف وقوع است.

پس از صبحانه، هتل را ترک کردم. کیف دوربین را برداشتم و برای پیاده‌روی به کنار دریاچه رفتم. مسیری بود که مستقیم از برابر هتل می‌گذشت و آن دورتر، پارک و دریاچه‌ای کوچک بود. چندین ردیف صندلی با آرایش مناسبی در برابر هتل قرار داشت. ابتدا فکر

1. Genval
2. Chateau du Lac

کردم تنها هستم، اما هر چقدر از صبح می‌گذشت، افراد بیشتری در برابر هتل پیاده‌روی می‌کردند. پنجشنبه ۱ ژوئن ۲۰۰۰ بود و چون این روز در بلژیک تعطیل عمومی بود، بسیاری از افراد محلی سر کار نرفته بودند. همان‌طور که دوربین به دست جلوی هتل نشسته بودم، رهگذران از من می‌پرسیدند که آنجا چه خبر است. روزنامه‌نگاری بلژیکی فکر می‌کرد تیم فوتبال مشهوری در هتل اقامت کرده است. من که نسخه‌هایی از مطالب اسپات‌لایت دربارهٔ گروه بیلدربرگ به همراه داشتم، توضیح دادم گروهی بسیار متفاوت قرار است در این هتل اقامت کند. به او گفتم این گروه متشکل است از افرادی مانند بناتریکس ملکهٔ هلند^۱، هنری کیسینجر، دیوید راکفلر و شاید حتی بیل کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا. این روزنامه‌نگار بعداً برگشت و گزارشی دربارهٔ بیلدربرگ نوشت. مردم محلی بسیار علاقه‌مند بودند افراد مشهور را ببینند و مدام می‌پرسیدند چه کسی آمده است. چند زن آمریکایی که عضو باشگاه آمادگی جسمانی هتل بودند، پس از دیدن مطالب مربوط به بیلدربرگ، ورنون ای. جردن کوچک^۲، وکیل مشهور، مشاور سیاسی و رازدار کلینتون را شناختند. آنها جردن را در جکوزی دیده بودند که حوله به تن داشت و با تلفن صحبت می‌کرد. جراحات‌های ناشی از تیراندازی، در بیرون متلی در شهر فورت وین^۳ در ایالت ایندیانا در سال ۱۹۸۰، روی بدن وی دیده می‌شد.

وقتی این خبر در میان مردم محل پخش شد که افراد قدرتمند جهان واقعاً به شاتو دو لک آمده‌اند، جمعیتی تدریجاً در امتداد مسیر مقابل هتل گرد آمدند. هر وقت ماشینی می‌رسید، سعی می‌کردم برای عکاسی با لنز تله‌فتو در موقعیت مناسب قرار بگیرم. مردم می‌آمدند و از من می‌پرسیدند، «او کی بود؟» اغلب به من می‌گفتند فکر می‌کردند چه کسی را دیده‌اند.

مردم محل از حال‌وهوای مهمانی‌گونه لذت می‌بردند، اما دیدم که مأموران امنیتی

1. Queen Beatrix of Holland
 2. Vernon E. Jordan Jr.
 3. Fort Wayne

بیلدبرگ از منظرهٔ برابر هتل بسیار ناراحت بودند. این جمعیت غیرمنتظره نقشه‌های آنها را برای ورود بی‌سروصدای مهمان‌های بیلدبرگ به هتل کاملاً به هم ریخته بود. با توجه به حضور ده‌ها نفر از مردم در مقابل هتل، مأموران امنیتی نمی‌توانستند بدون جلب توجه بیشتر به این گروه پنهان‌کار، کاری انجام دهند. گروهی از تعقیب‌کنندگان بیلدبرگ مانند تونی گاسلینگ^۱ اهل انگلیس آنجا حضور داشتند و حتی پسری جوان، دوربین به دست، کنار در ورودی منتظر ایستاده بود و می‌کوشید از مهمان‌های ثروتمند و معروف عکس بگیرد.

روز بعد اوضاع تغییر کرده بود. وقتی اول وقت به هتل رسیدم، دیدم دو چادر کنار در ورودی هتل برپا شده بود. وقتی خودرویی می‌رسید، وارد یکی از چادرها می‌شد. در نتیجه مسافران بدون آنکه دیده شوند وارد هتل می‌شدند. با توجه به آنکه قرار بود کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در شهر آخن^۲ در نزدیکی مرز آلمان با بلژیک جایزهٔ شارلمانی^۳ دریافت کند، پیش‌بینی می‌شد سروکلهٔ وی برای ملاقات با گروه بیلدبرگ پیدا شود.

ظهر، اعضای بیلدبرگ تدریجاً برای هواخوری بیرون آمدند. جان ام. دویچ^۴، مدیر سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا که در بلژیک به دنیا آمده بود، همراه با دو آمریکایی دیگر بیرون آمد و مستقیم در دیدرس دوربین من قرار گرفت. این‌ور و آن‌ور می‌دویدم و سعی می‌کردم از افراد و گروه‌هایی که نزدیک دریاچه قدم می‌زدند، عکس بگیرم. تا زمانی که سر راه کسی قرار نمی‌گرفتم، کاری از مأموران امنیتی بیلدبرگ ساخته نبود؛ این مسیر جزو مکان‌های عمومی بود. سپس دو نفر از چادر ورودی بیرون آمدند. درحالی‌که مأموران امنیتی اطراف این دو نفر را احاطه کرده بودند، به سرعت به طرف حیاط کنار هتل رفتند. این دو شخصیت بیلدبرگ را شناختم: جورج سوروس، بورس‌باز بدنام در عرصهٔ پولی، و کارل بیلت^۵، نخست‌وزیر سابق سوئد و فرستادهٔ ویژهٔ سازمان ملل متحد در بالکان.

-
1. Tony Gosling
 2. Aachen
 3. Charlemagne Prize
 4. John M. Deutch
 5. Carl Bildt

همین طور که این دو نفر به سوی حیاط کنار هتل می‌رفتند، مؤدبانه با بیلت صحبت کردم. من که نمی‌خواستم به او بربخورد، مطلب اصلی را نپرسیدم:

«آقای بیلت، درباره قاجاق سلاح‌های شوروی با کشتی استونی چه می‌دانید؟»

بیلت مسلماً از این پرسشی یگه می‌خورد. روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۴، که این کشتی غرق شد و جان ۸۵۲ نفر را گرفت، وی نخست‌وزیر سوئد بود.

سوروس از اینکه در کنار بیلت از وی عکس بگیرند، که در سمت فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در یوگسلاوی سابق خدمت می‌کرد، آشکارا معذب بود. بیلت به کوفی عنان، دبیرکل [وقت] سازمان ملل متحد، خدمت می‌کرد که همسرش نانه^۱، از اعضای خانواده والنبرگ و خواهرزاده رائل والنبرگ^۲ بود که ناپدید شده بود.

عکس‌هایی که از بیلت و سوروس گرفتم، عکس‌های دلخواه من از چهار سال پوشش خبری کنفرانس‌های بیلدربرگ است. آنها همچنین آخرین عکس‌هایی بود که آن سال توانستم بگیرم. کنفرانس تازه شروع شده بود، اما مأموران امنیتی بیلدربرگ گفتند باید بروم.

رئیس مأموران امنیتی جلوی هتل - در مکانی عمومی - به طرف من آمد و با دو نفر از همکاران خود که در دو سوی وی ایستاده بودند، مستقیماً در برابرم قرار گرفت. وی گفت: «اگر دست از این کار برداری، که پشت آدم‌ها بدوی و عکس بگیری، همه مأموران را به جانت می‌اندازم.»

کیف دوربین را برداشتم و به رستورانی در آن حوالی رفتم که می‌دانستم در تملک صاحب هتل نیست. از رستوران به جیم تلفن زدم و گفتم که چه اتفاقی افتاد و او به من توصیه کرد آنجا را ترک کنم. در خیابان، دو مأمور بی‌سروپای امنیتی بلژیکی مراقب بودند. تلفن کردم تا برایم تاکسی بیاید و در این مدت که سال‌ها به نظر می‌آمد، منتظر ماندم.

بالاخره تاکسی آمد و مرا به ایستگاه قطار بروکسل برد. یادم می‌آید مجبور شدم از

1. Nane

2. Raoul Wallenberg

جلوی لوکوموتیوی و از روی ریل‌ها بدوم و در آخرین لحظه داخل قطاری پیرم. مأمور قطار به سرعت آمد تا ببیند اتفاقی برایم نیفتاده باشد. وقتی قطار از بروکسل به راه افتاد، نفس راحتی کشیدم.

وقتی عکس‌ها چاپ شدند، من و جیم آنها را مرور کردیم تا افراد حاضر در عکس‌ها را شناسایی کنیم. با وجود آنکه فقط یک روزونیم عکس گرفته بودم، تصاویر زیادی از شرکت کنندگان بیلدبرگ در سال ۲۰۰۰ داشتم. به علاوه، بسیار بهتر بیلدبرگ را درک می‌کردم. در نشست سال بعد در ژوئن ۲۰۰۱، به ساحل غربی سوئد رفتیم که بیلدبرگ در هتلی نزدیک استنونگسوند^۱ در نزدیکی شهر گوتنبورگ^۲ تشکیل جلسه داد. بیلدبرگ از بی‌حفاظی بروکسل درس گرفته بود و احتمالاً علت انتخاب هتل استنونگس‌بادن^۳ حصار پیرامون هتل بود.

روز اول که داشتم با اجازه صاحب ملک خصوصی مجاور هتل عکس می‌گرفتم، پلیس سوئد مرا بازداشت و سوار خودرو کرد و ده کیلومتر دورتر، کنار جاده وسط کشتزارها، رها کرد. با توجه به کمک تعداد زیادی از افراد پلیس سوئد به بیلدبرگ، پوشش این نشست آسان‌تر از نشست بلژیک نبود.

از سوی دیگر، به یمن تلاش‌های ما پوشش رسانه‌ای نشست این گروه پنهان‌کار در سوئد بیشتر از هر کشور دیگری بود. مقالاتی درباره بیلدبرگ در مطبوعات سوئد درج شد که قبلاً اصلاً ندیده بودیم. هنگامی که جیم و من به هتلمان در شهر گوتنبورگ رسیدیم، گروهی متشکل از نمایندگان چند مجله از ما استقبال کردند. کنار دروازه هتل که خودروهای حامل اعضای بیلدبرگ باید از آن می‌گذشت، گروهی از شاهدان از سازمان‌های مختلفی حضور داشتند. سوئدی‌های میهن‌پرست آگاه از برگزاری نشست بیلدبرگ بسیار علاقه‌مند بودند بدانند چه کسانی شرکت کرده‌اند و درباره چه موضوع‌هایی صحبت می‌کنند.

1. Stenungsund
2. Gothenburg
3. Stenungsbaden

سه روز بعد من دائماً روی درخت یا پل مشرف بر هتل بودم و منتظر بودم تا یکی از بیلدبریگی‌ها در حوزه دید قرار بگیرد. بعد از ظهر که این گروه عازم گردش تفریحی دریایی شدند، چند عکس عالی از جمع گروه بیلدبرگ ۲۰۰۱ گرفتم. من که با یکی از کارکنان هتل طرح دوستی ریخته بودم، توانستم فهرست کامل شرکت‌کنندگان را در آخرین روز گردهمایی به جیم بدهم. یک بار دیگر ما توانستیم نشان دهیم دقیقاً چه کسانی در بیلدبرگ شرکت کرده بودند.

بیلدبرگ ۲۰۰۲ که در هتل ماریوت در شهر شانتیلی^۱ در ایالت ویرجینیا در آمریکا برگزار شد، در مقایسه با نشست سوئد رخداد بسیار بی‌سروصدایی بود. با وجود آنکه این مکان فقط چند کیلومتر با واشنگتن فاصله داشت، پرنده پر نمی‌زد. اینجا کاملاً با اروپا تفاوت داشت.

هتل وست‌فیلدز ماریوت^۲ را درخت‌ها احاطه کرده بودند. بیلدبرگ ۲۰۰۲ به تدابیر امنیتی زیادی نیاز نداشت، زیرا ظاهراً به غیر از ما برای کسی مهم نبود که قدرتمندترین افراد کشورهای غربی به مدت سه روز در خفا در این هتل تشکیل جلسه داده‌اند. فقط به مرد جوانی برخوردیم که با اتوبوس از شهر فینیکس^۳ در ایالت آریزونا آمده بود تا نشست بیلدبرگ را در شانتیلی ببیند. وی که از خوانندگان قدیمی آمریکن فری پرس^۴ و اسپات‌لایت بود، به خوبی از اهمیت رخداد آن چند روز آخر هفته در هتل ماریوت آگاه بود. طبق معمول، رسانه‌های آمریکا این رخداد را پوشش ندادند، به استثنای گزارش‌های جیم که در آمریکن فری پرس درج می‌شد. من شخصاً از آندریا میچل^۵، خبرنگار ارشد امور خارجی اخبار ان‌بی‌سی، عکس گرفتم که همسرش، آلن گرین‌اسپن، رئیس فدرال رزرو [بانک مرکزی آمریکا] را در محل نشست آن سال پیاده کرد.

-
1. Chantilly
 2. Westfields Marriott
 3. Phoenix
 4. American Free Press
 5. Andrea Mitchell

آخرین گردهمایی بیلدبرگ که به همراه جیم به آن پوشش خبری دادیم، رخداد سال ۲۰۰۳ در هتل ترانئون پالاس^۱ در ورسای در نزدیکی پاریس پایتخت فرانسه بود. با وجود آنکه خبری از مطبوعات فرانسه نبود، دو روزنامه‌نگار نروژی از روزنامه اقتصادی داگنس نائرینگزلیو^۲ از آن گزارش تهیه کردند.

بعد از ظهر که گروه بیلدبرگ دسته‌جمعی به گردش در ورسای پرداختند، توانستم در حاشیه محوطه کاخ معروف ورسای از آنها عکس بگیرم. نزد چند دانشجوی فرانسوی در پارک نشسته بودم که دیدم راکفلر پیاده با محافظ خود به هتل برمی‌گردد. خودم را معرفی کردم و وی اجازه داد چند عکس بگیرم.

در خلال چهار سال بعد، از اینکه جزو تنها گروه روزنامه‌نگاران آمریکایی بودم که می‌کوشید به بیلدبرگ راه پیدا کند و کاری را بکنند که گزارشگران باید بکنند، لذت می‌بردم: همچون مأموری از جانب مردم معمولی آمریکا برای افشای اخبار واقعاً مهم عمل می‌کردم. از همراهی جیم در پوشش خبری نشست‌های بیلدبرگ بسیار به خودم می‌بالیدم. امکان انتشار برخی عکس‌های واقعاً گویا از شرکت‌کنندگان بیلدبرگ برایم لذت‌بخش بود. این تجربه این احساس را به من داده است که جیم به راستی بخشی از تاریخ است که هر سال دسیسه‌های این گروه پنهان‌کار را برملا می‌کند، گروهی توطئه‌گر که با همکاری تنگاتنگ رسانه‌های جریان غالب، دنیا را از نقشه‌های خود بی‌خبر نگاه می‌دارد. من چشم‌انتظار انتشار کتاب جیم درباره بیلدبرگ هستم و امیدوارم که این کتاب یک‌بار و برای همیشه پرده از چهره این گروه پنهان‌کار بردارد. متشکرم جیم.

کریستوفر بولین

آمریکن فری پرس

مدیر دفتر غرب میانه

1. Trianon Palace Hotel
2. Dagens Naeringsliv

مقدمه مترجم

اگر تا به حال اسم بیلدبرگ به گوش شما نخورده است، فکر نکنید، فرد کم اطلاعی هستید! بسیاری از کتاب‌خوان‌ترین مردم دنیا هم اسم این گروه مخفی را نشنیده‌اند. این گروه که متشکل است از شماری از صاحبان ثروت و قدرت سیاسی، بیش از نیم قرن است که هر سال چند روز تشکیل جلسه می‌دهد و به بررسی مهم‌ترین مسائل کلان اقتصادی و سیاسی جهان می‌پردازد. از زمان تشکیل، بیلدبرگ روی خوشی به رسانه‌ها نشان نداده و ترجیح داده است به دور از نگاه نافذ مطبوعات و سایر رسانه‌ها به تصمیم‌گیری‌هایی بپردازد که سرنوشت بسیاری از مردم جهان را رقم می‌زند.

سکوت خبری حاکم بر نشست‌های بیلدبرگ سبب شده است تا هاله‌ای از ابهام به دور اعضای این گروه و مباحثی که هر سال در جلسات آنها مطرح می‌شود، ایجاد شود. جیم تاکر نویسنده این کتاب تنها خبرنگاری است که با سماجت و به رغم بی‌ رغبتی اعضای بیلدبرگ، حدود ربع قرن فعالیت‌های این گروه را زیر نظر داشته و از نزدیک تمام مذاکرات سالیانه آنها را بررسی کرده است. وی هرگز به این نشست‌ها دعوت نشد، بلکه خود با

سماجت و پشتکاری که گاه به مزاح می‌گرایید، مکان دیدارهای سالیانه بیلدبرگ را کشف می‌کرد و سر از کار این افراد پنهان‌کار در می‌آورد.

تاگر ابتدا گزارش‌هایش را برای نشریه *اسپات‌لایت* می‌نوشت و آن‌طور که در این کتاب می‌گوید، این نشریه به حکم یک قاضی فدرال تعطیل شد. اما ناشر آن که پشتکاری به مانند تاگر داشت، نشریه *آمریکن فری پرس* را به جای آن منتشر کرد که ظاهراً هنوز در شمار نشریات آمریکا چاپ می‌شود. تاگر معتقد است صاحبان رسانه‌های بزرگ در آمریکا، برای بی‌خبر نگاه داشتن مردم از فعالیت‌های این گروه و مباحث دیدارهای سالیانه آن، با برجستگان بیلدبرگ تبانی کرده‌اند. اما در اروپا رسانه‌ها با آزادی بیشتری اخبار این نشست را منتشر می‌کنند.

این نشست‌ها ویژگی‌های خاصی دارد. شاید مهم‌ترین وجه ممیز آنها این باشد که محل برگزاری نشست در هر هتلی باشد، کلاً در طول روزهای برگزاری از خدمت‌رسانی به دیگر افراد خودداری می‌کنند. به علاوه، کارکنان اضافی هتل به مرخصی فرستاده می‌شوند و آنهایی که می‌مانند، نباید دربارهٔ افراد حاضر و مسائلی که می‌شنوند، صحبت کنند.

تاگر کتاب خود را بر اساس توالی تاریخی مرتب کرده است و هر چه جلوتر می‌رود، مسائل آن برای خواننده محسوس‌تر می‌شود. دخالت ناتو در یوگسلاوی سابق، برخی اقدامات کلینتون، عملکرد مارگارت تاچر، به جریان افتادن پول مشترک یورو در اروپا، تهاجم آمریکا به عراق، به روی کار آمدن تونی بلر و پیش‌بینی زمان کنار رفتن وی که به واقعیت پیوست و پیش‌بینی بالا رفتن قیمت نفت که آن هم به حقیقت پیوست، از جمله نکات جالبی است که در کتاب مطرح می‌شود.

نویسنده در کنار شرح عملکرد بیلدبرگ، هر از چندی اشاره‌ای به کمیسیون سه‌جانبه می‌کند و آن را گروه برادر کمیسیون سه‌جانبه توصیف می‌کند که حوزهٔ تصمیم‌های آن آسیا را در برمی‌گیرد. تاگر در این کتاب نشان می‌دهد به رغم شعارهای دهان‌پُرکن بیلدبرگی‌ها

مقدمه مترجم ■ ۲۳

دربارهٔ ایجاد جهانی مبتنی بر صلح، دستور کار آنها به روشنی در جهت افزودن منافع اقتصادی آنهاست.

امید است خوانندگان علاقه‌مند با خواندن این کتاب درکی کلی از بیلدبرگ، اهداف آن و ابزارهای تحقق این اهداف کسب کنند.

پیش‌گفتار

بیلدبرگ چیست؟

گروه بیلدبرگ سازمانی متشکل از رهبران سیاسی و سرمایه‌گذاران بین‌المللی است که بهار هر سال برای تعیین خط‌مشی جهانی به صورت سری تشکیل جلسه می‌دهد. این گروه حدود ۱۱۰ شرکت‌کننده ثابت دارد - اعضای خانواده راکفلر، خانواده روچیلد^۱، بانکداران، رؤسای شرکت‌های بین‌المللی و مقامات بلندپایه دولتی از اروپا و آمریکای شمالی. هر سال چند نفر جدید دعوت می‌شوند که اگر حضور آنها سودمند تشخیص داده شود، به نشست‌های بعدی راه می‌یابند. در غیر این صورت، از گردونه حذف می‌شوند. تصمیم‌هایی که حاضران در این نشست‌های مخفی به آن می‌رسند، بر سرنوشت هر آمریکایی و بیشتر کشورهای جهان تأثیر می‌گذارد.

این کتاب تاریخچه و اقدامات گروهی سری، به نام بیلدبرگ، و نیز فعالیت‌های یک گزارشگر باشهامت - جیم پی. تاکر که تقریباً چهل سال است بیلدبرگ را تعقیب می‌کند - را بررسی می‌کند تا توجه همگان را به اقدامات گروهی جلب کند که بسیاری آن را «دولت

1. Rothschilds

سایه جهان» می‌خوانند. این داستان وی است.

بیلدبرگ: تاریخچه طولانی و سری آن

ریشه بیلدبرگ به قرن‌ها پیش برمی‌گردد که صراف‌های بین‌المللی اقتصاد را دستکاری می‌کردند تا جیب خود را پُر کنند و مردم عادی را به بردگی بکشند.

خانواده روچیلد در انگلیس و اروپا قرن‌هاست به طور پنهانی با دیگر سرمایه‌گذاران دیدار می‌کنند، همان‌طور که اعضای خانواده راکفلر در آمریکا این کار را می‌کنند.

در ابتدا، خانواده روچیلد «سپرسرخ‌ها» بودند که وجه تسمیه آن علامتی بود که بر در خانه‌های خود می‌آویختند و خانواده راکفلر را در آلمان، از رهگذر محصول کشاورزی آن، «رای فیلدز»^۲ [مزارع چاودار] می‌خواندند.

یکی از مهم‌ترین نشست‌ها از این دست در بهار سال ۱۹۰۸ به ریاست سناتور نلسون الدرچ^۳، سناتوری از ایالت رودآیلند^۴، تشکیل شد. خانواده وی با خاندان راکفلر وصلت کرد و نام‌خانوادگی نلسون الدرچ راکفلر، فرماندار فقید، ناشی از همین وصلت است. این نشست در جزیره جکیل^۵ در ساحل ایالت جورجیا برگزار شد.

شادروان بی سی فوربز^۶، سردبیر مجله فوربز، وقایع این نشست با شرکت ثروتمندان جهان را گزارش کرد. هنری دیویدسون^۷ از شرکت جی پی مورگان^۸، فرانک واندربلیپ^۹ رئیس بانک نشنال سیتی^{۱۰}، پل واربرگ^{۱۱} از شرکت کان لوب^{۱۲} و ای‌بی‌ات اندرو^{۱۳} معاون

-
1. Red Shields
 2. Rye Fields
 3. Nelson Aldrich
 4. Rhode Island
 5. Jekyll
 6. B.C. Forbes
 7. Henry Davidson
 8. J.P. Morgan and Co.
 9. Frank Vanderlip
 10. The National City Bank
 11. Paul Warburg
 12. Kuhn Loeb and Co.
 13. A. Piatt Andrew

وزارت خزانهداری آمریکا به همراه الدرپیچ در این نشست شرکت کردند.

ماحصل این نشست سری، برنامه نظام پولی - علمی ایالات متحده بود. آنها این قدرت را داشتند که کنگره را برای تشکیل شورای فدرال رزرو زیر فشار بگذارند. این شورا متشکل از گروهی خصوصی از بانکداران هستند که برای شکل دهی به عرضه پول تشکیل جلسه می‌دهند.

اما در سال ۱۹۵۴، سرمایه‌گذاران بین‌المللی به این نتیجه رسیدند که جهان به قدری کوچک و منافع آنها به قدری درهم تنیده شده است که باید نشست‌های منظم و سالیانه داشته باشند. آن سال، آنها در هتل بیلدبرگ در هلند تشکیل جلسه دادند و نام «بیلدبرگ» را روی خودشان گذاشتند.

از آن پس، آنها پشت دیوارهای محصور و با حضور نگهبان‌های مسلح در تفریح‌گاه‌های مجلل دیدار می‌کردند. پنهان‌کاری تا مدت کوتاهی برقرار بود تا اینکه وست‌بروک پگler^۱، روزنامه‌نگار فقید، موضوع بیلدبرگ را در سال ۱۹۵۷ برملا کرد. اما مقررات محرمانه بودن مفاد جلسات همچنان برقرار است که براساس آن، جلسات به طور خصوصی برگزار می‌شود و شرکت‌کنندگان از صحبت کردن علنی در مورد جزئیات نشست‌ها منع شده‌اند.

پگler، در ماه آوریل ۱۹۵۷، دو ستون خود را که در چند نشریه درج می‌شد، به بیلدبرگ اختصاص داد، هرچند که وی اسم این گروه را نمی‌دانست. (پیوست ۲ را ملاحظه کنید).

پگler نوشت: «وقتی مجموعه غریبی از ۶۷ طراح و داعیه‌دار سرنوشت اقتصادی و سیاسی کشورهای غربی ما که به چند زبان صحبت و خودشان صلاحیت خود را تأیید می‌کنند، پنهانی در جزیره‌ای در ساحل برانزویک^۲ در ایالت جورجیا گرد هم می‌آیند، در این باره حتی یک کلمه هم فراتر از یک گزارش عادی و کوچک اسوشیتدپرس به مطبوعات

1. Westbrook Pegler

2. Brunswick

مشهور نمی‌رسد. اتفاق اسرار آمیزی در شرف وقوع است.»

پگلا گزارش کرد که رالف مک‌گیل^۱، سردبیر فقید نشریه^۲ *آتلانتا کانستیتوشن* و آرتور هایس سالزبرگر^۳، ناشر نیویورک تایمز، به شرط رازداری در این نشست شرکت کرده بودند. از آن زمان، دونالد گراهام^۴ و جیمی لی هوگلند^۵ که به ترتیب ناشر و معاون سردبیر *واشنگتن پست* بودند، به طور منظم در بیلدبرگ شرکت کرده‌اند. تمام شبکه‌های خبری تلویزیونی که در این نشست‌ها شرکت کرده‌اند، همه قول داده‌اند از مقررات رازداری تبعیت کنند.

بیلدبرگ که نوعاً در اقامتگاهی مجلل نزدیک شهری کوچک تشکیل جلسه می‌دهد، «اطلاعیه مطبوعاتی» کوتاهی را در اختیار نشریه^۶ محلی - ترجیحاً یک هفته‌نامه - قرار می‌دهد. هدف از این اطلاعیه این است که ورود نگهبان‌های مسلح، حرکت کاروان‌های خودرو، لنگر انداختن قایق‌های تفریحی و فرود هلیکوپترهایی که افراد ناشناسی را به پشت دیوارهای محصور منتقل می‌کنند، باعث سلب آرامش خاطر مردم محلی نشود.

این اطلاعیه مطبوعاتی هر سال یکسان است و فقط مکان و تاریخ آن به‌روز می‌شود. از این اطلاعیه حداکثر چنین برآورد می‌شود که افرادی برای سه روز استراحت مطلق به طور خصوصی گردهم می‌آیند. در غیر اینصورت سکوت خبری مطلق اعمال می‌شود. سکوت خبری در ایالات متحده تقریباً کامل است. وقتی نمی‌خواهند کلمه^۷ بیلدبرگ در روزنامه‌های بزرگ و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ظاهر شود، فشار روی اسوشیتدپرس بدیهی است. این رسانه‌ها مشتری بزرگ‌تری هستند و در مقایسه با یک نشریه^۸ محلی با تیراژ محدود پول بسیار بیشتری می‌دهند.

نشریات شهرهای کوچک برای اخبار مربوط به بیرون شهر به اسوشیتدپرس متکی

-
1. Ralph McGill
 2. The Atlanta Constitution
 3. Arthur Hayes Sulzberger
 4. Donald Graham
 5. Jimmy Lee Hoagland

هستند، حتی برای پوشش خبری رخداد‌های مربوط به مجلس ایالتی. آنها به سختی می‌کوشند از اخبار شورای شهر و تیم فوتبال دبیرستان عقب‌نمانند. آنها از وجود بیلدبرگ هیچ نمی‌دانند، مگر آنکه مستقیماً به آنها اطلاع داده شود.

با وجود آنکه بیلدبرگ اهمیت نشست‌ها را انکار می‌کند، سوابق امر چیز دیگری نشان می‌دهد. نشریهٔ اسپات‌لایت که اکنون از انتشار بازمانده است، بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از بیلدبرگی‌ها، از پیش، گزارش‌هایی دربارهٔ پایان جنگ سرد، سقوط مارگارت تاچر از مقام نخست‌وزیری انگلیس و عهدشکنی جورج بوش پدر برای بالا بردن مالیات منتشر کرد.

این اواخر که رسانه‌های جریان غالب در سال ۲۰۰۲ معتقد بودند که تهاجم به عراق تا اواخر تابستان یا اوایل پاییز آغاز خواهد شد، نشریهٔ آمریکن فری پرس گزارش کرد که تجاوزی تا سال ۲۰۰۳ رخ نخواهد داد. جنگ در ماه مارس ۲۰۰۳ آغاز شد.

دانستن مسائلی که در بیلدبرگ رخ می‌دهد، چه بسا گوشه‌ای کوچک از تصویر آیندهٔ جهان به دست دهد.

بیلدبرگ: «نظریه» یا حقیقت توطئه؟

هنگامی که کاشف به عمل می‌آید که سرمایه‌گذاران بین‌المللی، سران کشورها و مقامات بلندپایهٔ دولتی در خفا مشغول انجام امور مربوط به عموم هستند، صحبت از «نظریه‌های توطئه» به میان می‌آید. اما به زودی اسامی و شماره تلفن‌هایی را در اختیارتان خواهیم گذاشت که خود می‌توانید بررسی کنید و این توطئه‌گران بیلدبرگ را به چالش بکشید که انکار می‌کنند که:

- بهار هر سال، معمولاً در اواخر مه یا اوایل ژوئن، در مکانی مخفی دیدار می‌کنند. اقامتگاه انحصاری آنها ظهر چهارشنبه، پیش از آغاز نشست بیلدبرگ در روز پنجشنبه که تا یکشنبه طول می‌کشد، به کلی بسته می‌شود. اقامتگاه از تمام افراد غیربیلدبرگی تخلیه

می‌شود. نگرهبان‌های مسلح اقامتگاه را به کلی می‌بندند تا از نزدیک شدن سایرین پیشگیری کنند.

• تمام شرکت‌کنندگان بیلدربرگ و کارمندان آنها و نیز تمام کارکنان اقامتگاه سوگند رازداری یاد می‌کنند که هیچ چیزی را گزارش نکنند. روزنامه‌های همکار شامل *واشنگتن پست*، *نیویورک تایمز* و *لس‌آنجلس تایمز*، هیچ چیز گزارش نمی‌کنند. آنها به سوگند رازداری خود پایبند هستند که اجازه می‌دهند روزنامه‌هایشان حقایق را نادرست منتشر کنند، تا اینکه مخاطره بر ملا کردن بیلدربرگ را به جان بخرند. هیچ کس تقریباً هرگز کلمه بیلدربرگ را در این روزنامه‌ها نخواهد خواند یا در اخبار شبکه‌های سراسری رادیویی و تلویزیونی نخواهد شنید، چون همه آنها سوگند رازداری به جا آورده‌اند. (به علت پوشش خبری گسترده در سال‌های اخیر در اروپا، *نیویورک تایمز* پس از نشست سال ۲۰۰۴ در شهر استرزا^۱، تفسیری فکاهی درج کرد و نظریه‌های توطئه را مردود دانست.)

تعقیب بیلدربرگ به مدت ۲۸ سال هیجان‌انگیزترین مأموریت زندگی کاری من در مطبوعات بوده است، که ۲۰ سال اول آن در مطبوعات جریان غالب سپری شد. من سمت‌های بالایی داشتم - سردبیر شب *واشنگتن دیلی نیوز* که اکنون از انتشار بازمانده است، سردبیر *مارتینزویل (ویرجینیا) بولتن*^۲، ویراستار فنی *تایمز - دیسپچ*^۳ در ریچموند^۴ (ویرجینیا) و دستیار سردبیر خبر در *بیکن - جورنال*^۵ در شهر اکرن^۶ (اوهاйо).

بهار ۱۹۷۵، برای همیشه در ذهن من ثبت شده است. ویلیس کارتو^۷ برای راه‌اندازی مجله‌ای که قرار بود *اسپات‌لایت* نام داشته باشد، با من مصاحبه می‌کرد. کارتو به طور

-
1. Stresa
 2. Martinsvill Bulletin
 3. Times-Dispatch
 4. Richmond
 5. Beacon-Journal
 6. Akron
 7. Willis Carto

رسمی خزانهدار گروه لابی آزادی^۱ بود، اما موقعیت وی فراتر از آن بود. وی که این نهاد توده‌گرا را در سال ۱۹۵۵ بنیان گذاشته بود، خود لابی آزادی بود.

وی پرسید عقیده‌ام درباره بیلدربرگ چیست. هرگز اسم بیلدربرگ به گوشم نخورده بود. خلاصه شفاهی کوتاهی به اطلاع من رساند و مطالب زیادی از تحقیقات لابی آزادی را در اختیارم گذاشت تا بخوانم. این مطالب نه فقط شامل خبرنامه‌های این نهاد - ماهنامه‌نامه آزادی و «خبر دست اول آزادی»^۲ - بلکه نسخه‌هایی از ستون‌نوشته‌های وست‌بروک پگلسر، روزنامه‌نگار فقید بزرگ بود که برای اولین بار این نشست‌ها را از فواصل دور مشاهده کرده و در دهه ۱۹۵۰ درباره آنها نوشته بود.

مات و مبهوت بودم. چطور می‌شد، من که تمام زندگی بزرگسالی را در حالی گذرانده بودم که صدای دستگاه تلکس اسوشیتدپرس، یونایتدپرس ایترنشنال و سایر خبرگزاری‌ها در گوشم می‌پیچید و در مجلاتی کار کرده بودم که کارکنان آن در دوردست‌ها در سراسر جهان حضور داشتند، از این شخصیت‌ها چیزی نشنیده بودم؟ دیلی نیوز از مجلات گروه اسکریپس - هاوارد^۳ بود. مقر این گروه در طبقه سوم در کنار تحریریه نیوز بود. من در نیوز ویراستار فنی بودم و با کارکنان اسکریپس - هاوارد در واشنگتن ارتباط زیادی داشتم. و این سالی بود - ۱۹۷۵ - که کار گزارشگری را آغاز کردم، و اکنون به مدت سه دهه است که به طور جدی برای پیگیری این نشست سری فعالیت می‌کنم تا آن را به اطلاع عموم برسانم، نشستی که قدرتمندترین فعالان اقتصادی، دلانان قدرت و سیاستمداران جهان را گرد هم می‌آورد.

طولی نکشید که فهمیدم بیلدربرگ سران رسانه‌ها را جذب توطئه سری خود کرده و دستور سکوت مطلق خبری را در ایالات متحده صادر کرده بود. در اروپا نشریه اسپات‌لایت درمورد بیلدربرگ تبلیغات زیادی می‌کرد و اکنون نشریه آمریکن فری پرس

1. Liberty Lobby
2. Liberty Lowdown
3. Scripps-Howard

این کار را دنبال می‌کند، اما سکوت خبری تقریباً کامل در ایالات متحده همچنان حکمفرماست.

بیلدربرگ مجمع نیرومندی متشکل از سرمایه‌گذاران، صاحبان صنایع بزرگ و فعالان عرصه سیاست است.

این مجمع دربرگیرنده افراد معتقد به بین‌المللی‌گرایی همچون دیوید راکفلر بانکدار، سران دولت‌های اروپایی و مقامات بلندپایه دولت آمریکا - کاخ سفید، وزارت دفاع، وزارت خارجه، کنگره و غیره - است.

رؤسای جمهوری سابق آمریکا - بیل کلیتون و جرالند فورد - در بیلدربرگ شرکت کرده‌اند. اما رئیس‌جمهور کنونی نمی‌تواند، زیرا کارکنان کاخ سفید هر روز جدول کاری کامل وی را دریافت می‌کنند - به اندازه کتابی با جلد کاغذی که هر دقیقه کار وی را توضیح می‌دهد. حتی برنامه‌های وی در «تعطیلات کاری» - تنها مرخصی‌ای که وی می‌تواند بگیرد - نیز مشخص می‌شود. رئیس‌جمهور به هیچ‌وجه نمی‌تواند سه روز بدون اطلاع از محل اقامت خود غایب شود و اگر رئیس‌جمهور فعلی به نشست بیلدربرگ می‌رفت، حتی رسانه‌های کنترل‌شده هم زیر فشار قرار می‌گرفتند که غیبت رئیس‌جمهور را از انظار عمومی و پنهان شدن وی را پشت دروازه‌های قفل‌شده نشست بیلدربرگ، توضیح دهند.

مسئولان بلندپایه واشنگتن پست، نیویورک تایمز و لس‌آنجلس تایمز و هر سه شبکه تلویزیونی بزرگ بارها با قول رازداری برای گزارش هیچ چیز و استفاده نکردن از کلمه بیلدربرگ در بیلدربرگ حاضر شده‌اند. به استثنای چند حادثه کوچک و بی‌اهمیت که در آن کلمه بیلدربرگ ناخواسته چاپ شده است - هر چه باشد نمی‌توان تشکیل جلسه داد و به ۹۰۰ نفر کارمند بخش خبر نیویورک تایمز در مورد این سکوت خبری تذکر داد - به این قول وفا شده است.

کلمه بیلدربرگ فقط زمانی در نیویورک تایمز درج شد که یکی از چهره‌های برجسته آن در این نشست درگذشت و این کلمه غفلتاً از زیر دست نویسنده سوگنامه و سردبیران وی

دررفت. و همان‌طور که قبلاً گفته شد، نیویورک تایمز با درج داستانی فکاهی در سال ۲۰۰۴ به توفانی از تبلیغات و انتقاد در اروپا پاسخ داد و به جهانیان اطمینان خاطر داد که هیچ توطئه‌ای در کار نیست.

این کلمه چهار بار در *واشنگتن پست* درج شد - روزنامه‌ای که ناشران متوالی آن از زمان برگزاری نخستین نشست بیلدبرگ در سال ۱۹۵۴، در آن شرکت کرده‌اند. یک مورد آن در شرح حال ستایش‌آمیز از ورنون جردن^۱ از اعضای برجسته بیلدبرگ رخ داد. موردی دیگر، در شرح حالی چندبخشی از دن کویل، معاون وقت رئیس‌جمهور بود. این حقیقت که کویل در نشست بیلدبرگ شرکت کرده بود، گذرا و در لابه‌لای خطوط یکی از این متون ذکر شد. (اتفاقی نیست که *واشنگتن پست* نوشت که دیوید راکفلر تحت تأثیر عملکرد کویل در آن نشست حضور یافت.)

مورد دیگر در گزارشی در صفحات داخلی درباره ستایش از چگونگی مجازات اقتصادی اتریش به دلیل برگزاری انتخابات منصفانه‌ای بود که در آن حزب ملی‌گرای یورگ هایدن^۲ دستاوردهای بزرگی کسب کرده بود. در زمره فهرست نشست‌های مهمی که برای برگزاری در اتریش برنامه‌ریزی شده اما تغییر کرده بود، *واشنگتن پست* از بیلدبرگ نام برد - اما گفت مکان برگزاری آن به فرانسه منتقل شده است، در حالی که این نشست در بلژیک خارج از بروکسل برگزار می‌شد.

سپس در سوگنامه‌ای که روز ۳ دسامبر ۲۰۰۴ برای شاهزاده برنارد هلندی^۳ در *واشنگتن پست* درج شد، آمده بود: «افتخار تأسیس گروه برجسته بیلدبرگ - یک مجمع گفت‌وگوی سری سالیانه برای سیاستمداران، اندیشمندان و فعالان اقتصادی - نصیب وی می‌شود که از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۶ رئیس آن بود.» *واشنگتن پست* اشاره‌ای به دخالت دیرینه خود در این نهاد سری بین‌المللی نکرد.

1. Vernon Jordan
2. Joerg Haider
3. Prince Bernhard of Netherlands

و در سال ۲۰۰۵ حضور مارک وارنر^۱، فرماندار ایالت ویرجینیا، در نشست بیلدربرگ در آلمان در مجموعه گزارشی در سراسر ویرجینیا پخش شد. وارنر عضو حزب دمکرات فرماندار ایالتی است که از سال ۱۹۵۲ همواره گرایش جمهوری خواهی داشته است، به استثنای سال ۱۹۶۴ که لیندون جانسون، سناتور بری گلدواتر^۲ (جمهوری‌خواه از ایالت آریزونا) را شکست داد. حضور وی نشان می‌دهد نخبگان جهان وی را رئیس‌جمهوری بالقوه به شمار می‌آورند.

بیلدربرگ و گروه برادر وی، یعنی کمیسیون سه‌جانبه^۳، در انتخاب رؤسای جمهوری آینده مهارت دارند. در واقع، آنها دوست دارند در مسابقه‌ای که دو رقیب در آن حضور دارند، هر دو رقیب متعلق به آنها باشد. چیدمان این گونه است: جری فورد، بیلدربرگ؛ جیمی کارتر، کمیسیون سه‌جانبه؛ بوش پدر، کمیسیون سه‌جانبه و بیل کلینتون، بیلدربرگ.

وارنر جهت رعایت مقررات رازداری، مسافرت را در جدول کاری خود نگنجانده است. هنگامی که گزارشگر اسوشیتدپرس نظر غافلگیرانه را شنید، وارنر حضور را تأیید کرد اما از افشای اطلاعات خودداری کرد. به گزارشگر اسوشیتدپرس شماره‌ای از آمریکن فری پرس داده شد که حاوی جزئیات بیلدربرگ و فهرست شرکت‌کنندگان بود.

چگونه چنین سکوت خبری تقریباً کاملی بر ۱۸۰۰ روزنامه‌ای که تا چند سال پیش (اکنون به ۱۲۰۰ روزنامه کاهش یافته است) در ایالات متحده بود، اعمال شده است، در حالی که همه آنها در مقام حافظان و عاملان آزادی بیان سینه چاک می‌دهند؟

ارباب روزنامه‌های بزرگ، بر تمام نشریات و خبرگزاری‌ها تأثیر می‌گذارد. بیشتر نشریات کشور برای دریافت اخباری که خارج از شهرهایشان رخ می‌دهد - در ایالت، کشور و جهان - به خبرگزاری‌ها متکی هستند. اگر خبری از بیلدربرگ در اخبار

1. Mark warner
2. Barry Goldwater
3. The Trilateral Commission

خبرگزاری‌ها دیده نشود، سردبیران محلی به همان اندازه بی‌اطلاع می‌مانند که من در مدت ۲۰ سال بودم. آنها به سختی می‌کوشند تا از روند اخبار شورای شهر، تیم فوتبال دبیرستان و تمام اخبار محلی عقب نمانند. به همین شکل، شبکه‌های کوچک رادیویی و تلویزیونی به بخش‌های خبری خود و شبکه‌های وابسته متکی هستند که آنها نیز به نوبه خود تا حد زیادی به خبرگزاری‌ها اتکا دارند.

خبرگزاری‌ها مانند تعاونی‌های کشاورزان عمل می‌کنند. نشریات شهرهای بزرگ چند برابر نشریات شهرهای کوچک برای اخبار پول می‌پردازند. وقتی آنها به خبرگزاری‌ها می‌گویند خبری از بیلدبرگ مخابره نکنند، این فشار واضح است.

خبرنگاران روزنامه‌های شرکت‌کننده هر کاری می‌کنند تا به قول خود در مورد سکوت خبری پای‌بند باشند. برای این روزنامه‌نگاران، خوردن و آشامیدن با ثروتمندان و افراد معروف تجربه مهیجی است. آنها این کار را به بهای اعتبار نشریات خود انجام می‌دهند.

مثال اخیر آن در نشست بیلدبرگ در بهار سال ۲۰۰۲ بود، که در شانتهیلی در ایالت ویرجینیا برگزار شد. در آن زمان، واشنگتن پست و تمام رسانه‌های جریان غالب پیش‌بینی می‌کردند که تهاجم آمریکا به عراق در اواخر تابستان یا اوایل پاییز رخ دهد. اما دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا برای خشنود کردن اروپایی‌هایی که مخالف تهاجم بودند، به بیلدبرگ اطمینان خاطر داد که این تهاجم تا سال بعد - ۲۰۰۳ - انجام نخواهد شد.

جیمی لی هوگلند، معاون سردبیر و ستون‌نویس واشنگتن پست سال‌هاست که همراه با ناشر روزنامه به بیلدبرگ رفته است. وی مجبور بود به اطمینان خاطر رامسفلد گوش کند. اما اجازه داد روزنامه خودش همچنان به پیش‌بینی «اواخر تابستان یا اوایل پاییز» ادامه دهد، هر چند که می‌دانست این پیش‌بینی اشتباه بود. وی حتی با تظاهر به دریافت اطلاعات از جای دیگر، روزنامه خود را هدایت نکرد - چون خیلی خطرناک بود.

اما پوشش خبری بیلدبرگ کاری نیست که مختص فصل بهار باشد - عملیاتی است که در تمام طول سال ادامه دارد. دو مورد از مهم‌ترین افشاگری‌ها درباره بیلدبرگ در به

اصطلاح فصل کساد^۱ و به شکلی عجیب اتفاق افتاد.

در ماه مارس ۱۹۸۵، واشنگتن پست در چند خط در بخش اجتماعی این خبر را منتشر کرد که دیوید راکفلر و هنری کیسینجر با میخائیل گورباچف، رئیس‌جمهور وقت اتحاد شوروی دیدار کرده‌اند. واشنگتن پست این دیدار را پربار توصیف کرد و بس. بررسی رسانه‌های تحت تسلط شوروی جزئیات بسیار زیادی را برملا کرد.

راکفلر و کیسینجر به گورباچف گفته بودند که فشارهای اقتصادی اتحاد شوروی را درک می‌کنند و در صورتی که آمریکایی‌ها شاهد انتخابات آزاد در لهستان باشند، می‌توانند ترتیبی دهند که آمریکا به دولت دست‌نشانده آن در لهستان کمک مالی کند. از این‌رو، قرار بر این شد که انتخابات پارلمان ملی لهستان به طور آزاد برگزار شود و فقط یک‌سوم کرسی‌های آن در اختیار حزب کمونیست که در محاصره بود قرار بگیرد.

آیا می‌توانید انتخاباتی را در آمریکا تصور کنید که در آن یک‌سوم کنگره از قبل فقط برای دمکرات‌ها یا جمهوری‌خواهان مشخص شده باشد؟

یک‌سوم دیگر کرسی‌ها برای حزب دهقان در نظر گرفته شد. این حزب شاخه‌ای از حزب کمونیست بود که به مدت چهار سال، طبق دستورهای کرملین رأی داده بود.

اما هنگامی که انتخابات به پایان رسید، اصلاح‌طلبان در حزب دهقان فرصت را غنیمت شمردند و همراه اعضای رأی‌دادند که واقعاً آزادانه برای تشکیل دولت انتخاب شده بودند و به این ترتیب، دولت کمونیست را ساقط کردند. آنگاه آتش آزادی اروپا را دربرگرفت و به جنگ سرد پایان داد. براساس این اطلاعات و پیش از آنکه رسانه‌های جریان غالب متوجه شوند، اسپات‌لایت که هنوز منتشر می‌شد، گزارشی زودهنگام درباره سقوط کمونیسم در اروپا درج کرد.

رخداد مهم دیگر زمانی اتفاق افتاد که ناتو، در آوریل ۱۹۹۹، پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را در واشنگتن جشن گرفت. کنت کلارک^۲ وزیر سابق دارایی انگلیس و از چهره‌های

1. Off-season
2. Kenneth Clark

برجسته دیرینه بیلدربرگ، موافقت کرد در جلسه‌ای به ظاهر دوستانه با گروه کوچکی از گزارشگران در باشگاه ملی مطبوعات^۱ حاضر شود. اولین سؤال من بعد از اینکه خاطر نشان کردم که وی قرار است در نشست بیلدربرگ، در شهر سیترا^۲ در پرتغال، شرکت کند، درباره دستور کار بود.

این پرسش وی را میخ‌کوب کرد. حالا که شهر، کشور، اقامتگاه و تاریخ‌های دقیق را به وی گفته بودند، خجالت‌زده‌تر از آن بود که انکار کند. زیر ضربات سؤال قرار گرفت. پیش در کمتر از یک ساعت علناً تأیید کرد که مقصود بیلدربرگ تبدیل نیمکره غربی به اتحادیه آمریکاست، مانند اتحادیه اروپا، و وجه رایج اتحادیه آمریکا دلار خواهد بود.

کلارک نقشه بیلدربرگ را برای ایجاد اتحادیه آسیا - اقیانوس آرام با وجه رایج سومی تصدیق کرد. وی یادآوری کرد که قرار است جهان به سه ناحیه بزرگ تقسیم شود تا اداره آن برای دولت جهانی، که زیر نظر سازمان ملل متحد شکل می‌گیرد، آسان باشد. وی گفت تمام این تحولات به زودی رخ خواهد داد.

هر سال که اسپات‌لایت و حالا آمریکن فری پرس بیلدربرگ را تعقیب کرده‌اند، خوانندگان آموخته‌اند پیشاپیش رسانه‌های جریان غالب منتظر چه واقعه‌ای باشند، زیرا کسانی که می‌دانند، سوگند سکوت خورده‌اند و سایرین بی‌اطلاع هستند.

خوانندگان اسپات‌لایت، در رسانه‌های اروپا درباره بیلدربرگ تبلیغات زیادی کردند. در سال ۱۹۹۴ متوجه شدیم که نشست بیلدربرگ در هلسینکی، پایتخت فنلاند، برگزار می‌شود. پاسخ خوانندگان اروپایی که پرسیدند آیا باید به رسانه‌ها خبر دهند، مثبت بود. نتیجه این کار پوشش خبری گسترده مطبوعات و رادیو و تلویزیون‌ها بود که چهره‌های برجسته بیلدربرگ را بهت‌زده کرد. از آن زمان، اخبار بیلدربرگ در اروپا بازتاب گسترده‌ای داشته است. با این حال، کنترل رسانه‌ها و تدابیر امنیتی در ایالات متحده به قدری شدید

1. The National Press Club
2. Sintra

است که خوانندگان در برملا کردن بیلدبرگ در این کشور توفیق کمی داشته‌اند. گروه‌های مطبوعاتی واشنگتن، که کارنامه‌ای تاریخی یافته‌اند که گزارش‌های ما را تأیید می‌کند، به‌شدت به آنچه نمی‌توانند گزارش کنند، علاقه‌مند شده‌اند. پس از هر نشست بیلدبرگ، نسخه‌های زیادی از آمریکن فری پرس، محتوی گزارش‌های بیلدبرگ را به گزارشگرانی می‌دهم که نمی‌توانند گزارش کنند. بسیاری از آنها مستقیماً به من اعلام می‌کنند که سرپوش گذاشتن رسانه‌های جریان غالب را رسوایی می‌دانند.

معمولاً بدم می‌آید که سؤال را با سؤال پاسخ دهند. اما در طول سال‌ها متوجه شده‌ام که این روش مؤثری برای پاسخ به گزارشگرانی است که می‌گویند بیلدبرگ صرفاً فقط یک رخداد ورزشی است، و می‌پرسم:

«اگر ۱۲۰ ستاره سینما یا ۱۲۰ بازیکن فوتبال حرفه‌ای هر سال در اقامتگاهی محصور گرد هم می‌آمدند و نگیان‌های مسلح از آن محافظت می‌کردند، به هر دری می‌زدید که ببینید چه اتفاقی افتاده است. پس چرا وقتی ۱۲۰ نفر از برجسته‌ترین رهبران جهان در عرصه امور مالی و سیاست به این شکل گرد هم می‌آیند، هیچ کنجکاوی بروز نمی‌کند؟»

هرگز به این سؤال پاسخ داده نشده است.

فصل اول (۱۹۸۲ - ۱۹۷۵)

سال‌های اولیه

سال‌های اولیه

من از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲ نظارت بر گزارشگران پوشش خبری بیلدربرگ را برعهده داشتم که درباره دولت سایه جهان گزارش جمع‌آوری می‌کردند. هنگامی که بیلدربرگ در اروپا تشکیل جلسه می‌داد، یک خبرنگار اروپایی مأموریت می‌یافت به محل نشست برود. به همین شکل وقتی بیلدربرگ در آمریکای شمالی تشکیل جلسه می‌داد، گزارشگری از کارکنان نشریه یا یک خبرنگار محلی گسیل می‌شد. تا سال ۱۹۸۳ طول کشید تا خودم شخصاً پوشش خبری بیلدربرگ را آغاز کنم و از آن زمان لذت زیادی برده‌ام. در خلال آن هفت‌سال، اطلاعات فراوانی از منابع متعدد اندوختم که از آن در فصل اول استفاده کرده‌ام.

فارس‌ت موردن^۱، سخنگوی کمیسیون سه‌جانبه در مکالمه‌ای تلفنی با من، در ۱۴ دسامبر، تأیید کرد که این کمیسیون در ماه جولای ۱۹۷۳ به پیشنهاد راکفلر در جریان یکی از نشست‌های اولیه بیلدربرگ تشکیل شد. موردن، که رئیس یک شرکت روابط عمومی به‌نام شرکت فارس‌ت موردن بود، گفت که عهده‌دار وظایف اداری سازمان بیلدربرگ، در ایالات

1. Forrest Murden

متحده، بر مبنای هزینه تمام‌شده است. این شرکت در نیویورک، منهتن، خیابان پنجاه و یکم شرقی، پلاک ۳۹، طبقه پنجم واقع بود.

جیمی کارتر در سال ۱۹۷۳ جذب کمیسیون شد، زیرا به گفتهٔ موردن، سازمان جدید آیندهٔ فرماندار ناشناختهٔ جورجیا را درخشان پیش‌بینی کرده بود.

کمیسیون سه‌جانبه همتای سازمان بیلدربرگ است که گرایش آسیایی دارد (بیلدربرگ به منافع کشورهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی گرایش دارد) و بسیاری از اعضای این دو نهاد عضو شورای روابط خارجی^۱ هستند. این شورا نهاد جنبی گروه بیلدربرگ در آمریکا به شمار می‌رود. موردن به عضویت‌های همپوشانی‌کننده در این سه گروه اشاره و با این نکته موافقت کرد که توصیف کمیسیون سه‌جانبه تحت عنوان «یک گروه بیلدربرگ آسیایی» قیاس‌پذیر است، زیرا ژاپنی‌ها نیز در آن گنجانده شده‌اند.

نخستین بار گزارشگران حقیقت‌یاب نشریهٔ اسپات‌لایت در نیویورک، که اکنون از انتشار بازمانده است، ارتباط موردن با بیلدربرگ را برملا کردند. موردن در دو مصاحبهٔ تلفنی نقش خود را در اجرای مقدمات نشست‌های بیلدربرگ در این کشور تأیید کرد، هر چند که این گروه هر سال در کشورهای مختلف دیدار می‌کنند.

موردن در هر دو مصاحبه گفت که جک هاینز، رئیس کمیتهٔ سازمان‌دهی بیلدربرگ، در دفتر وی حضور دارد. موردن به هنری جی هاینز دوم^۲ اشاره می‌کرد که اکنون در گذشته است. وی رئیس شرکت ترشی و سس گوجه فرنگی هاینز بود که ۲۱ سال در نشست‌های بیلدربرگ شرکت کرد. موردن ابتدا پیشنهاد کرد هاینز در مصاحبه شرکت کند. در مصاحبهٔ دوم، موردن گفت هاینز در کنفرانس است. جان هاینز دوم، پسر هاینز، در سال ۱۹۷۶ و با صرف ۲/۹ میلیون دلار از پول خود - که یک رکورد است - به عضویت سنای آمریکا انتخاب شد.

1. Council on Foreign Relations (CFR)
2. Henry J. Heinz II

سناتور هاینز در سانحه سقوط هواپیما کشته شد. همسر بیوه‌اش ترزا^۱، با همکار هاینز در سنا، یعنی سناتور جان کری^۲ از ایالت ماساچوست، ازدواج کرد که نهایتاً نامزد حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ شد.

موردن گفت نشست بعدی بیلدبرگ در بهار سال آینده در انگلیس برگزار می‌شود، اما مکان و تاریخ دقیق هنوز معین نشده بود.

موردن تصدیق کرد بیلدبرگی‌ها مسائل مربوط به سیاست کلان را به بحث می‌گذارند که بر کل جهان تأثیر می‌گذارد. وی همچنین تأیید کرد که مذاکرات بیلدبرگ مستقیماً عامل دگرگونی‌ها در سیاست کلان جهان است. اما گفت به علت قرارداد رازداری، که بیلدبرگی‌ها بر اساس آن تشکیل جلسه می‌دهند، نمی‌تواند نتایج صریح را مستند کند.

در این مصاحبه، که وی به شکلی غیرعادی صریح بود، این سؤال مطرح شد که آیا مذاکرات سیاسی که در آن سران کشورها و مقامات بلندپایه مانند هنری کیسینجر، وزیر خارجه آمریکا، شرکت می‌کنند، ناقض قانون لوگان^۳ نیست که شهروندان حقیقی را از تلاش برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی منع می‌کند؟ موردن مصرانه گفت که این قبیل مذاکرات عادی و قانونی است.

مهم‌ترین اظهارات موردن تصدیق این امر بود که کمیسیون سه‌جانبه کارتر را همچون یک ستاره سیاسی بالقوه جذب کرد، و اینکه راکفلر محرک تشکیل کمیسیون سه‌جانبه بود. ناظران روابط پنهانی جهانی، با اشاره به عضویت متقابل اعضای این سه گروه در گروه‌های دیگر، از مدت‌ها پیش سازمان بیلدبرگ را همچون چتری فرض کرده‌اند که شورای روابط خارجی و کمیسیون سه‌جانبه پره‌های آن هستند.

نخستین بار خبر دست اول لیبرتی، نشریه لابی‌آزادی، در سال ۱۹۷۱، و دوباره در سال ۱۹۷۵، راکفلر را یک قدرت اصلی در سازمان بیلدبرگ معرفی کرد. همگان علناً مظنون

1. Theresa
2. John Kerry
3. Logan Act

بودند که وی از طریق کمیسیون سه‌جانبه دخالت خود را در جهان گسترش می‌دهد. سخنان موردن نخستین تصدیق شناخته‌شده علنی بیلدبرگرگی‌ها در این زمینه است.

هنگامی که کارتر برای نخستین‌بار از گمنامی درآمد، مشاهدات اولیه دیگر رقبای دمکرات در دور ابتدایی انتخابات^۱ حاکی از آن بود که وی هرگز با کمبود منابع مالی روبه‌رو نمی‌شود. طولی نکشید که معلوم شد وی از نخستین افرادی است که کمیسیون سه‌جانبه جذب کرده است.

هیچ توضیح مقبولی وجود نداشت که کمیسیون قدرتمند سه‌جانبه فرماندار ناشناخته جورجیا را به عضویت بپذیرد. در سال ۱۹۷۳، کارتر خارج از جورجیا کاملاً ناشناخته بود و عده بسیار زیادی معتقد بودند این ایالت در اختیار لستر مدوکس^۲، فرماندار سابق، و مرحوم سناتور ریچارد راسل^۳ است.

بنابراین، این تصدیق موردن حائز اهمیت است که کارتر همچون یک «ستاره سیاسی در حال اوج‌گیری» (این کلمات را اسپات‌لایت پیشنهاد کرد و موردن پذیرفت) جذب شد، نه به دلیل تمایل به گسترش دایره عضویت کمیسیون. گفته‌های موردن تلویحاً تأیید می‌کند که کمیسیون سه‌جانبه کارتر را برای اموری بزرگ آماده می‌کرد - مانند کاخ سفید. این امر توضیح می‌دهد که چرا و چگونه چشمه منابع مالی کارتر همواره می‌جوشید.

موردن خود پیشنهاد کرد برای «فهم بهتر» کمیسیون سه‌جانبه شماره ۲۰ دسامبر مجله تایم مطالعه شود.

هنری گرون‌والد، مدیر مسئول آن زمان تایم، بیلدبرگرگی بود. وی با بیلدبرگر همکاری منظمی داشت و هرگز از دستورهای این گروه، برای سرپوش گذاشتن بر اطلاعات نشست‌های آن، سرپیچی نکرد. وی دعوت لابی آزادی را برای مصاحبه درباره فعالیت‌هایش در چارچوب بیلدبرگر رد کرد.

1. Primaries
2. Lester Maddox
3. Richard Russell

گزارش تایم، شماره ۲۰ دسامبر، روایت همدردی آمیز از اتکای کارتر به مؤسسه بروکینگز^۱ و کمیسیون سه‌جانبه برای تأمین نیروی کاری مستعد در دولت جدید است. تایم گزارش کرد:

«آرتور ام. شلزینگر کوچک^۲، مورخ، در *وال استریت ژورنال* گزارش کرد که همین ماه گذشته وی کوشید جمعی از مخاطبان متشکل از روشنفکران و روزنامه‌نگاران پاریس را متقاعد کند که کمیسیون [سه‌جانبه] یک سازمان خوش‌نام است و نه یک «توطئه هولناک بانکداران» که به فکر خانوادهٔ راکفلر متبادر شده باشد.»

راکفلر از پنهان‌کاری دفاع می‌کند

نلسون راکفلر، معاون رئیس‌جمهور، که به سختی می‌کوشید در سال ۱۹۷۶ نامزد ریاست جمهوری شود، تاحدودی با مطبوعات جناح چپ رابطهٔ دوستانه‌ای داشت تا اینکه مسئلهٔ بیلدبرگ سبب شد تا وی ناشیانه از پنهان‌کاری دفاع کند. لبخند همیشگی وی ناپدید و حالت مکدری بر چهرهٔ شاد وی مستولی شد. پاسخ وی طولانی و درهم برهم بود، اصلاً پاسخ نبود. آشکارا یکه خورده بود.

به نظر می‌رسید وقتی سؤال مطرح شد، اطلاع از تاریخچهٔ بیلدبرگ به ذهن راکفلر رسید؛ صورت وی شاد بود تا اینکه کلمهٔ بیلدبرگ بر زبان آورده شد و چهره‌اش به سرعت در هم رفت.

به سرعت پاسخ داد:

«من به یک نشست رفتم ... تبادل آراء میان چنین گروه‌هایی، آ، آ، ضروری است. خیلی سودمند است، آ، که مردم ... برخی به صورت علنی ... برخی به صورت خصوصی.»

راکفلر مکث کرد و پس از این جملهٔ ناقص نگاهی ناراحت به اطراف انداخت و ادامه

داد:

1. The Brookings Institution
2. Arthur M. Schlesinger Jr.

«عده‌ای از رهبران مخالفین از کشورهای دیگر حضور داشتند که اگر این نشست‌ها علنی بود، از ابراز نظر اکراه داشتند. می‌توانم تمایل مطبوعات را درک کنم، آ، این امر برای سنا اهمیت زیادی دارد.»

یک مکث دیگر - این بار به نظر رسید چشمانش به دنبال کمک می‌گردند. همکار دیرینه راکفلر در بیلدبرگ و مشاور سیاسی این گروه، یعنی هنری کیسینجر وزیر خارجه، حضور نداشت.

اگر دادگاه یادداشت کارمندی را مطالعه کند، چطور ممکن است، این مشکلی بسیار جدی است. «قوانین آفتاب» [اشاره به قوانینی که مستلزم آن است که امور عمومی به طور علنی انجام شود] جذابیت زیادی دارند، اما باید آنها را با توجه به این موضوع‌ها بررسی کنیم و، آ، در این زمینه به تعادل برسیم.»

منظور از این جواب، پاسخ به سؤال من بود:

«آقای معاون رئیس‌جمهور، شما تأیید کردید در سال ۱۹۷۴ در نشست بیلدبرگ شرکت داشتید. دیوید، برادر شما، در نشست‌های زیادی شرکت کرده است و نشست دیگری قرار است ۲۴ - ۲۲ آوریل در هات اسپرینگز^۱ در ویرجینیا برگزار شود. از آنجایی که مقامات بلندپایه در مورد سیاست آمریکا با رهبران سایر کشورها مذاکره می‌کنند و هزینه‌های آنها از محل منابع مالی دولت فدرال تأمین می‌شود، آیا فکر نمی‌کنید حضور در این جلسات باید برای مطبوعات آزاد باشد؟»

به نظر برخی ناظران مهم این بود که جواب طولانی اما بدون محتوای راکفلر تأیید این نکته بود که «سیاست آمریکا» به بحث گذاشته می‌شود. اما آنها نتوانستند بگویند آیا راکفلر تعمداً این‌گونه گفت یا سردرگمی او را از توجه به آن باز داشت.

مهم این بود که راکفلر تلویحاً بحث درباره سیاست را پذیرفت، چون قانون لوگان شهروندان عادی^۲ را از مذاکره در مورد سیاست آمریکا منع می‌کند.

1. Hot Springs
2. Private citizens

پلیس مطبوعات و مشارکت در سرپوش گذاری بر بیلدبرگ

نگهبان رسانه‌ها، نهادی خودخوانده که مورد ستایش عموم بود و خود را جای پلیس رسانه‌های سراسری جا می‌زد، در واقع فقط روزنامه‌نگاران بی‌مبالات را دنبال می‌کرد، در حالی که در سرپوش گذاری بر یکی از مهم‌ترین ماجراهای قرن مشارکت می‌کرد: نشست‌های سری بیلدبرگ که در آن سیاست‌های بین‌المللی تدوین می‌شد.

رئیس سازمان به اصطلاح «صحت در رسانه‌ها»^۱ مرحوم رید ایروین^۲ بود، که در سال ۱۹۷۵، ۳۷،۰۰۰ دلار مقرری سالیانه از فدرال رزرو که متعلق به بخش خصوصی است و مقررات پولی آمریکا و سیاست پولی بین‌المللی را تنظیم می‌کند دریافت می‌کرد.

فدرال رزرو نیز هم‌پیمان گروه بیلدبرگ است که از بزرگ‌ترین صرافان بین‌المللی - به رهبری اعضای خانواده راکفلر و روچیلد - تشکیل شده است.

لابی آزادی سال‌ها وقت صرف کرد تا از مسافت دور از شرکت‌کننده‌های مهم نشست‌های بیلدبرگ، که در مکان‌های محصور و با حضور نگهبان‌های مسلح برگزار می‌شود، اسناد و تصاویری جمع‌آوری کند. این امر نهایتاً این بین‌المللی‌گرایان را واداشت وجود خود را تأیید کنند و اسوشیتدپرس و یونایتدپرس اینترنشنال را وادار کرد گزارش‌های خوشایند مخابره کنند.

هدف از این سرپوش گذاری، که مشخصاً نیویورک تایمز، واشنگتن پست، نیوزویک، نشنال ریویو^۳ (با بنیان‌گذاری ویلیام اف. باکلی کوچک^۴ که خود را محافظه‌کاری مسئولیت‌پذیر می‌خواند و وارث ثروت چشمگیر نفت بین‌الملل و سال‌ها در استخدام سیا بود) و برخی از ستون‌نویسانی را شامل می‌شد که مطالب خود را هم‌زمان در چند نشریه منتشر می‌کردند، معرفی نشست‌های سری بیلدبرگ همچون جلسات گفت‌وگوی بی‌زیانی

1. Accuracy in Media (AIM)
2. Reed Irvine
3. National Review
4. William F. Buckley, Jr.

بود که هیچ اهمیتی نداشت.

اما همان سران رسانه‌هایی که برای پیگیری اخبار مربوط به افراد منتخبی مانند اسپرو اگنیو^۱، معاون سابق رئیس‌جمهور، و ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق، آن قدر ابتکار و انرژی صرف می‌کردند، حالا هیچ کنجاو نیستند که چرا بانکداران و سیاستمداران ارشد جهان در شدیدترین شرایط پنهان‌کاری - نگهبان‌های مسلح، هتل‌های قرق‌شده و سایر تدابیر امنیتی که حاکی از نشست سران دولت‌هاست - برای گپ‌وگفت بی‌زیان گرد هم می‌آیند.

آنها به موضوعاتی که آشکارا به بیلدربرگ مرتبط است نیز علاقه نشان نمی‌دهند: کاهش ارزش دلار و نشیب‌وفراز در سیاست خارجی که در پی نشست‌های بیلدربرگ رخ می‌دهد. موقعیت ایروین در مقام رئیس «سازمان صحت در رسانه‌ها»، که از فدرال رزرو حقوق می‌گرفت، مشابه رئیس پلیسی بود که از مافیا رشوه می‌گیرد.

بی‌جنبشی دردناک این سازمان قابل درک است. اگر ایروین سرپوش‌گذاری بر بیلدربرگ را مختل می‌کرد، حقوق ۳۷,۰۰۰ دلاری سالیانه خود را از دست می‌داد و به علاوه، کارکردن برای فدرال رزرو او را جزئی از آن کرده بود.

رهبران غول مطبوعاتی لیبرال بخشی از سرپوش‌گذاری بودند. گرون‌والد، مدیرمسئول مجلهٔ تایم؛ باکلی، ستون‌نویس چند نشریه و سردبیر *نشنال ریویو*؛ آذربورن الیوت^۲، از نیوزویک؛ فردریک اس بیب^۳، از *مستولان واشنگتن پست*؛ گاردنر کاولز^۴، از انتشارات کاولز؛ جوزف کرافت^۵، ستون‌نویس چند نشریه از جمله *نشریهٔ لوک*^۶ و روزنامه‌نگاران زیادی از نیویورک *تایمز* از جمله مرحوم آرتور هیس سالزبرگر کوچک^۷، سی. ال.

-
1. Spiro Agnew
 2. Osborn Elliott
 3. Fredrick S. Beebe
 4. Gardner Cowles
 5. Joseph Kraft
 6. Look
 7. Arthur Hays Sulzberger

سالزبرگر، جیمز رستون^۱، مکس فرانکل^۲ و توماس ویکر^۳ همگی از مدعوین نشست‌های بیلدبرگ بودند که با صرافان بین‌المللی واجب‌الاحترام رفت‌وآمد داشتند.

پیوند بین فدرال رزرو و سازمان صحت در رسانه‌ها به قدری نزدیک است که ایزوین گاه با استفاده از نوشت‌افزار فدرال رزرو از جانب سازمان صحت در رسانه‌ها نامه‌نگاری می‌کرد. اما ایزوین باید از فرامینی اطاعت می‌کرد. درآمد ۳۷،۰۰۰ دلاری برای کاری نیمه‌وقت یا کاری بدون صرف وقت در سال ۱۹۷۵ دندان‌گیر بود و این علاوه بر حقوقی بود که از سازمان صحت در رسانه‌ها می‌گرفت. از آنجایی که وی اساساً برای یک نهاد (سازمان صحت در رسانه‌ها - فدرال رزرو) کار می‌کرد و دو چک می‌کشید، مجبور به چنین رفتاری بود.

ایزوین مأموریت خود را در رابطه با بیلدبرگ به خوبی انجام می‌داد، اما این کافی نبود. هر سال نشریات و گاه‌نامه‌های مستقل و آگاه در ایالات متحده و اروپا به رهبری اسپات‌لایت مطالب بیشتری درباره بیلدبرگی‌ها می‌نوشتند. پس از بازماندن اسپات‌لایت از انتشار در سال ۲۰۰۱، آمریکن فری پرس این نقش را برعهده گرفته است.

1. James Reston
2. Max Frankel
3. Thomas Wicker

فصل دوم (۱۹۸۳)

کبک، مونترال

کبک، مونترال

در نخستین سالی که بیلدربرگ را از محل نشست سالیانه آن در نزدیکی مونترال پوشش خبری دادم، دولت سایه جهان مجبور شد روابط به هم پیوند خورده خود را با کمیسیون سه‌جانبه تصدیق کند.

در سال ۱۹۸۳ بیلدربرگی‌ها دشواری‌های زیادی را بر خود هموار کردند تا به مطبوعات عزیز اطمینان دهند آنها فقط گروهی از بچه‌های خوب قدیمی هستند که مهمانی خصوصی کوچکی برگزار می‌کنند - و مسائلی که قلب من و شما را به درد می‌آورد، موضوع مذاکرات دلسوزانه و حساس آنهاست. البته ترجمه محتوایی این جمله این است که خانواده راکفلر و روچیلد و همکاران آنها توطئه می‌کنند تا مالیات‌پردازان آمریکایی را بچاپند.

چهار شخصیت برجسته بیلدربرگ دور میز نشستند و به جمع روزنامه‌نگاران و گزارشگران رادیو و تلویزیون - حاضر در اتاق - کلمات و لبخندهای فخر فروشانه تحویل دادند.

حتی محل نیز تاکتیکی انتخاب شده بود. مصاحبه مطبوعاتی در ۱۲ مه، یک روز پس از برگزاری کنفرانس سه روزه، در هتل مجلی واقع در فرودگاه میرابل^۱ برنامه‌ریزی شده بود. این فرودگاه بین‌المللی در حدود ۵۰ کیلومتری اقامتگاه دورافتاده^۲ مونته‌بلو قرار داشت که مکان نشست آن سال بود.

اما مکان برگزاری به شاتو شمپلن^۳ در مرکز شهر مونترال منتقل شد. این مکان برای دسترسی مطبوعات نور چشمی راحت‌تر بود و ۵۰ کیلومتر از مونته‌بلو فاصله داشت - شهری که بیلدبرگی‌ها اصرار داشتند آخر هفته در آن هیچ خبری نخواهد بود.

تئودور الیوت کوچک^۴، دبیرکل افتخاری گروه فرعی بیلدبرگ در آمریکا و رئیس دانشکده حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتس؛ والتر شیل^۵، رئیس‌جمهور سابق آلمان غربی و رئیس فعلی بیلدبرگ؛ ویکتور هالبرستاد^۶، استاد امور مالی عمومی در دانشگاه لیدن و دبیرکل افتخاری بیلدبرگ در اروپا و کانادا و ویلم دویزنبورگ^۷، رئیس بانک هلند و خزانه‌دار افتخاری بیلدبرگ، از مقامات بیلدبرگ بودند که با مطبوعات مورد علاقه خود دیدار می‌کردند.

سنت برگزاری مصاحبه‌های مطبوعاتی از آوریل ۱۹۷۵ آغاز شد که بیلدبرگی‌ها در شهر جزمه^۸ در ترکیه تشکیل جلسه دادند. این کار در پی گزارش‌های بی‌وقفه^۹ آزادی، متعلق به لابی آزادی، امکان‌پذیر شد که یونایتدپرس اینترنشنال، اسوشیتدپرس و خبرگزاری‌های واشنگتن پست - لس‌آنجلس تایمز را واداشت تا گزارش‌های مؤدبانه‌ای از بیلدبرگ مخابره کنند.

-
1. Mirabel Airport
 2. Montebello
 3. Chateau Champlain
 4. Theodore Elliot Jr.
 5. Walter Scheel
 6. Victor Halberstadt
 7. Willem Duisenberg
 8. Cesme

با وجود آنکه گزارش‌های رسانه‌های غالب به‌طور کلی ماهیت تشویقی داشته و دارند و فاقد اهمیت بوده و هستند و با توجه به ماهیت موضوع‌هایی که نخبگان جهانی پشت درهای بسته به بحث می‌گذاشتند، بیلدبرگی‌ها احساس کردند باید از انکار خود دست بردارند.

آنها برگزاری مصاحبه‌های مطبوعاتی پیشاپیش نشست‌ها را شروع کردند و در آن فهرست ناقص شرکت‌کنندگان را عرضه و تأکید می‌کردند که کامل است و می‌گفتند در این سه روز کار چشمگیری انجام نمی‌دهند. بعداً، پس از نشست، مصاحبه‌های مطبوعاتی دیگری برگزار می‌کردند و اعلام می‌کردند که کاری انجام نداده‌اند.

شیل، با خواندن متنی آماده به زبان فرانسوی مصاحبه‌های مطبوعاتی را آغاز کرد مبنی بر اینکه تبادل نظر ساده‌ای صورت می‌گیرد که هرگز، هرگز به نتایج قابل ملاحظه‌ای نمی‌رسد. از وی پرسیدند: «پس اصلاً چرا دیدار می‌کنید؟»

وی دچار دستپاچگی آزارنده‌ای شده بود که الیوت به کمکش آمد: «جورج بال^۱ گفت وقتی مرد شماره دو وزارت خارجه آمریکا شد، از رهگذر نشست‌های بیلدبرگ با بسیاری از رهبران اروپایی، که با آنها کار کرد، آشنا شده بود.»

آنجا می‌توانستید راحتی مطبوعات غالب و بیلدبرگی‌ها را احساس کنید.

این پاسخ آن‌گونه که به نظر می‌رسد، احمقانه نبود. بال در میان گروهی از بیلدبرگی‌ها بود که جان کندی، رئیس‌جمهور آمریکا، در سال ۱۹۶۱ او را به مناصب بالایی در دولت گماشت. زمانی که کارتر در سال ۱۹۷۶ انتخاب شد، گروه دیگر راکفلر یعنی کمیسیون سه‌جانبه بود که سیاست‌های مشترک بیلدبرگ و سه‌جانبه را از طریق این مقام اتصالی بلندپایه اجرا می‌کرد.

روزنامه‌نگاری درباره ارتباطات بیلدبرگی‌ها با سه‌جانبه پرسید.

شیل عضویت متقابل عده‌ای را تصدیق، اما هرگونه ارتباطی را انکار کرد و گفت:

«تفاوت‌هایی هست، زیرا کمیسیون سه‌جانبه اعضای بیشتری دارد که در تمام نشست‌ها شرکت می‌کنند، درحالی‌که بیلدبرگ‌ها شرکت‌کنندگانی را دعوت می‌کنند که فقط یک‌بار حضور دارند».

با این سؤال کل گروه به چالش کشیده و معلوم شد کمیته سازمان‌دهی و کمیته مشورتی ۴۴ عضو دائمی دارد و این علاوه بر اعضای بی‌شماری است که منصبی در بیلدبرگ ندارند، اما هر سال می‌آیند، مانند اعضای خانواده‌روچیلد و راکفلر که مشترکاً در سال ۱۹۵۴ بیلدبرگ را تأسیس کردند.

البوت اشتباه بعدی را مرتکب شد.

وی با مخالفت با سری توصیف کردن نشست‌های بیلدبرگ و با انکار رابطه این نشست با نشست کمیسیون سه‌جانبه در ماه آوریل در رم یا نشست اقتصادی آتی سران، که برای برگزاری در تاریخ ۳۰ - ۲۸ مه در شهر ویلیامزبورگ^۱ در ایالت ویرجینیا برنامه‌ریزی شده بود، بر استفاده از کلمه خصوصی به جای سری تأکید کرد.

وی گفت نشست‌های خصوصی زیادی درباره اقتصاد جهان برگزار می‌شود، اما بیلدبرگ‌ها اخبار نشست‌هایشان را به اطلاع همگان می‌رسانند و شایسته برچسب سری نیستند.

به او یادآوری کردند بیلدبرگ‌ها بیش از یک دهه موجودیت خود را انکار کرده بودند و فقط پس از خواندن گزارش‌های مربوط به خود، نشست‌هایشان را علنی کردند. سکوتی ناخوشایند حکمفرما شد.

پرسیدم: «با توجه به اینکه رئیس بانک جهانی [ای دبلیو کلانز] و رئیس شورای فدرال رزرو [پل ویکر] در زمره مقامات و سرمایه‌گذاران بلندپایه بی‌شماری هستند که شرکت می‌کنند، آیا قصد دارید مشکلات مربوط به بدهی جهان سوم و کشورهای بلوک شرق را به بحث بگذارید؟»

الیوت پاسخ داد: «خب هر چیزی ممکن است مطرح شود.»
بعداً از یکی از کارکنان بیلدبرگ پرسیدم: «وقتی قرار است دربارهٔ مخاطرات بانکداری و امور مالی و سایر مسائل مربوط به آیندهٔ بلندمدت رشد در اقتصاد جهان و غیره صحبت کنید، چطور ممکن است چنین چیزی مطرح نشود؟»
اما الیوت از تأیید طرح چنین موضوعی سر باز زد، هر چند همه می‌دانستند که مطرح می‌شود و شد.

شیل دائماً تأکید می‌کرد که بیانیهٔ مشترکی در کار نیست. وی گفت در عوض اعضای بیلدبرگ هر کدام در حوزهٔ نفوذ خود برای تحقق اهداف مختلفی از اطلاعات به دست آمده در این نشست استفاده خواهند کرد.

پرسیدم: «روزنامه‌نگاران منتخب بر چه اساسی دعوت شده‌اند؟ آیا آنها در پوشش خبری این نشست از امتیازی برخوردارند که بقیهٔ ما از آن محروم هستیم؟»

پاسخ منفی بود. براساس قوانین دسترسی روزنامه‌نگاران منتخب اعضای کمیسیون سه‌جانبه، هر سه روز، اجلاس محرمانهٔ بیلدبرگ غیر قابل گزارش است. براساس قانون روزنامه‌نگاری، هیچ‌کدام از اصحاب مطبوعات شرکت‌کننده در این نشست خصوصی، نمی‌تواند دربارهٔ رویدادهای پشت درهای قفل شده و محافظت‌شده گزارش دهند.

گفتم: «آنها روزنامه‌نگاران خودفروخته هستند. نشستی بااهمیت برای کل جهان و هر مالیات‌پرداز آمریکایی برگزار می‌شود و آنها قول می‌دهند ماجرا را گزارش نکنند.»

در رأس روزنامه‌نگاران منتخب، هنری گرون‌والد، رئیس تایم، حضور داشت که از بیلدبرگی‌های همیشگی به شمار می‌رفت. سایرین عبارت بودند از الیزابت درو^۱ که به دلیل مصاحبهٔ تلویزیونی شرکت آگرونسکی^۲ بسیار معروف بود؛ لیز بیسونت^۳ (سردبیر لو دووا^۴)؛

1. Elizabeth Drew
2. Agronsky and co
3. Lise Bissonette
4. Le Devoir

بیورن بیارنسون^۱ که روزنامه‌نگار سیاسی معرفی شد؛ ویلیام پی. باندی^۲، سردبیر *فارن افرز*، نشریه شورای روابط خارجی و از مقامات سابق دولت کنده؛ اندرو نایت^۳، سردبیر *اکنومیسٹ* چاپ لندن؛ نیلز نورلاند^۴، سردبیر *برلینگسکه تیدنده*^۵؛ و تئو سومر^۶، سردبیر نشریه آلمانی زبان *دی تسایت*^۷.

وقتی از الیوت خواسته شد که بیشتر درباره این نشست توضیح دهد، وی گفت که همیشه با ماجراهای خنده‌دار جدیدی از نشست‌های بیلدربرگ خارج می‌شود. در پایان مصاحبه مطبوعاتی پیش از نشست اعلام شد که امسال بر خلاف سال‌های اخیر، بعد از کنفرانس مصاحبه مطبوعاتی برگزار نمی‌شود.

-
1. Bjorn Bjarnson
 2. William P. Bundy
 3. Andrew Knight
 4. Neils Norlund
 5. Berlingske Tidende
 6. Theo Sommer
 7. Die Zeit

فصل سوم (۱۹۸۴)

سالتشوبادن، سوئد

سالتشوبادن^۱، سوئد

ناظران آمریکایی بیلدبرگ در سال ۱۹۸۴ متوجه شدند مالیات آنها قرار است در سال‌های بعد افزایش یابد، که البته یافت.

سازمان بیلدبرگ، متشکل از سرمایه‌گذاران بین‌المللی و سیاستمداران دریند، قصد داشت که مالیات بر درآمد آمریکایی‌ها را ۱۰۸ میلیارد دلار افزایش دهد تا چنانچه کشورهای جهان سوم و کمونیست بدهی‌های خود را نپرداختند، پول کافی در دسترس باشد. در این پیشنهاد، که در نشست سرری سالانه آن در ۱۳ - ۱۱ مه ۱۹۸۴ در سالتشوبادن در سوئد مطرح شد، افزایش مالیاتی مورد نظر ۲۳ میلیارد دلار دیگر بر درآمدها می‌افزود. این افزایش در سال مالی ۱۹۸۶ به ۳۹ میلیارد دلار، سال ۱۹۸۷ به ۶۱ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۸ به ۸۳ میلیارد دلار رسید. مجموع این درآمد جدید تا سال ۱۹۸۹ به ۱۰۸ میلیارد دلار می‌رسید.

درخواست افزایش جدید مالیات در مقاله‌ای با عنوان «دورنمای اقتصاد و اشتغال در

1. Saltsjobaden

ایالات متحده» مطرح شد که آلیس ام ریولین^۱، مدیر برنامه مطالعات اقتصادی در مؤسسه بروکینگز، عرضه کرد.

دو مقام دیگر مؤسسه بروکینگز یعنی بروس کی مک‌لوری^۲، رئیس، و ویلیام بی کوانت^۳، محقق ارشد، که در این نشست شرکت کردند، از اظهار نظر خودداری کردند. دوشیزه ریولین نیز در دسترس نبود، اما من نسخه‌ای از مقاله‌اش را به دست آوردم.

بیلدبرگی‌ها خیال نداشتند برای کشور دیگری خط‌مشی مالیاتی عرضه کنند. اما راهبرد آنها به نمایندگی از بانکداران بین‌المللی با راهبرد گروه برادرشان یعنی کمیسیون سه‌جانبه به خوبی هماهنگ شده بود.

در نشست کمیسیون سه‌جانبه، که از ۳۱ مارس تا ۳ آوریل ۱۹۸۴ در واشنگتن دی‌سی برگزار شد، در بدهی سرسام‌آور کشورهای جهان سوم و کمونیسیت، ایالات متحده مقصر شناخته شد، با استناد بر اینکه کسری بودجه باعث تورم می‌شود.

در هر دو نشست فشار وارده به اندازه‌ای بود که مانع از تصویب پیشنهاد تعیین سقف نرخ بهره بدهی‌های جهان سوم شد رقم این بدهی‌ها در مجموع به ۸۱۰ میلیارد دلار می‌رسید. هر بار که شورای فدرال رزرو، که متعلق به بخش خصوصی و تحت کنترل آن است، نرخ پایه بهره را بالا می‌برد، میلیاردها دلار به تعهدات کشورهای جهان سوم برای پرداخت بهره افزوده می‌شود. فدرال رزرو با ایجاد انقباض عرضه پول، پس از نشست کمیسیون سه‌جانبه در سال ۱۹۸۴، این نرخ را بالا برد و حجم پرداختی بهره را، که کشورهای بدهکار باید به بانک‌های بزرگ می‌پرداختند، میلیاردها دلار افزایش داد.

در نشست کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول در فیلادلفیا که ۴ ژوئن همان سال برگزار شد، ژاک دلاروزیه^۴، مدیرعامل این صندوق پیشنهاد کاهش فشار وارده بر کشورهای بدهکار از طریق تعیین سقف برای بهره بدهی‌ها را رد کرد.

1. Alice M. Rivlin
2. Bruce K. McLaury
3. William B. Quandt
4. Jacques de Larosiere

لاروزیه در جریان نشست صندوق بین‌المللی پول گفت: «تعیین سقف [برای نرخ بهره] از توانایی بانک‌های مرکزی برای تسهیل بازپرداخت بدهی‌ها می‌کاهد.»
به گفته سه منبع آگاه در نشست‌های بیلدربرگ، عملاً از محدود کردن نرخ بهره جلوگیری شد، و ایالات متحده را مسئول نابسامانی‌های اقتصادی جهان سوم دانستند تا زمینه را فراهم کنند تا این کشور را برای عرضه طرح کمک به بدهکاران، با استفاده از منابع پولی مالیات‌پردازان، زیر فشار بگذارند.

در مقاله‌ای در نشست بیلدربرگ، ذکر شد که «نرخ بالای بهره در ایالات متحده به افزایش نرخ بهره در سراسر جهان می‌انجامد و به شدت بر وضعیت متزلزل بدهی در سطح بین‌المللی دامن می‌زند. با افزایش نرخ بهره، پرداخت بهره‌های بدهی برای کشورهای جهان سوم به‌طور فزاینده‌ای دشوار می‌شود.»

همه کسری بودجه آمریکا را عامل افزایش نرخ بهره دانستند و زمینه را برای افزایش مالیات در آمریکا فراهم کردند.

بعداً به دوستانم گفتم: «این دغل‌بازی است. آنها خواهان افزایش مالیات آمریکایی‌ها هستند تا منابع مالی لازم برای طرح کمک بانک به بدهکاران را در آینده داشته باشند. در عین حال به فدرال رزرو فشار می‌آورند تا نرخ پایه - و سودهای خودشان به همان اندازه میلیاردی - را در زمانی که تورم پایین است، افزایش دهد.»

در طول دوره زمامداری کارتر، بانکداران تورم دو رقمی را عامل نرخ بهره بالا می‌دانستند. زمانی که تورم سالیانه ۱۴ درصد بود، خاطرنشان کردند اگر ۱۰۰ دلار با بهره ۱۴ درصد قرض دهند، زیان خواهند کرد، زیرا ۱۱۴ دلاری که پس از یک‌سال بازپرداخت شود، فقط ۱۰۰ دلار می‌ارزد.

اما فدرال رزرو با کاهش تورم سالیانه ۳ تا ۵ درصد، نرخ بهره را بالا نگاه داشته بود. این کار باعث می‌شد تا وام دادن به جهان سوم و کشورهای کمونیست، با وجود خطر بازپس ندادن، پرسودتر از وام دادن به کشاورزان آمریکایی باشد، که زمین و محصولات خود را

گرو می‌گذاشتند. در واقع، مالیات‌پردازان آمریکایی در قبال زیان وام‌دادن به جهان سوم و کشورهای کمونیست به بانک‌ها ضمانت می‌دادند. در این شرایط، هزاران نفر از کشاورزان آمریکایی هر سال به علت کمبود اعتبار، زمین خود را از دست می‌دادند.

روز ۶ ژوئن همان سال، یک روز پس از آنکه یک نسخه از مقالهٔ دوشیزه ریولین را به دست آوردم، وی این طرح را، بنا به پیشنهاد مؤسسهٔ بروکینگز، به گروهی منتخب از گزارشگران مطبوعات جریان غالب عرضه کرد. این حقیقت ذکر نشد که طرح یادشده پشت درهای قفل شدهٔ نشست بیلدبرگ شکل گرفته بود.

دوشیزه ریولین به بیلدبرگی‌های موافق گفته بود: «پیشنهادها برای هزینه‌های داخلی و تغییرات مالیاتی در دو مرحله است. پس از توقف کوتاه‌مدت هزینه‌گری داخلی به منظور صرفه‌جویی در منابع پولی، تجدید ساختار اساسی‌تر برنامه‌های داخلی به سرعت اجرا خواهد شد. به همین شکل پس از تغییرات مالیاتی، با هدف کسب سریع درآمد بیشتر از طریق گسترش پایهٔ مالیاتی و اضافه مالیات، اصلاح کامل نظام فدرال اجرا خواهد شد.»

درصد دقیق اضافه مالیات پیشنهادی ذکر نشد، اما این نسبت باید به اندازه‌ای می‌بود که در سال اول ۲۳ میلیارد دلار درآمد بیشتر تولید می‌کرد و این نسبت باید سالیانه به گونه‌ای افزایش می‌یافت که تا سال ۱۹۸۹، ۱۰۸ میلیارد دلار دیگر تولید می‌کرد.

فصل چهارم (۱۹۸۵)

وایت پلینز، نیویورک

وایت پلینز^۱، نیویورک

در سال ۱۹۸۵، من با کمک شماری از افراد محلی، از جمله یک راننده تاکسی خلاق، به نشست فوق سَری بیلدبرگ در هتل اختصاصی ارووود^۲ در شهر وایت پلینز در ایالت نیویورک راه یافتیم. به دلایل واضح، اسم این راننده تاکسی حذف شده است.

راننده تاکسی گفت: «اسم شما به جای جیم تاگر، آقای ایکس است.» پاسخ دادم: «بسیار خوب. فکر نکردم می توانم خودم را هنری کیسینجر جا بزَنم و قِسر در بروم.»

همان طور که تاکسی به نگهبانان لباس شخصی نزدیک می شد، که در مسیر هتل اختصاصی ارووود برای حفاظت از سی و سومین نشست بیلدبرگ ایست بازرسی گذاشته بودند، در گوشه راست صندلی عقب نشسته و امیدوار بودم تلاش قبلی من برای ورود به محوطه باعث نشود که مرا بشناسند.

-
1. White Plains
 2. Arrowwood Hotel

رانندهٔ تاکسی گفت: «آقای ایکس» و از ایست‌بازرسی گذشتیم. معلوم است تنها اسم «ایکس» کارساز نبود، بلکه اسمی انتخاب شده بود که به اسم یک عضو حقیقی بیلدبرگ که برای شرکت در این نشست ثبت نام کرده بود شباهت زیادی داشت. حالت کسی را به خودم گرفته بودم که کاملاً از حق ورود برخوردار است و این حيله مؤثر واقع شد. (و البته این در سال‌های اولیه بود که تدابیر امنیتی بیلدبرگ به سخت‌گیری امروز نبود.)

البته کمی حقه‌بازی بود، اما کسب اخبار بیلدبرگ، که بسیار لازم بود و بیلدبرگ ترجیح می‌داد جلوی آن را بگیرد، ارزش آن را داشت.

با ورود به هتل، خانم جوانی لبخند بر لب در سرسرا جلویم آمد که می‌خواست اسمم را بنویسد و مرا به بیلدبرگ بفرستد.

ای وای! هیچ چیز نداشتم که هویت مرا تحت عنوان آقای ایکس ثابت کند. درواقع، حتی نمی‌دانستم «ایکس» برای چه کسی کار می‌کند یا آن اسم چه اثر جادویی خواهد داشت. از گوشهٔ چشم دیدم که مأموران مخفی چشمم از من برداشته بودند و به محل تعیین‌شده، یعنی ورودی سرسرا نگاه می‌کردند.

به خوشامدگویی وی پاسخ دادم: «بله، بله، البته.» با حالت تشویش شدید گفتم: «اما اول دستشویی مردانه کجاست؟ سریع!»

وی پاسخ داد: «از این طرف» و مرا آنجا برد. یک‌ساعت در کافه کنار دستشویی نشستم. من تنها مشتری بودم و می‌شنیدم صاحب کافه و پیشخدمت شکایت می‌کردند که معمولاً در آن موقع ۶۰ مشتری داشتند.

یکی از آنها گفت: «تدابیر امنیتی هیچ‌وقت این‌قدر شدید نبوده است. با سختی توانستم سر کار بیایم.»

در حالی که قیافهٔ معصومانه‌ای گرفته و خودم را به نادانی زده بودم، پرسیدم: «این کله‌گنده‌ها کی اند؟»

صاحب کافه گفت: «نمی‌دانم. یک نفر از خانوادهٔ بوش می‌آید. اما چیزی به ما نمی‌گویند.»

«معاون رئیس جمهور؟»

«نمی دانم. فقط می دانم یک نفر از خانواده بوش می آید.»

اسم بوش نه در فهرستی بود که در اختیار گزارشگران گذاشته شده بود، نه در فهرست نسبتاً مفصل تری که در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود.

پرسیدم: «اما چگونه می توانند هتلی را به مدت سه روز ببندند؟»

قیافه صاحب کافه مشوش شد. ناگهان متوجه شد من از آنهایی نیستم که قرار بود اینجا

باشند. و اگر بودم، پس چرا این چیزها را نمی دانم؟

همین طور که با ابهام به من نگاه می کرد، گفت: «یک جور نشست دیپلماتیک است. این

کافه و کل هتل فقط به روی آنها باز است. شما همه باید بیرون می رفتید.» با لحن

اطمینان بخشی گفتم: «البته من فقط اینجا آمده ام تا چیزی را برای کسی ببرم.» حالا افراد

بیشتری در آن حوالی می چرخیدند و راحت تر می توانستم قیافه آرام یک بیلدربرگی را به

خود بگیرم و بگردم. سر میزی در اتاق کنفرانس رفتم و فقط تعدادی بروشور هتل پیدا

کردم. آنها را برداشتم - در این حرفه، آدم اول برمی دارد و بعد بررسی می کند.

وارسی همه دستشویی ها برای یافتن یادداشت های دورانداخته بیلدربرگی ها نتیجه ای

نداشت.

در سالن کنفرانس اصلی، که شکل یک تالار کوچک اجتماع در سازمان ملل بود،

کارکنان هتل مشغول آوردن گل بودند.

وقتی از کنارشان گذشتم، با لبخند گفتم: «سلام.»

«شب به خیر، قربان.»

وانمود کردم دستیار یک بیلدربرگی هستم و آهسته لوح اسامی را جست و جو کردم،

واضح است که می کوشیدم جایی برای رئیس پیدا کنم تا وی بتواند با قاطعیت و مطمئن به

آنجا بیاید.

با خودم فکر کردم، «اگر نتوانم چیز به دردبخوری پیدا کنم، دست کم یک یادگاری گیرم

می‌آید.» چشمم به لوح اسم خاصی افتاد: «پرل.»

این لوح اسم ریچارد پرل^۱، دستیار وزیر دفاع در امور سیاست امنیت بین‌المللی بود. اندرو سنت جورج^۲، یکی از همکاران قدیمی وی، مدت‌ها قبل افشا کرده بود که پرل منافع اسرائیل را بر منافع ایالات متحده ترجیح می‌دهد و از آن حمایت می‌کند. داستان‌های تکان‌دهنده وی را اتحادیه ملی آمریکایی‌های عرب‌تبار^۳ تصدیق کرد، و با استفاده از قانون آزادی اطلاعات به بخش اعظم شواهد ویران‌کننده‌ای دست یافت، که این اتحادیه در دادگاه پیگیری می‌کرد.

پس این یادگاری، لوح اسم پرل، را در جیبم گذاشتم.

بهتر دیدم که در حین راه رفتن سؤال کنم: «نشست کمیته سازمان‌دهی امشب است.

درست است؟»

دزدکی به ردیف کیف‌های قهوه‌ای رنگ و پر از کتابچه در سرسرای هتل نگاه می‌کردم که دو زن مسئول و سه مأمور مخفی مراقب آن بودند. البته، دوست داشتم یکی از آنها را داشتم، اما کاری مخاطره‌آمیز بود و زمان اهمیت داشت. اگر مرا می‌گرفتند، یادداشت‌هایی که برداشته بودم و لوح اسم پرل از دستم می‌رفت. احتمالاً به زندان می‌رفتم. دست‌کم، مأموران مخفی زمان زیادی را صرف گشتن من می‌کردند.

اسم یک بیلدبرگرگی به یادم آمد که کمتر شناخته شده و احتمالاً نیامده بود. بعد از یک پیشخدمت خواستم برایم تاکسی خبر کند و توضیح دادم که چیزی را در فرودگاه جا گذاشته‌ام. البته مهمان‌ها معمولاً برای پیشخدمت‌ها توضیح نمی‌دهند، اما می‌خواستم به یک مأمور مخفی اطمینان خاطر دهم که درحالی‌که به جهت دیگری چشم دوخته بود، به حرف‌های من گوش می‌کرد.

دو دقیقه سپری شد، بعد به میزی که کیف‌ها روی آن گذاشته شده بود، نزدیک شدم.

1. Richard Perle

2. Andrew St. George

3. the National Association of Arab Americans (NAAA)

پرسیدم: «آیا برای سناتور چارلز متیاس^۱ کیف دارید؟ سناتور به خلاصه دستورالعمل‌ها نیاز دارد.» (این اشاره به سناتور وقت متیاس از مریلند بود.)
آن زن دو دل به نظر می‌رسید.

«تاکسی شما، قربان!»

نشان دادم درک می‌کنم و گفتم: «آه، البته که کارت شناسایی می‌خواهید. من عجله دارم.»
قسمتی از کارت فعالیت مطبوعاتی‌ام در کنگره را نشان دادم.
«تاکسی شما، قربان!»

فریاد زدم: «آمدم.» کیف را برداشتم و از آن خانم نگران تشکر کردم.
یک مانع دیگر وجود داشت: نگهبان‌های ایست‌بازرسی. آیا مأموران مخفی با بی‌سیم به آنها اطلاع داده بودند که تاکسی را متوقف کنند؟ برای چنین موقعیتی فقط یک کاغذ یادداشت در جیبم گذاشته بودم. کیف را سمت راستم گذاشتم و به آن تکیه دادم تا دیده نشود.

نقشه‌ام این بود که اگر مانع من شدند، بیرون بپریم، مدت کوتاهی مشاخره کنم، سپس راه زمین گلف مجاور را در پیش بگیرم، به طرف درخت‌ها بروم و خودم را در محوطه دانشگاه ایالتی نیویورک^۲ گم کنم.

من که از این چالش لذت برده بودم، با خودم گفتم چقدر احمق بودم که وقتی «نگهبان کاخ» با احترام مخصوص خانواده‌های سلطنتی برایم دست بلند کرد، احساس ناامیدی کردم. لازم نبود به راننده تاکسی بگویم که گاز بدهد. از بار اولی که خواستم وارد شوم و نگهبان‌ها مرا برگرداندند، با هم هم‌دست شده بودیم. راننده تاکسی از دسیسه‌هایی که بر این شهر حاکم شده بود، خوشش می‌آمد و پس از اینکه به او یک درس کوتاه آداب نزاکت و یک انعام درست و حسابی دادم، درباره راه‌های نفوذ به این حصار صحبت کردیم.

1. Charles Mathias
2. the State University of New York (SUNY)

پس از پایان مرحله محاصره صبحگاهی، به راننده تاکسی که مرا به هتل می‌برد گفتم بهتر است وارد محوطه دانشگاه شوم و در تاریکی هوا از زمین گلف بگذرم. وی گفت: «نه. مأموران مخفی انتظار آن را دارند. آنها می‌دانند هیچ‌کس شب گلف بازی نمی‌کند. بهتر است حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر که گلف بازها و بچه‌های زیادی هستند، از حصار ببری.»

چند دقیقه در سکوت به رانندگی ادامه دادیم، آنگاه فکری به سرم زد. پرسیدم: «احتمالاً امروز کسان دیگری را از فرودگاه به هتل اروود می‌آوری، این‌طور نیست؟ آنها مجبورند اسمی به تو بگویند که به نگهبان‌ها بگویی. اسم را به خاطر بسپار - نه اسمی معروف - بعد از چند ساعت از همین اسم برای من استفاده کن. اگر شک نکنند، کسی متوجه نمی‌شود. نگهبان‌ها فهرستی دارند که اسمی را در آن بررسی می‌کنند و اگر اسم آنجا باشد، با دست اشاره می‌کنند و خودرو می‌گذرد. البته چنین خدمتی، بدون تشکر نمی‌ماند» (طوری که رشوه به حساب بیاید، اما راننده‌های تاکسی معمولاً از این حُسن تعبیر بیشتر خوششان می‌آید).

به این ترتیب بود که من آقای ایکس شدم و کیف بیلدبرگی سناتور چارلز متیاس به دستم افتاد که حاوی تمام اسناد موجود و متون اولیه و فهرست سرری شرکت‌کنندگان بود که محتوای آن فراتر از فهرست علنی و نحوه بیدار کردن هنری کیسینجر در اتاقش در هتل بود. در این فهرست حتی شماره اتاق شرکت‌کنندگان درج شده بود.

یک روز پیش از آغاز نشست بیلدبرگ، خودروهایی ورودی هتل مجلل اروود را بسته بودند و فقط کارکنانی که دست‌کم سه ماه از اشتغالشان می‌گذشت، می‌توانستند سر کار بیایند.

من که ۲۴ ساعت پیش از نشست، با تاکسی آمده بودم، با ممانعت مردان جوانی روبه‌رو شدم که همگی بلوزهای آبی‌رنگ یکسانی به تن داشتند و افراد کارآمدی به نظر می‌رسیدند. «اسم شما، لطفاً؟»

من پاسخ دادم: «اینجا که ملک خصوصی نیست. چه ایرادی دارد؟»

«این هتل امروز برای یک نشست خصوصی قُرق شده است.»

پرسیدم: «چطور چنین چیزی ممکن است؟ من امروز صبح به هتل زنگ زد. به من گفتند کافه داخل هتل ارووود ساعت ۱۱ باز می‌شود و من قرار است ظهر آنجا با شخصی ملاقات کنم.»

«با چه کسی قرار است ملاقات کنید؟»

پاسخ دادم: «من عادت ندارم برای پادوها توضیح دهم و نمی‌خواهم به این کار عادت کنم.»

حالا هر سه نفر بلوز آبی پوش دور تا کسی مرا گرفته و دیگر بیلدربرگی‌های شناخته‌شده و سایر رهگذران را منتظر نگاه داشته بودند. از لفظ پادو خوششان نمی‌آمد.

وی گفت: «متأسفم، قربان. اگر اسمی به من بگویید، می‌توانم مجوز امنیتی آن را چک کنم. اما حالا، هتل برای یک مهمانی خصوصی قرق شده است.»

«کدام مهمانی خصوصی؟ آنها کی‌اند؟»

«متأسفم، قربان. به دلایل امنیتی، نمی‌توانم بگویم.»

«امنیت چه کسی؟ من یا آنها؟»

سکوت سنگینی حکم‌فرما شد. بنابراین از روی ادب اجتماعی، این سکوت سرافکنده‌گی آور را شکستم:

«هتل برای مهمانی تا چه ساعتی قرق شده است - تا ۴ بعد از ظهر؟»

«تمام روز، قربان.»

«و فردا هم؟ این مهمانی خصوصی چه وقتی به پایان می‌رسد؟»

«نمی‌توانم به شما بگویم.»

ما برگشتیم. همین‌طور که نگهبان‌ها به من نگاه می‌کردند، می‌توانستم از روی چهره آنها تشخیص دهم که با خود می‌گویند:

«او برمی‌گردد.»

درست می‌گفتند.

محروم از مجوز کار مطبوعاتی

مجوز خبرنگاری مرا در کنگره گرفتند، اسم مستعارم، هریسون هورن^۱، برملا شد و درآمد سالیانه‌ام چند هزار دلار کاهش یافت و اینها همه به دستور سناتور چارلز مک سی متیاس (جمهوری‌خواه از ایالت مریلند) بود.

متیاس بسیار خشمگین بود، زیرا من وانمود کرده بودم که از کارکنان وی هستم و کیف این سناتور را در نشست بیلدبرگ نزدیک وایت‌پلینز در نیویورک به دست آورده بودم. این کیف حاوی متن سخنرانی‌ها، شماره تلفن‌های خصوصی و فهرست محرمانه (و نه علنی) شرکت‌کنندگان بود. برای افشا کردن آنچه پشت درهای بسته و محافظت‌شده در هتل اروود بین بیلدبرگی‌ها گذشته بود از محتویات این کیف استفاده کردم. سایر اطلاعات در گزارش‌ها مبتنی بر مصاحبه‌ها در داخل هتل و در زمانی بود که کارکنان هتل و بیلدبرگی‌ها فکر می‌کردند من یکی از اعضای بیلدبرگ هستم.

در آن زمان، من یک نویسنده آزاد و مخالف نظم موجود بودم که محل کارم در واشنگتن بود. از اسم مستعار هریسون هورن استفاده کرده بودم تا هم بیلدبرگی‌ها و هم گروه برادر آنها یعنی کمیسیون سه‌جانبه را گیج کنم.

این خبر را که هویت من کشف شده است و مجوز کارم در سمت عضوی از دفتر مطبوعاتی کنگره لغو می‌شود، روی ال مک‌گی^۲، سرپرست دفتر مطبوعات سنا، در تماس تلفنی خشمگینانه‌ای روز ۴ ژوئن همان سال به من گفتم.

مک‌گی گفت که اقدام وی بر اساس شکایت چارلز مولر^۳ ساکن نیویورک و مسئول کارکنان بیلدبرگ در ایالات متحده بوده است.

1. Harrison Horne
2. Roy L. McGhee
3. Charles Muller

مک گی فریاد کشید: «آنها [بیلدربرگی ها] حق نشست خصوصی را دارند. هیچ کدام از نشریات چیزی در این زمینه درج نکردند.»

من در پاسخ گفتم: «این دیداری خصوصی نبود. در این نشست مقامات انتخابی و سایر مقامات بلندپایه وزارت خارجه و سایر سازمان‌ها شرکت کردند.»

«شما چیزی را که به سناتور متیاس تعلق داشت، برداشتید و برنگرداندید؟»

پاسخ دادم: «بله. وقتی کارهای عمومی پشت درهای بسته صورت می‌گیرد، مردم قطعاً حق دارند که بدانند.»

اما مک گی - که به احتمال زیاد زیر فشار شدیدی قرار داشت - نخواست اهمیت برملا کردن بیلدربرگ را بفهمد و تهدید کرد اگر مجوز کارم را پس ندهم، اجازه فعالیت در تمام نشریاتی را که به طور آزاد برایشان کار می‌کردم، لغو می‌کند.

دفتر مطبوعات کنگره به نشریات مجوز فعالیت می‌داد، نه افراد و بنابراین، نویسنده‌ای که برای چند نشریه کار می‌کرد، به طور فنی نماینده یک نشریه بود.

به رئیس در نشریه‌ای که مجوز کار را فراهم کرده بود، زنگ زدم، خواستم که اخراجم کند و مجوزم را پس دادم. رئیس من تهدیدهای مشابهی دریافت کرده بود. سایر مشتریان را از دست دادم و از نظر اقتصادی با دست کم ۱۰,۰۰۰ دلار در سال جریمه شدم.

بعداً به دفتر مطبوعات زنگ زدم و به کارکنان آنجا گفتم که مجوز برگشتی‌ام را با پست سفارشی می‌فرستم.

گفتم: «اگر ناراحت نکردن یک سناتور شرط حمل این کارت است، آن را نمی‌خواهم. هنوز سناتورهای زیادی هستند که باید آنها را ناراحت کنم.»

پوشش خبری وقایع کنگره بدون مجوز امکان‌پذیر، اما بسیار دشوار است. گاهی اوقات فهرست شاهدان و متن‌ها کم است و فقط در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که مجوز دارند. اگر مجوز نداشته باشید، گاه به جای دور میز گزارشگران، روی صندلی حضار می‌نشینید.

اما دفتر مطبوعاتی معادل یارانه بزرگی است که با کمک مالیات‌پردازان به بسیاری از

روزنامه‌نگاران ساکن واشنگتن تعلق می‌گیرد که مراقب هستند سناتورها یا اعضای کنگره را نیازارند. برای بسیاری از گزارشگران، این دفاتر شامل اتاق کار مجانی به همراه تلفن و سایر لوازم متعدد دفتری است. آن را با اجارهٔ دفتری کوچک در باشگاه ملی مطبوعات^۱ مقایسه کنید که ماهیانه بیش از ۱,۰۰۰ دلار است و هزینهٔ تلفن، اسباب و لوازم دفتری را دربرمی‌گیرد.

همکار دلسوزی در دفتر مطبوعاتی توضیح داد که مجوز کار روزنامه‌نگاران با رضایت ضمنی کنگره صادر می‌شود.

همان همکار که به منظور حفظ کارت پلاستیکی و سبزنگ خود ناشناس باقی می‌ماند، توصیه کرد کارت را بازگردانم تا از بازجویی ارباب‌کننده و آزاردهنده در امان باشم. وی گفت: «آنها بازجویان بیکاری دارند که مشتاق آن هستند که از کسی بازجویی کنند.» همان‌طور که بیشتر به‌طور تفصیلی در این فصل توضیح داده شد، حادثه‌ای که سناتور را خشمگین کرد، پس از آن رخ داد که با حقه‌ای به هتل بیلدبرگرها راه پیدا کردم و به مصاحبه با کارکنان هتل و بررسی اسناد پرداختم.

من انبوه کیف‌هایی با چرم مصنوعی را دیدم که نام یک شرکت‌کننده بر هر کدام نوشته شده بود، تاکسی خواستم و توضیح دادم که آن سناتور به خلاصهٔ دستورالعمل‌ها نیاز دارد، کارتم را نشان دادم و با کیف فرار کردم. ظاهراً یکی از کارکنان باهوش بیلدبرگر زمانی که کارتم را به سرعت نشان دادم، اسم تاکر را دیده بود.

مک‌گی از نشست‌های محرمانه از این دست، که هنری کیسینجر و سایر افراد سرشناس همیشه در آن شرکت می‌کنند، دفاع می‌کرد و می‌گفت نخبه‌گرایان حق نشست خصوصی را دارند.

فصل پنجم (۱۹۸۶)

گلن ایگلز، اسکاتلند

گلن ایگلز^۱، اسکاتلند

به قدرت رساندن جورج اچ دبلیو بوش در مقام رئیس جمهور آمریکا، کسب منابع پولی بیشتر برای آفریقا و پایان دادن به تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی در دستور کار نشست بیلدربرگ در سال ۱۹۸۶ قرار داشت. در حقیقت، بوش در سال ۱۹۸۸ به ریاست جمهوری انتخاب شد، دلارهای مالیات پردازان روانه آفریقا و آفریقای جنوبی تحویل دولت سیاه‌پوستان شد.

دولت سایه جهان که در سال ۱۹۸۶ در اسکاتلند و اسپانیا نشست داشت، برای بالا بردن بهای نفت که در حال نزول بود، اختصاص پول بیشتری از دلارهای مالیات مردم آمریکا به جهان سوم و کشورهای کمونیست در آفریقا، و فشار آوردن به آفریقای جنوبی برای پایان دادن به تبعیض نژادی کارزاری طراحی کرد. مجموعه بیلدربرگ - کمیسیون سه‌جانبه به گونه‌ای پیشنهادهای سری خود را مطرح کرد که مردم متقاعد شوند که عکس آن درست است.

1. Gleneagles

اولویت دیگری که در دستور کار قرار داشت - رئیس‌جمهور کردن جورج بوش - به گفته بیلدربرگ‌ها، به قدری خوب پیش می‌رفت که دلیلی برای نگرانی وجود نداشت. آنچه در نشست‌های سری بیلدربرگ در باشگاه گلف گلن‌ایگلز در روزهای ۲۷ - ۲۴ آوریل و نشست‌های سری گروه برادر آن یعنی کمیسیون سه‌جانبه در مادرید پایتخت اسپانیا در روزهای ۱۹ - ۱۷ رخ داد، با باریک‌بینی بر ملا شد.

شخص مطلعی که فکر می‌کرد با وکیلی اهل بوستن صحبت می‌کند که برای نوشتن مقاله‌ای درباره سابقه یکی از شرکت‌کنندگان آماده می‌شود، درباره اخبار نشست‌ها صحبت کرد.

شخص دیگری که می‌کوشید به یک دانشجوی دوره تحصیلات تکمیلی در نوشتن درباره امور بین‌المللی از دیدگاه فردی مطلع کمک کند، مشاهدات و مقالات بسیار سودمندی را در مورد سوابق عرضه کرد، اما به این شرط که از کلمات کمیسیون سه‌جانبه و بیلدربرگ استفاده نشود.

یک نفر که اطلاعیه مطبوعاتی صندوق آینده آمریکا^۱ را در اختیار دیگران قرار می‌داد، گفت: «جورج وضعیت بسیار خوبی دارد. وی نامزد شده است و احتمالاً انتخاب خواهد شد.» این گروه را جورج بوش، معاون رئیس‌جمهور، برای آغاز مبارزه انتخاباتی خود در سال ۱۹۸۸ برای راه‌یابی به کاخ سفید راه انداخته بود.

این سند نشان می‌داد ظرف کمتر از یک سال، کمیته انتخاباتی بوش بیش از ۶ میلیون دلار جمع‌آوری کرده بود. گروه یادشده در ماه مه ۱۹۸۶ پس از آن تشکیل شد که نشست بیلدربرگ، در نزدیکی وایت‌پلینز در ایالت نیویورک، جورج بوش را نامزد حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. بوش یکی از اعضای دیرینه گروه برادر آن یعنی کمیسیون سه‌جانبه است. گزارش این صندوق حاکی از آن بود که این گروه ۲۷ درصد از عواید خود را ظرف سه ماه اول امسال به مبارزه انتخاباتی کمک کرد و این امر

1. The Fund for America's Future

ثابت کرد که بوش، معاون رئیس‌جمهور، به منظور کسب موفقیت جمهوری خواهان در ماه نوامبر، پیشتاز تلاش حزب جمهوری خواه در سال ۱۹۸۶ بود.

این صندوق گزارش داد بوش در ۴۱ رخدادهای سیاسی در ۲۲ ایالت ظاهر شده بود. منبعی از بیلدربرگ گفت: «وی به قدری با پول و حضور در برنامه‌های تبلیغاتی حمایت جلب کرده است که ممکن نیست در انتخابات سال ۱۹۸۸ کسی به گرد پای او برسد.»
شخص مطلع دیگری گفت: «دستور کار رسمی مقابله با فشارهای اقتصادی بین‌المللی - که به معنای بهای نفت است - و فلاکت اقتصادی کشورهای آفریقایی بود.» وی بی‌اطلاع از آنچه منبع دیگر به من گفته بود، حرف‌های وی را تأیید کرد که فشار بر دولت آفریقای جنوبی توجه زیادی را به خود معطوف خواهد کرد.

از هر دو شخص مطلع سؤال شد آیا ائتلاف سرمایه‌گذاران بین‌المللی و رهبران سیاسی در قالب کمیسیون سه‌جانبه - بیلدربرگ به همین شکل نگرانی‌های خود را از وضعیت حقوق بشر در اتحاد شوروی نشان خواهد داد و این کشور را زیر فشار خواهد گذاشت تا از سیاست کشتن و حبس ناراضیان سیاسی دست بردارد.

هر دو منبع پاسخ دادند که با وجود آنکه در مورد سرکوب شوروی اغماض نمی‌شود، اکنون وضعیت در آفریقای جنوبی به علت آگاهی بالای عمومی، بحرانی است. این آگاهی را افرادی مانند سناتور تد کندی^۱ (دمکرات از ایالت ماساچوست) ایجاد کرده‌اند که به این کشور سفر و سیاست‌های تبعیض نژادی را تقبیح می‌کنند. دانشجویان نیز شرکت‌هایی را که در این کشور فعالیت می‌کنند، تحریم می‌کنند.

شخص مطلعی گفت: «اگر آنها به همین اندازه دربارهٔ وحشی‌گری‌ها در کشورهای کمونیست فریاد برمی‌آوردند، ناچار بودیم در این مورد هم به گونه‌ای آنها را آرام کنیم.»
همین منبع با اشاره به حضور نمایندگان آفریقای جنوبی در نشست‌های بیلدربرگ و کمیسیون سه‌جانبه گفت: «ما از قبل از نشست، در این موضوع پیشرفت‌هایی داشتیم.»

روز بعد یعنی ۱۸ آوریل پیتر دبلیو بوتا^۱، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، اعلام کرد «قوانین گذر» چند روز پس از انتشار یک سند دولتی درباره شهرنشینی لغو خواهد شد. قوانین گذر، سکونت بیشتر سیاه‌پوستان را به مناطق قبیله‌ای آنها محدود می‌کند. کسانی که می‌خواهند بیرون از این مناطق زندگی کنند، باید مجوزهای خاصی داشته باشند.

در مقاله محرمانه برنامه بیلدربرگ - کمیسیون سه‌جانبه، درخواست شد که میلیاردها دلار از پول مالیات‌پردازان آمریکایی صرف آفریقا شود. این مقاله طرح مشترک شورای روابط خارجی و شورای توسعه ماوراءبحار^۲ بود.

راکفلر، جان تمپل سوینگ^۳ (عضو شورای روابط خارجی) و رابرت مکنامارا^۴ از جمله کسانی بودند که از اختصاص میلیاردها دلار آمریکا به آفریقا حمایت کردند. مکنامارا، رئیس سابق شرکت فورد، وزیر دفاع در زمان ریاست جمهوری جان کندی و لیندون جانسون و یکی از اعضای کمیسیون سه‌جانبه بود.

در صفحه ۲۰ این گزارش نوشته شده بود: «ایالات متحده باید ظرف سه سال آینده هر سال ۱/۳۳ میلیارد دلار به دور هشتم تجدید منابع انجمن بین‌المللی توسعه^۵ کمک کند تا سرمایه‌گذاری چندجانبه شایسته‌تری در درازمدت برای توسعه آفریقا به عمل آید. انجمن بین‌المللی توسعه، بخشی از بانک جهانی است که وام با بهره اندک پرداخت می‌کند.»

و در صفحه ۲۱ نوشته شده بود: «ایالات متحده باید سرمایه‌گذاری خود را در آفریقا در بلندمدت به کمک برنامه‌های دوجانبه و چندجانبه سه برابر کند تا به سطح جدید ۳ میلیارد دلار در سال برسد.»

همچنان کاهش بهای نفت مهم‌ترین مشکل دولت سایه جهان بود. نفت نه فقط منبع مستقیم درآمد کلان این بین‌المللی‌گرایان است، بلکه کاهش بها در کشورهای بدهکار فقیر

-
1. Pieter W. Botha
 2. The Overseas Development Council
 3. John Temple Swing
 4. Robert McNamara
 5. The International Development Association

باعث می‌شود بازپرداخت وام‌هایشان به بانک‌های بزرگ دشوارتر شود. بوش به اندازه‌ای آماج انتقادهای سیاسی قرار گرفت - به علت سخنان اخیر خود دایر بر اینکه بهای نفت باید بالا رود و اشاره به این که وی از عربستان سعودی خواهد خواست از تولید بکاهد - که به او دستور داده شد کمتر آفتابی شود.

رونالد ریگان، رئیس‌جمهوری که در جریان مبارزه انتخاباتی خود در سال ۱۹۸۰ منتقد کمسیون سه‌جانبه و در سال ۱۹۸۱ در کاخ سفید میزبان اعضای کمسیون بود، نهایتاً به حالت اصلی عدم همکاری خود بازگشت و با درخواست عجیب این بین‌المللی‌گرایان برای اعمال تعرفه‌های محافظت‌گرایانه بر واردات نفت مخالفت کرد.

هم اعضای کمسیون سه‌جانبه و هم اعضای بیلدربرگ رهبران سیاسی خود را به کشورشان فرستادند تا برای کاهش تولید نفت به منظور پایان‌دادن به مازاد جاری نفت و بالابردن بهای آن تلاش کنند. از آنجایی که سران سابق کشورها و سایر مقامات بلندپایه بسیاری از دولت‌ها با سرمایه‌گذاران بین‌المللی دیدار کردند، نفوذ مستقیم بسیاری برای کاهش تولید اعمال شد.

به آمریکایی‌ها گفته شد از تثبیت بهای نفت به مثابه موضوعی مربوط به «امنیت ملی» استقبال و از بروز کمبودهای جدید و شدیدتر در سال‌های آینده جلوگیری کنند. شخص آگاهی گفت: «این یکی از سخت‌ترین دوره‌های ماست، اما این مسائل خواهد گذشت. باید چاره‌ای برای نفت و آفریقا ببندیشیم.»

فصل ششم (۱۹۸۷)

چرنوبیو، ایتالیا

چرنوبیو^۱، ایتالیا

بیلدربرگ در سال ۱۹۸۷ به ما رو دست زد و نشست سرّی آن سرّی ماند. اما با کمک منابع مهم، تعیین محل جرم و پی بردن به برخی از اخبار آن امکان پذیر شد.

بچه‌های بیلدربرگ حتماً احساس رضایت کردند که در روزهای ۲۶ - ۲۴ آوریل ۱۹۸۷ در اقامتگاه مجلل ویلا دسته^۲ جلسه مخفیانه برگزار کردند - هیچ گزارشگر یا فیلم‌برداری بیرون دروازه‌های محل پرسه نمی‌زد.

آن سال بیلدربرگ موفق شد نشست سرّی خود را سرّی نگاه دارد، اما پیگیری مداوم، با همکاری دیگران، سبب شد تا بخش زیادی از اخبار نشست پشت درهای بسته و محافظت شده این اقامتگاه کاخ‌مانند برملا شود.

متعاقب آن معلوم شد بیشتر مذاکرات بیلدربرگ متمرکز بر انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ بود. از آنجایی که جورج بوش، معاون رئیس‌جمهور، عضو گروه کوچک‌تر آن

1. Cernobbio

2. The Villa D'Este

یعنی کمیسیون سه‌جانبه بود، بیلدربرگ از نفوذ عظیم خود استفاده کرد تا وی نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه شود. اما همان‌طور که قبلاً گفته شد، بیلدربرگ دوست دارد در رقابتی فقط دو نامزد دارد، هر دو نفر را در اختیار داشته باشد. بنابراین، گزینه آنها برای نامزد حزب دمکرات، والتر ماندیل^۱، معاون سابق رئیس‌جمهور بود که مانند جیمی کارتر، رئیس‌جمهوری از اعضای دیرینه کمیسیون سه‌جانبه است.

بسیاری افراد به علت حمایت قاطع رئیس‌بوش، یعنی رئیس‌جمهور ریگان انتظار پیروزی وی را داشتند. اما بیلدربرگ معتقد است هرگز نباید چیزی را به بخت سپرد - در سیاست، هر چیزی ممکن است.

بحث بیشتری درباره لزوم پایین آوردن تولید نفت، به منظور پایان دادن به مازاد عرضه نفت، و بالا بردن بهای نفت صورت گرفت. بسیاری از چهره‌های شاخص بیلدربرگ، به خصوص راکفلر، ثروت میلیاردی خود را از طریق صنعت نفت به ارث برده‌اند. همچنین به موارد همیشگی موجود در دستور کار توجه زیادی شد: ایجاد امنیت برای جامعه اروپا همچون یک ابردولت^۲ و ترویج موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد، که شکل‌گیری اتحادیه آمریکا با یک واحد پولی - دلار را میسر می‌کند؛ اتحادیه آمریکا مانند اروپا، یک مجلس قانون‌گذاری و دیوانی داشته باشد که برتر از کنگره و دیوان عالی آمریکا باشد؛ و تمام کشورهای نیمکره غربی حاکمیت ملی خود را به اتحادیه آمریکا واگذار کنند.

1. Walter Mondale
2. Super state

فصل هفتم (۱۹۸۸)

اینسبروک، اتریش

اینسبروک^۱، اتریش

جورج بوش، معاون رئیس‌جمهور، پیش از اینکه به ریاست جمهوری انتخاب شود، می‌دانست به وعده مشهور خود که گفته بود «به لب‌هایم توجه کنید: مالیات جدیدی در کار نیست»، پشت پا خواهد زد. وی این وعده را در مناظره‌های تلویزیونی با مایکل دوکاکیس^۲، فرماندار ماساچوست و نامزد حزب دمکرات برای ریاست جمهوری، مطرح کرده بود. بوش وقتی رئیس‌جمهور شد، به قول خود به بیلدبرگ وفا کرد، اما در مبارزه انتخاباتی دور دوم، در سال ۱۹۹۲، شکست خورد.

هم‌زمان با آنکه یک نشست سران در مسکو به پایان می‌رسید، نشست دیگری - این بار دیدار رهبران سرمی جهان - آغاز می‌شد. نتایج نشست اینجا تأثیر بیشتری بر تک‌تک مالیات‌پردازان آمریکایی داشت. گروه بیلدبرگ که در اقامتگاهی مجلل در بالای کوهی در رشته کوه‌های آلپ تشکیل جلسه داده بود، دستور کار سال‌های بعدی خود را معین کرد:

-
1. Innsbruck
 2. Michael Dukakis

• مالیات‌های بیشتری را بر آمریکایی‌ها اعمال کنید - به هر شکلی که از نظر سیاسی قابل تحقق باشد - تا بودجه جنگ افزایش یابد و در این راه نیاز به تقویت نیروی ناتو و طرح دفاع راهبردی^۱ بهانه باشد. استدلال سیاسی رئیس‌جمهور آینده و کنگره جدید، «بحران کسری بودجه» است که عامل مشکلات اقتصادی «جهان وابسته به هم» قلمداد می‌شود.

• جورج بوش را به ریاست جمهوری برسانید. این کار تقدیر از مایکل دوکاکیس نبود که اذعان می‌شد نامزدی حزب دمکرات را در بست در اختیار دارد. دوکاکیس نامزد ناشناخته‌ای بود که امکان داشت بودجه نظامی را به شدت کاهش دهد و باعث کاهش منافع صنعت جنگ‌افزارسازی شود. وی ممکن بود «جنگ ستارگان»^۲ یا طرح ابتکار دفاع راهبردی را، که بیلدبرگ در آن شرکت گسترده‌ای داشت، لغو کند.

بوش یکی از خود آنها بود، یکی از اعضای گروه برادر بیلدبرگ یعنی کمیسیون سه‌جانبه. طرح دفاع راهبردی، از زمانی که بوش به معاونت ریاست جمهوری انتخاب شد و از لحظه‌ای که ریگان، رئیس‌جمهور، طرح سپر فضایی خود را اعلام کرد، در دستور کار بیلدبرگ قرار داشت.

تحول جدید در خط‌مشی جهانی بیلدبرگ که در پی نشست آن در ۵ - ۲ ژوئن حاصل شد، طرح افزایش بودجه ناتو بود که آن هم طرح بسیار سودآوری بود.

بیلدبرگی‌ها راهبرد خود را در ایتراپن هتل تایرول^۳، واقع در نقطه مرتفعی از شهر کوچک تelfs^۴ در ۳۰ کیلومتری اینسبروک و در پناه حفاظت نگهبان‌های مسلح، در تنها ورودی هتل، تنظیم کردند.

بیشتر یا شاید همه شرکت‌کنندگان بیلدبرگ با هلیکوپتر آمدند. تنها راه ورودی دیگر به شهر جاده‌ای دوسویه است که کوه را دور می‌زند و به بالا می‌رسد.

1. Strategic Defence Initiative (SDI)
 2. Star Wars
 3. Interlpen Hotel Tyrol
 4. Telfs

در جادهٔ منتهی به این اقامتگاه مجلل که دو سال پیش ساخته شده بود، قهوه‌خانهٔ کوچکی قرار داشت. در طول نشست بیلدربرگ، این قهوه‌خانه تنها جایی در کل این مجموعه بود که فقیر بیچاره‌ها می‌توانستند گلی تازه کنند.

از محل قهوه‌خانه، تا قلعهٔ کوه که هتل ایترآپن در آن واقع بود باید حدود ۳۰۰ متر دیگر با خودرو طی می‌کردیم. در آنجا نگهبان‌های مسلح جلوی تنها ورودی گشت می‌دادند و برای اطمینان بیشتر ایست‌بازرسی برپا شده بود.

انتخاب این مکان یکی دیگر از نشانه‌های عزم بیلدربرگ برای آن بود که نشست خود را کاملاً سری برگزار کند. اطلاع از نشست آنها فقط محدود به کسانی بود که باید می‌دانستند و این افراد داخلی نیز برای پنهان‌کاری سوگند خورده بودند. پراکندن اطلاعات نادرست نیز سلاحی دیگر برای پنهان‌کاری بود.

گزارشگر به دیوار امنیتی نفوذ می‌کند

نگهبان که چهره‌ای خشن داشت و لباس متحدالشکل پوشیده بود، از ایست‌بازرسی بیرون آمد و پرسید: «اینجا چه می‌خواهید؟»

راننده پاسخ داد: «یک گردشگر آمریکایی دارم که می‌خواهد به کافهٔ هتل برود.» هر دو به آلمانی صحبت می‌کردند؛ راننده برای «گردشگر» ترجمه می‌کرد.

گردشگر، یا همان نگارنده، با نام «سام دیویس» معرفی شد.

نگهبان پاسخ داد: «یک لحظه صبر کنید. باید پرسیم.» به داخل اتاقک رفت، تلفن را برداشت و بیش از دو دقیقه مدام صحبت کرد. وقتی به طرف خودرو برگشت، با تحکم گفت:

«تا پنج ژوئن غیرممکن است. آن زمان می‌توانی برگردی و هر چه می‌خواهید ببینید.»

راننده درخواست کرد با رئیس نگهبان‌ها صحبت کند.

نگهبان پاسخ داد: «تا به حال وی را ندیده‌ام، اما افراد واقعاً مهمی اینجا هستند و رفتن

به آنجا غیرممکن است.»

راننده را شب قبل در هتلی در اینسبروک، برای صبح ۲ ژوئن، استخدام کرده بودم و شرطم این بود که این قدر انگلیسی بداند که بتواند مترجم من باشد. در حین سفر از اینسبروک به روستای کوچک تلفس، که چند کیلومتر فاصله داشت، راننده با اطمینان اصرار داشت ما را به ایتراپن هتل تایرول، اقامتگاه مجلل جدیدی بر بالای کوه، ببرد. وی توضیح داد بسیاری از نشست‌های مهم در آنجا برگزار می‌شود، اما وی بسیاری از گردشگران را فقط برای صرف یک نوشیدنی گران‌قیمت و چشم‌انداز نفس‌گیر آن از آلپ به این مکان برده بود.

راننده که پل یوتنر^۱ نام داشت، از اینکه ما را راه ندادند، یکه خورده بود. به رستوران کوچک یا همان قهوه‌خانه در پایین جاده برگشتیم. آنجا یوتنر به من گفت می‌خواهد در دستیابی به تمام اطلاعات ممکن دربارهٔ نشست سرّی گروه بیلدبرگ، در سال ۱۹۸۸، همکاری کند. برخورد با نگهبان باعث شده بود وی به توطئه‌پردازی این نخبه‌گرایان بین‌المللی ایمان بیاورد.

شب قبل، فلیکس زگلینکی^۲، افسر ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم، ماجرای یکی از افسران زیردست خود را در قهوه‌خانه‌ای در اینسبروک تعریف می‌کرد. زگلینکی، سروان ارتش، به ستوان کورت والدهایم^۳ اشاره می‌کرد که آن‌زمان رئیس‌جمهور اتریش بود.

زگلینکی گفت: «من در ارتش آلمان خدمت کردم و به آن افتخار می‌کنم. والدهایم جنایت‌کار نبود. وی زیردست من بود. پشت میز می‌نشست.»

پس از بحث دربارهٔ جلوگیری از ورود والدهایم به ایالات متحده و اینکه چگونه قدرت‌های نامرئی بر جنگ‌وصلح تأثیر می‌گذارند، زگلینکی به «آندره‌آ» (اسم واقعی وی نبود)، یکی از کارکنان ایتراپن هتل، تلفن کرد و از وی خواست روز بعد با من همکاری کند.

1. Paul Juttner
2. Felix Zglincki
3. Kurt Waldheim

فصل هفتم - اینسبروک، اتریش ■ ۹۵

به این ترتیب نخستین مصاحبه‌ام با یکی از کارکنان هتل تعیین شد. به آندره‌آ تعلیم دادم از هر آنچه می‌تواند گوش کند، یادداشت‌های پنهانی بردارد و هر سندی را که می‌توانست، بردارد، البته بدون آنکه امنیت خودش به مخاطره بیفتد.

آنچه وی و دو نفر دیگر شنیدند، دستمایه گزارش نشست بیلدبرگ در سال ۱۹۸۸ شد. دایره‌دوستان یوتنر در صنعت گردشگری گسترده بود. با وجود آنکه هتل اینترآلپین سیاست عجیبی داشت و به جای استخدام کارکنان خود از میان افراد محلی، از تمام اتریش نیروی کار می‌آورد، یوتنر توانست دو نفر دیگر از کارکنان هتل را به خبرچینی وادارد. مدیریت هتل به تمام کارکنان سفارش کرده بود درباره آنچه در طول نشست بیلدبرگ رخ می‌دهد، سکوت کنند با کوچکترین تخطی به سرعت اخراج می‌شوند.

یکی از خبرچین‌ها در روستای کوچک تلفس، در پایین کوه، زندگی می‌کرد. با خبرچین دیگر، که از چند کیلومتر دورتر از اینسبروک می‌آمد، در این شهر مصاحبه شد. در مصاحبه‌ای که در تلفس انجام شد، خبرچین در اتاقی در رستوران نشست و هرگز نگارنده را، که در اتاقی دیگر بود، ندید. یوتنر پرسش‌های مرا به خبرچین می‌رساند که نه تنها پاسخ داد، بلکه اطلاعات حساسی را داوطلبانه در اختیارم گذاشت. صاحب رستوران که عصبی شده بود، گفت: «اگر بفهمند، مغازه‌ام را از دست خواهم داد.»

به او، درباره محرمانه بودن مصاحبه، مجدداً اطمینان خاطر دادم و مصاحبه ادامه پیدا کرد.

با سومین خبرچین در اینسبروک مصاحبه کردم. وی اسم و شغلش را گفت، یعنی اعتماد کرد که هویتش را فاش نمی‌کنم.

در همان دوروزی که این اطلاعات جمع‌آوری شد، دو بار دیگر برای نفوذ به نشست بیلدبرگ تلاش کردیم.

روی چند برگ یادداشت مخصوص بیلدبرگ، که در نشست سال ۱۹۸۵ در نزدیکی

وایت پلینز در ایالت نیویورک به دست آورده بودم، نوشتم:

«سام دیویس و دستیارش را بپذیرید - اچ‌کی» [امضای هنری کیسینجر]. اچ‌کی می‌توانست هنری کیسینجر یا هر شخص دیگری باشد. با سربرگ بیلدربرگ نامه رسمی به نظر می‌رسید. کاغذ سربرگ تاریخ نداشت و فقط روی آن نوشته شده بود: «نشست‌های بیلدربرگ».

این بار نگهبان مدت طولانی‌تری با تلفن صحبت کرد و مکالمه فشرده‌تری داشت. وقتی پیدایش شد، با یوتنر صحبت کرد. راننده دور زد.

یوتنر توضیح داد: «می‌خواست شما را بازداشت کند.»

بالاخره این حقیقت را پذیرفتم که در نشست بیلدربرگ کسی از من استقبال نمی‌کند، اما هنوز نمی‌توانستم در برابر آخرین راه ورود مقاومت کنم.

یوتنر از این می‌ترسید که این بار مرا بازداشت کنند. پس موافقت کردیم این کار را سریع انجام دهیم. با خودرو به طرف در ورودی رفتیم، یادداشتی را به نگهبان دادیم که روی کاغذ بیلدربرگ نوشته شده بود و به سرعت محل را ترک کردیم. این یادداشت خطاب به مولر بود، که امور اداری بیلدربرگ در ایالات متحده را از دفترش در نیویورک انجام می‌دهد.

مولر به سختی کوشیده بود که زمان و مکان نشست را سرّی نگاه دارد. یادداشت این بود: «آقای مولر گرامی:

«از مهمان‌نوازی سخاوتمندانه شما و فراهم آوردن چنین اطلاعات زیادی درباره نشست امسال بیلدربرگ برای من متشکرم. از نشست وایت پلینز تا به حال این قدر لذت نبرده بودم.

«[امضا] جیمز پی تاکر کوچک»

فصل هشتم (۱۹۸۹)

لا توخا، اسپانیا

لا توخا، اسپانیا

بیلدربرگ تصمیم گرفت آن سال، با استفاده از نفوذ زیاد خود، مارگارت تاچر را از اریکه نخست وزیری انگلیس پایین بکشد. آنها از او خشمگین بودند که در برابر واگذاری استقلال و حاکمیت ملی به اتحادیه اروپا مقاومت کرد. جان میجر^۲ از حزب محافظه کار که تاچر نیز عضو آن بود، جانشین وی شد.

کاشف به عمل آمد که گروه بیلدربرگ در آخر هفته منتهی به ۱۴ - ۱۱ ماه مه در این جزیره، در ساحل اسپانیا در اقیانوس اطلس نزدیک پونته و درا^۳، پنهان می شود و توطئه ترور سیاسی مارگارت تاچر، نخست وزیر انگلیس، را می کشد.

خبر این نشست را میگوئل گارزن^۴ از سفارت اسپانیا در واشنگتن تأیید کرد. گارزن گفت پادشاه خوان کارلوس و فلیپه گونزالس^۵ نخست وزیر اسپانیا، در این نشست شرکت

-
1. La Toja
 2. John Major
 3. Pontevedra
 - 4 Miguel Garzon
 - 5 Felipe Gonzalez

می‌کنند، اما سخنرانی نمی‌کنند.

این نشست را یکی از دستیاران کیسینجر تأیید کرد. وی از تکذیب برگزاری این نشست سرّی امتناع کرد.

کیسینجر، یکی از اعضای ارشد گروه بیلدبرگ و کمیسیون سه‌جانبه، موفق شد سکوت خبری مطلق را بر این نشست اعمال کند. آن سال، جست‌وجوی رایانه‌ای کلمهٔ بیلدبرگ نشان داد در خلال ۱۵ روز اول مه، اسوشیتدپرس، یونایتدپرس اینترنشنال، نیویورک تایمز، لس‌آنجلس تایمز، واشنگتن پست و هیچ کدام از مجلات خبری عمده از این کلمه استفاده نکرده‌اند.

نشریات خبری عمدهٔ ایالات متحده، در خلال سال‌ها، مدیران خود را با این قول در جلسات مخفی شرکت داده‌اند که هیچ چیز در این باره چاپ نشود.

منابع داخل این انجمن سرّی، متشکل از سرمایه‌گذاران بین‌المللی و رهبران سیاسی، گفتند در نشست سرّی آنها در سال جاری تأکید شد خانم تاچر به علت خودداری از واگذاری استقلال ملی به ابردولت اروپایی، که قرار بود در سال ۱۹۹۲ ایجاد شود، باید ساقط شود.

خانم تاچر به علت «کوته‌بینی» و «ملی‌گرایی» و اصرار بر این که انگلیس ورود افراد به این کشور را کنترل می‌کند و گذرنامهٔ این ابردولت را نمی‌پذیرد و استقلال سیاست پولی و سایر مسائل را به این ابردولت واگذار نمی‌کند، تقبیح شد.

به رهبران سیاسی در انگلیس، که در نشست بیلدبرگ شرکت داشتند، توصیه شده بود از نظر سیاسی به خانم تاچر حمله کنند تا ارادهٔ «خانم آهنین» را در هم بشکنند. گفته شد به اندازه‌ای فشار عمومی وارد شود که وی مجبور شود برای حفظ دولت خود، استقلال ملت خود را واگذار کند.

سال‌ها بود که نقشهٔ یک ابردولت اروپایی، بدون هیچ‌گونه موانع تجاری یا مسافرتی بین کشورهای اروپای غربی و انگلیس و نهایتاً یک واحد پولی مشترک - یورو، در دستور کار

فصل هشتم - لاتوخوا، اسپانیا ■ ۱۰۱

بیلدبرگ قرار داشت. این نقشه گامی بزرگ در راه تحقق هدف آنها مبنی بر تشکیل دولت جهانی محسوب می‌شد. به علاوه، این طرح فضای مناسبی ایجاد می‌کرد تا بانک‌های بزرگ، بانک‌های کوچک را ببلعند و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، شرکت‌های کوچک را جذب کنند.

به غیر از آن، نشست بیلدبرگ، همان‌طور که رسم است، سیاست‌های کمیسیون سه‌جانبه در نشست آوریل را پیگیری کرد که در پاریس تنظیم شده بود.

کمیسیون سه‌جانبه طرحی را تدوین کرده بود که براساس آن میخائیل گورباچف و برخی از کشورهای بلوک شرق «اصلاحات» درخواستی غرب را اجرا می‌کردند تا از نظر سیاسی برای آمریکایی‌ها پذیرفتنی باشد که با ارسال دلارهای حاصل از مالیات برای تقویت نظام کمونیستی، آن را از فروپاشی نجات دهند.

در عوض، دست‌کم ۱۷ سرمایه‌گذاری مشترک چند میلیارد دلاری با اتحاد شوروی به جریان افتاد که در آن از فناوری، دانش فنی مدیریتی و سرمایه غربی برای تأمین مالی، ساخت و راه‌اندازی کارخانجات استفاده شد. شوروی‌ها نیروی انسانی را تأمین و عواید را تقسیم کردند.

یک هفته پس از نشست کمیسیون سه‌جانبه در پاریس، بوش قول داد کمک‌هایی به ارزش یک میلیارد دلار، برای پاداش حرکت به سوی «آزادی»، به لهستان بدهد. به کرمین تضمین داده شد که کنترل مجلس قانون‌گذاری ملی جدید را، که قرار بود در لهستان «انتخاب» شود، در اختیار بگیرد.

این طرح را راکفلر، کیسینجر و سایر رهبران بیلدبرگ در ماه ژانویه به گورباچف و در ماه مارس به رهبران لهستان و مجارستان عرضه کردند. طرح یادشده در نشست کمیسیون سه‌جانبه، در آوریل، تأیید نهایی شد.

این طرح کاملاً مطابق برنامه ابردولت اروپایی بود که بیلدبرگ بر آن تأکید داشت، زیرا حجم تجاری عظیمی را بین شرکت‌های بزرگ و صنایع جدید در پشت پرده آهنین

۱۰۲ ■ توطئه‌گران بین‌المللی

ایجاد می‌کرد.

معلوم شد که چارلز متیاس، سناتور سابق (جمهوری‌خواه از ایالت مریلند)، از شرکت‌کنندگان دائمی، در این نشست، حاضر بود. ملکه بناتریکس هلند برای دومین بار در نشست بیلدبرگ شرکت کرد. وی نخستین بار در جلسه اینسبروک در اتریش در سال ۱۹۸۸ شرکت کرده بود. همسرش، شاهزاده برنارد، نخستین رئیس هیئت‌مدیره گروه بیلدبرگ بود.

تلاش‌های بیش از حد برای حفظ پنهان‌کاری مطلق، نه فقط درباره نشست‌ها بلکه درباره موجودیت گروه، ماهیت شرارت‌بار این توطئه‌گران بین‌المللی را نشان می‌داد. ۱۵ مه همان سال، یعنی یک روز پس از آنکه نشست بیلدبرگ به پایان رسید، مولر، مدیر اداری بیلدبرگ در ایالات متحده، به گزارشگران در واشنگتن گفت که هیچ اطلاعاتی در اختیار ندارد.

درخواست کسب اطلاعات از اعضای کنگره نیز از سوی موکلان آنها مکرراً رد شد. این حقیقت که آنها اکنون به ندرت در آمریکای شمالی دیدار می‌کنند، نشان‌دهنده تلاش‌ها برای برقراری مجدد سکوت خبری کامل است، که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ وجود آنها را مانند یک راز نگاه داشته بود. گروه بیلدبرگ عادت داشت هر سه سال یکبار در ایالات متحده یا کانادا دیدار کند. براساس رویه قبلی، آنها در سال ۱۹۹۸ به جای اتریش باید در آمریکا دیدار می‌کردند.

اما از زمانی که در ماه مه ۱۹۸۵ به نشست بیلدبرگ در نزدیکی وایت پلینز در ایالت نیویورک رخنه کردم، آنها بیشتر گردهمایی‌های خود را در کشورهای دیگر برگزار کرده‌اند.

فصل نہم (۱۹۹۰)

گلن کوو، لانگ آیلند

گلن کوو^۱، لانگ آیلند^۲

در سال ۱۹۹۰، بیلدبرگ پس از غیبت بی‌سابقه پنج ساله به ایالات متحده بازگشت و رئیس‌جمهور، جورج اچ دبلیو بوش، را زیر فشار گذاشت تا وعده معروف خود را درباره وضع نکردن مالیات جدید زیر پا بگذارد. وی این قول خود را شکست و در انتخابات ۱۹۹۲ شکست خورد.

بیلدبرگ بار دیگر فشار قابل توجه خود را متوجه بوش رئیس‌جمهور کرد تا مالیات‌ها را افزایش دهد. این گروه مطمئن بود که وی تمکین خواهد کرد - هر چند که در اظهار نظرهای عمومی از خود اکراه نشان می‌داد.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس سالیانه بیلدبرگ در سال ۱۹۹۰ که در پناه نگهبان‌های مسلح در مرکز هریسون^۳، مکانی مجلل و دورافتاده، برگزار شد، مکرراً اطمینان می‌دادند که مالیات‌پردازان آمریکایی به زودی بار پرداخت مالیات بیشتر را به دوش خواهند گرفت.

-
1. Glen Cove
 2. Long Island
 3. Harrison Center

شرکت‌کنندگان بیلدبرگ از روز ۹ مه، یعنی یک روز پیش از آغاز رسمی نشست سری سه روزه، دائماً از فوریت افزایش مالیات برای «کاهش کسری بودجه» صحبت می‌کردند. دن کویل، معاون رئیس‌جمهور، که روز ۱۱ مه برای اولین دیدار خود با دولت سایه جهان در بیلدبرگ وارد این نشست شد، نیز با توصیه افزایش مالیات مواجه شد. وقتی از کیسینجر خواسته شد برخی از گفته‌های چند شرکت‌کننده بیلدبرگ را تأیید کند، طفره رفت. وی ساعت ۷ صبح روز ۱۱ مه در تماسی تلفنی گفت: «هر کسی آزاد است هر موضوعی را مطرح کند.» و آنها همین کار را کردند.

من سه بار جداگانه به مرکز کنفرانس هریسون نفوذ کردم و هر بار صحبت از افزایش مالیات بود. بوش اخیراً موافقت کرده بود که در دیدار مقامات کاخ سفید با رهبران کنگره به منظور بحث درباره بودجه، که برای ۱۵ مه ۱۹۹۰ یعنی دو روز پس از پایان نشست سری بیلدبرگ برنامه‌ریزی شده بود، همه مسائل مطرح شود و بیلدبرگی‌ها این موافقت را حاصل تلاش‌های خود می‌دانستند.

آنها به علاوه درباره «تنبيه» ایالات متحده در نشست اقتصادی سران هفت کشور مهم صنعتی صحبت می‌کردند که در ماه ژوئن همان سال برگزار می‌شد. قرار بود در این اجلاس کسری بودجه ایالات متحده عامل تمام مشکلات اقتصادی جهان قلمداد شود و تقاضا برای افزایش مالیات بخش اصلی درخواست‌های جهانی از ایالات متحده باشد.

شرکت‌کنندگان بیلدبرگ همچنین صحبت می‌کردند که چگونه رئیس‌جمهور در دیدار خود با گورباچف در واشنگتن در ماه ژوئن همان سال، موشک‌های هسته‌ای دوربرد و گران‌قیمت و نیز طرح بسیار سودده «جنگ ستارگان» را حفظ خواهد کرد.

گروه بیلدبرگ، مانند کمیسیون سه‌جانبه، موضوع تخریب محیط‌زیست را کشف کرد. بیلدبرگی‌ها از گزارش آن سال کمیسیون سه‌جانبه درباره محیط‌زیست استقبال کردند، زیرا پاکسازی آلودگی‌ها منافع بالقوه عظیمی را دربرداشت.

فصل نهم - گلن کوو، لانگ آیلند ■ ۱۰۷

در حقیقت، جان سانو^۱، رئیس وقت کارکنان کاخ سفید که صراحتاً با صرف میلیاردها دلار به دست آمده از دریافت مالیات برای اجرای طرح‌های زیست‌محیطی در کشورهای دیگر مخالفت می‌کرد، برای اولین بار به نشست بیلدبرگ احضار شد تا مشخصاً برای تغییر موضع خود زیر فشار قرار بگیرد.

تام فولی^۲ (نماینده دمکرات از ایالت واشنگتن)، که در سال ۱۹۹۰ رئیس مجلس نمایندگان بود و در نشست کمیسیون سه‌جانبه در واشتنگتن در اوایل ماه آوریل شرکت کرده بود، نیز به نشست بیلدبرگ فراخوانده شد تا درباره راهبردهای افزایش مالیات‌ها توجیه شود. بیلدبرگی‌ها قویاً از افزایش شدید مالیات بردرآمد فدرال حمایت می‌کردند، اما متوجه بودند که این امر برای بوش، که در مقام یکی از اعضای کمیسیون سه‌جانبه، یکی از خودشان محسوب می‌شد، مشکلات سیاسی‌ای به همراه خواهد داشت.

یک شرکت‌کننده بیلدبرگ که قدبلند، لاغر و موسفید بود، در مرکز هریسون گفت: «جورج عملکرد خوبی در زمینه محیط زیست خواهد داشت - باید فعلاً قدری به خاطر جناح راست مقاومت کند.»

مرد موسیاه متوسط قامتی، که حدوداً ۵۰ ساله به نظر می‌رسید، پاسخ داد: «صرف‌نظر از اینکه این پول از جانب بانک جهانی یا نهاد دیگری تأمین شود، ایالات متحده سهم خود را [برای پاک‌سازی محیط زیست جهان] پرداخت خواهد کرد.»

هر دو نفر متفق‌القول بودند که «دیک» برای کسب حداکثر بودجه برای ابتکار دفاع راهبردی و موشک‌های دوربرد از خواست‌های آنها تبعیت خواهد کرد. منظور آنها ریچارد چنی، وزیر دفاع وقت بود که وعده‌هایی از این دست به کمیسیون سه‌جانبه داده بود.

مرد موسیاه گفت: «و وی سربازان خود را در اروپا - به تعدادی که بتواند - حفظ خواهد

کرد.»

1. John Sununu
2. Tom Foley

مرد موسفید گفت: «در ارتباط با کارزار جهانی محیط زیست، جورج باید اکنون در مورد بودجه اختصاصی آمریکا، تبلیغ کند. و شما دلیل آن را می‌دانید، مگر نه؟»

مرد موسیاه گفت: «بله، وی می‌خواهد مالیات‌ها را به نوعی بالا ببرد - چیزی که مدت‌ها خواهان آن بوده‌ایم. وی، در این زمینه با مشکلات زیادی از جانب جناح راست روبه‌رو خواهد شد. در این باره به ما خبر داده‌اند.»

بار بعد که به نشست بیلدبرگ نفوذ کردم، توانستم یادداشتی از یک شرکت‌کننده خطاب به دیگری پیدا کنم که دور انداخته بودند. روی آن نوشته بود: «باید بر افزایش مالیات‌ها تأکید کنیم.»

اما نگهبان‌های بیلدبرگ این یادداشت را گرفتند.

اعضای بیلدبرگ در گفت‌وگو میان خودشان خاطرنشان می‌کردند که با تلاش‌های آنها صندوق بین‌المللی پول سهمیه کشورهای عضو را، روز ۸ مه ۱۹۹۰، ۵۰ درصد افزایش داد - یعنی یک روز پیش از آنکه این توطئه‌گران سرّی نشست خود را آغاز کنند.

سال‌ها بود که این سرمایه‌داران، بانک‌داران، رهبران سیاسی بین‌المللی و رؤسای شرکت‌های چندملیتی صندوق بین‌المللی پول را در اختیار داشتند.

بیلدبرگی‌ها در جریان نشست سال ۱۹۸۳، در نزدیکی مونترال، توانستند از دولت ریگان پرداخت ۵۰ میلیارد دلار را، در خلال هشت سال زمامداری پیش‌بینی شده وی، وعده بگیرند. این نکته را پیر تردو^۱، نخست‌وزیر وقت کانادا، در اجلاس اقتصادی، که بعداً در ویلیامزبورگ^۲ در ویرجینیا برگزار شد، تأیید کرد. با گذشت سال‌ها، ریگان به تعهد خود کاملاً عمل کرد.

افزایش سهمیه صندوق بین‌المللی پول باعث شد که ایالات متحده ۲۰ درصد یا معادل ۱۲ میلیارد دلار پردازد. ۱۵۱ کشور دیگر عضو، بقیه سهمیه را می‌پرداختند و در قبال هر

1. Pierre Trudeau
2. Williamsburg

دلار آمریکا فقط مبلغ ناچیزی هزینه می‌کردند.

کشف موضوع محیط زیست توسط بیلدربرگ تعجب‌آور نبود. کمیسیون سه‌جانبه گزارشی را، که قبلاً ذکر شد، منتشر کرده بود که در آن از اعضا خواسته شده بود دولت‌های متبوع خود را زیر فشار بگذارند تا مبالغ زیادی از پرداختی‌های مالیات‌پردازان را برای طرح‌های زیست‌محیطی جهانی صرف کنند. این طرح‌ها برای دلان، بانک‌داران و سایر فعالان عرصه مالی، که اتفاقاً بخش اعظم اعضای این دو گروه سرّی را تشکیل می‌دادند، بسیار سودآور بود.

در گزارش کمیسیون سه‌جانبه، از اعضا درخواست شده بود با استفاده از قیاس وضعیت موجود با وضعیت جنگی، زمینه را برای اختصاص سریع مقادیر هنگفت پول فراهم کنند. براساس این گزارش، همان‌طور که وقتی امنیت کشوری از نظر نظامی به خطر بیفتد، کشورها به سرعت تمام منابع خود را بسیج می‌کنند، در مبارزه جهانی برای نجات محیط زیست نیز باید چنین کنند.

آن سال، سکوت خبری درباره کل نشست کامل بود. طبق معمول، مسئولان بلندپایه امپراتوری‌های بزرگ نیویورک تایمز و واشنگتن پست در نشست حضور داشتند. خبر این نشست فقط از چند پاراگراف فدایت شوم تشکیل و در قعر اخبار محلی در نشریه لانگ آیلند نیوزدی^۱ درج شده بود. نویسنده با خوشحالی از مولر نقل قول کرده بود: «هیچ بیانی‌ای صادر و مصاحبه مطبوعاتی برگزار نخواهد شد.»

مولر به نیوزدی گفت مکان نشست به «دلایل امنیتی» انتخاب شده بود.

حتی در اثنایی که این نشست سرّی جریان داشت، نشریات مهم دست‌نشانده بیلدربرگی‌ها کارشان را انجام می‌دادند: نیویورک تایمز و واشنگتن پست در سرمقاله‌های خود خواستار افزایش مالیات‌ها شدند و دولت آمریکا را محکوم کردند که از قول پرداخت میلیاردها دلار برای کمک به کشورهای فقیر، به منظور حل مشکلات زیست‌محیطی، خودداری می‌کند.

به‌رغم لجاجت ظاهری بوش و سنانو، مردان بیلدبرگ همچنان خودپسندانه - و حتی متکبرانه - مطمئن بودند که دولت آمریکا از دستورهای آنها اطاعت می‌کند.

حرف‌های یک آمریکایی کوچک‌اندام را شنیدم که به بغل‌دستی خود، در یکی از جلسات نشست بیلدبرگ در روز ۱۲ مه، اطمینان خاطر می‌داد و می‌گفت: «به شما می‌گویم، ما نباید در مورد طرح محیط زیست یا موضوع مالیات نگران عملکرد جورج باشیم. وی به روش خاص خود، هر آنچه بتواند انجام خواهد داد.»

این آمریکایی به همکار اروپایی‌اش گفت: «سیاست داخلی اقتضا می‌کند که بوش کارهای خاصی انجام دهد، اما نتیجه کار مطلوب خواهد بود - خواهید دید.» این شخص آمریکایی چند بار به «مشکلات با جناح راست آمریکا» اشاره کرد، موضوعی که آن سال دل‌مشغولی بیلدبرگی‌ها بود.

حضور معاون رئیس‌جمهور در این نشست خبر بدی برای کسانی بود که مصرانه از بوش خواسته بودند کویل را از برنامه نامزدی خود در سال ۱۹۹۲ کنار بگذارد. این امر سبب شد که این نخبگان بین‌المللی وعده بوش را برای حفظ کویل در برنامه نامزدی و نیز امکان انتخاب کویل را به مقام ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۶ جدی بگیرند.

در این حال، دستور کار جهانی گروه بیلدبرگ و کمیسیون سه‌جانبه روشن بود. قرار بود مالیات‌ها، به شکلی، برای آمریکایی‌ها افزایش یابد. قرار بود کسر بودجه دستاویز کسب درآمدهای جدید باشد. اما در طول تاریخ، هرگز از افزایش مالیات برای کاهش کسر بودجه استفاده نشده است، زیرا کسر بودجه به نفع بانک‌هاست. از افزایش مالیات، بدون استثنا، برای هزینه‌های جدید استفاده می‌شود، که به نفع سرمایه‌گذاران و بورس‌بازان بین‌المللی است. قرار بود از درآمدهای جدید برای اهداف زیر استفاده شود:

- استفاده از آن همچون تور ایمنی برای بانک‌داران بین‌المللی، با فرستادن میلیاردها دلار اخذ شده از مالیات‌پردازان به کشورهای جهان سوم تا این کشورها بتوانند بهره‌دهی‌های خود را به بانک‌ها بپردازند.

فصل نهم - گلن کوو، لانگ آیلند ■ ۱۱۱

• فرستادن میلیاردها دلار برای کشورهای دارای اقتصاد نابسامان، به منظور اجرای طرح‌های جدید زیست‌محیطی، که سرمایه‌گذاران انتظار داشتند از رهگذر آن منافع هنگفتی به جیب بزنند. و

• فرستادن میلیاردها دلار دیگر به کشورهای بلوک شرق برای کمک به آنها در بازسازی اقتصاد، پس از بیش از هفت دهه سیطره ویرانگر کمونیسم. از رهگذر طرح‌های مشترک از قبل برنامه‌ریزی شده و خرید شرکت‌هایی که پیشتر متعلق به دولت بود، و حالا به بهای پایین فروخته می‌شد، سود کلانی نصیب این بین‌المللی‌گرایان می‌شد.

فصل دهم (۱۹۹۱)

بادن - بادن، آلمان

بادن - بادن، آلمان

خوانندگان در سال ۱۹۹۱ از پیش می‌دانستند که آمریکا وارد جنگ می‌شود. معلوم شد این جنگ در واقع تهاجم به یوگسلاوی در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون است که در نشست سال ۱۹۹۱ بیلدبرگ شرکت کرد و در سال ۱۹۹۲ به ریاست جمهوری برگزیده شد.

گروه بیلدبرگ برای جنگی دیگر ظرف پنج سال بعد برنامه‌ریزی می‌کرد. این خبر ناگوار را منع آگاهی - یکی از کارکنان بلندپایه بیلدبرگ که پنهانی در تحقیقاتم همکاری می‌کرد - از پشت دیوارهای محصور هتل بادیشر هوف^۱ داد. در آن زمان، وی از درون گروه همکاری می‌کرد و همکاران وی حکم منابع ارتباطی را داشتند.

منع آگاه اصلی دست‌کم روزی یک‌بار و گاه دوبار مرا می‌دید. نشست سری سالیانه نخبگان جهان، ۹-۷ ژوئن، در این شهر بیلابی برگزار شد.

در حالی که بیلدبرگی‌ها نقشه‌های جنگ را تدوین می‌کردند، مسئول برج مراقبت هوایی

1. Badischer Hof

در فرودگاه خصوصی بادن - بادن، ورود تعداد زیادی پرواز از بروکسل را گزارش می‌کرد، که مقر ناتو است و در آن زمان، جیمز بیکر، وزیر خارجه وقت آمریکا، در این شهر به اتحاد شوروی وعده کمک می‌داد.

در یکی از آن هواپیماها که رهسپار نشست بیلدبرگ بود، مانفرد ورنر^۱، دبیرکل ناتو در سال ۱۹۹۱، نشسته بود.

در نشست بیلدبرگ مکرراً بیان شد که در سال‌های آینده «صدام‌های دیگری» داریم که باید به سرعت و با قاطعیت با آنها برخورد کرد. آنها به صدام حسین اشاره می‌کردند که از رهبری کشور نفت‌خیز عراق ساقط شد.

هدف گروه بیلدبرگ تشکیل یک ارتش جهانی بود که در فرمان سازمان ملل باشد. به علاوه، هدف درازمدت بیلدبرگ این بود که سازمان ملل به دولت جهان بدل شود و همه کشورهای در انقیاد آن قرار بگیرند.

آنچه در تبدیل سازمان ملل به یک دولت جهانی قدرتمند نقش اساسی داشت، که به قول برخی از شرکت‌کنندگان بیلدبرگ با اُسمز^۲ (یک تحول بیولوژیک) تحقق می‌یافت، اعطای «قدرت اعمال قانون» بود.

کیسینجر در خلال یکی از همان جلسات گفت: «ارتش سازمان ملل باید بتواند در هر نقطه‌ای از جهان به سرعت عمل کند و نباید تأخیرهای ناشی از تصمیم‌گیری هر کشور برای مشارکت براساس ملاحظات کوتاه‌بینانه در نقش‌آفرینی آن تأثیر بگذارد.»

کیسینجر و دیگران از چگونگی اجرای جنگ خلیج فارس ابراز خرسندی و تأکید کردند مجوز جنگ را سازمان ملل به درخواست بوش، پیش از طرح آن در کنگره، صادر کرده بود.

این حقیقت که رئیس‌جمهور ابتدا موضوع را در سازمان ملل مطرح کرد، درحالی‌که قانون اساسی اختیار اعلام جنگ را به کنگره داده است، گامی مهم در «دور کردن آمریکایی‌ها

1. Manfred Woerner

2. Osmosis

از ملی‌گرایی» تلقی شد.

سخنران‌های بیلدربرگ می‌گفتند اگر بتوان آمریکایی‌ها را متقاعد کرد که تصمیم‌های مربوط به اعلام جنگ را به سازمان ملل واگذار کنند و اجازه دهند مردان جوانشان با لباس متحدالشکل سازمان ملل و در جنگ زیر پرچم سازمان ملل کشته شوند، «ملی‌گرایی کوتاه‌بینانه» در انگلیس، فرانسه و کشورهای دیگر از بین خواهد رفت.

سخنرانی گفت: «طرح جنگ خلیج فارس این هدف را به اندازه سال‌ها به پیش برد.» وی گفت نگرش آمریکایی‌ها، که پس از کشته شدن ۵۸،۰۰۰ نفر در جنگ بدفرجام ویتنام، از فرستادن نیروهای خود به میادین نبرد در کشورهای دیگر اکراه داشتند، کاملاً تغییر کرده است.

وی خاطرنشان کرد بوش، از نظر روان‌شناسی، کار خوبی کرد که به کنگره و سایر رهبران اجازه داد بیم خود را از احتمال از دست دادن بین ۲۰،۰۰۰ تا ۴۰،۰۰۰ سرباز آمریکایی ابراز کنند، درحالی‌که خود می‌دانست تلفات جانی به مراتب کمتر خواهد بود. یکی گفت وقتی مجموع تلفات نیروهای ائتلاف فقط ۳۷۸ نفر بود و آمریکایی‌ها شنیدند و خواندند که در طول یک هفته جنگ زمینی فقط چهار آمریکایی کشته شده‌اند، بسیار خوشحال شدند، گویی این یک مسابقه ورزشی بین‌المللی بود.

دیگری گفت چنین ماجراجویی برای ایجاد ذهنیت لازم برای سال‌های فراروی آمریکایی‌ها ضروری بود.

شرکت‌کنندگان بیلدربرگ، به روش محتاطانه خاص خود، تأثیرگذاری بر رئیس‌جمهور برای آغاز جنگ را مرهون تلاش‌های خود می‌دانستند. و به یکدیگر قول می‌دادند که سازمان ملل در سال‌های آینده، با رخدادهای بیشتری روبه‌رو می‌شود. آنها با الفاظ غیرمستقیم‌تری می‌گفتند گروه بیلدربرگ و کمیسیون سه‌جانبه می‌تواند به موقع «رخداد» ایجاد کنند. بارها کلمات «ظرف پنج سال» شنیده شد.

گام مهم دیگر برای تأسیس دولت جهانی قدرتمند، شناخته‌شده و پذیرفته‌شده، قدرت

وضع مالیات است. سازمان ملل با استفاده از سهمیه‌هایی فعالیت می‌کند که هر کشور می‌پردازد. اما این امر مانع از آن نشد که این بین‌المللی‌گرایان طرح‌های متعددی برای مالیات آمریکایی‌ها عرضه نکنند.

اعضای کمیسیون سه‌جانبه در نشست خود، در آوریل ۱۹۹۱ در توکیو، از سازمان ملل خواستند که به ازای هر بشکه نفتی که منشاء آن خلیج فارس بود، ۱۰ سنت مالیات وضع کند. قرار بود این طرح «موقتی» اعلام شود که فقط تا زمانی طول می‌کشد که کویت بازسازی و نیازهای غذایی کردها، تا هنگام خودکفا شدن، تأمین شود.

بیلدبرگی‌ها این اقدام گروه برادر خود را تأیید کردند. آنها می‌دانستند که وقتی مردم به مالیاتی عادت کنند، هرگز آن مالیات لغو نمی‌شود. ده سنت، به ازای هر بشکه، تأثیر ناچیزی بر بهای بنزین داشت و این امکان وجود داشت که در سال‌های بعد، با افزایش مناسب، به سراسر جهان تعمیم یابد.

آنها با رضایت یادآوری می‌کردند که سازمان ملل بخشی از فلسفه وضع مالیات را از قبل به اجرا درآورده است. در آن زمان، سازمان ملل ۳۰ درصد سود نفت عراق را غرامت برمی‌داشت و ایالات متحده، برای کمک به این سازمان، این موضع را اتخاذ کرده بود که این نسبت به ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت.

از مجموع چیزهایی که گفته شد، راهبرد بیلدبرگ پدیدار شد: مالیات را بر «آدم بد» تازه پاگرفته‌ای تحمیل کنید که باید تحمل کند، و از درآمد آن برای مقصودهای بشردوستانه مانند تأمین غذای کردها استفاده کنید. میزان مالیات اولیه را آن قدر پایین نگاه دارید که مردم از وصول آن آگاه نباشند. بعد آن را بالا ببرید.

براساس طرح سرری بیلدبرگ که در این نشست به بحث گذاشته شد، هم‌زمان با تجهیز سازمان ملل به ارتش جهانی و تبدیل مالیات مستقیم به منبع درآمد دیگری برای آن، جهان را می‌توان برای سهولت اداره به «مناطق» عمده تقسیم کرد. اروپای غربی از پیش آماده می‌شد که در سال ۱۹۹۳ مرزها را بردارد. قرار بود اروپا تا سال ۱۹۹۶ پول رایج واحدی

داشته باشد. اروپای شرقی و اتحاد شوروی نهایتاً در این طرح گنجانده می‌شدند. قرار بود اتحاد شوروی دست‌نخورده باقی بماند و کشورهای اسیر^۱ برای همیشه تحت انقیاد بمانند. مواجهه با ۱۵ کشور کوچک‌تر بسیار پیچیده بود.

فشار بیلدربرگ بر کنگره برای تصویب پیمان تجارت آزاد با مکزیک، گامی دیگر برای تثبیت موقعیت نیمکره غربی به عنوان یکی از آن مناطق بود. تجارت آزاد با کانادا نخستین گام و با مکزیک گام دوم بود. قرار بود از آن پس همه کشورهای آمریکای لاتین گنجانده شوند.

برای سال‌های بعد، راه‌اندازی جنبش پول واحد برای نیمکره غربی برنامه‌ریزی شده بود که شبیه پول رایج جامعه اقتصادی اروپا و نهایتاً دولت جهانی با پول جهانی بود. همچنین در عرصه اقتصاد جهانی آن زمان، فشار بیلدربرگ بر دور اروگوئه از صحبت‌ها درباره موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت^۲ (گات) احساس می‌شد. حتی در زمانی که بیلدربرگ با حضور ۱۲۰ سرمایه‌گذار و رهبران سیاسی بزرگ جهان تشکیل جلسه داده بود، مذاکره‌کنندگان گات اعلام کردند که روحیه همکاری و اراده جدیدی برای رسیدن به توافق ایجاد شده است.

راکفلر و کیسینجر از اقدامات گورباچف در سال ۱۹۹۱ تمجید کردند. آنها وی را راهنمایی می‌کردند و به راحتی به او دسترسی داشتند.

در آن سال، گورباچف اعلام کرده بود به پیشکشی ۱۰۰ میلیارد دلاری از غرب - عمدتاً ایالات متحده - نیاز دارد تا بتواند به زمامداری ادامه دهد. بیلدربرگ می‌دانست این امر به بوش اجازه می‌داد که در برابر آمریکایی‌ها قیافه بگیرد و بگوید خیر، فقط ۲۰ میلیارد دلار و آن هم فقط در شرایطی که گورباچف درست رفتار کند.

روز ۱۱ ژوئن، یعنی دو روز پس از نشست بیلدربرگ، بوش از سر لطف موضع خود را

1. Captive Nations

2. The Uruguay Round of talks on the General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

تغییر داد - شش هفته پس از آنکه اعلام کرده بود اتحاد شوروی لیاقت دریافت اعتبار را ندارد و به این ترتیب در برابر جناح راست کرنش کرده بود - و اعلام کرد ایالات متحده وام ۱/۵ میلیارد دلاری به کمونیست‌ها را برای خرید گندم تضمین خواهد کرد. «ضمانت وام» تقریباً مترادف پیشکشی بود.

فرانک موری^۱، روزنامه‌نگار پرآوازه‌ای که از سال‌ها قبل و از زمان فعالیت وی در نشریه واشنگتن ایونینگ/ستار^۲ وی را می‌شناختم، که اکنون دیگر منتشر نمی‌شود، در روزنامه واشنگتن تایمز نوشت که این اقدام «نخستین گام از اقداماتی برای آسان‌سازی تجارت و اعطای کمک اقتصادی به مسکو بود.»

کاخ سفید همچنین بر مخالفت خود با اقدامات کنگره برای ارسال هرگونه کمک مستقیم به جمهوری‌های عضو اتحاد شوروی تأکید می‌کرد. این اقدام باعث می‌شد، بدون آنکه دیوارهای سست و لرزان کمونیسم در داخل اتحاد شوروی تحکیم شود، تلاش آنها برای کسب آزادی تقویت شود.

در سال آینده، قرار بود از میلیارد‌ها دلار که از مالیات‌پردازان آمریکایی دریافت شده بود، برای حفظ اتحاد شوروی استفاده شود و تسلط آن بر عضو اتحاد شوروی تداوم یابد.

روز ۸ ژوئن ۱۹۹۱، در دومین روز نشست سه‌روزه بیلدربرگ، جیمز بیکر، وزیر خارجه آمریکا که در ژنو به سر می‌برد، پرداخت دلارهای آمریکا را به گورباچف وعده می‌داد و تأکید می‌کرد آمریکا کشورهای اسیر را به حال خود رها می‌کند.

اما با وجود معلوم بودن شرکت مقامات بلندپایه وزارت خارجه و دفاع و کاخ سفید در بیلدربرگ، معلوم نشد که آیا بیکر جزو معدود نفرهایی بود که دیر رسیدند و پشت حصار نگهبان‌ها پنهان شدند.

نگهبان‌ها و کارکنان دیگر همگی در پاسخ به سؤالاتی که درباره حضور هر کس مطرح

1. Frank Murray
2. Washington Evening Star

می شد، فقط می گفتند: «نمی دانم.»

البته گورباچف می خواست کشورهای اسیر را همچنان برده و بخشی از اتحاد شوروی نگاه دارد. ایالات متحده موضعی گرفته بود که براساس آن پیش بینی می شد میلیاردها دلار از پرداختی های مالیات پردازان آمریکایی در آینده از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در اختیار کرملین قرار گیرد تا از عوارض مواجهه با ۱۵ کشوری که استقلال خود را مجدداً به دست آورده بودند، در امان باشد. این موضع آمریکا وی را تقویت می کرد. بیلدبرگرگی ها درست چند روز پیش از آغاز هفته کشورهای تحت سلطه بر این خوش رقصی صحنه گذاشتند. قبلاً در این هفته برای آزادی ملل دریند ناقوس کلیساها را به صدا درمی آوردند و دعا می خواندند.

گذر از تدابیر امنیتی

در سال ۱۹۹۱، نفوذ به نشست سالیانه بیلدبرگرگ مستلزم راهکارهای جدیدی بود. نخستین رخنه در بعد از ظهر ۵ ژوئن رخ داد. دو روز تا شروع کنفرانس باقی مانده بود. اما طبق معمول، لشکری از پیش قراولان مشغول آماده سازی مقدمات بودند.

تمایل به صرف نهار در بادیشر هوف، مجلل ترین هتل بادن - بادن، یعنی شهری که گران قیمت ترین امکانات اقامتی را دارد، برای راننده تاکسی غیرعادی نبود. اما آنچه بعداً اتفاق افتاد، برای من تقریباً عادی بود. هنگامی که فاصله طولانی از اقامتگاه متوسط، در هتلی در شهر گاگناو^۱، تا هتل یادشده را با تاکسی می پیمودم، مانند سال های گذشته، اظهار تردید کردم که مردم عادی را به بادیشر هوف راه دهند. اما راننده تاکسی اطمینان خاطر داد که چنین نخواهد بود.

وی گفت: «آه نه، بسیاری از افراد برای صرف شام مجلل یا صرف نوشیدنی عالی به بادیشر هوف می روند.»

چیزی نگفتم. جالب‌تر بود که خودش متوجه شود. وقتی کرایهٔ راننده را دادم، از وی خواستم اندکی منتظر بماند تا مطمئن شود من وارد شده‌ام. سری تکان داد و مطابق میل من عمل کرد. هرگز انتظار نداشت دوباره مرا ببیند. اما وقتی یک قدم از درهای شیشه‌ای سرسرای هتل به داخل گذاشتم و چندین مرد با لباس‌های متحدالشکل مقابلم قرار گرفتند، همه چیز تغییر کرد.

من گفتم: «این هتل عمومی است. فقط می‌خواهم نهار بخورم.»

به من گفتند: «این هتل برای برگزاری نشست‌های خصوصی تعطیل است.»

از روی شانه‌های آنها نگاهی به داخل انداختم. دوستم «راگ»^۱ را به جا آوردم که کارت شناسایی بیلدربرگ را، که مانند گواهینامهٔ رانندگی بود، به گردن انداخته بود. پارسال، در نشست بیلدربرگ در لانگ آیلند، با وی آشنا شده بودم. آن زمان چند بار به خانه‌اش رفتم که این کار من او را ناراحت می‌کرد.

سرم را به نشانهٔ دوستی برای راگ تکان دادم و لبخندی زدم، اما صورت وی بی‌حرکت مانده بود.

درحالی که نگهبان‌های بیلدربرگ مرا به بیرون مشایعت می‌کردند، دست تکان دادم و گفتم: «بعداً می‌بینمت، راگ.» راگ اخم کرد.

رانندهٔ تاکسی هنوز منتظر بود و من توضیح دادم که مرا راه نمی‌دهند. از اینکه از ورود من به یک هتل عمومی ممانعت کرده بودند، خشمگین شد و گفت که این را تحمل نمی‌کند.

از تاکسی بیرون پرید و وارد سرسرای هتل شد، از جوخهٔ نگهبان‌ها گذشت و بر سر متصدی پشت میز فریاد کشید. مدت کوتاهی پس از آن، به تاکسی برگشت و با نگاهی متحیر گفت: «این نشست‌های سری است.»

رانندهٔ تاکسی موافقت کرد پنج ساعت دیگر، در بیرون همین هتل، به دنبالم بیاید و مرا

به استادهتل^۱، در گاگناو برگرداند.

بعد از اینکه توضیح بیشتری دربارهٔ گروه بیلدربرگ دادم، دوست انگلیسی‌زبان رانندهٔ تاکسی، زن متصدی کافهٔ هتل و دو مرد مشتری گفتند کمکم می‌کنند.

به من گفتند، شب بعد در کافهٔ طبقهٔ اول رستوران دوطبقهٔ وستاینر براسری^۲ بنشینم. این رستوران کارگران بود که یک کوچه با بادیشر هوف فاصله داشت.

باید خاطرنشان شود که پیش از دریافت اطلاعات از منابع داخل نشست، در گردهمایی آن سال بیلدربرگ از اوایل صبح تا ۹ شب که نخبگان جهان پنهانی به بادیشر هوف وارد می‌شدند، اتفاقات زیادی در جریان بود.

مطبوعات و ایستگاه‌های تلویزیونی آلمان با تنها نشریهٔ آمریکایی حاضر، یعنی اسپات‌لایت که من آن زمان برایش گزارش تهیه می‌کردم، همکاری مؤثری داشتند. از جمله همکاران من دکتر هانس - اولریخ گریم^۳، گزارشگر/شیپگل و یورگه بریلر^۴، رئیس گروه تلویزیونی پنج نفره از بادن - بادن بودند. افراد بسیار دیگری بودند، اما وقتی با انگلیسی دست‌وپا شکسته تبادل اطلاعات می‌کردند، دانستن نام آنها دشوار می‌شد. یک نفر که نامش را هرگز نفهمیدم، مترجم بود. وی گفت دو سال برای نشریه‌ای آلمانی‌زبان در شیکاگو کار کرده بود.

دو راه ورودی در دو انتهای راهی که به شکل نعل اسب بود، تنها راه‌های ورودی هتل بادیشر هوف محسوب می‌شد. گروه‌های تلویزیونی در برابر هر دو ورودی گشت می‌زدند و من و گریم بین این دو ورودی رفت‌وآمد می‌کردیم. از اواسط صبح تا ۹ شب ورودی‌ها محافظت می‌شدند. نوبتی به رستوران وستاینر می‌رفتیم تا اندکی به پاهایمان استراحت دهیم، برای هم قهوه بخیریم و یادداشت‌ها را مقایسه کنیم.

بیلدربرگی‌ها انتظار داشتند این نشست سری‌تر از همیشه باشد، اما از قضای روزگار

-
1. Stadhotel
 2. Westeiner Brasserie
 3. Hans-Ulrich Grimm
 4. Jorge Brilller

یکبار هم نشد یکی از آنها از لیموزین پیاده شود و فیلمبرداران تلویزیون وی را احاطه نکنند. بسیاری کوشیدند با بی‌تفاوتی در چهره‌شان، این نومیدی را نشان ندهند.

همه روزنامه‌نگاران مطبوعاتی و تلویزیونی که در بیرون هتل بادیشر هوف با یکدیگر آشنا شدیم با هم همکاری کردیم. بیشتر آنها، به جز گریم و بریلر، اطلاعات اندکی دربارهٔ بیلدربرگی‌ها داشتند، اما می‌دانستند با حضور شخصیت‌های جهانی، اتفاقات عجیبی رخ می‌دهد. یکی از روزنامه‌نگاران به این دلیل به آنجا آمده بود که یک مراقب ترافیک پرواز فرودگاه خصوصی بادن - بادن به وی اطلاع داده بود که هواپیمایی از بروکسل، پایتخت بلژیک، حامل رهبران ناتو و نیز هواپیمایی از سوئد، حامل چهار بانک‌دار، در این فرودگاه به زمین نشست.

من نسخه‌های زیادی از اسپات‌لایت، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۱، داشتم که حاوی گزارش‌های مفصلی دربارهٔ نشست آینده بود و آنها را توزیع کردم. دو ایستگاه تلویزیونی گزارش‌های این نشریه را به تفصیل خواندند و آنها را روی صفحهٔ تلویزیون نشان دادند. مفسران آنها دربارهٔ محتوای مطالب صحبت کردند و از من در حال صحبت دربارهٔ این نشست فیلم‌برداری می‌کردند و قرار شد آن را با ترجمه پخش کنند. آن شب دیروقت که به گاگناو برگشتم، به من اطلاع دادند زنی از یک نشریهٔ فرانسوی هشت‌بار برایم زنگ زده، اما پیامی نگذاشته است.

خانم‌های کارآمد قسمت پذیرش، که روز اول متوجه عادت من بچه روستایی سابق شده بودند که برای صرف صبحانهٔ رایگان اروپایی، با گشایش سالن غذاخوری، در ساعت ۶/۳۰ صبح در این سالن حاضر می‌شوم، به خانم گزارشگر گفته بودند روز بعد ساعت ۸ صبح زنگ بزنند. وی تماس گرفت و در طول اقامتم، هر روز ساعت ۸ صبح زمان اطلاع‌رسانی ما بود.

البته در اولین روز در بادن - بادن و با توجه به آغاز نشست بیلدربرگ در روز بعد، نگهبانانی که روز قبل از ورود من جلوگیری کردند، به تعداد زیاد در بیرون مستقر بودند و

پلیس آلمان هم به آنها پیوسته بود.

به‌رغم مشقت مأموریت، وقتی پیشنهاد مانور «هجوم» را دادم، روحیه سرخوشانه‌ای بر ما مستولی شد. هنگامی که لیموزین‌ها اغلب با همراهی پلیس به هر کدام از ورودی‌ها می‌شدند نزدیک، با فریاد «توجه» به افراد نزدیک ورودی دیگر ندا می‌دادیم. سه ثانیه درپیاذه‌رو می‌ماندیم. اگر نزدیک‌تر می‌رفتیم، آن را تجاوز به این اقامتگاه عمومی تلقی می‌کردند. با یک علامت، همگی با هم بر خلاف فریاد پلیس که می‌کوشید ما را عقب بزند، هجوم می‌بردیم. پلیس آلمان از ضربه زدن به سر ما خودداری می‌کرد. این کار خوبی بود. گروه بزرگ نگهبان‌های بیلدربرگ که بیشترشان لباس متحدالشکل پوشیده بودند و برخی کت و شلوار و عده‌ای دیگر لباس عادی به تن داشتند، تا مثلاً مأمور مخفی باشند آماده‌باش بودند.

ما با این روش توانستیم بسیاری از افراد را شناسایی کنیم - راکفلر بعد از ظهر، کیسینجر حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، ملکه بناتریکس هلند ساعت ۶/۴۰ عصر و غیره - و از بسیاری دیگر عکس برداری شد یا دیده شدند.

گاه و بی‌گاه باران می‌آمد و هر وقت سروکله افراد برجسته پیدا می‌شد، یک نگهبان بیلدربرگ چتر بزرگی را باز می‌کرد تا آنها را از نظر دور بدارد. عکسی از وی، در حالی که به این شکل از چتر استفاده می‌کرد، گرفتم و وی که به نظر خجالت‌زده می‌آمد، آن را کنار گذاشت. همان راهبرد تشکیل دیواره انسانی را برای جلوگیری از مشاهده شدن افراد وارده در پیش گرفتند.

با این روش توانستیم بسیاری از افراد وارده را شناسایی کنیم، اما نه همه را، و از ناکامی بیلدربرگی‌ها خرسند بودیم.

حالا که معلوم شد چه کسانی داخل هتل هستند، هدف بعدی این بود که بفهمیم مشغول چه شیطنتی هستند.

روز دوم به دیدار خانم متصدی هتلی رفتم که چند کوچه دورتر از بادیشر هوف قرار

داشت و دوست رانندهٔ تاکسی بود. وی بار دیگر به من اطمینان خاطر داد شخصی از داخل نشست‌های آن سال بیلدربرگ کمک خواهد کرد و گفت باید عصر در کافهٔ رستوران باشم.

«آقای تاکر؟»

جواب دادم: «بله» و از روی صندلی کافه بلند شدم.

مرد جوانی پرسید: «می‌توانیم سر میز بنشینیم؟»

این مرد جوان، سر میز دورافتاده‌ای در این رستوران بزرگ، گفت که شماره‌ای از اسپات‌لایت را که پیش خانم متصدی گذاشته بودم، خوانده است. اما به من گفت حتی پیش از آن نیز به طور غریزی پی برده بود رخدادهای عجیبی رخ می‌دهد. من از کمک وی و چندین همکار دیگر که هرگز ندیدم، برخوردار بودم. او نام و عنوان شغل خود را به من نگفته بود و نمی‌گفت. اگر همکاری وی بر ملا می‌شد، او و بسیاری دیگر اخراج می‌شدند.

به او گفتم اگر دوستم در خیابان بالایی صحت اطلاعات وی را تأیید کند، همین مرا راضی می‌کند. برای آنکه به وی آرامش بیشتری بدهم، تصمیم گرفتم به او نگویم از بالای دیوارهای بلند به حیاط پشت ساختمان هتل سرک کشیده و متوجه شده بودم او یکی از کارکنان ارشد بیلدربرگ است.

دانستم که همکاران وی در داخل بادشیر هوف می‌توانند اطلاعات و، اگر خطری نداشت، اسناد را در اختیارم بگذارند. مرد جوان سپس تدریجاً آنچه را اتفاق افتاده بود، برایم تعریف کرد.

با وجود آنکه احتمال شناخته شدن در این رستوران کارگری بعید بود، قرار گذاشتیم اگر او در میزی کنار میز من نوشیدنی بخورد، من هم فقط به روزنامه روی میزم توجه کنم. با این حال یک‌بار هم مجبور نشدیم این نمایش را بازی کنیم.

بیشتر آنچه آن سال از وقایع پشت درهای نگهبان‌دار بادشیر هوف به رشته نگارش

فصل دهم - بادن - بادن، آلمان ■ ۱۲۷

درآوردم، مرهون اراده این میهن پرست جوان برای برملا کردن توطئه چینی های بیلدربرگی ها و آگاه کردن مردم بود.

نقل قولی از وی به خاطر دارم. وی گفت مرد کوتاه قد و موسفیدی که کت و شلوار مشکی به تن داشت، به کیسینجر که لباس خاکستری به تن داشت، گفت: «شما به هیچ وجه آن قدر که فکر می کنید، باهوش نیستید.»

فصل یازدهم (۱۹۹۲)

اویان، فرانسه

اویان^۱، فرانسه

هنری کیسینجر، در سال ۱۹۹۲ از پیشرفت بزرگ در تحقق هدف بیلدربرگ، برای تأسیس دولت جهانی، صحبت می‌کرد. وی سناریویی را ترسیم کرد که در آن خارجی‌ها به آمریکا هجوم می‌آورند و آمریکایی‌ها برای «نجات» خود، از سازمان ملل استقبال می‌کنند.

در نشست سال ۱۹۹۲ که، در ۲۴ - ۲۱ مه، در اقامتگاه‌های مجلل رویال^۲ و ارمیتاژ^۳ در شهر اویان در فرانسه برگزار شد، شرکت‌کنندگان پیشرفت قابل توجه خود را در راه تحقق هدف این گروه برای تأسیس دولت جهانی تا سال ۲۰۰۰ جشن گرفتند. این بزرگ‌ترین نشست بیلدربرگ در تاریخ خود بود که این بزرگی نتیجه مستقیم تلاش بی‌حاصل آن برای حفظ اتحاد شوروی بود.

به گفته منابع آگاه، کیسینجر در نشست آن سال گفت که جهانیان، بالاخره حتی آمریکا، «به سرعت آموختند بر میهن پرستی محدود غلبه کنند» و «راه‌حل‌های سازمان ملل را برای

-
1. Evian
 2. The Royal
 3. Ermitage

حل مشکلات مشترک جهانی» بپذیرند.

شرکت‌کنندگان بیلدربرگ از پیشرفت در تأسیس دولت جهانی در دو جبهه اظهار خرسندی کردند:

• برقراری مالیات سازمان ملل که نه فقط هزینه برنامه‌های جهانی را تأمین کند، بلکه «مردم جهان» را آماده پرداخت خراج کند.

• آماده‌سازی مردم - دوباره همان آمریکایی‌های لجوج - برای پذیرش طرح ارتش سازمان ملل که بتواند اراده خود را با زور در امور داخلی هر کشوری اعمال کند. کیسینجر گفت: «امروز اگر نیروهای سازمان ملل برای اعاده نظم وارد لس‌آنجلس شوند، آمریکایی‌ها به خشم می‌آیند؛ فردا آنها سپاسگزار خواهند شد.»

کیسینجر درباره سخنانی تکان‌دهنده آن سال پطروس پطروس غالی، دبیرکل سازمان ملل متحد، در جمع اعضای اتحادیه ناشران روزنامه آمریکا^۱ در مقر سازمان ملل در نیویورک، در اوایل ماه مه، گزارش داد. نشریات اعضای اتحادیه بر این خبر سرپوش گذاشتند.

دبیرکل خطاب به ناشران نشریات گفته بود شورای امنیت سازمان ملل باید نیرویی دائمی داشته باشد که سریعاً در هر نقطه از جهان مستقر شود تا از صلح، حفاظت و از رعایت حقوق بشر اطمینان حاصل کند.

رهبر سازمان ملل به ناشران آمریکایی گفت این نیرو باید اجازه داشته باشد در سطح محلی و گروهی مداخله کند.

کیسینجر گفت: «به‌خصوص مایه خشنودی است، که ناشران به حضور نیروهای سازمان ملل در خاک آمریکا و اعمال اراده سازمان ملل ایراد نگرفتند.»

اعضای اتحادیه ناشران روزنامه در آمریکا، ناشر حدود ۱۶۰۰ روزنامه هستند. (امروز فقط ۱۲۰۰ روزنامه باقی مانده است.) اما عمدتاً ناشران روزنامه‌های بزرگ شهری در

نشست‌های این گروه صنفی شرکت می‌کنند. از روزنامه‌های کوچک کمتر کسی شرکت می‌کند.

در حالت عادی مانند بیشتر سازمان‌های حرفه‌ای پررونق، آنها در هتل‌های مجلل، ضمن خوردن نوشیدنی، تبادل نظر می‌کنند. آنها پیش از این به مقرر سازمان ملل دعوت نشده بودند.

رهبر سازمان ملل متحد در جریان سخنرانی دیگری که یک هفته بعد در باشگاه ملی مطبوعات^۱ ایراد کرد، در پاسخ به سؤال خصوصی من، از تکرار درخواست خود برای تشکیل شاخه نظامی سازمان ملل طفره رفت.

مالیات سازمان ملل به شکل مالیات نفت اعمال می‌شد که برای تأمین هزینه دیوان‌سالاری زیست‌محیطی جهانی و انتقال میلیاردها دلار به کشورهای جهان سوم هزینه شود.

جامعه اروپا، روز ۱۳ مه، تصویب کرد که از سال ۱۹۹۳، ۳ دلار مالیات بر هر بشکه نفت خام وضع کند که این رقم تا سال ۲۰۰۰ به ۱۰ دلار می‌رسید. اما این اقدام مشروط به اقدام مشابه ایالات متحده و ژاپن بود. در نتیجه، ژاک دلور^۲، رئیس جامعه اروپا، در نشست بیلدربرگ گفت عواید حاصل از این مالیات در اختیار سازمان ملل قرار خواهد گرفت تا سیاست انرژی جهانی را اجرا کند.

یک رهبر اروپایی - که منابع آگاه نتوانستند نام وی را فاش کنند - درباره پیشرفت بیشتر در سازمان ملل در راه تأسیس دولت جهانی، که از مردم پنهان داشته شده است، گزارش داد.

وی خطاب به شرکت‌کنندگان بیلدربرگ گفت: «وزرای کشورهای مختلف [در افتتاحیه نشست چهلم مجمع عمومی در سپتامبر ۱۹۹۱] صریحاً این مفهوم را به چالش کشیدند که

1. The National Press Club
2. Jacques Delors

وقتی کشورها اصول اولیه حقوق بشر را نقض می‌کنند، «حاکمیت ملی» از آنها حمایت می‌کند.»

این سخنران گفت: «وزرای خارجه آلمان، کانادا، ایتالیا و اتریش حق مداخله در امور داخلی کشورها به منظور حفاظت از حقوق بشر را تأیید کردند.»

وی همچنین تحولی شگفت‌انگیز را برملا کرد که تا پیش از این کسی از آن اطلاع نداشت: در نشست با عنوان ابتکار استکهلم در آوریل ۱۹۹۱، ۳۶ نفر از رهبران جهان خواهان برگزاری «اجلاس جهانی درباره حاکمیت جهانی شدند... که شبیه نشست‌های سان‌فرانسیسکو [برای تأسیس سازمان ملل] و برتن وودز^۱ [برای تأسیس صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی] بود.»

وی گفت نیمی از امضاکنندگان بیانیه اجلاس «مقاماتی بودند که اکنون مصدرکار هستند، مانند نخست‌وزیران شیلی، نروژ، سوئد و جامائیکا.» وی گفت جیمی کارتر، رئیس‌جمهور سابق آمریکا نیز از جمله امضاکنندگان بود.

وی با خرسندی به قطعنامه‌های سازمان ملل اشاره کرد که «برای اولین بار به آن اجازه می‌دهد خلع سلاح هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی را در یک کشور مستقل یعنی عراق اعمال کند» و آن را «رویه مهمی» خواند.

سخنران دیگری در این نشست شستشوی مغزی - که اسم محترمانه آن «بررسی نگرش‌های عمومی در قبال نظم نوین جهانی» بود - از شکل‌گیری فزاینده روحیه پذیرش در میان آمریکایی‌ها، با راهنمایی رسانه‌های عمده، تجلیل کرد. مفهوم دولت جهانی در سراسر اروپا پذیرفته شده است. از این رو، کسب حمایت آمریکایی‌ها در صدر دستور کار بیلدربرگ قرار دارد.

این سخنران تفسیرهای بی‌شمار نشریات را نقل کرد که خواهان تشکیل ارتش سازمان ملل شده‌اند، ارتشی که بتواند در امور داخلی کشوری مداخله کند. وی افزود «این مطالب

هیچ‌گونه اعتراض، ارسال نامه‌ی خشمگینانه به سردبیر یا چالش‌زایی چهره‌های عمومی را در پی نداشت.»

دیوید شفر^۱، محقق ارشد در مؤسسه صلح بین‌المللی کارنگی^۲ و از بی‌شمار فرزند خواندگان بیلدربرگ، ۷ آوریل همان سال در *واشنگتن پست* نوشت: «جنگ خلیج فارس و پیامد نامطلوب آن نشان می‌دهد برای بازداشتن متجاوزان بالقوه از طریق گسیل سریع نیروها و حفاظت از مردم در داخل مرزهای ملی در برابر تجاوزهای داخلی لزوم ایجاد ظرفیتی در سازمان ملل محسوس است.»

شفر نوشت: «منازعات داخلی می‌تواند تهدیدی برای صلح بین‌المللی باشد.» وی گفت ارتش آمریکا باید «آماده باش» در اختیار سازمان ملل و تابع فرمان دولت جهانی باشد. به این ترتیب، وی این قید صریح قانون اساسی را رد کرد که رئیس‌جمهوری ایالات متحده، فرمانده کل نیروهای مسلح است.

حضور جیمی لی هوگلند، ستون‌نویس *واشنگتن پست*، در نشست‌های کمیسیون سه‌جانبه مخفی نگاه داشته می‌شد، همان‌طور که سال‌ها شرکت کاترین گراهام^۳، رئیس وقت هیئت مدیره شرکت *واشنگتن پست* پنهان نگاه داشته می‌شد. از هوگلند برای تلاش‌هایش در متقاعد کردن آمریکایی‌ها به واگذاری حاکمیت ملی به یک دولت جهانی تجلیل شد. هوگلند، روز ۲۳ آوریل ۱۹۹۲، در مطلبی در *واشنگتن پست* به دیدگاه غالب در عرصه حاکمیت و استقلال ملی حمله کرد.

هوگلند با خشنودی نوشت: «ایالات متحده، امروز ... از وظیفه سازمان ملل برای مداخله در آنچه قبلاً امور داخلی کشورهای عضو تلقی می‌شد، حمایت می‌کند.» هوگلند از تمایل بوش برای تعریف یک حق بین‌المللی برای مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل تجلیل کرد.

1. David Scheffer
2. The Carnegie Endowment for International Peace
3. Katharine Graham

این حقیقت نیز چشمگیر بود که از سرِ بریان ارکهارت^۱، معاون سابق دبیرکل سازمان ملل در امور صلح‌بانی، در نیویورک تایمز نقل قول شد که وی خواستار تشکیل «نیروی پلیس» جدید سازمان ملل است و رهبران آمریکا اعتراضی به آن نکردند.

ارکهارت با ابراز رضایت خاطر نشان کرد: «به نظر می‌رسد فروپاشی حاکمیت ملی از ویژگی‌های دوره پس از جنگ سرد باشد.»

این سخنران گفت آمریکایی‌ها طرح بیلدربرگ را برای تقسیم جهان به مناطق فراملی برای اداره کارآمدتر توسط دولت جهانی در سازمان ملل می‌پذیرند.

سخنران یادشده گفت کیسینجر، روز ۳ دسامبر ۱۹۹۱، در روزنامه واشنگتن پست نوشت: «نظم نوین جهانی شش کشور (منطقه) عمده دارد: ایالات متحده (نیمکره غربی)، اروپا (جامعه اروپا)، چین، ژاپن (حاشیه اقیانوس آرام) و هر آنچه در اتحاد شوروی شکل می‌گیرد.»

قرار بود طرح تبدیل نیمکره غربی به منطقه‌ای دارای ابردولت، به سبک جامعه اروپا، از طریق گسترش پیمان‌های تجارت آزاد به تمام کشورها عملی شود. در آن زمان، پیمان تجارت آزاد آمریکا با کانادا معین شده بود. پیمان تجارت آزاد با مکزیک به زودی اجرا می‌شد. و کاخ سفید روز ۱۳ مه اعلام کرد شیلی کشور بعدی است.

خوشامدگویی به جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق

در سال ۱۹۹۲، که تازه جنگ سرد به پایان رسیده بود، بچه‌های بیلدربرگ نقشه ریختند تا از منابع طبیعی غنی، زمین ارزان، ملک و نیروی کار در اتحاد شوروی سابق بهره‌برداری کنند. برای نخستین بار، نیروهای اتحاد شوروی سابق در گردهمایی سازمان بیلدربرگ در اوپان برای نشست سری سالیانه خود برای بررسی راهبرد جهانی حضور گسترده‌ای داشتند. شمار شرکت‌کنندگان بیش از حد معمول بود و سبب شد تا بیلدربرگی‌ها در دو هتل به

1. Sir Brian Urquhart

نام‌های رویال و ارمیتاژ در این شهر بیلابقی اقامت‌گزینند. به علاوه، این شمار زیاد باعث شد تا سخت‌ترین تدابیر امنیتی تا آن زمان اتخاذ شود.

گمانه‌زنی می‌شد که گورباچف، رئیس‌جمهور سابق شوروی در این نشست شرکت خواهد کرد، هر چند آوردن و بردن وی، بدون آنکه جهانیان متوجه شوند، مشکلات پشتیبانی دشواری داشت.

در هر صورت، همدستی گورباچف و سایر رهبران اتحاد شوروی سابق و نیز رهبران کشورهای بلوک شرق سابق در طرح‌های سری بیلدبرگ لحاظ شده بود.

سرمایه‌داران بین‌المللی و رهبران سیاسی در اویان گرد آمدند تا از منابع طبیعی عظیم بلوک کمونیست سابق بهره‌برداری کنند و به همین علت آنها به عضویت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پذیرفته شدند.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نه فقط دلارهای حاصله از مالیات آمریکایی‌ها را به کشورهای کمونیست سابق می‌فرستند، تا کالاهایی را بخرند که سرمایه‌داران غربی با استفاده از نیروی کار ارزان این کشورها تولید کرده‌اند، بلکه این نهادها ابزار کنترل اقتصاد جدید آنها و منابع طبیعی قدیمی آنها هستند.

از همان ابتدا، می‌دیدم اعضای تازه‌وارد بیلدبرگ و کارکنان پیش‌قراول در مورد همکاری گورباچف به یکدیگر تبریک می‌گفتند.

این همکاری از زمان نخستین دیدار شناخته‌شده، در فوریه ۱۹۸۹، بین گورباچف، راکفلر، کیسینجر و سایر رهبران بیلدبرگ و گروه برادر آن یعنی کمیسیون سه‌جانبه مستحکم بود. این دو گروه باهم دولت سایه جهان را تشکیل می‌دهند.

گورباچف خواستار سازمان ملل قدرتمندتری شد که در آن شورای امنیت نیروهای خاص خود را داشته باشد. این شورا می‌توانست با دریافت کمک‌های نقدی از اعضا، هر طور که مایل بود، از ارتش خود استفاده کند.

گورباچف که برای ایراد سخنرانی در نهادهای مختلف در آمریکا به سر می‌برد، مورد

تشویق مخاطبان خود قرار گرفت که از پیشنهاد واگذاری بیشتر حاکمیت آمریکا به یک دولت و نیروی پلیس جهانی استقبال کردند. این دقیقاً همان چیزی بود که کمیسیون سه‌جانبه در نشست سال ۱۹۹۱ در توکیو و گروه بیلدربرگ همان سال در بادن - بادن در آلمان خواسته بود. این حقیقت که بوش برای جنگ در عراق ابتدا اجازه سازمان ملل را کسب کرد و سپس موافقت کنگره را بدون اعلام جنگ به دست آورد، تحولی واقعی در غلبه بر «ملی‌گرایی کوتاه‌نظرانه» یا «سیاست بومی برتری»^۱ محسوب می‌شد.

چه بسا سخنرانی‌های گورباچف را کیسینجر، پس از تهیه پیش‌نویس راکفلر دیکته کرده باشد. تا آنجایی که به محتوای این سخنرانی‌ها مربوط می‌شد، این دقیقاً همان کاری بود که اتفاق افتاد. گورباچف همان نگرش بیلدربرگ - کمیسیون سه‌جانبه را درباره نیروی نظامی سازمان ملل مطرح کرد که می‌تواند برای اجرای حقوق بشر در کشورهای سابقاً مستقل مداخله کند.

گورباچف، روز ۸ مه ۱۹۹۱، در شورای روابط خارجی شیکاگو گفت: «نظم‌نوین جهانی به معنای تمدنی جدید است.» گورباچف همچنین میهن‌پرستی افراطی را، از آن نوع که ملی‌گرایان از خود نشان می‌دهند، تقبیح کرد و به روشنی از آمریکاییان خواست وفاداری به سازمان ملل را مقدم بر وفاداری به ایالات متحده قرار دهند.

گورباچف به اعضای شورای روابط خارجی گفت: «همه چیز در برابر ما قرار دارد.» وی به دولت جهانی اشاره می‌کرد که بیلدربرگ در نشست بادن - بادن، در ژوئن ۱۹۹۱، تصمیم گرفت تا سال ۲۰۰۰ تأسیس کند.

فصل دوازدهم (۱۹۹۳)

وولیاگمنی، یونان

وولیاگمنی^۱، یونان

در سال ۱۹۹۳، بیلدربرگ از همکاری یکی از اعضای خود، بیل کلیتسون رئیس‌جمهور آمریکا، برای ارتقای سازمان ملل به یک دولت جهانی تجلیل کرد.

گروه بیلدربرگ، که پشت دیوارهای محصور هتل مجلل نافیسکا استیر پالاس^۲، بر فراز تپه‌ای در چند کیلومتری جنوب آتن، تشکیل جلسه داده بود، بار دیگر توطئه می‌کرد تا از منابع طبیعی غنی اتحاد شوروی سابق و هندوچین بهره‌برداری کند.

به علاوه ایجاد دیوان‌سالاری بزرگ و جدید در قالب سازمان ملل، برای رسیدگی به امور محیط زیست، در صدر دستور کار بیلدربرگ قرار داشت تا صاحبان صنایع بتوانند منافع کلانی از رهگذر عرضه فناوری جدید برای پاک‌سازی آب‌وهوای جهان به جیب بزنند.

بیلدربرگی‌ها همچنین از همکاری یکی از اعضای خود یعنی بیل کلیتسون، رئیس‌جمهور

-
1. Vouliagmeni
 2. The Nafiska Astir Palace Hotel

آمریکا تجلیل کردند.

دواین آندریاس^۱، رئیس وقت هیئت مدیره شرکت عظیم کشاورزی آرچر - دانيلز - میدلند^۲ با اشاره به وعده بیل کلینتون برای امضای پیمان ریو^۳ گفت: «این پیام مستقیمی برای ماست که از طریق نشریات داده شده است.» پیمان ریو خواستار آن شده است که میلیاردها دلار از مالیات‌های دریافتی از آمریکایی‌ها به نام «محیط زیست پاک» در سراسر جهان هزینه شود.

دستیار آندریاس گفت: «بله و وی این کار را در دوره اول ریاست جمهوری انجام می‌دهد. جورج [بوش] می‌خواست برای انجام تغییراتی چند تا دوره دوم ریاست جمهوری خود صبر کند تا جناح راست آمریکا را آرام کند. به نظر می‌رسد کلینتون متوجه شده است اگر در دوره اول کارهای مشخصی انجام نشود، چه بسا دوره دومی در کار نباشد.»

این نخستین دلیلی بود که بیلدبرگ احتمالاً برای تنبیه بوش به دلیل کارشکنی در پیمان ریو و مقاومت در برابر وضع مالیات‌های جدید دیگر به سوی کلینتون متمایل شده بود. خلف وعده بوش در زمینه مالیات، در سال ۱۹۹۰، به نوعی خودکشی سیاسی بدل شد.

بوش از اعضای دیرینه کمیسیون سه‌جانبه بود که رهبری آن با بیلدبرگ تا حد زیادی یکسان بود. کلینتون هفت سال عضو کمیسیون سه‌جانبه بود و در سال ۱۹۹۱ ارتقا یافت و به عضویت بیلدبرگ درآمد. بنابراین، دولت سایه جهان مالک هر دو نامزد ریاست جمهوری آمریکا در رقابتی بود که نتیجه آن برای این دو گروه، بُرد بود.

آندریاس گفت: «اگر جورج برای دوره دوم نیز رئیس‌جمهور می‌شد، ممکن بود به بهداشت و مالیات‌های جدید پردازد، چون درباره انتخاب مجدد نگرانی نداشت. و مسلماً پیمان ریو را امضا می‌کرد، هر چند احتمالاً با قدری ادا و اصول سیاسی و اصرار بر تغییرات ایرادگیرانه.»

1. Dwayne Andreas
2. Archer-Daniels-Midland
3. The Rio Treaty

دیگری گفت: «اما مثل کلیتون این اقدامات زود انجام نمی‌شد.»

پیمان ریو خواستار تأسیس کمیسیونی در سازمان ملل برای رسیدگی به محیط زیست می‌شود. آمریکایی‌ها بخش اعظم بودجه این برنامه چند میلیارد دلاری را، برای پاک‌سازی آب‌وهوا، حفظ خاک و جلوگیری از فرسایش خاک در کشورهای در حال توسعه تأمین خواهند کرد. به این دلیل که آمریکایی‌ها بیش از سایر کشورهای جهان مصرف و آلوده می‌کنند.

افزودن اداره جدیدی به سازمان ملل، برای نظارت و حفظ محیط زیست در کشورهای سابقاً مستقل، نیز هدف بیلدربرگ را برای تبدیل سازمان ملل به یک دولت سایه واقعی جهانی پیش می‌برد. بنابراین، بیلدربرگ پذیرش عمومی ارتش دائمی سازمان ملل را جشن گرفت. در این ارتش، آمریکایی‌ها گوش به فرمان فرماندهی خواهند بود که فقط پاسخگوی شورای امنیت است، نه رئیس‌جمهور یا کنگره. برای آنها مهم بود که سربازان آمریکایی باقیمانده در سومالی تحت فرمان یک ژنرال ترک و فرماندهی سازمان ملل خدمت می‌کردند. رئیس‌جمهور آمریکا برخلاف نصّ قانون اساسی، فرمانده کل آنها نبود.

سخنرانی دیگر گفت: «سومالی‌های بیشتری هستند که کمک می‌کنند دنیا به برتری سازمان ملل عادت کند. دست‌کم باید پنج مکان فلاکت‌زده در جهان باشد تا هر وقت خواستیم، بتوانیم قلب آمریکایی‌ها را بشکنیم.»

بحث زیادی در مورد جنگ در بوسنی صورت گرفت، اما بیشتر اروپایی‌ها از آمریکایی‌ها خواستند از حملات هوایی بپرهیزند و صرفاً تحریم اقتصادی را اجرا کنند.

سخنرانی دیگر گفت: «مسئله مثل سومالی نیست که تلفات اندکی به بار آید و تصاویر سربازان در حال تغذیه کودکان منتشر شود. هوایماها ساقط و خلبان‌ها کشته خواهند شد. و اگر کار به نبرد زمینی کشیده شود، تلفات زیادی به بار خواهد آمد.»

سخنران دیگری گفت: «نمی‌توان آن را با خلیج فارس نیز مقایسه کرد که عوارض طبیعی سبب شد استقرار نیروی گسترده، بمباران عراق، تحمل تلفات اندک و اعلام پیروزی

آسان شود. مردم شما دیگر به این مسئله مانند یک مسابقه ورزشی نگاه نمی‌کنند.»
با این حال، منابع بیلدبرگ گفتند مقاماتی از وزارت دفاع و خارجه آمریکا به ورنر، دبیرکل وقت ناتو، پیوستند و خواهان آن شدند که سازمان ملل اجازه حملات هوایی را صادر کند.

سخنرانی دیگر اظهار داشت: «نیروهای سازمان ملل، در سال‌های آینده، کارهای زیادی دارند، کارهایی که نقش نیروهای این سازمان را در هر نقطه از جهان به عموم می‌قبولاند. اگر ما برای مردمی که در سودان بر اثر گرسنگی می‌میرند جاروجنجال کنیم و فیلم‌های این فلاکت را در اخبار شبکه‌ها پخش کنیم، سربازان سازمان ملل می‌توانند با تدارکات غذایی وارد این کشور شوند.»

مردان بیلدبرگ قدری قدری عصبی بودند که تمام کشورهای اروپای غربی را وادار کنند تا حاکمیت ملی خود را بر اساس پیمان ماستریخت^۱ به یک ابردولت اروپایی واگذار کنند، اما مطمئن بودند موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی تصویب خواهد شد. این نیز برای تحقق هدف بیلدبرگ برای تأسیس دولت جهانی اهمیت داشت.

سومین دولت منطقه‌ای در حاشیه اقیانوس آرام تشکیل و سازمان ملل مقرر دولت جهانی می‌شد.

بیلدبرگ موافقت کرد برای بهره‌برداری از منابع طبیعی اتحاد شوروی سابق و هندوچین یک «شورای عالی» مرکب از ۱۲ عضو تأسیس کند. کمیته‌ای برای انتخاب این ۱۲ عضو تعیین شد.

سخنگویی از بیلدبرگ گفت اعضا باید «از چنان جایگاهی برخوردار باشند که به سران کشورها و رهبران پارلمان در سراسر جهان دسترسی سریع داشته باشند.» این ۱۲ عضو، کشورهای غربی را زیر فشار می‌گذارند تا مبالغ میلیاردی بیشتری را به جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق بفرستند. آنها در مذاکره با رهبران جمهوری‌های شوروی سابق این کمک را

1. The Maastricht Treaty

وعده می‌دهد.

این ۱۲ نفر سپس از این جمهوری‌ها حق استخراج نفت، طلا و سایر فلزات گران‌بها را به قیمت پایینی مطالبه خواهند کرد. آنها استدلال می‌کنند: «طلا در زمین و نفت استخراج‌نشده هیچ حاصلی برای شما ندارد. همکاری در این زمینه باعث می‌شود تا ما همچنان از نفوذ خود برای گرفتن کمک مالی بیشتر از غرب استفاده کنیم.»

این یک نمونه طرح بیلدربرگ بود: استفاده کردن از منابع مالی عمومی - که بخش اعظم آن را مالیات‌پردازان آمریکایی تأمین می‌کردند - برای خرید حق استخراج نفت و فلزات گران‌بها از اتحاد شوروی سابق و کسب منافع کلان.

در آن زمان، تنها مانع بهره‌برداری از منابع در هندوچین خودداری آمریکا از عادی‌سازی روابط با ویتنام، تا زمان حل‌وفصل مسئله اسرای جنگی و سربازان مفقودالثر بود.

بیلدربرگی‌ها بررسی می‌کردند که از ویتنامی‌ها بخواهند دست به اقدامی بزرگ بزنند: اذعان کنند که شماری از سربازان کمونیست پس از پایان جنگ، چند سرباز آمریکایی را نگاه داشتند و ادعا کنند چند ماه بعد آنها را به ضرب گلوله کشتند. بر اساس این سناریو، قرار بود هانوی بگوید که افسران صادرکننده فرمان این اعدام‌ها نیز برای مجازات تیرباران شدند و اضافه کند که این اعدام‌ها بر خلاف دستورهای رژیم کمونیستی بود. به علاوه ویتنام باید عذرخواهی می‌کرد و خواستار روابط عادی می‌شد.

یکی از اعضای بیلدربرگ گفت: «این مشکل مستلزم کار بزرگی شبیه این است. در غیر این صورت، شاید این مسئله هرگز از بین نرود.»

دغدغه گروه بیلدربرگ نفت بود، نه سربازان آمریکایی که در اسارت‌گاه‌های کثیف مثل برده نگهداری می‌شدند.

فصل سیزدهم (۱۹۹۴)

هلسینکی، فنلاند

هلسينكى، فنلاند

در سال ۱۹۹۴، بيلدريگ از برخى مقاومت‌ها در برابر تغيير اتحاديۀ اروپا و تبديل آن به يك ابردولت، مأيوس و در مورد ثبات در ژاپن، در بحبوحۀ ركود اقتصادى در آسيا، نگران بود.

چندين سخنران در جريان نشست گروه بيلدريگ در اين شهر، در تاريخ ۵ - ۲ ژوئن سال ۱۹۹۴، گفتند سرمايه‌گذاران بين‌المللى بايد براى بهره‌بردارى از منابع طبيعى اتحاد شوروى سابق، خواهان حق مالکيت دانش فنى شوند - زيرا هفت دهه سيطرۀ کمونيسم مانع از انجام کار و کسب عادى شده بود.

همچنين بيلدريگى‌ها كميتۀاى مشترك، شامل شماری از اعضاى كميسيون سه‌جانبه، براى پيگيرى ثبات سياسى در ژاپن تعيين کردند.

چهره‌هاىي که در مجموعۀ ساختمان‌هاى مجلل محصور و ساکت موسوم به هتل کلاستايا تورپا^۱ گرد آمده بودند، به طوري غيرعادى مغموم بودند. يك دليل آن رگبار

1. The Kalastajatorppa Hotel

بی‌سابقه تبلیغات محلی بود که عامل آن همین روزنامه‌نگار کوچک بود.

رهبران بیلدبرگ از مقاومت فزاینده برخی کشورهای اروپایی در واگذاری حاکمیت خود به اتحادیه اروپا، تداوم آشوب سیاسی در ژاپن (برادران آنها در کمیسیون سه‌جانبه، آوریل سال گذشته که در توکیو تشکیل جلسه دادند، ترتیب سقوط نخست‌وزیر را دادند) و تعمیق آشوب اقتصادی در اتحاد شوروی سابق نگران بودند.

چندین منبع آگاه از درون جلسات بسته و محصور بیلدبرگ و اسنادی که از بیلدبرگ به‌دستم افتاد، تصویری از یأس این جهانی‌گرایان را ترسیم می‌کردند که البته خبر خوبی برای نیروهای ملی‌گرا و خود مختار بود.

راکفلر و کیسینجر جزو اعضای یک «گروه کاری» بودند که وظیفه آن کمک به ژاپن برای یافتن نخست‌وزیری بود که این کشور را به عضویت در اتحادیه اقیانوس آرام^۱ هدایت کند. بیلدبرگ از طریق کمیسیون سه‌جانبه موری‌هیرو هوسوکاوا^۲ نخست‌وزیر ژاپن را، در آوریل ۱۹۹۴، به دلیل اکراه در واگذاری حاکمیت به اتحادیه اقیانوس آرام از کار برکنار کرد. طرح این اتحادیه تازه مطرح شده بود.

یک عضو بیلدبرگ با گلایه گفت: «اکنون هیچ کدام از ما نمی‌دانند چه کسی فردا یا هفته آینده رهبر ژاپن خواهد بود.»

علاوه بر راکفلر و کیسینجر، چهره‌های آشنای دیگری پدیدار شدند، از جمله لرد پیتیر کرینگتون^۳، ملکه بناتریکس هلند، ورنر دبیرکل ناتو، آتیساری^۴ رئیس‌جمهور و اسکو آهو^۵ نخست‌وزیر فنلاند، هلموت کهل صدراعظم آلمان، هانس - اوتو پل^۶ و آتوس اکو^۷ از ناشران مشهور فنلاند.

-
1. The Pacific Union
 2. Morihiro Hosokawa
 3. Lord Peter Carrington
 4. Ahtisaari
 5. Esko Aho
 6. Hans-Otto Pohl
 7. Atos Ekko

همچنین فرانتس ورائیتسکی^۱، رئیس جمهور اتریش؛ پرسی بارنویک^۲، رئیس شرکت ای‌بی‌بی (آسه‌آ براون بووری با مسئولیت محدود^۳) از سوئد؛ ماکس یاکوبسون^۴ و یاکو ایلونیمی^۵ از فنلاند؛ روزان ریچوی^۶، دستیار مدیر دفتر مدیریت و بودجه کاخ سفید و فولکه روهه^۷ از آلمان حضور داشتند.

به علاوه، کاترین گراهام، مالک شرکت واشنگتن پست؛ لئوئیس جرستنر^۸ از شرکت آی‌بی‌ام؛ توماس پیکرینگ^۹، سفیر آمریکا در روسیه؛ برنت اسکوکرافت^{۱۰}، مشاور بوش؛ پل آلر^{۱۱} از شرکت زیراکس؛ پیتر سادرلند^{۱۲} از انگلیس؛ ملکه صوفیا از اسپانیا؛ رود لوبرز^{۱۳}، دیوید آدن^{۱۴} و ویلی کلاس^{۱۵} از بلژیک؛ خوزه مانوئل دورائو هاروسو^{۱۶} از پرتغال؛ آندرہ اولچوفسکی^{۱۷} از لهستان؛ توروالد استولتنبرگ^{۱۸} و برایت برول^{۱۹} در این نشست شرکت کردند.

مشکلات ژاپن و مقاومت جدید در برابر ابردولت اروپایی هشدار می‌دهد که گروه بیلدبرگ بود، زیرا تهدیدی برای برنامه تمامیت‌خواهانه آن و تقسیم دنیا به سه منطقه بزرگ برای سهولت اداره زیر پرچم دولت نوظهور جهانی، محسوب می‌شد.

-
1. Franz Vranitsky
 2. Percy Barnevik
 3. ABB (Asea Brown Boveri Ltd.)
 4. Max Jacobson
 5. Jaakko Illoniemi
 6. Rozanne Ridgway
 7. Volker Ruhe
 8. Louis Gerstner
 9. Thomas Pickering
 10. Brent Scowcroft
 11. Paul Allaire
 12. Peter Sutherland
 13. Ruud Lubbers
 14. David Oddson
 15. Willy Claes
 16. Jose Manuel Durao Harroso
 17. Andrzej Olechowski
 18. Thorvald Stoltenberg
 19. Bright Breuel

درحالی‌که اعضای بیلدبرگ از تحولات سیاسی در سال ۱۹۹۴ اظهار نومی‌کردند، بیشترین نگرانی از ناحیهٔ بالاگرفتن بحران اقتصادی در روسیه و کشورهای حوزهٔ دریای بالتیک احساس می‌شد. بیلدبرگی‌ها در نشست خود در سال ۱۹۹۲ در شهر اویان در فرانسه تصمیم گرفته بودند از منابع غنی اتحاد شوروی سابق بهره‌برداری کنند.

اما پس از استفاده از نفوذ گستردهٔ خود برای انتقال میلیاردها دلار به روسیه، به منظور بهره‌برداری از نیروی کار ارزان ساکنان این کشورها و منابع طبیعی غنی، نتایج «اقتصاد شوک‌درمانی» فاجعه‌بار بود.

یک آمریکایی گفت: «باید به کشورهای غربی، بالاخص کشور من، فهماند که کمک به جمهوری‌های شوروی سابق باید گسترده و مداوم باشد.»

دربارهٔ فرستادن کمک‌های نقدی، که عمدتاً از مالیات‌پردازان آمریکایی دریافت شده بود، به کشورهای کمونیست سابق صحبت‌های زیادی شد. سخنرانی گفت سرمایه‌گذاران غربی باید به ازای بهای دانش فنی ما مدعی مالکیت زمین در روسیه - ساختارهای زمینی، منابع - شوند.

سخنران دیگری گفت: «وقتی با روس‌ها مذاکره می‌کنید، آنها می‌گویند سود؟ سود چیست؟ هیچ شخص روسی که، پس از هفت دهه کمونیسم، در فضایی با اقتصاد بازار آزاد رشد کرده باشد امروز زنده نیست. اگر بزرگ‌ترین معدن طلای جهان زیر یک مزرعهٔ سیب‌زمینی کشف می‌شد، همچنان سیب‌زمینی می‌کاشتند تا بتوانند ودکا تولید کنند.»

این سخنران گفت: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی، سرمایه‌گذار غربی باید میزان متناسبی را در ازای کمک ارزشمند دانش فنی مطالبه کند.»

متن سخنرانی‌ای در این نشست، که به دست من افتاد، دربارهٔ این موضع توضیح بیشتری می‌داد. نویسندهٔ این مقاله ظاهراً اروپایی بود. وی سواد داشت، اما اشتباهاتی در نگارش کلمات کرده بود که بعید بود کار کسی باشد که زبان اول وی انگلیسی است. ظاهراً نسخه پیش‌نویس بود که بعد از تایپ مجدد دورانداخته شده بود، اما نام نویسنده را برای

احتیاط بیشتر قلم گرفته بودند.

این نویسنده دربارهٔ اتحاد شوروی سابق گفته بود: «مشکلات بی‌ثباتی، نبود تلاش یا ابتکار شخصی، ترس از مسئولیت‌پذیری، پنهان‌کاری و بی‌دقتی در تصمیم‌گیری‌های بغرنج، به واسطهٔ تشتت آراء پیچیده شده است.»

وی گفته بود: «اینها ماهیت‌های بسیار غالب انجام کاروکسب در این کشورهاست - چندین سال طول می‌کشد تاجران غربی این ذهنیت را تغییر دهند.»

کیسینجر، در سخنرانی مهمی، گزارش کرد که کشورهای صنعتی اصلی جهان از درخواست‌های بیلدربرگ برای تجدید زمان در پرداخت بخش اعظم بدهی روسیه برای سال ۱۹۹۴ تبعیت کردند. این موافقت‌نامه روز ۴ ژوئن در پاریس حاصل شد، درحالی‌که نشست گروه بیلدربرگ هنوز جریان داشت. روسیه حدود ۸۰ میلیارد دلار به دولت‌ها و بانک‌های غربی بدهکار بود که بیشتر آن پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق به این کشور به ارث رسیده بود. کیسینجر به همکاران خود گفت امضای این موافقت‌نامهٔ استمهال باعث می‌شود تا روسیه ۷ میلیارد دلار از محل پرداخت سود صرفه‌جویی کند. اما وی افزود روسیه علاوه بر کمک‌های مستقیم بیشتر، باید در درازمدت از استمهال جامع‌تر بدهی برخوردار شود. وی گفت روسیه اکنون کمتر از آن مقداری که بابت سود بدهی‌های قبلی می‌پردازد، از غرب دریافت می‌کند. بنابراین، کیسینجر و بیلدربرگی‌ها خواستار کمک مالی بیشتر آمریکا به روسیه بودند تا این کشور بتواند سود وام‌های دریافتی از کارتل صندوق بین‌المللی پول را بپردازد، هر چند که این کمک‌های اقتصادی باعث می‌شود تا این کشور نابسامان در برابر بهره‌برداری و حق مالکیت دانش فنی آسیب‌پذیرتر شود.

در نشست آن سال بیلدربرگ، مقامی از وزارت خارجهٔ آمریکا گزارش داد که تغییر موضع کلیتون برای گسترش روابط کامله‌الوداد با چین - و جدا دانستن آن از موضوع حقوق بشر - نشان‌دهندهٔ پابندی وی به تقویت اتحادیهٔ اقیانوس آرام بود. موضع کلیتون در دوران مبارزهٔ انتخاباتی برخلاف این بود.

وی به سخنرانی رئیس خود - وزیر خارجه وقت وارن کریستوفر در انجمن آسیا^۱ در نیویورک در ۲۷ مه ۱۹۹۴ اشاره کرد.

کریستوفر گفته بود که ادامه وضعیت کامله‌الوداد چین را به همکاری در ایجاد نظم جدید منطقه‌ای و بین‌المللی تشویق می‌کند.

این مقام وزارت خارجه گفت: «موضع رئیس‌جمهور از این واضح‌تر نمی‌تواند بیان شود.» کلیتون از اعضای باسابقه کمیسیون سه‌جانبه بود که نخستین حضور وی در بیلدبرگ در نشست بادن - بادن در سال ۱۹۹۱ بود.

ورنر با بیان این گزارش که طرح تشکیل ارتش جهانی آماده سازمان ملل به خوبی در حال پیشرفت است، می‌کوشید به همکاران خود دلگرمی دهد. مثال بمباران اهدافی در بوسنی به دست خلبان‌های آمریکایی با فرماندهی یک ژنرال انگلیسی که به شورای امنیت سازمان ملل - نه کنگره یا رئیس‌جمهوری - پاسخگو بود با تأیید همگان روبه‌رو شد. همچنین، مثال خدمات سربازان آمریکایی در میدان نبرد در سومالی با فرماندهی یک ژنرال ترک - که دوباره تنها در برابر سازمان ملل پاسخگو بود - مورد توجه قرار گرفت.

شرکت‌کننده‌ای گفت: «ما هیچ فریاد اعتراض شدیدی از آمریکایی‌ها نشنیدیم.»

دیگری گفت: «آنها خوابیده‌اند.»

فصل چہار دہم (۱۹۹۵)

بورگنستاک، سوئیس

بورگنستاک^۱، سوئیس

اعضای بیلدربرگ در سال ۱۹۹۵ در سوئیس تشکیل جلسه دادند. آنها دلخور بودند، چون احساس می‌کردند رأی‌دهندگان آمریکایی خواهان رویکردی به مسائل داخلی و خارجی هستند که در آن آمریکا مقدم بر هر عنصر دیگری است.

گروه بیلدربرگ در این شهر، در کوهستانی پاک با قلبهایی ناپاک بر بلندای تپه‌ای و در خضیض افسردگی گرد آمدند. دیوید راکفلر، که پایش در توکیو شکسته بود لنگان لنگان آمد، دلش هم شکسته بود، زیرا رأی‌دهندگان ژاپنی، در نوامبر ۱۹۹۴، خواستار مقدم‌دانستن مصالح کشورشان در مسائل داخلی و خارجی شده بودند.

در ۸۰ سالگی، جاودانگی در برابر چشمان راکفلر بود و آرزو داشت رؤیایش برای تشکیل دولت جهانی به خوبی محقق شود، اما حالا ضرب‌الاجل تشکیل این دولت در سال ۲۰۰۰ عقب افتاده بود.

اعضای بیلدربرگ به مانند گروه کوچک‌تر خود، یعنی کمیسیون سه‌جانبه که ماه آوریل

1. Burgenstock

در کپنهاگ پایتخت دانمارک تشکیل جلسه داده بود، از حال و هوای حاکم بر آمریکا که رنگ‌وبوی ملی‌گرایانه - واژه‌ای کفرآمیز در محافل آنها - داشت، دلخور بودند. اگر پوشش خبری رسانه‌های سوییسی را نیز به آن بیفزایید، می‌توانید حال و هوای یأس‌آور حاکم را درک کنید.

کارگزاران بیلدبرگ با تأسف یادآوری می‌کردند بسیاری از ۷۳ جمهوری‌خواه تازه‌کاری که در نوامبر انتخاب شده بودند، تاجرانی جوان بودند - نه وکیل و بانک‌دار. آنها کنترل مجلس نمایندگان و سنا را در کنگره به دست گرفته بودند.

تمایل برای برقراری توازن در بودجه، کاهش هزینه‌ها و حجم دولت و لغو کمک‌های خارجی، اعضای بیلدبرگ را ترسانده بود. بسیاری از جمهوری‌خواهان تازه‌کار در مناطق خود علیه امتیازات خاص دولت فدرال تبلیغ کرده - از رأی‌دهندگان خواسته بودند منابع مالی فدرال برای کمک به دادگاه‌ها، ادارات پست و پل‌سازی را نپذیرند - و با اختلاف زیاد رأی آورده بودند.

اعضای بیلدبرگ به شدت ترسیده بودند که حضور پت بوکنان^۱ در انتخابات ریاست جمهوری باعث شود نامزدهای دیگر به مواضع ملی‌گرایانه‌تر، میهن‌پرستانه‌تر و کمتر ستیزه‌جویانه سوق داده شوند. حتی بیم داشتند که بوکنان به نامزدی برگزیده و به ریاست جمهوری انتخاب شود. رنج بیلدبرگ را می‌توان با یادآوری تاریخ معاصر درک کرد. آنها عادت ندارند نگران باشند که چه کسی رئیس‌جمهور است. آنها عادت کرده‌اند رئیس‌جمهور را در مالکیت خود داشته باشند - صرف‌نظر از اینکه رئیس‌جمهور چه کسی است و چه حزبی صاحب اختیار کاخ سفید است.

نگاهی به گذشته: کلیتون، عضو کمیسیون سه‌جانبه و بیلدبرگ؛ بوش، عضو کمیسیون سه‌جانبه؛ ریگان، اعضای کمیسیون سه‌جانبه را در کاخ سفید پذیرفت و به معاون خود (بوش) گفت برایشان سخنرانی کند؛ کارتر و والتر ماندیل، معاون وی، هر دو عضو

1. Pat Buchanan

کمیسیون سه‌جانبه بودند؛ جرالڈ فورد و نلسون راکفلر، معاون وی، هر دو در بیلدبرگ بودند؛ و ریچارد نیکسون به دلیل مقاومت در برابر بیلدبرگ از کاخ سفید اخراج شد.

بنابراین از آنجا که شاخه‌های بیلدبرگ - کمیسیون سه‌جانبه دولت جهانی عادت کرده‌اند در انتخاباتی که همواره دو نامزد دارد، دو نامزد را در اختیار داشته باشند، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶ آنها را عصبی می‌کرد.

اگر کلینتون نامزد می‌شد - و آنها به سختی فعالیت می‌کردند تا وی در حزب خود بدون چالش باشد (هر چند که سناتور بیل برادلی^۱ (دمکرات از ایالت نیوجرسی) نیز به بیلدبرگ تعلق داشت) - فقط یک نامزد در اختیار داشتند.

اما آیا جمهوری‌خواهان را نیز در اختیار داشتند؟ رقیبان اصلی، یعنی سناتور باب دال^۲ (جمهوری‌خواه از ایالت کانزاس) و سناتور فیل گرام^۳ (جمهوری‌خواه از ایالت تگزاس)، هرگز در کمیسیون سه‌جانبه یا بیلدبرگ شرکت نکرده بودند.

رهبران جهان از دستورها پیروی می‌کنند؛ در برابر بیلدبرگ تعظیم می‌کنند

دو هدف گروه بیلدبرگ، که در نشست اخیر این بین‌المللی‌گرایان در بورگنستاک معین شد، عبارت بود از :

- تأسیس یک صندوق بزرگ برای رفع مخاطرات اقتصادی که متوجه آن دسته از سرمایه‌گذاران بین‌المللی است که در کشورهای فقیر سرمایه‌گذاری می‌کنند تا از دستمزدهای بسیار پایین، نبود مزایای جنبی برای کارگران - که از سوی دولت تحمیل می‌شود، و قیمت ارزان زمین استفاده کنند؛ و

- ساقط کردن جان میجر، نخست‌وزیر انگلیس، یا وادار کردن وی برای پذیرش موضع بیلدبرگ - حمایتی کامل از یکپارچگی سیاسی کامل اروپا.

1. Sen. Bill Bradley
2. Sen. Bob Dole
3. Sen. Phil Gramm

رهبران جهان در نشست اقتصادی هفت کشور صنعتی، یا گروه ۷، مستقیماً به دستورهای بیلدربرگ پاسخ می‌دادند. این گروه - در بیانیه‌ای که حتی پیش از گرد هم آمدن رهبران این کشورها در شهر هالیفاکس^۱ در کانادا نوشته شده بود - خواستار ایجاد یک سازوکار مالی اضطراری شدند.

این سازوکار توان کشورهای فقیر را در دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول دو برابر می‌کرد و به ۵۰ میلیارد دلار می‌رساند. سقوط ارزش پزو، واحد پول مکزیک، در سال ۱۹۸۴، علتی بود که معمولاً برای ضرورت تشکیل این صندوق بین‌المللی ورشکستگی عنوان می‌شد.

درخواست‌های بیلدربرگ، همان‌طور که در بیانیه گروه ۷ ابراز شده بود، در جریان نشست ۱۷۸ کشور عضو صندوق بین‌المللی پول در ماه سپتامبر در واشنگتن به طور رسمی تصویب شد.

کلیتون مصرانه به مردم آمریکا اعلام کرد که این اقدام تأثیری بر مالیات‌پردازان آمریکایی نخواهد داشت. اما ایالات متحده ۲۰ درصد مبلغی را که کشورهای عضو تحت عنوان «حق برداشت مخصوص» برمی‌دارند، ضمانت می‌کند و بقیه را ۱۷۷ کشور دیگر عضو تضمین می‌کنند.

استفاده از صندوق بین‌المللی پول سابقه تاریخی دارد. در ماه مه ۱۹۸۳، بیلدربرگ در شهر مونته‌بلو، در ایالت کبک، در کانادا تشکیل جلسه داده بود. اعضای گروه در خفا از ریگان قول گرفتند که ظرف هشت سال ۵۰ میلیارد دلار به کشورهای جهان سوم و کمونیست فرستاده شود.

این وعده تحت عنوان «طرح بریدی»^۲ اعلام شد. در آن زمان مانند اکنون، صندوق بین‌المللی پول مجرای انتقال دلارهای حاصل از دریافت مالیات از آمریکایی‌ها به کشورهای

1. Halifax
2. The Brady Plan

فصل چهاردهم - بورگنستاک، سویس ■ ۱۶۱

بود که شرایط دریافت اعتبار را نداشتند. هدف از اعطای این اعتبارات حفاظت از سرمایه‌گذاری‌های بدون مخاطره و بسیار سودآور سرمایه‌گذاران بین‌المللی بود. مشکل بیلدبرگ با میجر، نه فقط سابقه تاریخی داشت، بلکه نوعی معما بود. بیلدبرگ زمینه سقوط تاجر را در سال ۱۹۸۹ فراهم آورد، زیرا وی در برابر واگذاری کامل حاکمیت انگلیس به اتحادیه اروپا مقاومت می‌کرد. در سال ۱۹۹۵، میجر به همین دلیل مورد غضب قرار گرفت.

تا آن مقطع، میجر مانند دست‌نشانده بیلدبرگ عمل می‌کرد. وی نمی‌توانست به اندازه کافی و با سرعت کافی انگلیس را وارد اتحادیه اروپا کند. ایجاد اتحادیه اروپا، اتحادیه آمریکا (نفتا) و اتحادیه آسیا - اقیانوس آرام برای تحقق هدف بیلدبرگ، تقسیم جهان به سه منطقه بزرگ، حیاتی است.

اما موج خیزان ملی‌گرایی در ایالات متحده از اقیانوس اطلس گذشته بود و میهن‌پرستان در انگلیس با ورود به اتحادیه اروپا، به‌خصوص با پیشنهاد پول مشترک، بیشتر مخالفت می‌کردند. نمایندگان مخالف در پارلمان نارضایتی خود را اعلام کردند. میجر که به کمک بیلدبرگ انتخاب شده بود تا تسلیم انگلیس را به این ابردولت رهبری کند، زیر این فشار عقب نشست. وی گفت که چه بسا انگلیس با پول مشترک موافقت نکند، زیرا پول مشترک نمادی مهم از تسلیم حاکمیت و استقلال خواهد بود.

بنابراین، همان بیلدبرگی که میجر را روی کار آورد، وی را بُرد. تاریخ اغلب تکرار می‌شود، اما انسان به ندرت از آن می‌آموزد.

تاجر بیلدبرگ را لجن مال کرد: «این گروه جهانی ناکام خواهد ماند»

خانم تاجر در گفت‌وگوی خصوصی با من، در پایان ماه ژوئن سال ۱۹۹۵، بیلدبرگ را محکوم و مسخره کرد.

خانم تاجر گفت: «محکوم شدن در بیلدربرگ افتخار است. هر کسی که استقلال کشورش را واگذار کند...» صدایش خاموش شد و سرش را به نشانه انزجار تکان داد. خانم تاجر افزود: «آنها یک دسته پُرفیس و افاده هستند.» اما ظاهراً او خوشبین بود که هدف بیلدربرگ، برای تأسیس دولت جهانی تا سال ۲۰۰۲، ناکام می‌ماند.

خانم تاجر گفت: «آنها گفتند «کشور^۱ بودن باید سرکوب شود، اما نظم نوین جهانی هرگز شکل نمی‌گیرد.»

خانم تاجر این سخنان را پیش از سخنرانی خود در جمع اعضای باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن، در ۲۶ ژوئن، خصوصی به من و یک مهمان دیگر گفت.

خانم تاجر در سخنرانی رسمی خود، ابردولتی اتحادیه اروپا را رد کرد.

وی گفت: «من قبول ندارم که عملاً دیگر نباید بر خودمان حکمرانی کنیم.»

وی پول پیشنهادی مشترک را رد کرد، و این در حالی بود که رهبران اتحادیه اروپا در شهر کن در فرانسه گرد هم آمده بودند تا ضرب‌الاجل مربوط به یکپارچگی پولی در سال ۱۹۹۹ را تعیین کنند. آنها در اجلاس کن تصمیم گرفتند هر کشوری نام پول جدید را تلفیقی از اسم پول سنتی خود با پیشوند یورو تعیین کند - یوروپوند، یوروفرانک و غیره.

خانم تاجر علیه «واگذاری اختیارات بیشتر به دیوان‌سالاری مستقر در بروکسل و دادگاه اروپا که می‌تواند آرای کشورمان را باطل کند» و کسانی که «حاکمیت و استقلال ملی و کشوربودن را از بین می‌برند» هشدار داد.

وی افزود: «ایجاد کشوری مرکب از ۱۵ کشور که به ۱۳ زبان صحبت می‌کنند، اشتباه است. اُبردولت اروپایی یک امپراتوری است و امپراتوری فرومی باشد.»

بین‌المللی‌گرایان کینه‌توز قدرت خود را نشان می‌دهند

وقتی میجر از رهبری حزب محافظه‌کار استعفا کرد و روز ۴ جولای ۱۹۹۵ از نخست‌وزیری

فصل چهاردهم - بورگنستاک، سویس ■ ۱۶۳

انگلیس کنار رفت، دنیا شگفت زده شد، اما این کار برای بیلدبرگ - یا من - تعجب آور نبود. بیلدبرگ کمتر از دو هفته قبل، در نشست بورگنستاک در سوئد، خواهان مجازات سیاسی میجر شده بود، زیرا به نظر می‌رسید وی در تعهد خود به واگذاری کامل استقلال انگلیس به اتحادیه اروپا سست شده است.

به شکل معماگونه‌ای، میجر زمانی جانشین خانم تاچر شد که بیلدبرگ به همان دلیل خواهان کناره‌گیری وی شده بود، یعنی مقاومت در انقیاد در برابر اتحادیه اروپا. میجر سال‌ها ابزار بیلدبرگ و دست‌نشانده آن بود. اما موج جدید ملی‌گرایی، که سال قبل از آن ایالات متحده را درنوردیده بود، از اقیانوس اطلس گذشته و بسیاری در پارلمان انگلیس در برابر اتحادیه اروپا طغیان کرده بودند.

میجر کوشیده بود زیر فشار میهن‌پرستان انگلیسی، از جمله افراد بسیاری در پارلمان و خانم تاچر، بین این دو دسته رفتار متعادلی در پیش بگیرد - راضی کردن بیلدبرگ و در عین حال آرام کردن طرفداران خود که می‌خواستند استقلال کشور را حفظ کنند. اما این رفتار دیری نپایید.

حتی زمانی که بیلدبرگ بر فراز کوه بورگنستاک تشکیل جلسه می‌داد، میجر می‌گفت انگلیس آمادگی آن را ندارد که تا سال ۲۰۰۰ به پول مشترک اروپا بپیوندد و «شاید هرگز زمان مناسب آن پیدا نشود».

این موضع خشنودی مخالفان اتحادیه اروپا در پارلمان انگلیس را در برداشت، زیرا دست برداشتن از پول ملی در ازای پول جدید اتحادیه اروپا یکی از آخرین پرده‌های بزرگ واگذاری استقلال ملی است. همین برای بیلدبرگ کافی بود. دولت سایه جهان ریسمانی را که میجر از آن آویزان بود، بُرید و وی سقوط کرد.

وقتی خانم تاچر و سایر مخالفان اتحادیه اروپا در حزب محافظه‌کار میجر را زیر فشار گذاشتند تا بیانیه‌ای را صادر کند که بر اساس آن انگلیس اعلام می‌کرد هرگز پول مشترک را نمی‌پذیرد، میجر کوشید به این ریسمان چنگ بزند و بار دیگر به آغوش بیلدبرگ بازگردد.

وی از انتشار بیانیه خودداری کرد.

بیلدربرگ بار دیگر ریسمان را انداخت و میجر متوجه نشد. بیلدربرگ او را ساخت و به رغم سال‌ها فعالیت همچون دست‌نشانده‌ای وفادار، وی را از بین برد. اما دولت سایه جهان مجبور شد با توجه به دیگر گزینه رهبری حزب، وی را ببخشد. تنها چالش‌گری که پدیدار شده بود، جان ردوود^۱، یکی از دنباله‌روان تاچر بود که به شدت با واگذاری استقلال انگلیس به اتحادیه اروپا مخالفت می‌کرد. در نتیجه، گروه بیلدربرگ مجبور شد بار دیگر این فرزند ناخلف را بپذیرد.

با این حال، اخبار بد بیشتری برای بیلدربرگ در راه بود: ۸۹ رأی ردوود و ۱۲ رأی دردسر بیشتری برای بیلدربرگ به همراه داشت. ۲۱۸ رأی برای میجر بسیار کم بود چون ۲۳۰ نفر باید از وی حمایت می‌کردند تا بتواند در ساختمان نخست‌وزیری انگلیس، در شماره ۱۰ خیابان داوینگ، مستقر شود. یک‌سوم از اعضای حزب محافظه‌کار میجر در پارلمان با وی و یکپارچگی با اتحادیه اروپا مخالفت کردند.

به رغم آنکه حزب محافظه‌کار در نظرسنجی‌ها ۳۰ امتیاز از حزب کارگر عقب بود، قرار بود انتخابات تا آوریل ۱۹۹۷ برگزار شود. بسیاری از اعضای برجسته حزب کارگر مخالف پیوندهای نزدیک‌تر با اتحادیه اروپا بودند.

این نیز خبر بدی برای بیلدربرگ بود که می‌خواست دولت سایه جهان با بی‌خبری مردم تحقق پیدا کند و آن را به بحث نگذارد. بیلدربرگ نمی‌تواند با ابزار دمکراتیک در نبرد افکار پیروز شود.

اما در همان سال، هدف دیگر بیلدربرگ محقق شد و آل‌گور، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، با ویکتور چرنومیردین، نخست‌وزیر روسیه، قرارداد اکتشاف نفت به ارزش ۱۵ میلیارد دلار امضا کردند.

بر اساس این قرارداد، از میدین نفتی ساحل جزیره ساخالین در شرق دور روسیه، که

فصل چهاردهم - بورگنستاک، سویس ■ ۱۶۵

زمان جنگ جهانی دوم از ژاپن گرفته شد، استفاده می‌شد. شرکت اگزان ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرد و شرکت‌های ژاپنی نیز در این قرارداد سهیم بودند. از زمان تخریب دیوار برلین، بهره‌برداری از منابع طبیعی و نیروی کار بسیار ارزان روسیه در صدر دستور کار بیلدربرگ قرار داشت.

ویرایش خلاقانه گزارش شبکه سی‌بی‌اس درباره اعضای کمیسیون سه‌جانبه

هرگز انتظار نداشتم شبکه سی‌بی‌اس ۲۰ دقیقه - حدوداً به اندازه مصاحبه - در اخبار شبانه‌گاهی در تاریخ ۲ مه ۱۹۹۵ وقت در اختیارم قرار دهد، اما امیدوار بودم بیش از یک جمله پخش شود:

«توطئه، تشکیل دولتی جهانی است که در آن نخبگان بر کل جهان حکومت خواهند کرد و مردم عادی، بیشتر به دولت جهانی وفادار خواهند بود تا استان‌های خود، مانند ایالات متحده.»

آنتونی میسون^۱، خبرنگار شبکه سی‌بی‌اس، درباره کمیسیون سه‌جانبه پرسیده بود.

اما همه چیز به اتاق ویرایش شبکه بستگی داشت. مصاحبه زنده نبود، بلکه تولیدی بود.

آیا سی‌بی‌اس می‌توانست جملات جالب‌تری را انتخاب کند؟

به نظر می‌رسید میسون به‌خصوص به کادر رهبری مشترک کمیسیون سه‌جانبه و بیلدربرگ علاقه‌مند بود. بدون شک قبلاً چیزی در این باره شنیده بود. نقش راکفلر، کیسینجر و سایرین را در هر دو گروه توضیح دادم.

از میان گزارش‌هایی که اعضای کمیسیون سه‌جانبه نوشته بودند، نقل قول‌هایی از میسون خواندم که در آن ایالات متحده به اتهام جامعه‌ای فردگرا محکوم شده بود، جامعه‌ای که در آن به دشواری می‌توان نخبگان را برای نقش‌های رهبری آماده کرد.

درحالی‌که به نظر می‌رسید اعضای کمیسیون سه‌جانبه نگران توانایی الیت و برگزیدگان

1. Anthony Mason

مورد نظر برای انتخاب شدن در حال‌وهوای جدید توده‌گرایی در آمریکا بودند، به میسون خاطر نشان کردم که آنها در گذشته در ارتباط با اعضای خود موفق بوده‌اند. رؤسای جمهور کارتر، بوش و کلینتون همگی اعضای کمیسیون سه‌جانبه بودند و سایر اعضای کمیسیون مشاغل مهمی را در هر دولتی، صرف‌نظر از حزب پیروز، در اختیار دارند. اما تمام این سخنان در اتاق ویرایش سی‌بی‌اس قطع شد.

زبان مغز بزرگ بیلدبرگ بند آمد

رویارویی من در ماه ژوئن ۱۹۹۵ با کیسینجر نشان می‌دهد، غیر عضوها نباید بدانند در نشست‌های سری بیلدبرگ چه گفته شده است.

من گفتم: «دکتر کیسینجر، در نشست قبلی بیلدبرگ که شرکت کردم شنیدم که یک اروپایی موسفید با تحکم به شما گفت آمریکایی‌ها باید بدانند کمک به کشورهای فقیر به نفع خودشان بود.»

چیزی نمانده بود نوشیدنی کیسینجر از دستش بیفتد، دهانش باز ماند و احتمالاً برای نخستین بار در زندگی، زبانش بند آمد. روزنامه‌نگاران دیگر، که در خلال سال‌ها اخبار کیسینجر را پیگیری کرده بودند، بعداً گفتند هرگز ندیده بودند او وقار خود را از دست بدهد.

کیسینجر وقتی به این کشور آمد پسر جوانی بود، اما همواره لهجه غلیظ آلمانی خود را حفظ کرد. بالاخره صدایش را بازیافت، اما به مدت کوتاهی لهجه‌اش را فراموش کرد.

کیسینجر با انگلیسی واضح گفت: «نمی‌گویم چنین چیزی رخ نداد؛ در این نشست‌ها مطالب زیادی گفته می‌شود...» صدایش تدریجاً ضعیف و نگرانی در چشمهایش آشکار شد.

اطلاعات بیشتری درباره اتفاقات نشست بیلدبرگ، به وی دادم که از ناراحتی به خود

می‌پیچید و چشمانش مرتب منبسط و منقبض می‌شد.

من گفتم: «در واقع، بیلدربرگ به آن اندازه که با شما مهربان بوده است، با من نبوده است. مرا دعوت نمی‌کنند و گاهی اوقات قدری مهمان‌نواز نیستند.»
کیسینجر پیچ‌پیچ‌کنان گفت: «می‌دانم.» لهجه آلمانی‌اش را باز یافته بود، اما همچنان مرموز به نظر می‌رسید.

گفتم: «طبق معمول امسال هم بار دیگر با شما در بیلدربرگ خواهیم بود.»
کیسینجر پیچ‌پیچ‌کنان گفت: «می‌دانم.»
ولی مشتاق به نظر نمی‌رسید.

رسانه‌های بزرگ به حقیقت دست نمی‌یابند

در خلال سال‌ها، سرپوش گذاشتن رسانه‌های جریان غالب همیشه این سؤال را به ذهن من متبادر کرده است: آیا اعضای رسانه‌های جریان غالب فقط احمق و بی‌لیاقت هستند یا خود بخشی از این توطئه هستند؟

روز دوشنبه ۲۲ مه ۱۹۹۵، یک اطلاعیه مطبوعاتی برای تمام رسانه‌های عمده ایالات متحده فرستادم و یکی از مهم‌ترین نشست‌های سال را به آنها اطلاع دادم - نشست سالیانه سرری بیلدربرگ. البته از آن بی‌اطلاع نبودند.

در سال ۱۹۹۵، گروه بیلدربرگ در روزهای ۱۱ - ۸ ژوئن در شهر بورگنستاک در سویس تشکیل جلسه داد. نمایندگان رسانه‌های جریان غالب جزو شرکت‌کنندگان بودند. همین رسانه‌ها درباره آنچه در این نشست سرری گفته می‌شد، چیزی نگفتند. آن سال مانند سال‌های قبل، یکی از بزرگ‌ترین غول‌های رسانه‌های آمریکا - کاترین گراهام از شرکت واشنگتن پست - در این نشست شرکت کرد. من هم شرکت کردم. خانم گراهام دعوت شده بود؛ من، نه.

بنابراین همراه با اطلاعیه خبری که برای واشنگتن پست فرستادم، از خانم گراهام

خواستم با مصاحبه دربارهٔ گروه بیلدبرگ موافقت کند.

این متن نامهٔ من است:

۲۲ ژوئن، ۱۹۹۵

کاترین گراهام

رئیس هیئت مدیره، کمیتهٔ اجرایی

شرکت واشنگتن پست

واشنگتن دی‌سی

خانم گراهام گرامی،

بیش از ده سال است که همراه شما در نشست‌های کمیسیون سه‌جانبه و بیلدبرگ شرکت کرده‌ام، اما هرگز دربارهٔ نشست‌های بیلدبرگ در واشنگتن پست نخوانده‌ام و نیز اخبار اعضای کمیسیون سه‌جانبه باید به تأیید خودشان برسد. (شما دعوت شدید؛ من، قطعاً نه.)

من که ۲۰ سال را با روزنامه سپری کرده‌ام - از جمله واشنگتن دی‌سی نیوز، ریچموند تایمز - دیسپچ و آکران بیکن جورنال - براساس هیچ کدام از معیارهای روزنامه‌نگاری که آموخته‌ام، سرپوش گذاشتن واشنگتن پست بر گروه بیلدبرگ را نمی‌توانم بپذیرم. آیا این حقیقت را که شما و سایر مسئولان بلندپایهٔ نیویورک تایمز، واشنگتن پست و لس‌آنجلس تایمز، نشریات خبری و سایرین در حوزهٔ روزنامه‌نگاری با سوگند سکوت - قول به برملا نکردن چیزی - در این نشست‌ها شرکت می‌کنید، می‌توان به چیزی جز یک توطئه تفسیر کرد؟ آیا چنین قولی خود فروشی روزنامه‌نگاری نیست، شبیه خبرنگاری که پیش از آنکه خبرش را دربارهٔ شورای شهر به گروه شهری روزنامه‌اش بفرستد، آن را به تأیید شهردار برساند؟

حتی اگر باور کنید که گروه بیلدبرگ و کمیسیون سه‌جانبه سازمان‌های نیکوکاری هستند که به حل مشکلات جهان کمک می‌کنند - و ما مردم عادی باید سپاسگزارشان

باشیم - آیا چیزی عوض شود؟

مسلماً اگر ۱۲۰ نفر از ستارگان برجسته سینمای جهان یا بازیکنان بزرگ فوتبال یا رهبران شبه‌نظامیان سه روز پشت درهای بسته و با حضور نگهبان‌ها تشکیل جلسه می‌دادند، *واشنگتن پست* و سایر روزنامه‌ها تلاش‌های مجدانه‌ای به عمل می‌آوردند تا این رویداد را گزارش کنند.

پس چگونه است که وقتی ۱۲۰ نفر از قدرتمندترین سرمایه‌گزاران و رهبران سیاسی جهان پشت درهای محافظت‌شده دیدار می‌کنند، هیچ کنجکاوای برانگیخته نمی‌شود؟ شما و من می‌دانیم که تصمیم‌هایی که آنها می‌گیرند، بر زندگی آمریکایی‌ها و بیشتر مردم جهان تأثیر می‌گذارد.

مالیات‌پردازان یارانه قابل توجهی برای برگزاری این نشست‌ها می‌دهند. آنها هزینه سنگین مسافرت مقامات بلندپایه کاخ سفید و وزارت‌خانه شرکت‌کننده را تأمین می‌کنند. (من بلیت مسافرت آنها را دیده‌ام؛ آنها با دلجان نمی‌روند یا در مسافرخانه اقامت نمی‌کنند.) به مدت ۲۰ سال، زندگی‌ام را صرف جست‌وجو در خطوط خبری اسوشیتدپرس، یونایتدپرس اینترنشنال، نیویورک تایمز و لس‌آنجلس کردم. با این حال، تا ماه مه ۱۹۷۵ که به لابی آزادی و نشریه *اسپات لایت پیوستم*، اصلاً از وجود بیلدبریگی‌ها خبر نداشتم. اعتقاد ندارم که چنین رخدادهایی در یک سکوت خبری کامل اتفاق بیفتند.

آیا این کار جز یک توطئه رسانه‌ای برای خاموش کردن حقیقت است؟ رویارویی با تزویر و بی‌صدقاتی فکری شما، سرپوش گذاشتن سنگدلانه و غیراخلاقی شما بر یکی از مهم‌ترین رخدادهای روزگار ما به انسان حالت تهوع می‌دهد.

مایل هستم هفته آینده با شما مصاحبه و درباره نقش شما در این توطئه صحبت کنم. برای تعیین قرار ملاقات با منشی شما تماس خواهم گرفت.

ارادتمند

امضا

جیمز پی تاکر کوچک

خبرنگار اسپات لایت

آیا تعجب کردید که به نامه من پاسخ ندادند؟

رسانه‌های سوئیس، بیلدبرگ را در کانون توجه قرار دادند؛ ماجرا را تعریف کردیم
رسانه‌های سوئیس ثابت کرده‌اند از رسانه‌های جریان غالب در آمریکا جرئت بیشتری دارند. روز ۲۲ مه ۱۹۹۵، با ارسال اطلاعیه‌های مطبوعاتی به رسانه‌های عمده خبری در ایالات متحده، برگزاری نشست سری امسال گروه بیلدبرگ را اعلام کردم. گفتم اطلاعاتی دارم که مایلم در اختیار آنها بگذارم. جوابی دریافت نکردم.

همچنین این اطلاعیه مطبوعاتی را برای رسانه‌های عمده اروپا فرستادم، به خصوص برای نشریات سوئیس که نشست بیلدبرگ در این کشور برگزار می‌شد. سوئیسی‌ها پاسخ دادند، این حقایق را برای خوانندگان خود گزارش کردند و دست کم از من تشکر کردند که سرخ این تحقیق را به آنها دادم.

اینجا ترجمه گزیده‌ای از مطبوعات سوئیس عرضه می‌شود.

در شماره جمعه ۲۶ مه نشریه *تاگس شاو*^۱، روزنامه سوئسی، این تیترا درج شده بود: «کنفرانس سری روی کوه بورگنستاک»، «بورگنستاک کانون نخبگان سیاست و امور مالی در ماه ژوئن».

و «ارتش سوئیسی از اقتصاددان‌ها و دولتمردان بین‌المللی و برجسته حفاظت خواهد کرد».

ترجمه این گزارش به شرح زیر است:

رهبران برجسته جهان سیاست و اقتصاد برای حضور در کنفرانس بسیار سری بیلدبرگ در نیدوالدن^۲ بر فراز کوه بورگنستاک در سوئیس با هم دیدار می‌کنند. انتظار می‌رود حدود

1. Tagesschau

2. Nidwalden

۱۰۰ نفر، از تاریخ ۸ تا ۱۱ ژوئن، در این نشست شرکت کنند. بانکداران، سیاستمداران و صاحبان صنایع برجسته از اروپا و آمریکای شمالی در آن حضور دارند.

شرکت‌کنندگان دور از رسانه‌های خبری جهان به بحث دربارهٔ موضوع‌های جاری در عرصهٔ سیاست جهان می‌پردازند. موضوع اصلی بحث سرّی است. فقط موضوع‌ها و اسامی شرکت‌کنندگان اعلام شده است.

نخستین نشست این گروه سال ۱۹۵۴ در هتل بیلدربرگ، نزدیک اوستریک^۱، در هلند برگزار شد. این سومین بار است که از هتل مجلل ریزورت پالاس^۲ در بورگنستاک برای این نشست‌ها استفاده می‌شود.

از جمله چهره‌های برجستهٔ حاضر در نشست ۱۹۹۵ عبارت‌اند از کرت فرگلر^۳، والتر شیل، هنری کیسینجر، هلموت کهل، جیووانی آگنلی^۴ رئیس هیئت مدیرهٔ فیات، استاووس نیارکوس^۵ صاحب شرکت کشتیرانی، دیوید راکفلر و شاهزاده کلاوس از هلند. برگزارکنندهٔ کنفرانس امسال دیوید پوری^۶، مدیر ارشد اجرایی شرکت عظیم و قدرتمند آسه‌آ براون بووری (ای‌بی‌بی) از سوئیس است.

به نوشتهٔ لوئیس رنر تسایتونگ^۷ در روز ۲۶ مه:

پلیس محلی از ارتش سویس خواسته است در هتل نگهداری دهد و از شرکت‌کنندگان نشست حفاظت کند. هلیکوپتری ویژه برای آوردن مهم‌ترین شرکت‌کنندگان نشست به هتل استفاده می‌شود. فقط شرکت‌کنندگان نشست به هتل‌ها دسترسی خواهند داشت. اشخاص همراه شرکت‌کنندگان (شامل محافظان آنها) باید در هتل پارک یا گراند هتل در آن نزدیکی مستقر شوند.

-
1. Oosterbeek
 2. The Resort Palace Hotel
 3. Kurt Furgler
 4. Giovanni Agnelli
 5. Stavos Niarchos
 6. David de Pury
 7. Luzerner Zeitung

برای برقراری ارتباط سریع با دولت‌ها و مقر شرکت‌ها در هر نقطه‌ای از جهان خطوط تلفن اضافی نصب خواهد شد. در آخرین نشست، شرکت هواپیمایی سویس‌ایر تا آنجا پیش رفت که برای شرکت‌کنندگان نشست گیشه‌های دریافت بلیت ویژه نصب کرد. شماره ۲۶ مه لوتسرنر تسایتونگ گزارش کرد: «زمان برگزاری نشست در هفته‌نامه آمریکایی اسپات‌لایت برملا شد و دولت سویس آن را تأیید کرد.»

از نشریه بوندلر تسایتونگ^۱:

دولت سایه جهان تشکیل جلسه می‌دهد

هر جا که نخبگان بین‌المللی در قالب کنفرانس‌ها تشکیل جلسه می‌دهند، همواره رسانه‌ها آنها را تعقیب می‌کنند. اما وقتی که کنفرانس بیلدربرگ یا به اصطلاح «دولت سایه جهانی» برگزار می‌شود، گویی در فضای رسانه‌ها گرد مَرده پاشیده‌اند. پنجشنبه این هفته این نشست بار دیگر شروع می‌شود. برآورد می‌شود که ۱۰۰ نفر شخصیت مهم از اروپا و آمریکا به مدت چهار روز دیدار خواهند کرد تا درباره مشکلات مهم اقتصادی و سیاسی بحث کنند.

این نخستین بار است که این گروه برای دومین بار در یک مکان تشکیل جلسه می‌دهند. آنها در سال ۱۹۸۱ نیز در بورگنستاک دیدار کردند. [در واقع در سال ۱۹۶۱ بود - مؤلف] بورگنستاک مکانی آرمانی برای این نشست‌هاست چرا که در جایی قرار دارد که دسترسی به آن به راحتی قابل کنترل است. در واقع، به نظر می‌رسد تصویری که مردم از کنفرانس بیلدربرگ دارند، بیشتر مربوط به پنهان‌کاری آن است. این گردهمایی‌ها واقعاً سرّی هستند و در نتیجه شایعات فراوان و گمانه‌زنی‌های زیادی درباره نشست این باشگاه اختصاصی در پشت درهای بسته پدید می‌آید. نه فهرست شرکت‌کنندگان عرضه و نه اطلاعیه مطبوعاتی صادر می‌شود... اطلاعات واقعی اندکی به مردم می‌رسد. در بهترین حالت، به رسانه‌ها وعده

بیانیه پایانی را می‌دهند و حتی نمایندگان رسانه‌های حاضر در این باشگاه اختصاصی، مانند کترین گراهام رئیس واشنگتن پست، قانون سکوت را رعایت می‌کنند.

از پست شویتزر^۱ مورخ ۶ ژوئن:

جدول زمانی تشکیل دولت سایه جهانی

همان‌طور که در نشریه آمریکایی اسپات‌لایت گزارش شد، کنفرانس امسال بیلدبرگ به این موضوع‌ها خواهد پرداخت: «توده‌گرایی خطرناک جدید در آمریکا، سرمایه‌گذاری جهان غرب در اتحاد شوروی سابق و موضوع گسترش ناتو به شرق اروپا.» همچنین با توجه به نظم جهانی آینده، اسپات‌لایت از جدول زمانی تشکیل دولت جهانی تا سال ۲۰۰۲ می‌نویسد. قرار بود نشست امسال به جای سه روز همیشگی، چهار روز برگزار شود.

از زونتگس تسایتونگ^۲ مورخ ۱۱ ژوئن:

بورگنستاک: دژ قدرت

اهمیت شرکت‌کنندگان این کنفرانس، گمانه‌زنی‌هایی را درباره دولت سایه جهان باعث شده است. نشریه آمریکایی اسپات‌لایت که در واشنگتن دی‌سی منتشر می‌شود، ادعا می‌کند تأسیس یک دولت جهانی زمان‌بندی شده است. این نشریه چند سال است که به موضوع بیلدبرگ‌ها می‌پردازد. جیمز تاکر خبرنگار اسپات‌لایت گفت: «گشایش سیاسی شرق و افول مارگارت تاچر در انگلیس نتایج راهبردهای بیلدبرگی‌هاست.» تاکر که معمولاً غیرقابل دسترسی است، در این کنفرانس، حاضر نیست. در عوض، وی در نزدیک‌ترین مکان ممکن به محل برگزاری کنفرانس نشسته است. مردم نمی‌توانند در این کنفرانس شرکت کنند و تدابیر امنیتی شدید است. پلیس محلی لوسرن^۳، مجهز به سگ، در محل حضور دارد.

1. Post Schweitz
2. Sonntags Zeitung
3. Lucerne

فصل پانزدهم (۱۹۹۶)
کینگ سیتی، اُنتاریو

کینگ سیتی^۱، اُنتاریو

ملی‌گرایی فزاینده، در سال ۱۹۹۶، بیلدربرگ را مجبور کرد در راهبرد خود برای تسلط بر جهان بازنگری کند.

بیلدربرگ در اوج تبلیغات ناخوشایند، راهبرد جدیدی برای تحقق هدف خود به منظور ایجاد دولت جهانی تدوین کرد. بیلدربرگ، که در مرکز راهبری بانک تجارت امپریال کانادا^۲ تشکیل جلسه داده بود، برنامه‌های خود را در نشست سالیانه از ۳۰ مه تا ۱ ژوئن ۱۹۹۶ تعیین کرد.

در ابتدا، این گروه جهانی می‌خواست به کمک فنون جدید تبلیغاتی به مصاف میهن‌پرستی فزاینده در جهان برود.

تحقیقات علمی جدید دربارهٔ فجایع جهانی قریب‌الوقوع هشدار می‌داد: ترک مزارع به علت نبود رشد پایدار که قحطی در شهرها را در پی دارد. همچنین قرار بود در مورد آلودگی آب‌وهوا نگرانی شدید ایجاد شود.

-
1. King City
 2. The Canadian Imperial Bank of Commerce Leadership Center

سخنرانی گفت: «باید به مردم جهان، به ویژه آمریکایی‌های سرسخت متمسک به آخرین رشته‌های خودمختاری، فهماند که همه ما هوای آلوده تنفس می‌کنیم و آب کثیف می‌نوشیم. هوا و مجاری آب مرزی نمی‌شناسد و به کسی وفادار نیست. بدیهی است که یک سازمان فراملی زیر نظر سازمان ملل باید به این مشکل رسیدگی کند.»

وی افزود: «به همین اندازه بدیهی است که در زمانی که بر شمار آوارگان افزوده می‌شود، سازمان ملل باید فصل الخطاب مسائل مربوط به مهاجرت باشد.»

سخنران دیگری گفت: «از آخرین باری که دیدار کردیم [در بورگنستاک در سوئیس] دیده‌ایم که مشکل ملی‌گرایی در اروپا و به میزان بیشتری در ایالات متحده نه کاهش بلکه افزایش یافته است. اگر قرار است اصلاحات موفق شود، باید طبقه متوسط را متقاعد کنیم که حمایت از اختیارات جدید سازمان ملل، وظیفه‌ای میهن‌پرستانه است تا این کشور از گزند بلایای طبیعی حفظ شود.»

این روزنامه‌نگاران خودفروش هم که قول داده بودند چیزی گزارش نکنند، گوش می‌کردند: کنراد بلک^۱، که مالک بیش از نیمی از نشریات کانادا است؛ ویلیام اف باکلی کوچک، سردبیر آزاد نشنال ریویو؛ پل گیگات^۲، از روزنامه وال استریت ژورنال؛ مارگاریدا مارانتی^۳، که روزنامه‌نگار تلویزیونی معرفی شد؛ پیتر جوب^۴ از انگلیس، که رئیس رویتر است؛ اندرو نایت از انگلیس که اکنون رئیس نیوز کورپوریشن^۵، امپراتوری رسانه‌ای روپرت مورداک^۶ میلیاردر صهیونیست است؛ نورمن پادهورتز^۷ سردبیر نشریه کامتری^۸، که سخنگوی نومحافظه‌کار شاخه کمیته یهودیان آمریکا در نیویورک است؛ توجر سیدن‌فادن^۹ از

-
1. Conrad Black
 2. Paul Gigot
 3. Margarida Marante
 4. Peter Job
 5. News Corporation
 6. Rupert Murdoch
 7. Norman Podhoretz
 8. Commentary
 9. Toger Seidenfaden

دانمارک، سردبیر نشریهٔ *پولیتیکن آ/اس*^۱ و والتر ولترونی^۲ از ایرلند، سردبیر *لونیتا*^۳. حضور دو سخنگوی برجستهٔ محافظه‌کار در جمع این دولتمندان، یعنی باکلی و پادهورتز که در بالا به آنها اشاره شد، نشان می‌دهد که بیلدربرگ قصد دارد در جرگهٔ به‌اصطلاح «راست جمهوری‌خواه» و «جنبش محافظه‌کاری» بر «مخالفین وفادار» اعمال نفوذ کند. مسئولیت سرکوب شورش توده‌گرایانه و ملی‌گرایانهٔ حزب جمهوری‌خواه را، که نامزدی تکرر وانهٔ بوکنان در انتخابات ریاست جمهوری نشان‌دهندهٔ آن است، باکلی و پادهورتز بر عهده دارند. در نشست سال گذشتهٔ بیلدربرگ در بورگنستاک در سوئیس، مهمان محافظه‌کار، ویلیام کریستول، منتقد برجستهٔ بوکنان و ناشر *ویکلی استاندارد* مورد‌اداک بود.

در گردهمایی نخبگان بین‌المللی موارد دیگری مطرح شد:

«به [توده‌ها] بفهمانید که اگر دولت جهانی نیرومندی نداشته باشیم که از اختیار عمل مؤثر، سریع و قاطع برخوردار باشد، فاجعه‌ای که نهایتاً گریبان‌گیر کرهٔ زمین می‌شود، دامن آنها را نیز می‌گیرد و تکان دادن پرچم بی‌معنا خواهد شد. اگر دولت - ملت نتواند این چالش‌ها را از بین ببرد، فایدهٔ آن چیست؟»

در آن سال، بیلدربرگ این حس کلی را منتقل می‌کرد: آمادهٔ تبلیغاتی شوید که هدف از آن این است که احساس کنید میهن‌پرست نیستید، مگر اینکه از انتقال مقادیر عظیم دلارهای حاصله از دریافت مالیات از آمریکایی‌ها حمایت کنید. باید دیدگاهی «لینکننی» را ترویج کنیم ... جهان نمی‌تواند تا مدت زیادی فقر نیمی از مردم و غنای نیمی دیگر را تحمل کند ... گرسنگی در آفریقا و فقر در روسیه به اندازهٔ بزرگراه‌ها و پل‌ها برای آمریکا و سایر ملل صنعتی اهمیت دارد.»

این تبلیغات این‌گونه ادامه می‌یافت که اگر اقدامی صورت نگیرد، این کشورها با سیل غیرقابل توقفی از آوارگان روبه‌رو می‌شوند.

1. Politiken A/S
2. Walter Veltroni
3. L'Unita

سخنرانی پرسید: «بهتر نیست برای رسیدگی به مشکلات جهان، در سطح جهانی، بخش قابل توجهی از استقلال را واگذار کنیم، تا به گرفتاری بی‌معنای مرزهای گران‌بهایمان دچار نشویم؟»

سخنرانی دیگر گفت: «نمی‌توانیم اجازه دهیم آمریکا یا هیچ کشور دیگری خودسرانه مرزهایش را ببندد و بار آوارگان بر دوش دیگران قرار بگیرد. اما ایجاد یک سازمان فراملی در چارچوب سازمان ملل، برای حکمیت در این موضوع‌ها، به همان اندازه دشوار است که قبولاندن آن.»

به رغم مخالفت بیلدربرگ با افزایش کوته‌بینی و ملی‌گرایی، این گروه چیزی داشت که آن را جشن بگیرد. سخنرانی گفت: «ما اکنون ناتو را همچون ابزاری برای سازمان ملل تثبیت کرده‌ایم، و به جز از جانب جناح راست افراطی، واکنش منفی چندانی نداشته‌ایم.» وی پیش‌بینی کرد که ناتو منشور خود را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که بتواند در خارج از اروپا وارد عمل شود - در هر نقطه‌ای از جهان.

وی اعلام کرد: «تجربه اروپا موفق بوده است.» وی به این حقیقت اشاره می‌کرد که ناتو تحت فرمان شورای امنیت سازمان ملل در یوگسلاوی سابق مداخله کرد. آمریکایی‌ها تحت فرمان یک فرمانده خارجی بودند؛ رئیس‌جمهور و کنگره، به رغم نصّ قانون اساسی، هیچ اختیاری در این میان نداشتند.

ویلیام پری، وزیر وقت دفاع آمریکا که قبلاً به این نویسنده اطمینان خاطر داده بود که با ارتش سازمان ملل مخالفت کند، به نظر نمی‌رسید با این اظهارات مخالفت کرده باشد، هر چند که در جلسه حضور داشت.

شنیده شد که یک بیلدربرگی به دیگری گفت: «حتی محافظه‌کاران آمریکایی از نفتا استقبال می‌کنند و خواستار گسترش آن هستند. پس میهن‌پرستی و ملی‌گرایی افراطی جناح راست تنها مشکلی است که باید با آن روبرو شویم.»

این دولتمندان متفق‌القول بودند که برنامه ایجاد ابردولتی در اروپا با پولی واحد در مسیر

درست به پیش می‌رود و جامعه اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام^۱ با شتابی رضایت‌بخش به اتحادیه اقیانوس آرام تبدیل می‌شود.

یک سخنران در تکریمی ناخواسته از ایالات متحده گفت: «بزرگ‌ترین مشکل ما آمریکاست. در کشوری که قبلاً می‌توانستیم بدون دغدغه پیشرفت کنیم، هر سال مشکلات بیشتری با ملی‌گرایی آمریکایی داریم که برخی مسائل را از نظر سیاسی دشوار می‌کند.» یکی از اهداف قطعی این گروه جهانی گسترش اتحادیه اروپا برای دربرگرفتن لهستان و نهایتاً دیگر کشورهای پیمان ورشوی سابق و آنگاه جمهوری‌های عضو شوروی سابق بوده است، تا این پدیده سراسر این قاره را دربرگیرد. به همین شکل، رهبران جهان اول برای دربرگرفتن تمام کشورها در نیمکره غربی خواهان گسترش نفتا بودند تا اساساً زمینه‌ای فراهم شود که این نیمکره نهایتاً از پارلمان حاکم برای اتحادیه آمریکا برخوردار شود. گام آخر ایجاد اتحادیه اقیانوس آرام است که به این شکل، جهان را به سه منطقه بزرگ تقسیم می‌کند، آن‌گونه که جورج اورول در کتاب خود با عنوان ۱۹۸۴ پیش‌بینی کرد.

جریان غالب بر اساس دستورهای بیلدبرگ عمل می‌کند

چند روز پس از پایان نشست بیلدبرگ، در سال ۱۹۹۶ در کانادا، این جهان اولی‌ها به سرعت طرح‌های سختگیرانه‌تری برای تقویت این گروه تدوین کردند. چه اتفاقی! این توطئه‌گران بین‌المللی برای پیشبرد دستور کار بیلدبرگ، که در کینگ سیتی در انتاریو مشخص شده بود، کوشیدند مسکن و غذا را به «حقی بین‌المللی» تبدیل کنند و حیطة عمل ناتو را زیر پرچم ارتش آماده سازمان ملل گسترش دهند. قرار بود نهایتاً این دو اقدام به اقتدار نهایی سازمان ملل بینجامد - که ارتشی جهانی آن را اعمال کند - که به آن اجازه می‌داد به ایالات متحده یا هر کشور دیگری وارد شود و منابع مالی حاصله از دریافت مالیات از کشورهای غربی را به کشورهای فقیر منتقل کند.

این مأموریت‌ها متقابلاً از حمایت کاخ سفید برخوردار بود. کلیتون مشاور خود، جورج استفانوپولوس^۱، را به نشست سری در کانادا فرستاده بود تا دستورها را دریافت کند. حتی در زمانی که کنفرانس دوم اسکان بشر (هیتات^۲) زیر نظر سازمان ملل در استانبول در ترکیه، تصمیم گرفت که مسکن حق همه مردم است، کارگزاران سازمان ملل خواهان آن بودند که در اجلاس سران کشورها برای بررسی وضعیت غذا، در رم در نوامبر ۱۹۹۵، سیری شکم حقی جهانی اعلام شود.

هنگامی که تصویب شد که مسکن و غذای کافی حق جهانیان است، وظیفه پرداخت این حقوق برعهده ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی گذاشته شد. درحالی که این کارزارهای دوگانه رؤیای این خیال‌پردازها را برای تشکیل یک دولت جهانی پیش می‌برد، برای راکفلرها، روچیلدها و سایر سرمایه‌گذاران بین‌المللی که در این جلسات سری شرکت می‌کردند منافع آنی و فراوانی در پی داشت.

با وجود آنکه مالیات‌پردازان آمریکایی و سایر کشورهای غربی مسکن و غذا فراهم می‌کنند، از این کارآفرینان بین‌المللی با عنوان دولتمردان طرفدار کمک به کشورهای فقیر، با ساخت کارخانجات و سایر طرح‌ها، تجلیل می‌شود.

با آنکه دلارهای مالیاتی مردم آمریکا غذا و سرپناه را تأمین می‌کند، در کشورهای فقیر ثروتمندان در کارخانجات خود حقوق بسیار اندکی به کارگران می‌دهند و به علاوه از پرداخت مزایایی همچون مستمری بازنشستگی، تعطیلی با حقوق و بیمه درمان، که بسیاری از شرکت‌های داخلی عرضه می‌کنند، سرباز می‌زنند.

سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای اعلام کرد در نوامبر برای تحقق هدف «غذا برای همه» فعالیت خواهد کرد.

هیلمی توروس^۳، که در اجلاس استانبول شرکت داشت، گفت: «ایالات متحده حامی

1. George Stephanopoulos
2. Habitat II
3. Hilmi Toros

بسیار مهمی بوده است. آنها از ما کاملاً حمایت کرده‌اند.»

توافق بر سر حق مسکن در استانبول ستایش ایالات متحده را برانگیخت. مایکل استگمن^۱، دستیار وزیر مسکن و شهرسازی و یکی از رؤسای هیئت آمریکا، گفت: «برای نخستین بار [این توافق حقوق مسکن] را به اطلاع عموم می‌رساند.»

شرکت‌کنندگان از مطالبه امکانات از ایالات متحده و سایر کشورهای غربی ابایی نداشتند. فرناندو بروکال سوتو^۲، از اعضای هیئت نمایندگی کاستاریکا و نماینده گروه ۷۷ کشور فقیر گفت «کشورهای ثروتمند مسکن را فقط یک حق ندانند، بلکه هزینه‌ها را پردازند.» وی افزود: «جامعه بین‌الملل برای رسیدگی به موضوع حق مسکن باید منابع مالی چشمگیری صرف کند.»

در این حال، ناتو در حال بازنگری بود تا نقش نوظهور آن در جایگاه ارتش جهانی سازمان ملل تقویت شود. کارگزاران ناتو که در برلین تشکیل جلسه داده بودند، موافقت کردند که انعطاف‌پذیرتر باشند و همچنان خارج از ائتلاف کار کنند، مانند مورد بوسنی که سربازان بیش از مدت یک سال استقرار می‌یابند.

ناتو همچنین موافقت کرد که ابتدا لهستان، سپس مجارستان و جمهوری چک را به عضویت بپذیرد. نهایتاً تمام کشورهای اروپایی، از جمله روسیه، بخشی از این ارتش قاره‌ای خواهند شد.

1. Michael Stegman
2. Fernando Berrocal Soto

فصل شانزدهم (۱۹۹۷)

لیک لنیر، ایالت جورجیا

لیک نیئر^۱، ایالت جورجیا

بیلدربرگ در سال ۱۹۹۷ وعده کرد: «در جهان جدید بدون مرز، تفاوت‌های نژادی و فرهنگی از بین خواهد رفت.»

در روزهای ۱۵ - ۱۲ ژوئن سال ۱۹۹۷، بیلدربرگ در نشست خود پشت درهای بسته و در پناه نگهبان‌ها در اقامتگاه دورافتاده اما مجلل رنسانس پاین آیل^۲ در ۹۰ کیلومتری آتلانتا [مرکز ایالت جورجیا]، پیشرفت چشمگیر در راه تحقق دولت جهانی را جشن گرفت. رهبران حاضر حرکت جدید در راه سازگاری نژادی، در ایالات متحده، را گامی مهم در آماده‌سازی اذهان عمومی برای پذیرش جهان بدون مرز خواندند.

کیسینجر در نشست آن سال بیلدربرگ گفته بود که برای حفاظت از این دولت جهانی، انعقاد پیمان‌های جدید جهت گسترش ناتو و دادن قدرت به روسیه بود، باعث خواهد شد تا این سربازان بتوانند خارج از اروپا فعالیت کنند.

-
1. Lake Lanier
 2. The Renaissance Pine Isle Resort

کیسینجر با اشاره به نشست‌های پیشین بیلدربرگ گفته بود ناتو عملاً به ارتش جهانی سازمان ملل تبدیل شده است. این امر زمانی تحقق یافت که سربازان آمریکایی در بوسنی کلاه آبی به سر گذاشتند و تحت فرمان فرماندهی اروپایی خدمت کردند، که به شورای امنیت سازمان ملل گزارش می‌داد، و کنگره و رئیس‌جمهور هیچ‌کاره بودند.

حالا با گسترش ناتو و نقش جدید روسیه، که به ناتو اجازه می‌داد به هر نقطه از جهان سرباز بفرستد، گام مهم دیگری برداشته شده بود.

کیسینجر در آن زمان گفت که احتمال دارد نخستین مأموریت ناتو خارج از اروپا و در نقطه‌ای بحران‌زده در آفریقا باشد، شاید کنگو. وی افزود: «بدین ترتیب اضطراب ملی‌گرایان کمتر از زمانی می‌شود که ناتو در کشوری در آمریکای مرکزی مداخله می‌کرد.»

سخنرانی دیگر از کلیتون برای بهره‌برداری از فضایل سازگاری نژادی ستایش کرد. در سال ۱۹۹۷، کلیتون کمیته‌ای را برای بررسی روابط نژادی تعیین و در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۷، سخنرانی افتتاحیه دانشگاه کالیفرنیا در سن دیه‌گو را در تمجید از برادری ایراد کرد. در آن سخنرانی به آمریکایی‌ها گفته بود آماده‌روزی شوند که در آن آمریکا کشوری با اکثریت غیرسفیدپوست باشد. کلیتون همچنین در این سخنرانی، که مصادف با نشست بیلدربرگ بود، خواستار عذرخواهی کنگره از برده‌داری شده بود.

در این نشست بیلدربرگ، سخنران آمریکایی با مو و پوست تیره که به نظر می‌رسید دهه ۵۰ سالگی را طی می‌کند، به همین شکل نظم نوین جهانی را ستود. وی پیش‌بینی کرد: «در سال‌های پیش رو که آمریکایی‌های سفیدپوست با آمریکایی‌ها آفریقایی‌تبار و آسیایی‌تبار ازدواج می‌کنند و بچه‌دار می‌شوند، خوشبختانه تمایزهای نژادی و فرهنگی از بین می‌رود.»

وی گفت: «هم‌زمان با پیشرفت این فرایند زیست‌شناختی، مردم هر چه بیشتر جهان بدون مرز را پذیرا خواهند شد، جهانی که در آن دولت - ملت عتیقه‌ای تاریخی محسوب می‌شود.»

این کلمات با موضوع بوم‌شناسی هماهنگ بود که در سال‌های اخیر هدف والای بیلدربرگ و کمیسیون سه‌جانبه بود.

وی گفت آب و هوای آلوده مرز نمی‌شناسد و مردم همه جا این حقیقت را می‌پذیرند که تأسیس یک سازمان فراملی در چارچوب سازمان ملل «ابزاری ضروری برای حفظ سفینه زمین است.»

سخنرانی دیگر، که اروپایی و حدوداً ۶۰ ساله بود، نیز به موضوع نژاد پرداخت و به نظرسنجی اخیر گالوپ اشاره کرد که نشان‌دهنده میزان بالایی از پذیرش در ایالات متحده بود. این نظرسنجی نشان داد ۶۱ درصد آمریکایی‌های سفیدپوست طرفدار ازدواج با نژاد سیاه‌پوست هستند. در سال ۱۹۵۸، فقط ۴ درصد سفیدپوستان طرفدار ازدواج با سیاه‌پوستان بودند و این رقم در سال ۱۹۹۴ به ۴۵ درصد رسیده بود. در تازه‌ترین نظرسنجی گالوپ، ۹۳ درصد سفیدپوستان گفتند در انتخابات ریاست جمهوری به کاندیدای سیاه‌پوست رأی می‌دهند، درحالی‌که این نسبت در سال ۱۹۵۸، ۳۵ درصد و در سال ۱۹۸۷، ۷۷ درصد بود.

سخنران دیگری اعلام کرد به رغم نتایج این نظرسنجی، بسیاری از آمریکایی‌های سفیدپوست طبقه متوسط به احتمال زیاد نه با سیاه‌پوست ازدواج می‌کنند و نه در انتخابات ریاست جمهوری به کاندیدای مرد سیاه‌پوست رأی می‌دهند.

سخنرانی دیگر گفت: «بگذارید عمرشان را به تماشای تلویزیون و خوردن سیب‌زمینی سرخ‌کرده بگذرانند - آنها را دوراندیش خواهیم کرد.» این گفته‌ها با خنده تأیید حضار روبرو شد.

ژنرال کالین پاول، تنها مرد سیاه‌پوستی که در مقام رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا خدمت کرد، در این نشست مهمان ویژه بیلدربرگ در اقامتگاه رنسانس پلین آیل بود تا به تحقق اهداف دوگانه بین‌المللی گرای و تثبیت نقش ناتو در مقام ارتش جهانی سازمان ملل برای استقرار در هر نقطه‌ای از جهان کمک کند.

محبوبیت پاول، که از زمان جنگ خلیج فارس به چهره‌ای سرشناس بدل شد، از رهگذر توجه و تبلیغ دائمی رسانه‌های اصلی در میان آمریکایی‌ها در حیطه شگفت‌انگیز ۹۰ درصد باقی مانده است.

یکی از شرکت‌کنندگان بیلدبرگ گفت: «جنگ اول خلیج فارس فقط برای پدید آوردن پاول ارزشمند بود.»

پیوستن پاول به بیلدبرگ طبیعی بود. سال‌ها پیش، که وی هنوز رئیس ستاد مشترک بود، من در ارتباط با موضوع خدمت سربازان آمریکایی تحت فرمان فرماندهان خارجی با پاول گفت‌وگو کردم. پاول خود را جمهوری‌خواه راکفلری می‌خواند. وی از این اقدام غیرقانونی دفاع کرد.

پاول به همکاران جدید خود در بیلدبرگ قول داد برای تحقق سازگاری جهانی و سازمان ملل - ناتوی نیرومند تلاش خواهد کرد.

استفناپولوس گفت: «کالین پاول برای کمک به غلبه بر وسواس دائمی آمریکایی‌های حاشیه‌نشین به حاکمیت ملی و پذیرش جهانی که در حال شکل‌گیری است، ارزش زیادی دارد.» استفناپولوس برای دومین بار در نشست بیلدبرگ شرکت می‌کرد.

نگرانی‌هایی درباره حامیان پت بوکنان ملی‌گرا در آمریکا و ژان ماری لوپین^۱ ملی‌گرا در فرانسه ابراز شد. تجمع خوانندگان /سپات‌لایت و افراطیون دست راستی، در بیرون ورودی‌های محل برگزاری نشست، بیلدبرگی‌ها را ناراحت کرده بود.

شخصی با صدای آرام، که به اعتقاد منابع داخلی راکفلر بود، گفت: «با مسئله مخالفان عدالت اجتماعی باید به طور جدی برخورد کرد. اما می‌توان آنها را منزوی و مهار کرد؛ نسل کاملی در حال ظهور است که با نگاهی سرشار از صلح و رفاه برای همگان به جهان می‌نگرد.»

نسل راکفلر و پسر عمویش سناتور جان دی راکفلر (دمکرات از ویرجینیای غربی)، که

در این نشست حضور داشت، از «رفاه برای همگان» تعریف خاصی دارند. این تعریف عبارت است از پایین آوردن سطح زندگی آمریکایی‌ها و هم‌زمان بالا بردن سطح زندگی در کشورهای فقیر تا اقتصاد جهان تثبیت شود - در عین حال که قدرت و ثروت را کف‌افزون می‌شود.

دیگران، مهاجرت بیشتر از کشورهای فقیر آمریکای لاتین به ایالات متحده را، به منظور کمک به اقتصاد زیر فشار این کشورها و نیز عرضه نیروی کار ارزان برای صنایع آمریکا لازم دانستند. بنابراین، نفتا ستوده شد و از خواسته برادران آنها در کمیسیون سه‌جانبه برای تأسیس سازمانی در قالب سازمان ملل برای حکمیت در مسائل مربوط به مهاجرت حمایت شد. این امکان وجود داشت که با دستور چنین سازمان فراملی، آمریکا مجبور شود مهاجر نامطلوبی را بپذیرد.

یکی از آمریکایی‌ها گفت: «برخی از ما سال آینده از پیشرفت خود شگفت‌زده می‌شویم.»

بازی بیلدربرگ معلوم شد

کلنتون، در سال ۱۹۹۷، از دستور بیلدربرگ اطاعت کرد و به سازمان ملل وعده داد که موافقت‌نامه‌های بین‌المللی الزام‌آوری برای کاهش دی‌اکسید کربن و سایر گازهای گلخانه‌ای تدوین کند.

هدف نهایی تشکیل سازمان فراملی جدید در قالب دیوان‌سالاری سازمان ملل است که بتواند برای اجرای چنین تعهداتی در ایالات متحده و سایر کشورها حضور داشته باشد. این جزء کوچکی از طرح کلی ایجاد دولت جهانی است.

رئیس‌جمهور قبلاً وعده کرده بود: «مردم آمریکا و کنگره را متقاعد می‌کنم که مشکل تغییرات اقلیمی، واقعی و قریب‌الوقوع است.» اما همان‌طور که به وی دستور داده شده بود، از اعلام علنی تعهد به اهداف مشخص نشست اقتصادی سران در دنور^۱ [مرکز ایالت

1. Denver

کلرادو] خودداری کرد. این خودداری در واقع نمایش سیاسی بود برای آمریکایی‌هایی که از سرخ کردن همبرگر در حیاط خلوت یا استفاده از چمن‌زن‌های برقی لذت می‌برند. دانشمندانی که به مطالعاتی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد چیزی به اسم «گرم شدن جهان» وجود ندارد و اقتصاددانانی که هشدار می‌دهند که مشاغل آمریکا در نتیجه امضای موافقت‌نامه‌هایی مانند نفتا به جنوب منتقل می‌شود، نیز اهداف نمایش اکراه‌آمیز کلیتون بودند.

اقتصاددان‌ها هشدار دادند از آنجا که کشورهای فقیر تا سال ۲۰۱۰، از کاهش گازهای گلخانه‌ای به میزان ۱۵ درصد، که هزینه بسیار بالایی دارد، معاف شدند، فرار صنایع از آمریکا برای اجتناب از پرداخت هزینه‌های گزاف، باعث می‌شود هزاران شغل در این کشور از بین برود.

اتحادیه ملی تولیدکنندگان^۱ و فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمان‌های صنعتی^۲ [بزرگ‌ترین انجمن اتحادیه‌های کارگری آمریکا] - در ائتلافی غیرمحمتمل هشدار دادند که معاف کردن چین، کره و سایر کشورهای در حال توسعه خروج مشاغل از آمریکا را در پی دارد. بسیاری از اعضای اتحادیه ملی تولیدکنندگان صاحبان مشاغل کوچک هستند و نباید آنها را با شرکت‌های بین‌المللی اشتباه کرد که در بیلدربگ نماینده دارند.

جری جاسینوسکی^۳ رئیس این اتحادیه روز ۲۶ ژوئن، در کمیته فرعی امور مالی سنا گفت: «میلیون‌ها آمریکایی شغل خود را از دست می‌دهند و تولیدکنندگان آمریکایی در بازار جهانی به سختی ضربه می‌خورند.

کلیتون به سازمان ملل قول داده بود تا زمان برگزاری نشست گرم شدن جهان، در دسامبر ۱۹۹۷، در کیوتو در ژاپن، تعهد مشخصی را بپذیرد.

رئیس‌جمهور همچنین اتهام سازمان ملل به آمریکا را پذیرفت و تصدیق کرد این کشور

1. The National Association of Manufacturers (NAM)

2. The AFL-CIO (American Federation of Labor and Congress of Industrial Organizations)

3. Jerry Jasinowski

فصل شانزدهم - لیک لنیر، ایالت جورجیا ■ ۱۹۳

چهار درصد جمعیت جهان را دارد، اما بیش از یک پنجم گازهای گلخانه‌ای جهان را تولید می‌کند.

رئیس‌جمهور، با ایجاد ترس بی‌سابقه در مردم، استدلال کرد اگر ایالات متحده اقدام نکند، حدود ۱۶،۰۰۰ کیلومتر از فلوریدا و لوئیزیانا از بین می‌رود، کشاورزی فلج می‌شود، مردم فقیر بر اثر فشار گرما از بین می‌روند و بیماری‌های عفونی این سرزمین را نابود می‌کند.

در اواخر آن سال، مقام ناشناسی از وزارت خارجه آمریکا به من گفت: «این تلاشی آشکار برای ترساندن آمریکایی‌ها به منظور واگذاری استقلال ملی خود بود.»

در جورجیا به تاکر توجه خاصی می‌شود

امسال کاسه صبر گروه امنیتی بیلدبرگ لبریز شد و مهمان‌نوازی جنوبی آنها در مورد من به پایان رسید.

اسم او را «سایه» گذاشته بودم. این نام‌گذاری نه فقط به علت وجود سرودی برای کودکیاری با این نام، بلکه به آن دلیل بود که سگی به نام سایه، مرا به هنگام صرف صبحانه سرحال می‌آورد. و سایه بیلدبرگ و سایه سگ شبیه هم بودند.

در اقامتگاه رنسانس پایین آیل هر جا می‌رفتم، سایه (از نوع بیلدبرگی) پنهانی حضور داشت. سرگرمی جالبی بود. با آسانسور به طبقه پنجم می‌رفتم که شرکت موردن^۱ (آنها کارهای پشتیبانی بیلدبرگ را، هر وقت که در آمریکای شمالی جلسه داشت، بر عهده داشتند) و نیز محل استقرار کارکنان پیش‌قراول در آن قرار داشت.

در جست‌وجوی اطلاعات سواری می‌کردم. من که می‌دانستم سایه با آسانسور دیگر به دنبال من می‌آید، پیاده نمی‌شدم و به سرسرای هتل برمی‌گشتم، دقیقه‌ای صبر می‌کردم و دوباره بدون سایه سوار آسانسور می‌شدم و به طبقه پنجم می‌رفتم.

1. The Murden Co.

سر به سر سایه می گذاشتم. وقتی نهار یا قهوه می خوردم، بینی‌ام را داخل کیفم می کردم، گویی با تلفن صحبت می کنم. می دانستم سایه گوش می کند.
می گفتم: «سایه، به دقت گوش کن. می خواهم مطلب بااهمیتی بگویم که نباید از شنیدن آن غافل شوی.»

همیشه لحظه‌ای حساس به دست می آید. یک بار وقتی سایه صفحه‌ای از نشریه *آتانتا کانتیویشن* را ورق می زد و وانمود می کرد در حال خواندن است، برای مدت زیادی، فراموش کرد ورق زدن را تمام کند. یک بار، پس از گذاشتن گوشی تلفن دستش نزدیک گوشش بود. بار دیگر، به مدت طولانی فراموش کرده بود خم شود و چند ورق کاغذ را، که از روی میز روی زمین سرسرای هتل ریخته بود، بردارد.
از میخ کوب کردن سایه لذت می بردم.

سایه، افراد آگاهی را که روز اول حضورم در هتل رنسانس کمکم کردند، ترسانده بود. در مکالمات جداگانه، سه نفر از آنها گفتند که مجبور شده بودند اسقاط حقوق امضا کنند و سابقه آنها بازبینی شده بود. همچنین به من گفتند هر کدام از کارکنان هتل که کمتر از یک سال سابقه کار داشتند، در روزهای نشست بیلدبرگ نمی توانستند کار کنند. این ادای دین به کسانی است که جرئت داشتند، در طول نشست بیلدبرگ، شخصاً با من دیدار یا تماس تلفنی برقرار کنند و به این ترتیب مانند چشم و گوش من عمل کردند.
در روز سوم نشست آن سال بیلدبرگ، به طرف یکی از منابع آگاه خودم رفتم که تنها نشسته بود. اما وی با این کلمات که بلند بر زبان آورد، از من استقبال کرد:

«من هیچ چیزی به شما نمی گویم!»

آنگاه این کارمند به جلو خم شد و به آرامی گفت: «من در همان مکان و زمان شما را می بینم و تا آنجا که بتوانم، به شما کمک می کنم.»

این منبع می دانست که دیوار هم گوش دارد. سایه و همدستانش با موفقیت، برخی - اما نه همه - منابع بیلدبرگ را ترسانده بودند. نمی دانم منبع یادشده از این امر مطلع بود یا نه.

بیلدبرگ غروب همان روز رویکردی مستقیم درپیش گرفت:

«آقای تاکر، می‌توانم با شما صحبت کنم؟»

با هم روی نیمکتی بیرون رستوران اصلی این اقامتگاه نشستیم.

این مرد که قدوقامت متوسط با موهای مشکی داشت و به نظر می‌رسید ۳۰ ساله باشد،

گفت: «اسم من جیم پن^۱ است، رئیس مأموران امنیتی هتل.»

دوستانه گفتم: «مطمئنم کار شما عالی است.»

پن گفت: «بیلدبرگ از حضور شما در اینجا بسیار ناخشنود است.»

پاسخ دادم: «تعجبی ندارد. سال‌هاست این بچه‌ها را در سراسر اروپا و آمریکای شمالی

دنبال می‌کنم و هیچ وقت به گرمی از من استقبال نکرده‌اند.»

پن گفت: «من وظیفه شما را می‌فهمم، اما کارکنان مرا ناراحت می‌کنید وقتی از آنها

می‌خواهید به جلسات بیلدبرگ دقیق شوند و گاه کاغذهایی را از سطل آشغال در آورند. و

به آنها در قبال جاسوسی، وعده پاداش می‌دهید.»

من گفتم: «ببینید آقای پن. اگر بیلدبرگ سرنوشت یکی از کارکنان اینجا را به دلیل

فعالیت‌های من خراب می‌کرد، هرگز خودم را نمی‌بخشیدم. اما پاداش‌هایی که می‌گویید،

چیزی جز خوردنی‌های ساده نیستند - شاید یک ساندویچ و پیسی - که تنها لطفی است که

روزنامه‌نگاری می‌تواند به یک منبع اطلاعات کند.»

پن گفت: «آنها خیلی ناراحت‌اند؛ آنها افراد ساده و سخت‌کوشی هستند که از این

رویداد، شگفت‌زده‌اند.»

من تأیید کردم: «مطمئنم همین‌طور است. بیلدبرگ قبل از این هرگز در اینجا تشکیل

جلسه نداده است و بعد از این هم در اینجا دیدار نخواهد کرد، یا دست‌کم تا ۳۰ سال دیگر

که کاملاً نسل جدیدی از کارکنان آمده باشند.»

پن گفت: «باید از رفتن نزد کارکنان من و درخواست اطلاعات خودداری کنید.»

من گفتم: «هرگز از آنها نخواستم کاری انجام دهند، جز اینکه فقط هوشیار باشند و حقوق خود را، براساس اصلاحیهٔ اول قانون اساسی آمریکا بدانند.»

پن گفت: «از شما می‌خواهم این کار را نکنید.»

مشخصاً قول ندادم که این کار را نکنم و پاسخ دادم: «به حرف‌های شما فکر می‌کنم.» به نظر می‌رسید که پن عصبانی و در عین حال از تمام شدن این مکالمه شادمان است.

«متشکرم، آقای تاکر.»

«شب به‌خیر، آقای پن.»

وقتی وقایع روز را در ذهنم مرور کردم، فقط سعی کرده بودم یکی از چندین کارمند آنجا را منبع اطلاعاتی خود کنم. و فقط از او خواسته بودم کاغذهای داخل آشغال‌دانی را بگردد. به بقیه گفته بودم شاید کاغذهایی روی میز جا مانده باشد. می‌دانستم چه کسی به پن خبر داده بود. مدت کوتاهی این فکر ذهنم را مشغول کرد که برای انتقام از کارمند یاد شده، طوری که سایه بشنود، از وعدهٔ کمکش تشکر کنم، اما به سرعت این فکر را کنار گذاشتم، چون اخلاقی نبود.

روز بعد گذاشتم سایه گزارش کند که من رفتار خوبی داشته‌ام. با کارمندان صحبت کردم، سرم را تکان دادم و یادداشتی برداشتم. سایه می‌توانست به آنها بگوید که من فقط نشانی مکانی را خواسته و دربارهٔ بیلدربرگ صحبت نکرده بودم. فکر بدی نبود که بگذارم سایه احساس کند بالاخره موفق شده است. در این حال، دو منبع دیگر پیدا کردم.

روز چهارم حدود ساعت ۳ صبح از خواب بیدار شدم، یعنی روزی که ما مردم عادی (غیربیلدربرگی‌ها) باید تا ظهر از هتل می‌رفتیم. از ترس اینکه سایه بیدار شود، از کارکنان هتل نخواسته بودم مرا در آن ساعت بیدار کنند، بلکه مثل همیشه خواسته بودم ساعت ۵ صبح مرا بیدار کنند. با بلوزی یقه باز از اتاق بیرون رفتم، گویی نتوانسته‌ام بخوابم.

درحالی‌که در بخش پذیرش جلوی محل اسکان گروه پیش‌قراول بیلدربرگ قدم می‌زدم، با یک مأمور امنیتی روبرو شدم. هر دو گفتیم که نتوانسته‌ایم بخوابیم. یک تکه کاغذ

فصل شانزدهم - لیک لنیر، ایالت جورجیا ■ ۱۹۷

هم دیده نمی‌شد؛ حتی سطل‌های زباله را هم کاملاً خالی کرده بودند. بی‌هدف به سالن جلسه بیلدربرگ رفتم که میکروفون و ابزار ترجمه تعبیه شده بود. مأمور امنیتی صدایم کرد و خواست از آنجا خارج شوم.

درحالی‌که ناحیه ممنوعه را ترک می‌کردم، گفتم: «به احتمال قوی اتفاق مهمی رخ می‌دهد.»

او هم تأیید کرد: «بله، اتفاق مهمی.»

حدود ساعت ۶ صبح اتاقم را ترک کردم و برای خرید *آتلانتا کانستیتوشن*، تنها نشریه موجود در هتل، به فروشگاه طبقه پایین می‌رفتم که با سایه شماره ۲ روبه‌رو شدم. سایه جدید تلاش نکرد ناشناس بماند. دنبال من به فروشگاه و از آنجا به آسانسور آمد و دکمه طبقه پنجم را زد - طبقه بیلدربرگ. من دکمه طبقه ۳ را زدم که سرسرا و رستوران در آنجا بود.

سایه ۲ مرا تا رستوران تعقیب کرد و چند میز دورتر از من نشست و مردی، با کت‌وشلوار تیره، به وی پیوست که روز قبل اتفاقی با وی صحبت کرده بودم.

مرد کت‌وشلوارپوش گفت: «صبح به‌خیر آقای تاکر.»

پاسخ دادم: «صبح به‌خیر.» این‌گونه هویت سایه ۲ تأیید می‌شد. وقتی به اتاقم برگشتم، سایه ۲ سوار آسانسور بود و در همان طبقه پیاده شد. چند دقیقه بعد، در اتاقم را باز کردم و سایه ۲ را دیدم که در فاصله ۱۰ متری سمت چپ به دیوار تکیه زده بود.

پرسیدم: «من بدگمان هستم یا مرا دنبال می‌کنی؟»

پاسخ داد: «بله.»

گفتم: «به زودی هتل را ترک می‌کنم و همان‌طور که می‌دانی، به هتل هیلتون می‌روم. آیا

آنجا هم با من می‌آیی؟»

پاسخ داد: «شاید.»

گفتم: «خب، چند دقیقه به من وقت بده. به محض اینکه چمدانم را بستم، با هم به

پذیرش می‌رویم و هتل را ترک می‌کنیم.»

سایه ۲ قدری گیج شده بود، اما سر تکان داد.

وقتی با چمدان و ماشین تحریر از اتاق بیرون آمدم، به او گفتم: «بیا بریم.» و تعارف کردم: «نه متشکرم. من خودم وسایلم را می‌آورم، چون پیرمردی مثل تو باید از این همه ایستادن خسته شده باشد.» البته این پاسخ به پیشنهادی بود که سایه ۲ اصلاً مطرح نکرد، اما عصبی کردن او لذت‌بخش بود.

با همان لحن دوستانه گفتم: «بچه‌های بیلدبرگ خودشان را جدی می‌گیرند.» سایه ۲ که مردی لاغراندام و حدوداً ۶۰ ساله بود، همچنان ساکت بود. اما آن آدم‌های پُرآفاده بدشان می‌آمد که از آنها را «بچه‌های بیلدبرگ» بنامم. بنابراین کمک کردم که گزارش او جالب‌تر شود.

پس از خروج از هتل به سایه گفتم: «بیا باید ماشین بگیریم.» برای رفتن به هتل هیلتون که حدود دو کیلومتر فاصله داشت، سرویس حمل‌ونقل رایگان گذاشته بودند. روی نیمکت بیرون هتل نشستیم و منتظر ماشین شدم.

پرسیدم: «سایه، اینجا نمی‌نشینی؟ مطمئناً پیرمردی مثل تو از این همه ایستادن خسته شده است.» سایه که هنوز مبهوت به نظر می‌رسید، سر تکان داد.

با لحنی آرام و مهربانانه ادامه دادم: «اشخاص پایبند اصول اخلاقی همیشه نگران سلامت مردم هستند، حتی سلامت افراد منفور.»

درحالی‌که سوار اتوبوس می‌شدم، گفتم: «خداحافظ، قدری استراحت کن.»

وقتی اتوبوس راه افتاد، سایه ۲ خروج مرا با تلفن همراه گزارش داد. من و بیلدبرگ رابطه نزدیکمان را در هتل هیلتون حفظ کردیم. چند نفر از مأموران پلیس جورجیا، که شلوار کوتاه به پا داشتند و مسلح بودند، گشت می‌زدند. برخی دیگر با دوچرخه گشت می‌زدند. صبح روز بعد، میهن‌پرستی که یک میکروفون مخفی را از کاناپه اتاق من درآورد، تماس گرفت.

وی گفت تلفن من در هتل هیلتون نیز کنترل می‌شود.

یک مقام اطلاعاتی سابق فدرال، که بدیهی است باید ناشناس بماند، داوطلب شده بود به من کمک کند. وی در آتلانتا به فرودگاه آمد و مرا با خود به این اقامتگاه مجلل برد. چند دقیقه پس از پذیرش گفتند که می‌توانم، تا چهارشنبه ظهر به جای سه شنبه ظهر، همان‌طور که خواسته بودم، در اتاقی بمانم که چند متر پایین‌تر در راهرو قرار داشت.

به محض ورود به اتاق دوم، این مقام اطلاعاتی با ابزاری کوچک که صداهای جالبی می‌داد، شروع به قدم زدن در اتاق کرد. وی روکش متکا را درآورد، با چاقوی جیبی ته آن را پاره کرد و میکروفون داخل آن را به من داد. همچنین به من هشدار داد که تلفن نیز میکروفون دارد.

بنابراین، به همکاران و اسپات‌لایت اطلاع دادم که وقتی از اتاقم در هتل صحبت می‌کنم، مأموران بیلدبرگ گوش می‌کنند. تفریح می‌کردیم و چیزهای عجیب و غریبی می‌گفتم که بچه‌های بیلدبرگ جدی بگیرند.

کلیتتون به سرعت در مورد دستور کار بیلدبرگ اقدام می‌کند

در پی نشست آن سال بیلدبرگ، نمی‌دانستم آیا شتاب کلیتتون برای اجرای دستور کار این گروه جهانی‌گرا فقط اتفاقی بود - یا توطئه؟

در سال ۱۹۹۷، دولت کلیتتون در ارتباط با اهداف دوگانه‌ای که در تازه‌ترین نشست بیلدبرگ معین شده بود، سریع اقدام کرد: از بین بردن تمایزهای نژادی و قومی و اجازه به نیروهای ناتو برای حضور در جهان در مقام ارتش سازمان ملل.

چند روز پس از آنکه شرکت‌کننده بیلدبرگی گفت که ازدواج بین سفیدپوستان و سیاه‌پوستان بدین معناست که تمایزهای نژادی و فرهنگی خوشبختانه از بین می‌رود - و در نتیجه آمریکایی‌ها جهان بدون مرز را می‌پذیرند - کلیتتون، در دفتر کار خود در کاخ سفید،

به گروهی از روزنامه‌نگاران سیاه‌پوست گفت: «ما می‌خواهیم جامعه‌ای چندنژادی و چندقومی شویم.»

کلیتون اظهار داشت: «این امر تحقیقاً سومین انقلاب بزرگ خواهد شد - برای آنکه ثابت کنیم می‌توانیم بدون داشتن فرهنگ اروپایی غالب زندگی کنیم.»

کلیتون سپس برای جشن به کالیفرنیا رفت، زیرا این ایالت با اکثریت سفیدپوست در آستانه از دست دادن موقعیت خود بود.

وی گفت: «ظرف سه سال آینده اینجا در کالیفرنیا، دیگر نژاد یا گروه قومی واحدی اکثریت جمعیت ایالت را تشکیل نمی‌دهد. تا نیم قرن دیگر، در آمریکا هیچ نژادی در اکثریت نخواهد بود.»

ساموئل برگر^۱، دستیار وقت رئیس‌جمهور در امور امنیت ملی، به‌طور رسمی دستورهای بیلدربرگ را به کلیتون ابلاغ می‌کرد که نماینده کاخ سفید در نشست سرری نخبگان جهان بود.

همچنین هیلاری، همسر کلیتون و استفانو پولوس، به‌طور غیررسمی از طرف وی در بیلدربرگ شرکت کردند. از همسران رؤسای جمهوری آمریکا فقط هیلاری در نشست بیلدربرگ شرکت کرد.

حضور خانم کلیتون حتی در فهرست محرمانه شرکت‌کنندگان بیلدربرگ، که برای انتشار نیست، ذکر نشده بود. اما من حضور وی را در محل نشست در جزایر لیک لنیر در جورجیا تأیید کردم. در واشنگتن، کاخ سفید با اکراه حضور وی را تأیید کرد، هر چند مطبوعات جریان غالب از دستورها اطاعت کرده و این حقیقت را چاپ نکردند.

با وجود آنکه هیچ‌کدام از رؤسای جمهور آمریکا چنین سخنان تندی بر زبان نیاورده است، کارزار محروم کردن آمریکا از فرهنگ و میراث خود در نظام آموزشی تثبیت شده است.

1. Samuel Berger

فصل شانزدهم - لیک لنیر، ایالت جورجیا ■ ۲۰۱

ایالت‌ها که با تهدید پرداخت نشدن منابع مالی از محل دریافت مالیات فدرال روبه‌رو بودند، به واسطه برنامه‌هایی همچون «اهداف ۲۰۰۰» مجبور شدند از آن دسته کتب درسی استفاده کنند که مهاجران آمریکایی را به علت نسل‌کشی سرخ‌پوستان محکوم و بنیانگذاران آمریکا را به طرق مختلف تحقیر می‌کنند.

هم‌زمان با نشست بیلدربرگ، کلیتون گروهی از چپ‌گرایان را به عضویت در کمیسیون نژادی منصوب کرده بود. رئیس این کمیسیون مورخی به نام جان هوپ فرانکلین^۱ بود که از آن زمان استاد دانشگاه دوک بوده است.

به همین شکل، مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت آمریکا، به سرعت شروع کرد به آماده‌سازی ذهن مردم برای پذیرش این ادعای بیلدربرگ که، بر اساس موافقت‌نامه‌های اجازه گسترش ناتو، این سازمان نظامی دیگر به دفاع از اروپا محدود نیست، بلکه می‌تواند در سراسر جهان تحت عنوان ارتش آماده سازمان ملل عمل کند.

وزیر خارجه در ستون «دیدگاه جهانی» در روزنامه *لس آنجلس تایمز* (که مدیران آن در بیلدربرگ شرکت می‌کنند و بر آن سرپوش می‌گذارند) مطلبی تحت عنوان «تفسیر مهمان» نوشت و در آن از «جست‌وجوی ناتو برای ثبات در اروپا - و فراتر از آن» صحبت کرد.

همین لغت کوچک «فراتر» اهمیت زیادی برای ایالات متحده و جهان دارد.

فصل هفدهم (۱۹۹۸)

ترن بری، اسکاتلند

ترن بری^۱، اسکاتلند

در سال ۱۹۹۸، خصوصی‌ترین باشگاه جهان در صدد برتری جویی در عرصه‌های قضایی و اقتصادی جهان برآمد.

با وجود آنکه مسابقه جدید تسلیحات هسته‌ای بین هند و پاکستان قدری حواس بیلدربرگ را منحرف کرد، این گروه بر دستیابی به اهداف تعیین‌شده برای تحقق دولت جهانی متمرکز شد:

- تأسیس دادگاه جهانی که برتر از دیوان عالی آمریکا و دادگاه‌های عالی تمام کشورها باشد.

- زیر فشار گذاشتن تونی بلر، نخست‌وزیر انگلیس، برای آنکه شجاعت سیاسی کافی پیدا کند و پول واحد اروپا، یورو، را به مردم کشورش بقبولاند.

- زیر فشار گذاشتن کنگره برای تصویب پرداخت ۱۸ میلیارد دلار به بانک‌های بین‌المللی که به کشورهایی وام دادند که شرایط دریافت اعتبار را نداشتند. این پول سود این وام‌ها را

1. Turnberry

می‌پرداخت. به بانک‌های یادشده اطمینان خاطر داده بودند که مالیات‌پردازان آمریکایی اصل وام آنها را حفظ می‌کنند.

در نشست‌های امسال بیلدربرگ، نخست‌وزیر انگلیس، که در اجلاس هشت کشور صنعتی در بیرمنگام در فاصله ۸۰۰ کیلومتری در انگلیس حضور داشت، تعمداً فراخوانده شد.

با بلر در شأن یک رئیس دولت رفتار نشد. وی به علت کوتاهی در به جریان انداختن پول مشترک که از اول ژانویه همان سال به گردش افتاده بود، شدیداً سرزنش شد. بلر به بیلدربرگ اطمینان خاطر داد که انگلیس این پول را خواهد پذیرفت، اما باید به مشکلات سیاسی پردازد، زیرا «ملی‌گرایی در کشور شروع شده است».

آلمانی‌تباری به بلر گفت: «شما مگی تاچر با شلوار بلند هستید».

این یادآوری زنده‌ای از این حقیقت بود که حزب محافظه‌کار خانم تاچر را به همین دلیل از ریاست دولت ساقط کرد - به دستور بیلدربرگ - و جان میجر هنرمند بنده‌باز جانشین وی شد.

همان شخص آلمانی به بلر گفت: «هلموت کهل [صدراعظم وقت آلمان] هرگز از اصرار برای پیوستن کشورش به پول مشترک دست برنداشت. به همین علت ممکن است در انتخابات شکست بخورد. می‌دانید که آلمان هم با ملی‌گرایی مشکل دارد. اما هلموت محکم ایستاد».

بلر برگشت و بیرون رفت.

شرکت‌کنندگان بیلدربرگ به نشست زیر نظر سازمان ملل در ماه ژوئن در رم بسیار خوشبین بودند. این نشست برای تهیه پیش‌نویس پیمان تأسیس دادگاه جنایی بین‌المللی^۱ برگزار می‌شد.

بر خلاف دادگاه جهانی موجود، دادگاه جنایی بین‌المللی از قدرت اعمال قانون

1. The International Criminal Court (ICC)

برخوردار است و می‌تواند تصمیم‌های خود را در سراسر جهان عملی کند. شرکت‌کننده‌ای پرسید: «آیا ملی‌گرایان آمریکایی بر سر پیمان دادگاه برای ما در دسر درست می‌کنند؟»

آمریکایی‌تباری که تصور می‌شد - اما کاملاً معلوم نشد - کاسیمر یوست^۱، مدیر مؤسسه مطالعه دیپلماسی^۲ در دانشکده خدمات خارجی در دانشگاه جورج‌تاون در واشنگتن بود، پاسخ داد: «فکر نمی‌کنم.»

این آمریکایی‌خاطر نشان کرد در سال ۱۹۹۴، سنای آمریکا با اکثریت ۵۵ به ۴۵ به تأیید تأسیس دادگاه جنایی بین‌المللی در چارچوب سازمان ملل رأی داد. وی گفت سنا با علم به این موضوع به طرح یادشده رأی داد که چه بسا این دادگاه جهانی با قضاتی از چین کمونیست یا دیگر کشورهای سرکش در مورد ایالات متحده و تک‌تک شهروندان حکم صادر کنند.

این آمریکایی گفت: «مردم آمریکا قدری مخالفت کردند، اما نه زیاد. بیشتر آنها چیزی در این باره نمی‌دانند و احتمالاً نخواهند دانست.»
شخص دیگری گفت: «مگر آنکه یکی از آنها را دادگاه جنایی بین‌المللی به زندان بفرستد.»

آن آمریکایی ادامه داد: «بله، آنگاه متوجه می‌شوند.»
این دو جمله آخر مزاح‌آلود و تحقیرآمیز بود.
شرکت‌کنندگان بیلدبرگ بی‌صبرانه منتظر گسترش ناتو بودند.
سخنرانی که گفته‌های وی با تأیید همگان روبرو شد، گفت: «کوتاه‌ترین راه به صلح دائمی آن است که با حداکثر سرعت ممکن، همگان - از جمله روسیه - را به عضویت این سازمان درآوریم.»

1. Kasimer Yost
2. The Institute for the Study of Diplomacy

سؤالی دربارهٔ هزینه‌های آن مطرح شد.

سخنران پاسخ داد: «دربارهٔ هزینه‌ها پرسیدید؟ دو جنگ جهانی، کره، ویتنام و جنگ [اول] خلیج فارس چقدر هزینه روی دست آمریکایی‌ها گذاشت؟ صلح بسیار ارزان‌تر است.»

همین سخنران ادامه داد: «حصول اطمینان از صلح دائم در سراسر جهان نیازمند سازوکاری نیرومند برای اعمال قانون است، یعنی گسترش ناتو باید بر اساس جهت‌دهی سازمان ملل ادامه پیدا کند. این کار سابقه‌ای دارد که جز ملی‌گرایان متعصب کسی با آن مخالفت نکرد.»

سابقه‌ای که به آن اشاره شد، نیروهای سازمان ملل در بوسنی بود که در آن سربازان آمریکایی لباس متحدالشکل سازمان ملل را پوشیدند و تحت فرمان فرمانده خارجی بودند که مستقیماً به شورای امنیت گزارش می‌داد.

شرکت‌کنندگان بیلدبرگ دیگر باره تأکید می‌کردند که سازمان ملل همچون یک دولت جهانی ظهور کند که ارتش آن در سراسر جهان حضور یابد و ارادهٔ آن را اعمال کند.

چهره‌های برجستهٔ بیلدبرگ خشمگین بودند که کنگره پرداخت ۱۸ میلیارد دلار به صندوق بین‌المللی را، برای کمک به بانک‌های بزرگ در سال گذشته، تصویب نکرد.

مردی فرانسوی در جریان بحث غیررسمی از آمریکایی‌تباری پرسید: «چگونه به کنگره اجازه می‌دهید از کنترل خارج شود؟ این کار قبلاً اصلاً مشکل نبود.»

مرد آمریکایی پاسخ داد: «مشکل کنگره ما رأی‌دهندگان هستند.»

مرد فرانسوی گفت: «به این دلیل است که ما ارتباط مستقیم کمتری داریم. رهبران کنگره شما دیگر دعوت ما را برای حضور در بیلدبرگ نمی‌پذیرند.»

مرد آمریکایی پاسخ داد: «باز هم مشکل اصلی رأی‌دهندگان هستند. سال‌ها ما کاملاً از حریم خصوصی برخوردار بودیم. اکنون افراطیون دست‌راستی رأی‌دهندگان را برمی‌انگیزند و از اعضای کنگره سؤالات زیادی می‌پرسند.»

به مدت چند دهه، رهبران کنگره از قبیل تام فولی^۱ (دمکرات از ایالت واشنگتن) رئیس سابق مجلس نمایندگان، لوید بنستن^۲ (دمکرات از ایالت تگزاس) رئیس سابق کمیته بانکداری سنا و سایرین در بیلدبرگ شرکت می‌کردند. بنستن بعداً در دولت کلینتون وزیر خزانه‌داری شد، اما در فهرست شرکت‌کنندگان امسال قرار نداشت.

در چند سال گذشته، تنها قانون‌گزاران شرکت‌کننده، عبارت بودند از سناتور سام نان^۳ (دمکرات از ایالت جورجیا) و یک عضو مجلس نمایندگان - البته آنها پس از اعلام بازنشستگی خود در نشست حاضر شدند.

مرد فرانسوی گفت: «همان‌طور که مسئله صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد، ما به حضور دوباره آنها نیاز داریم.»

آمریکایی پرسید: «آخر چگونه؟ اعضای کنگره اکنون حضور در بیلدبرگ را خودکشی سیاسی قلمداد می‌کنند.»

شرکت‌کنندگان همیشگی بیلدبرگ حضور داشتند، از جمله راکفلر، کیسینجر و اولین دی روچیلد^۴، رئیس شرکت ان‌ام روچیلد و پسران از انگلیس و اروپا.^۵

کلینتون مثل همیشه ترکیبی از مقامات دولتی فرستاده بود: مارک گراسمن^۶، دستیار وزیر خارجه؛ ورنون جردن کوچک، مشاور ارشد افتخاری که مطالبات بیلدبرگ را مستقیماً به رئیس‌جمهور گزارش می‌دهد؛ لارنس سامرز، قائم‌مقام وزیر خزانه‌داری؛ و کریستین تاد ویتمن^۷ (جمهوری‌خواه)، فرماندار نیوجرسی. این اولین حضور خانم ویتمن در نشست بیلدبرگ بود که نشان می‌دهد برایش برنامه داشتند.

دیگر چهره‌های برجسته قدیمی حاضر عبارت بودند از پیتر کارینگتون، دبیرکل سابق

-
1. Tom Foley
 2. Lloyd Bensten
 3. Sam Nunn
 4. Evelyn de Rothschild
 5. N.M. Rothschild & Sons of Britain and Europe
 6. Marc Grossman
 7. Christine Todd Whitman

ناتو؛ پل الر، رئیس سابق زیراکس؛ و کنراد بلک، رئیس سابق و رسوای یک مجموعه نشریهٔ مختلف و رئیس یک رشته شرکت‌های جهانی دیگر.

بر خلاف سال‌های گذشته، در سال ۱۹۹۸ من نتوانستم به این نشست رخنه کنم، اما نه به این دلیل که تلاش نکردم. داوطلبی که به دلیل امنیت جانی و اقتصادی بیش از این نمی‌توانم وی را معرفی کنم، مرا ساعت ۲ صبح روز ۱۵ مه با ماشین به پشت این اقامتگاه قصرمانند برد. روز قبل پشت ترن‌بری را گشته بودم.

هتل صدها متر از ورودی پشت فاصله دارد و راهی مستقیم از آن به دروازه می‌رسد. به موازات این راه، پرچینی داشت که ارتفاع آن به کمر می‌رسید. تصمیم گرفتم که از این پرچین همچون حفاظی برای نزدیک شدن به ترن‌بری استفاده کنم. راننده‌ام با چراغ خاموش حدود ۱۰۰ متر در این مسیر پیش رفت.

روی دیوار رفتم و ظاهراً کسی متوجه نشده بود. اما وقتی حدود ۵۰ متر رفتم، چراغ‌ها روشن شد و صدای روشن شدن خودرو آمد. دیگر سعی نکردم خودم را پنهان کنم و به سوی دیوار دویدم. راننده‌ام خودرو را، با چراغ‌های خاموش، به آرامی نزدیک من آورد و من به داخل آن پریدم. وی با چراغ خاموش راه افتاد. وقتی از دیدرس آنها دور شدیم، چراغ‌ها را روشن کرد. طبق قرار قبلی وارد رستوران و کافهٔ کوچکی شدیم که با خودرو فاصلهٔ اندکی از ترن‌بری داشت، اما برای پیاده‌روی دور بود. من که می‌دانستم کارکنان ترن‌بری در اینجا خستگی درمی‌کنند، آن هفته وقت زیادی را آنجا گذراندم تا منابع مناسبی پیدا کنم.

تلاش من برای نفوذ با چنان شکستی روبه‌رو شد که ناچار شدیم حدود یک ساعت صبر کنیم - تا ساعت ۳ - تا زمان قرار فرابرسد. منبع، درست سر وقت آمد.

در واقع، این منبع نمایندهٔ چند اسکاتلندی بود که از ماه‌ها قبل می‌دانستند اتفاقی شوم در ترن‌بری در شرف وقوع است. آنها شایستهٔ سپاس‌گزاری هم‌میهنان خود و جهانیان هستند. بیشتر آنچه دربارهٔ نشست سال ۱۹۹۸ بیلدبرگ می‌خوانید، حاصل گفته‌های این منبع است - گوش‌ها و چشم‌های ما داخل ترن‌بری.

تدابیر امنیتی

تدابیر امنیتی بیلدبرگ همانند تدابیر امنیتی در اجلاس سران کشورهاست، اما امسال بدگمانی دربارهٔ پنهان‌کاری به حد اعلا رسید. با این حال، تمام تدابیر امنیتی دنیا هم نمی‌توانست از رسیدن خیر بیلدبرگی‌های سال ۱۹۹۸ به مردم ممانعت کند.

در خلال دست‌کم ۱۵ سال گذشته که این حقیر روزنامه‌نگار بیلدبرگی‌ها را در آمریکای شمالی و اروپا تعقیب کردم، آنها همواره از چهارشنبه هفتۀ دیدار، مکان برگزاری نشست را قُرق می‌کردند.

پیشتر به همهٔ مهمان‌های دیگر هتل می‌گفتند که باید صبح چهارشنبه هتل را ترک کنند. تا شب چهارشنبه، این اقامتگاه از همهٔ افراد، به غیر از کارکنان و شرکت‌کنندگان بیلدبرگ، تخلیه می‌شد. در این چهارشنبه‌ها، اطلاعات زیادی به دست می‌آمد، زیرا کارکنان پیش‌قراول بیلدبرگ می‌آمدند و مستقر می‌شدند.

ساعت ۱۱:۰۵ چهارشنبه روز ۱۳ مه وارد ترن‌بری شدم و می‌دانستم باید پیش از اقامت در مهمان‌خانهٔ گلندریشاگ^۱ در شهر جیروان^۲ چند ساعت در آن حوالی منتظر بمانم. ماتیو براونینگ، سردبیر و ناشر مجلهٔ ویک‌آپ^۳، مرا با ماشین خود به آنجا برد.

از اینکه دو مأمور پلیس با لباس متحدالشکل در بدو ورود به استقبال ما آمدند، تعجب کردیم. آنها توضیح دادند ترن‌بری اکنون به علت نشستی خصوصی به روی مردم بسته است.

من پرسیدم: «آه؟ آیا نشست بیلدبرگ اینجاست؟»

مأمور پلیس با لبخند پاسخ داد: «بله.»

آنها برای بررسی سابقه کارت شناسایی خواستند.

خواستم پاسخ دهم، که مأمور به میان حرفم پرید: «فقط باید راننده را شناسایی کنیم؛

1. The Glendrishag
2. Girvan
3. Wake Up

شما را می‌شناسیم.»

همان‌طور که مأمور پلیس گواهینامهٔ رانندگی براونینگ را بررسی می‌کرد، من که متوجه نوشته‌های روی ورقی در دست وی شده بودم، پرسیدم: «من کی‌ام؟»
لبخند زد.

«اسم من جیم تاکر است.»

مأمور پلیس گفت: «بله، از اسپات‌لایت. می‌دانم سال‌هاست به نشست‌های بیلدبرگ می‌آید.»

«بله، اما خوشامدگویی آنها گرم نیست.»

با شنیدن این حرف، وی خندید و گفت فقط از دستورها اطاعت می‌کند. تصور می‌کردم که می‌دانست - و متأسف بود - که چه کار می‌کند: محافظت از دسته‌ای بین‌المللی‌گرا که می‌خواستند استقلال کشورش را غصب کنند.

درحالی‌که اجباراً محل را ترک می‌کردیم، گفتم: «سلام مرا به دیوید راکفلر، هنری کیسینجر و تونی بلر - وی نیز اینجا خواهد بود - برسانید.»

مأمور پلیس لبخند زد و به نشانهٔ خداحافظی دست تکان داد.

در مهمان‌خانهٔ گلندریشاگ، با اتفاق شگفت‌انگیزی روبه‌رو شدیم. گلندریشاگ یکی از صدها اقامتگاه کم‌هزینه در این ناحیه است که فقط تختخواب و صبحانه در اختیار مسافران می‌گذارد (تلفن در اتاق نیست؛ دستشویی بیرون اتاق است).

کیت و فیندلی مکینتاش^۱، مالکان مهمان‌خانه، گفتند شخصی به نام ریچارد گریو^۲ شب قبل مهمان آنها بود و برای توزیع مطالبی در نقد بیلدبرگ به ترن‌بری رفت. وی وکیل و مشترک اسپات‌لایت بود.

خانوادهٔ مکینتاش گفتند پلیس وی را بازداشت کرده، خودرو و خودش را گشته و محل

1. Kate and Findlay
2. Richard Greave

اقامتش را سؤال کرده بود. گریو، با خاطری آزرده، به گلندریشاگ بازگشت و وقایع را تعریف کرد.

من اصلاً گریو را نمی‌شناختم، و شگفت‌انگیز بود که هر دو در جست‌وجوی بیلدربرگ به مهمان‌خانه گلندریشاگ رفتیم. بعداً گریو روایت خانواده مکیتاش را تأیید کرد. اما آنها نگران بودند که بیلدربرگ به چشم توطئه به این ماجرا نگاه کند.

فیندلی مکیتاش بنایی را می‌شناخت که شش ماه اخیر ورودی‌هایی را مسدود کرده بود که قرار بود در طول نشست بیلدربرگ بسته باشد. این فقط بخشی از تدابیر امنیتی بود. روز جمعه ۱۵ مه، که نشست بیلدربرگ در جریان بود، پلیس کمپیل توماس^۱ خبرنگاری را که این رویداد را برای روزنامه اسکاتلندی دیلی میل^۲ گزارش می‌کرد، بازداشت کرد. با وی با خشونت برخورد کردند، به او دستبند زدند و هشت ساعت نگاه‌اش داشتند.

1. Campbell Thomas
2. Daily Mail

فصل هجدهم (۱۹۹۹)

سینتراء، پرتغال

سینترا، پرتغال

نخبگان جهان در سال ۱۹۹۹ طرح نظم نوین اقتصاد جهانی را اعلام کردند. البته سال‌ها بود که طرح‌های اولیه آن در مرحله تدوین بود.

پیروزی در جنگ با یوگسلاوی به هر قیمت و نیز بنیان‌گذاری ساختار مالی بین‌المللی در صدر دستور کار بیلدبرگ قرار داشت. در حالی که شخصیت‌های بیلدبرگ، در تاریخ ۶ - ۳ ژوئن ۱۹۹۹، پشت ورودی‌های محصور و محفوظ اقامتگاه سزار پارک پنا لونگا^۱ در پرتغال تشکیل جلسه داده بودند، سفارت یوگسلاوی بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن بیلدبرگ را عامل حمله بدون دلیل به کشورش معرفی کرد. این بیانیه مبتنی بر حقایق بود که من در تاریخ ۱۰ مه ۱۹۹۹ در اسپات‌لایت نوشتم:

• ناتو به کشوری حمله کرد که تهدیدی محسوب نمی‌شد و با این کار نقش تعریف شده خود را همچون یک سازمان دفاعی نقض کرد.

-
1. Sintra
 2. The Caesar Park Penha Longa

• ناتو در جدیدترین نشست سران کشورهای عضو خود در واشنگتن اعلام کرد اکنون می‌تواند در هر جایی از جهان وارد عمل شود و به خصوص از خاورمیانه نام برد.

• در این اجلاس، ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه گفت ناتو فقط به دستور شورای امنیت سازمان ملل وارد جنگ می‌شود.

روی هم‌رفته، این امر به روشنی نشان می‌دهد که ناتو اکنون ارتش جهانی سازمان ملل است. اما شخصیت‌های بیلدربرگ به یکدیگر می‌گفتند ناتو برای اعتبار خود باید در جنگ با یوگسلاوی پیروز شود. در عین حال، کلیتون در حال رایزنی با فرماندهان نظامی آمریکا، درباره طرح جنگ زمینی، بود. فاصله کلیتون و بیلدربرگ فقط به اندازه یک تماس تلفنی بود.

در همان روزی که اسلوبودان میلوسویچ^۱، رئیس‌جمهور یوگسلاوی، تقاضای ناتو را برای تسلیم پذیرفت تا مانع از خون‌ریزی بیشتر شود، مانند کشته شدن صدها نفر در بمباران مراکز خرید و بیمارستان‌ها، ناتو همچنان به عملیات بمباران هوایی ادامه می‌داد.

از مقر بیلدربرگ با مسکو و بلگراد تماس‌های تلفنی برقرار شد. بیلدربرگ به کمک عاملان خود یعنی سازمان ملل و ناتو، ارتش جهانی آن، در جنگی که آغاز کرده بود، پیروز شد.

تانیوگ^۲ خبرگزاری یوگسلاوی اعلام کرد بیلدربرگ جنگ در بالکان را در سال ۱۹۹۶ طراحی و پارسال در نشست خود در اسکاتلند به‌روز و قطعی کرد. این خبرگزاری به نسخه یوگسلاویایی مجله وویسکا^۳ استناد کرد.

وویسکا نوشته بود که روزنامه‌نگار مستقل آمریکایی این گروه را برملا و رهبران آن را شناسایی کرده بود.

در این نشریه آمده بود که بر اساس طرح اصلی جنگ، نخستین اقدام بازداشت

1. Slobodan Milosevic
2. Tanjug
3. Vojska

جنایت کاران جنگی از میان صرب‌ها بود تا واکنش شدیدی را برانگیزد که بتوان از آن برای توجیه ورود به جنگ استفاده کرد. ناتو که نتوانست واکنش مخاصمت‌آمیزی را برانگیزد، به هر صورت دست به حمله زد.

کنت کلارک^۱، عضو پارلمان انگلیس و وزیر سابق خزانه‌داری این کشور، در نشست سال ۱۹۹۹ بیلدربرگ خواستار ساختار مالی بین‌المللی جدیدی شده بود.

کلارک به همکاران بیلدربرگی خود گفت جهان باید سه واحد پولی منطقه‌ای اصلی داشته باشد. نخستین واحد پولی اکنون در جریان است: یوروی اروپا. وی گفت انگلیس به واحد پول مشترک اروپا خواهد پیوست. کلارک خاطر نشان کرد که بهتر است انگلیس شاهد تضعیف ارزش پوند باشد تا استفاده از پول مشترک برایش آسان‌تر شود. کلارک از اعضای محافظه‌کار و مخالف پارلمان است که همراه با تونی بلر، نخست‌وزیر انگلیس از حزب کارگر و دیگر عضو گروه بیلدربرگ، خواهان واگذاری بیشتر استقلال انگلیس به اتحادیه اروپا شد.

به گفته کلارک، گام بعدی ابداع واحد پول بزرگ منطقه دوم در نیمکره غربی است. با دلاری شدن^۲ اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین، «آمریجو»^۳ پدید می‌آید. پاناما، در سال ۱۹۹۴، پول خود را رها کرده و به استفاده از دلار روی آورده بود. آرژانتین و برزیل نیز استفاده یک‌جانبه از دلار را بررسی می‌کنند، هر چند که در حال مذاکره با شورای فدرال رزرو هستند. در آن زمان، کلارک ابراز امیدواری کرد که پول مشترک نیمکره غربی به زودی به واقعیت پیوندد. وی افزود واحد پولی مشترکی باید برای منطقه آسیا - اقیانوس آرام ابداع شود.

کلارک در بیلدربرگ گفت نسل بعد به سختی باور می‌کنند که قبلاً در جهان این همه واحدهای پولی بود و هر کشور پول خاص خود را داشت.

1. Kenneth Clarke
2. Dollarization
3. Amerijo

بخشی از ساختار جدید، که کلارک از آن صحبت کرد، شامل تأسیس سازمان‌های فراملی برای مواجهه با نشیب‌وفراز سه واحد پولی اصلی بود. وی خواستار تعیین وزیر دارایی جهانی در سازمان ملل شد.

همکاران بیلدبرگ متفق‌القول بودند که واحدهای پولی منطقه‌ای نوظهور، که به هیچ کشوری تعلق ندارد، نقش عمده‌ای در از بین بردن ملی‌گرایی و مفهوم کهنه استقلال خواهد داشت.

بخش اعظم این سخنان در چارچوب بحث‌هایی درباره اقتصاد جدید و بازارهای نوظهور مطرح شد که بخشی از دستور کار بود. دیگر موضوع‌هایی که در دستور کار رسمی قرار داشت، عبارت بود از رابطه بین آمریکا و اروپا در دوران تغییر، سیاست اروپا و سیاست آمریکا.

برای نخستین بار، دو نماینده از روسیه شرکت کرده بودند: لیلیا شویسو^۱ و دمتری ترینین^۲، که هر دو از دفتر بنیاد کارنگی در مسکو آمده بودند. مقرر بنیاد کارنگی در آمریکاست و شعبات آن از گذشته‌های دور بازوی بیلدبرگ بوده‌اند. جسیکا متیوز^۳، رئیس مؤسسه صلح بین‌المللی کارنگی، به نشست بیلدبرگ برگشت.

روس‌ها اطمینان داشتند که دلارهای بیشتری (عمدتاً از آمریکا) از طریق سازمان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وارد اقتصاد نابسامان آنها خواهد شد.

راکفلر و سرمایه‌گذاران بی‌شماری به این منظور به سینترا آمده بودند تا بشنوند که مالیات‌پردازان آمریکایی عهده‌دار پرداخت سود وام‌هایی می‌شوند که به کشورهای دارای بحران اعتباری اعطاء کرده‌اند.

در خلال بحث درباره سیاست آمریکا، رهبران بیلدبرگ اظهار اطمینان کردند که همچنان کنترل کاخ سفید را در دست خواهند داشت. آنها به این نکته اشاره می‌کردند که

1. Lilia Sheviso
2. Dmitri Trenin
3. Jessica Mathews

جورج دبلیو بوش، فرماندار تگزاس که احتمالاً نامزد حزب جمهوری خواه خواهد بود، پسر جورج اچ دبلیو بوش، رئیس جمهور سابق و از اعضای کمیسیون سه جانبه است. اما وضع ال گور، معاون رئیس جمهور و نامزد احتمالی حزب دمکرات، چگونه خواهد بود؟ یکی از اعضای بیلدبرگ با پوزخند اطمینان آمیزی گفت: «پدرش [کلینتون] با وی صحبت کرده است.»

در حقیقت، بیلدبرگ از سال های ریاست جمهوری دوایت آیزنهاور بر کاخ سفید نفوذ مستقیم داشته است. بیشتر رؤسای جمهور عضو دست کم یکی از این دو گروه بوده اند و همه آنها نمایندگان به نشست های بیلدبرگ فرستاده اند تا دستورهای خود را دریافت کنند.

بیلدبرگ ساختار مالی ابداع می کند

کنت کلارک نماینده پارلمان انگلیس گفت بیلدبرگ، در سال ۱۹۹۹، برای ابداع ساختار مالی جهانی فعالیت می کند.

کلارک در حضور پنج گزارشگر در واشنگتن با صراحت تعجب آوری درباره گروه سرّی بیلدبرگ صحبت کرد و این در حالی بود که مدت کمی به گشایش نشست، در پشت درهای بسته در پناه نگهبان ها در سینترا، مانده بود.

کلارک گفت بیلدبرگ رهبران سیاسی و اقتصادی را برای مذاکرات غیررسمی و غیرعلنی گرد هم می آورد. وی افزود: «بحث های زیادی درباره بهبود ساختار مالی جهانی مطرح می شود.»

به گفته کلارک موضوع مورد بحث، دلاری شدن است که در چارچوب آن، آرژانتین و سایر کشورهای آمریکای جنوبی به نفع دلار آمریکا، پول خود را از گردونه خارج می کنند. آیا این به معنای آغاز واحد پولی مشترک برای نیمکره غربی و سپس جهان است؟ کلارک پاسخ داد: «روزگار عملی کردن این فکر فرا رسیده است. فکر می کنم در آینده ای

نزدیک اتفاق بیفتد. حتم دارم که چنین چیزی رخ خواهد داد.»

وی خاطر نشان کرد: «آمریکایی‌ها نباید از این که دلار پول مشترک نیمکره غربی شود، بیمناک باشند زیرا پاناما دلار را به جریان انداخته است و دلارهایی که در داخل ایالات متحده در جریان است، بیش از دلارهایی است که در خارج این کشور دست‌به‌دست می‌شود.»

حذف واحدهای پول ملی از مدت‌ها قبل هدف گروه بیلدبرگ و کمیسیون سه‌جانبه بوده است، زیرا این کار نه فقط نماد مهمی از استقلال را از بین می‌برد و زمینه را برای رؤیای تأسیس دولت جهانی آماده می‌کند، بلکه از آنجایی که فدرال رزرو دلار را براساس بدهی مالیات‌پردازان منتشر می‌کند، این پول برای مالکان فدرال رزرو بسیار سودآور است. فدرال رزرو متعلق به بخش خصوصی است.

کلارک یادآوری کرد: «وقتی نوادگان ما به گذشته نگاه می‌کنند، از این همه پول ملی در جهان تعجب می‌کنند» وی ادامه داد مسلماً حذف پول‌های ملی در دستور کار نشست بیلدبرگ خواهد بود.

وی گفت انگلیس به نفع یورو، پول مشترک اروپا، از پوند دست برمی‌دارد. به گفته وی، «یورو کاری تمام‌شده است.» این نماینده پارلمان ابراز امیدواری کرد که پوند ضعیف‌تر شود تا دوره گذر از آن مطبوع‌تر شود.

کلارک، خود را رهبر جناح طرفدار اتحادیه اروپا در مجلس عوام معرفی کرد.

بوق‌های تبلیغاتی بیلدبرگ، پیشگام شادی برای نظم نوین جهانی

در سال ۱۹۹۹، کلیتون با جسارت دکترین بیلدبرگ را مطرح کرد که قصد دارد که سازمان ملل به دولتی جهانی با ارتشی جهانی، برای اعمال دستورهای خود، بدل شود. این موضوع در روزنامه‌ها درج شد تا همه بخوانند، اما بسیاری در خواب بودند. تا زمان کلیتون، رهبران جدید با ملاحظه‌کاری خواهان تأسیس دولت جهانی می‌شدند. اما رئیس‌جمهور با جسارت

صحبت کرد و کسی هم وی را به چالش نکشید.

کلیتون در اروپا، مدت کوتاهی پس از نشست بیلدربرگ، روز ۲۲ ژوئن ۱۹۹۹، در نشست ناتو سخنرانی کرد. وی وعده کرد: «صرف نظر از اینکه در آفریقا، اروپای مرکزی یا هر جای دیگری زندگی می‌کنید، اگر شهروندان بی‌گناه را تعقیب کنند و بکوشند برای نژاد، خاستگاه قومی یا دین، آنها را بکشند، و اگر توقف آن در حیطه قدرت ما باشد، ما جلوی آن را خواهیم گرفت.»

این سخنرانی متعاقب ایجاد رویه‌ای علنی در نشست سران کشورهای عضو ناتو، در آوریل ۱۹۹۹، در واشنگتن بود که در نشست بیلدربرگ در سینترا، پرتغال، در ژوئن همان سال، پیگیری شد. ناتو به این حقیقت اعتراف کرد که مأموریت ذکرشده خود را در جایگاه یک سازمان دفاعی نقض کرد و در تنها عملیات جنگی خود، ظرف ۵۰ سال، به کشور مستقل یوگسلاوی هجوم برد، کشوری که متضمن هیچ تهدیدی نبود.

در نشست یادشده سران کشورهای عضو ناتو، رهبران ناتو گفتند اکنون از اختیار عمل و حضور در سراسر جهان برخوردارند - اما فقط به دستور شورای امنیت سازمان ملل. در نشست بیلدربرگ بر این امر تأکید و از آن تجلیل شد. در این نشست به ناتو دستور داده شد درخواست‌های خود را کمتر کند و جنگ را به پایان برساند، جنگی که باعث سرافکنندگی شده بود.

جیمی هوگلند نماینده واشنگتن پست در بیلدربرگ، در ستونی که ۲۷ ژوئن ۱۹۹۹ نوشت، این تحولات را ستود.

هوگلند نوشت: «رئیس جمهور قول آینده‌ای را می‌دهد که در آن آمریکایی‌ها آماده‌اند در صورتی که بتوانند جلوی کشتارهای دسته‌جمعی نژادی یا قومی را در داخل یا خارج از مرزهای کشورهای دیگر بگیرند، با قدرت نظامی مداخله کنند.»

وی با تأیید این رویه گفت: «وی آینده‌ای را می‌بیند که ایالات متحده فعالانه با سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی همکاری می‌کند تا جلوی آدم‌کشان دسته‌جمعی سیاسی را

بگیرد و آنها را مجازات کند ... وی نظم جهانی نوینی را وعده می‌دهد.»

هوگلند در ادامه نوشت: «عمل رئیس‌جمهور، جسورانه و صحبت ایشان بلندپروازانه بوده است.» وی گفت «جنگ با یوگسلاوی، مرزها و موانع اقدام نظامی را از بین برده است. هوگلند افزود: «این شایسته حمایت کنگره و مردم است.»

در این حال، بخش دیگری از دستور کار بیلدبرگ پیش می‌رفت. همان‌طور که در نشست سیترا وعده شد، صندوق بین‌المللی، بعد از ۱۸ ماه، با پرداخت ۴/۵ میلیارد دلار به روسیه موافقت کرد. این قرارداد را نخست‌وزیر وقت روسیه سرگئی استپاشین^۱، روز ۳۰ ژوئن، در مسکو اعلام کرد.

با کار گروهی نفوذ به بیلدبرگ میسر می‌شود

کار گروهی باعث شد تا سد ورود به بیلدبرگ در این ناحیه زیبای کوهستانی واقع در ۷۰ کیلومتری لیسبون شکسته شود. با خودروی دونفره گروه تلویزیونی که از لیسبون آمده بودند، از هتلی که در آن اقامت داشتیم به سزار پارک پنا لونگا، که بیلدبرگ هر روز آنجا تشکیل جلسه می‌داد، می‌رفتیم و برمی‌گشتیم.

ما سه نفر همچنین برای ملاقات با پل لاکمن^۲، که اخبار بیلدبرگ را در هفته‌نامه انگلیسی‌زبان نیوز به خوبی پوشش می‌داد، به لیسبون رفتیم.

گروه تلویزیونی انگلیسی که برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بیلدبرگ، یک روز را در واشنگتن با من سپری کرده بودند، در ابتدا موافقت کردند که اسامی خودشان و رسانه‌ای که برای آن کار می‌کردند - که برای سراسر کشورشان برنامه پخش می‌کند - چاپ شود. اما از آنجایی که امیدوار بودند بتوانند، در ماه‌های آتی با چهره‌های بیلدبرگ مصاحبه کنند، در تصمیم خود تجدید نظر کردند و خواستند از آنها فقط با اسامی جان و مایک یاد کنم. حالا

1. Sergei Stepashin

2. Paul Luckman

می‌توانم نام آن خبرنگار تلویزیونی را بگویم: جان رانسون^۱.

این گروه انگلیسی در پروژه ۱۸ ماهه‌ای برای تولید یک مجموعه ویژه شش قسمتی، با موضوع نظم نوین جهانی، کار می‌کرد. رانسون همچنین در حال نوشتن کتاب نامطلوبی به نام *آنان*^۲ بود که چند فصل آن به بیلدربرگ و من مربوط می‌شد، که پُر از اشتباهات و فحاشی‌های شخصی بود.

مایک نیز نگران بود که اگر همکاری ما برملا شود، قدرت بیلدربرگ ورودشان را به ایالات متحده ممنوع کند.

پس از سه روز تلاش برای یافتن اقامتگاه کارکنان هتل محل برگزاری نشست بیلدربرگ، متوجه شدم آنها نزدیک من هستند.

کارمند پذیرش در سرسرای هتل گفت کسانی را می‌شناسد که آنجا کار می‌کنند و می‌تواند آنها را نزد من بیاورد.

از پیش به آنها اطمینان دادم که اسامی‌شان اعلام نمی‌شود، اخراج هم نمی‌شوند. پس از آن کمک زیادی کردند.

اما تلاش‌ها برای نفوذ به جلسات با شکست روبه‌رو شد، زیرا بیلدربرگ توانست، با اخطار به نگهبانان دربارهٔ صدور دستور تیراندازی به قصد کشتن و استفاده از تمام نیروی لازم، همه را بترساند. این هشدارها از چند منبع اعلام شد.

ترتیب ملاقات با مردی را داده بودم که قرار بود مرا با خودرو به مکان نشست بیلدربرگ ببرد و در گذر از دیوار و جنگل همراهم باشد. فقط یک راننده را اجیر کرده بودم که بیرون محوطهٔ اقامتگاه بیلدربرگ منتظر بماند. اما عوارض طبیعی پیرامون پنا لونگا و پلیس‌های آن حوالی مستلزم آن بود که کسی مرا همراهی کند.

پس از آنکه با هم قرار مفصلی گذاشتیم، راننده از من جدا شد. ظاهراً شایعهٔ دستور

1. John Ronson

2. Them

تیراندازی به قصد کشتن باعث شد وی در تصمیم خود تجدید نظر کند.

آیا دستور تیراندازی به قصد کشتن دروغ بود؟

هرنان دی بیر^۱ از مجله نیوز، روز ۵ ژوئن که در ورودی اقامتگاه بیلدبرگ قدم می‌زد، به یکی از پلیس‌ها گفته بود چقدر تدابیر امنیتی ضعیف است. آن مأمور پلیس در پاسخ وی گفته بود که چنین نیست و به تخته‌سنگ‌های روی تپه اشاره کرد که تک‌تیراندازهایی در امتداد اقامتگاه مستقر بودند. این مأمور پلیس گفته بود: «وقتی از منطقه ممنوع بگذرید، می‌فهمند - شما همدست جیم تاکر هستید.»

بیلدبرگ دام می‌گذارد

بار دیگر، مأموران حفاظت‌نخبگان بیلدبرگ کاری کردند که من در تعطیلاتم، در پرتغال، تنها نباشم. اما این باعث نشد من از منابع پشت دیوارهای محصور نشستم، اطلاعات کسب نکنم.

گزارشگرانی که از لندن آمده بودند و با من همکاری می‌کردند، تعجب کردند که نگهبان فقط به ما اجازه داد، روز اول ژوئن، وارد اقامتگاه سزار پارک پنا لونگا شویم، که تقریباً خالی بود. این دو گزارشگر تلویزیونی، مایک و رانسون، و من انتظار داشتیم که طبق معمول پلیس، نیروی نظامی و نیروهای امنیتی خصوصی زیادی در اطراف همه ورودی‌ها مستقر شده باشند. در کنار استخر نهار خوردیم، اما ظاهراً کارکنان عبوس اقامتگاه از نشستی بزرگ بی‌خبر بودند. ما که گیج شده بودیم، محل را ترک کردیم.

طولی نکشید که خودرویی مشکمی ما را تعقیب کرد و این معما حل شد. مایک که رانندگی می‌کرد، کنار جاده توقف کرد و آن خودرو از کنار ما گذشت. درست بعد از آن، خودروی مشکمی دیگری حدود ۳۰۰ متر عقب‌تر از ما توقف کرد. مایک به حرکت ادامه داد

و خودروی یادشده نیز به حرکت درآمد. مایک بار دیگر توقف کرد و این خودرو هم حدود ۱۰۰ متر جلوتر ایستاد. مایک دور زد و در جهت مخالف حرکت کرد و خودروی مزبور نیز همین کار را کرد.

در سمت راست، دیوار اقامتگاه سزار پارک پنا لونگا بود. مایک توقف کرد و آن خودرو هم توقف کرد.

مایک، از دور، از سزار پارک فیلمبرداری کرد. من از خودروی تعقیب‌کننده فیلم گرفتم. آنگاه رانسون ادامه مصاحبه‌ای طولانی، که در واشنگتن آغاز شده را با من از سرگرفت. مایک هم از خودروی تعقیب‌کننده فیلمبرداری کرد.

تعقیب‌کننده همچنان تا چند کیلومتر داخل شهر سینترا ما را دنبال کرد تا اینکه گزارشگران قانون شکنی کرده و نزدیک به یک بُریدگی توقف کردند تا بتوانیم در صورت لزوم در یکی از دو جهت حرکت کنیم. مأمور پلیس به خودروی تعقیب‌کننده نزدیک شد و به او اشاره کرد که حرکت کند. وی با پلیس صحبت کرد و اجازه گرفت که بماند.

ما سه نفری به خودروی تعقیب‌کننده نزدیک شدیم و شماره آن را دیدیم: 53 - 02 - IZ. پنجره‌ها بالا بود و درها قفل. رانسون کارت شناسایی خود را نشان داد و فریاد کشید که از تلویزیون انگلیس می‌آید و پرسید چرا ما را تعقیب می‌کنند. شخص تعقیب‌کننده دست تکان داد، اما چیزی نگفت.

وی تا ۹ کیلومتر دیگر ما سه نفر را تا هتل محل اقامت دنبال کرد. رانسون رفت تا ببیند که آیا اتاق را گشته‌اند و من و مایک، درحالی‌که تعقیب می‌شدیم، گشتی در شهر زدیم و به هتل بازگشتیم.

شخص تعقیب‌کننده خودرو را در خیابان کنار هتل متوقف کرد و در پیاده‌رو منتظر ماند. سیه‌چرده بود و حدوداً ۳۰ ساله به نظر می‌رسید. از پله‌های هتل بالا رفتم، از نزدیک استخر که سمت راست قرار داشت، گذشتم و دوربینم را بین شاخه‌های درختان گذاشتم. شخص تعقیب‌کننده به پشت درختی دوید و ما بازی قایم باشک را شروع کردیم.

همین‌طور که دوربین را تکان می‌دادم، گفتم: «زود باش، لبخند بزن عزیزم.» مرد کوشید این کار را نکند، اما برای لحظه‌ای کوتاه، صورت عبوسش به پوزخندی ناخواسته باز شد و بعد دوباره به حالت اول برگشت.

چند ساعت بعد که با قرار قبلی به هتل دیگری رفتم که یک کوچه فاصله داشت، خودروی تعقیب‌کننده رفته بود.

وقتی رانسون و مایک نزد من آمدند، از دو مزاحم دیگر در سرسرای هتل خبر دادند. چگونه دانستند آنها مزاحم هستند؟ مایک توضیح داد: «از رفتارشان می‌توان تشخیص داد.» یکی یکی از هتل رفتیم، اول رانسون، بعد مایک و دست آخر من. اصلاً به آنها نگاه نکردم، اما از گوشه چشم متوجه شدم که یکی از آنها مردی با موهای مشکی و حدوداً ۳۰ ساله و دیگری مردی مسن‌تر است - اما او تعقیب‌کننده قبلی نبود.

بدون آنکه به پشت سر نگاه کنم، به کافه‌ای رفتم که یک کوچه با هتل فاصله داشت. میزی نزدیک به عقب سالن گرفتم و به در ورودی پشت کردم. پس از پنج دقیقه، ناگهان به پشت سر نگاه کردم و متوجه شدم مزاحم جوان‌تر چند میز دورتر نشسته است.

لبخند زدم و برای این مزاحم به نشانه دوستی دست تکان دادم. مزاحم همچنان عبوس

بود.

مزاحمان خیلی مؤدب نیستند.

فصل نوزدهم (۲۰۰۰)

بروکسل، بلژیک

بروکسل، بلژیک

بیلدربرگ امسال انضباط سختگیرانه‌ای در پیش گرفت و از حضور جیمی لی هوگلند از واشنگتن پست جلوگیری کرد. بیلدربرگ در موارد نادر اعضای ددرساز را کنار می‌گذارد، مانند اولین رئیس آن شاهزاده برنارد از هلند که، در دهه ۱۹۵۰، درگیر رسوایی فساد در ماجرای شد که شرکت هواپیماسازی لاکهید نیز در آن دست داشت.

در نشست امسال بیلدربرگ در شاتو دو لک، نزدیک بروکسل پایتخت بلژیک، منابع آگاه گفتند که جلب توجه کمتر، یکی از دلایل کم شدن تعداد آنها در سال جاری بود، اما علت اصلی آن، برقراری انضباط بیشتر بود - مانند مورد جیمی لی هوگلند از روزنامه واشنگتن پست.

هوگلند، دستیار سردبیر واشنگتن پست، از اعضای پروپاقرص و منظم بیلدربرگ بود. وی در نشست‌های بیلدربرگ به دونالد گراهام کمک می‌کرد. کاترین، مادر وی که اکنون مرده است، پیش از مرگ کنار کشید و دونالد جای وی را در سمت ناشر واشنگتن پست

گرفت. اکنون در نشست سالیانه، هوگلند، در طول روزهای آخر هفته از ۱ تا ۳ ژوئن ۲۰۰۰، غیبت آشکاری داشت.

هوگلند وفادارانه سیاست‌های بیلدبرگ را در نوشته‌های خود در ستون نظریات منعکس می‌کرد. وی با وظیفه‌شناسی ستون‌هایی نوشته بود که از نفتا، سازمان جهانی تجارت و تهاجم ناتو به یوگسلاوی حمایت می‌کرد تا نشان دهد این سازمان ارتش سازمان ملل شده است و در سراسر جهان، و نقاطی که بیلدبرگ پنهانی معین کند، حضور می‌یابد.

در اوایل سال ۲۰۰۰، کارکنان دفتر هوگلند اعلام کرده بودند که وی آن سال در نشست بیلدبرگ شرکت نمی‌کند. اما به گفته کارکنان بیلدبرگ علت این امر، روز ۲۱ مه، در ستون منتشر در *واشنگتن پست*، معلوم شد.

بیلدبرگ از مدت‌ها قبل، از کنگره خواستار تصویب روابط عادی تجاری دائمی با چین کمونیست شده و آن را گامی مهم برای ورود این کشور به سازمان جهانی تجارت و ایجاد یک دولت جهانی خوانده بود. اما روز ۲۱ مه، هوگلند که می‌دانست امسال در نشست بیلدبرگ شرکت نمی‌کند، این سؤال را مطرح کرد که آیا کنگره روابط عادی تجاری دائمی را تصویب می‌کند یا قدری منتظر می‌ماند.

بیلدبرگ قصد نداشت منتظر بماند.

هوگلند ابتدا به این نکته اشاره کرد که روابط عادی تجاری دائمی، رأی به چگونگی رفتار دولت چین با شهروندان خود نیست. این با استدلال جهانی‌گرایان مغایر بود که تجارت با چین به نوعی باعث مهربانی بیشتر دولت با مردم می‌شود و اینکه سیاست‌های داخلی کشوری دیگر به نوعی به ایالات متحده مربوط می‌شود.

هوگلند همچنین با نگرانی چین را یک تهدید نظامی خواند که مصمم است توانایی پکن را برای حمله به شهرهای آمریکا با موشک‌های هسته‌ای حفظ کند و با این کار به مخالفت با ایدئولوژی نخبه‌گرای جهانی برخاست. دکترین جهانگرایی بیلدبرگ این است

که وانمود شود چین تهدیدی نیست و نگرانی از فروش رایانه‌ها و سایر ابزارهایی که برای کمونیست‌ها کاربرد نظامی دارد، بی‌مورد است.

هوگلند نوشت: «نمایندگان مجلس باید با استفاده از معیار امنیت ملی، دولت را وادار کنند برای جلوگیری از شکست این لایحه را پس بگیرد و بکوشد تا شرایط استراتژیک و جزئیات تجاری مهیا شود.»

با وجود آنکه هوگلند نگفت که هرگز نباید با چین قرارداد تجاری بست، درخواست وی برای تأخیر و توجه وی به پیامدهای نظامی، طبق معیارهای بیلدبرگ، نافرمانی تلقی می‌شود.

منبع آگاهی گفت: «نمی‌توان گفت که آیا بیلدبرگ هوگلند را به این علت اخراج کرد که می‌دانست وی چه موضعی اتخاذ می‌کند یا آیا آنچه وی نوشت، عقیده واقعی خودش بود، زیرا قبل از نوشتن آن ستون می‌دانست چند روز بیشتر در بروکسل نخواهد بود.»

اما وی خاطر نشان کرد مسئولان ارشد روزنامه‌های عمده - واشنگتن پست، نیویورک تایمز، لس‌آنجلس تایمز، هفته‌نامه‌های خبری و شبکه‌های رادیو و تلویزیونی - پس از یادکردن سوگند پنهان‌کاری در این نشست‌ها شرکت می‌کنند. به گفته وی، آنها هرگز کلمه بیلدبرگ را نمی‌نویسند یا وجود آن را تصدیق نمی‌کنند، اما انتظار می‌رود از مواضع مناسب حمایت کنند.

هوگلند با طرح موضوع پیامد نظامی قرارداد با چین و درخواست تأخیر در تصویب این لایحه، پس از سال ۱۹۵۴، نخستین و کوچک‌ترین انحراف واشنگتن پست از سیاست بیلدبرگ را رقم زد.

بانک‌های اروپایی به دستور بیلدبرگ حرکت می‌کنند

پس از صدور دستور بیلدبرگ مبنی بر افزایش نرخ بهره در سال ۲۰۰۰ در سراسر جهان،

بانک مرکزی اروپا^۱ به سرعت به این درخواست پاسخ داد. وقتی بانک مرکزی اروپا نرخ پایه خود را، ۸ ژوئن ۲۰۰۰، نیم درصد افزایش داد و *واشنگتن پست*، که در اختیار بیلدربرگ است، این کار را اقدامی جسورانه خواند؛ فقط پنج روز از صدور دستور بیلدربرگ می‌گذشت. تحلیلگران گفتند این افزایش، نرخ بهره وام‌های بانک‌های تجاری را به ۴/۲۵ درصد می‌رساند که بسیار زیاد است، اما به مشکل یورو، پول مشترک اروپا، کمک می‌کند. بیلدربرگ خواستار افزایش نرخ بهره شد تا بر سود مؤسسات مالی افزوده شود و با کاهش سرمایه‌گذاری‌های اشتغال‌زا، بیکاری گسترش یابد. با افزایش بیکاری، دستمزدها کاهش می‌یافت.

اعلام افزایش نرخ بهره با تغییری فنی در چگونگی کار بانک مرکزی اروپا همراه بود. این بانک به جای تعیین نرخ‌هایی که از بانک‌های عضو برای دریافت وام می‌گیرد، نرخ حداقلی را تعیین می‌کند و به بانک‌هایی وام می‌دهد که بیشترین بهره را پردازند. ویلم دویزبرگ^۲، رئیس بانک مرکزی اروپا، در اعلام افزایش نرخ بهره و سیاست حداقل نرخ بهره، این اقدامات را مساعدت خواند، که به گفته تحلیلگران، در زبان مبهم بانکی حاکی از افزایش بیشتر نرخ است.

تحلیل‌گران از گفته دویزبرگ مبنی بر اینکه این تغییر فنی فضا را مساعد می‌کند این گونه برداشت کردند که اگر بانک‌های عضو، نرخ بیشتری از حداقل نرخ جدید پردازند، می‌توان از افزایش نرخ بهره در آینده اجتناب کرد.

به هر حال، سود بانک‌ها بالا می‌رفت و اشتغال کاهش می‌یافت.

توماس مایر^۳ از گروه مالی گلدمن ساچه^۴ در فرانکفورت آلمان، این اقدام جسورانه بانک مرکزی اروپا را ستود.

-
1. The European Central Bank (ECB)
 2. Willem Duisenberg
 3. Thomas Mayer
 4. The Goldman Sachs Group

همیشه نماینده‌ای از گلدمن ساچه در بیلدربرگ شرکت می‌کند. در سال ۲۰۰۰، جان تورنتون^۱ رئیس و توماسو پادوآ - شیوپا^۲ از اعضای هیئت‌عامل بانک مرکزی اروپا نیز در نشست بیلدربرگ شرکت کردند.

مایر گفت: «اگر این افزایش نرخ مؤثر باشد، به نفع ثبات بها و یورو خواهد بود. این خطر هست که کنترل نرخ بهره را از دست بدهند.»

تحلیلگران گفتند نظام نرخ متغیر به بانک مرکزی اروپا کمک می‌کند تا نرخ بهره را کنترل کند. میزان پولی که از بانک مرکزی اروپا درخواست می‌شود، همیشه ۱۰۰ برابر حجم پولی است که این بانک می‌خواهد برای کنترل نرخ بهره به نظام مالی وارد کند.

آنها افزودند بر اساس نظام جدید، که بیشتر شبیه نظام فدرال رزرو [بانک مرکزی آمریکا] است، متقاضیان موفق باید بیش از ۴/۲۵ درصد بهره پردازند که باعث می‌شود هزینه دریافت وام برای شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان بیشتر شود.

مقام بلندپایه‌ای از وزارت خارجه و از منابع آگاه قابل اعتماد قدیمی گفت: «این اقدام به بیلدربرگ اجازه می‌دهد با کنترل بانک مرکزی اروپا و توانایی خود برای دستکاری نرخ بهره، وضعیت اقتصادی را در اروپا تعیین کند - اینکه اشتغال و رفاه بالا باشد یا رشد اقتصادی کاهش یابد و در نتیجه بیکاری ایجاد شود - البته به شکلی که به نفع انگیزه‌های خودخواهانه سرمایه‌گذاران بین‌المللی است.»

وی پیش‌بینی کرد اقدامات مشابهی در ایالات متحده و کانادا و - از طریق کمیسیون سه‌جانبه - در ژاپن و سایر کشورهای آسیایی اجرا شود.

وی گفت: «موضوع به کنترل جهانی مربوط می‌شود.»

بیلدربرگ در نبرد برای حفظ سکوت خبری شکست می‌خورد

بیلدربرگ مکانی را انتخاب می‌کرد که در آن ایالت به مطبوعات یارانه می‌داد؛ خبرنگاران و

1. John Thornton

2. Tommaso Padoa-Schioppa

مردم مرعوب می‌شدند و کارزار وسیع اطلاع‌رسانی نادرست به راحتی اجرا می‌شد. با این حال، در سال ۲۰۰۰، خدشه قابل توجهی در تلاش بیلدبرگ برای برقراری سکوت خبری ایجاد کردیم.

این پیروزی زمانی رخ داد که نشریه‌ای بلژیکی به نام *دی مورگن*^۱، که در بروکسل منتشر می‌شود، در صفحه اول خود گزارشی درباره نشست پنهانی بیلدبرگ در پناه نگهبان‌های مسلح در شاتودولک درج کرد. در صفحه ۷ گزارش مفصل دیگری به همراه عکسی از دو شرکت‌کننده بیلدبرگ در حال قدم زدن کنار دریاچه چاپ شد.

سو سامرز^۲، گزارشگر نشریه *دی مورگن*، درباره قرق هتل پنج ستاره شاتودولک شنیده و آمده بود، زیرا فکر می‌کرد موضوع به رقابت‌های جهانی فوتبال مربوط می‌شود که اروپا و انگلیس را دستخوش هیجان زیادی کرده بود.

کریستوفر بولین، همکار من که به زبان فرانسوی و چند زبان دیگر مسلط است، وضعیت را برای دوشیزه سامرز توضیح داد و ویژه‌نامه‌ای با عنوان *چه کسانی در شاتودولک پنهان شده‌اند؟* به وی داد، که *اسپات‌لایت* منتشر کرده بود. این ویژه‌نامه به قدری خواهان پیدا کرد که صدها نسخه از آن تمام شد و طرفداران ناچار شدند آن را تکثیر کنند.

دوشیزه سامرز و والتر دی بوک^۳ همکارش به مجله‌شان اطلاع دادند که برای تهیه گزارش از بیلدبرگ در شاتو می‌مانند. گزارش آنها روز بعد درج شد. در این حال، دیگر خبرنگاران انگلیسی که در نشست‌های پیشین بیلدبرگ با من همکاری کرده بودند، بار دیگر در بروکسل پدیدار شدند و هر چه بیشتر این نشست را گزارش کردند.

اما این بار سخت‌ترین تدابیر در بیلدبرگ به اجرا درآمد، و این گروه از اقدامات امنیتی معمولاً سخت خود نیز فراتر رفت.

این تلاش‌ها از واشنگتن شروع شد که بیلدبرگ کوشید خبرنگاران را به کشوری اشتباه

1. De Morgen

2. Sue Somers

3. Walter De Bock

بفرستد. واشنگتن پست گزارش کرد که نشست در فرانسه برگزار می‌شود. گراهام، ناشر واشنگتن پست می‌دانست این دروغ است، زیرا وی در این نشست در نزدیک بروکسل شرکت کرد.

مأمور خشمگینی که مانع هربوتس دیدیر^۱ شد و از وی بازرسی بدنی کرد، گفت بیلدربرگ می‌دانست وقتی جزئیات نشست ۱۸ مه اعلام شود، اسپات‌لایت حضور دارد. دیدیر در حین توزیع نسخه‌های اسپات‌لایت بین مردم مشتاق بازداشت شد.

بیلدربرگ که پی برده بود محل نشست آن برملا شده است، کوشید توجه خبرنگاران و طرفداران را به مقر ناتو در مرکز شهر بروکسل جلب کند. کم مانده بود که موفق شوند.

روز ۲۹ مه، من برای بررسی‌های ابتدایی وارد بروکسل شدم. روز ۳۰ مه، با مرد میان‌سال و خوش‌برخوردی در هتل هیلتون هم صحبت شدم که لباس متحدالشکل بیلدربرگ - کت و شلوار راه‌راه - به تن داشت و در این هتل مستقر بود.

این مرد گفت که، برخی از افراد بیلدربرگ در شاتو خواهند بود، اما سایرین به علت کمبود جا (۱۲۱ اتاق) در جای دیگر اقامت می‌کنند. آنها هر روز به مقر ناتو برده می‌شوند تا کارشان را انجام دهند.

وی افزود: «مقر ناتو هدف شماست و موفق باشید.»

من که تجربه پوشش خبری سازمان امور مالیاتی فدرال^۲ را داشتم و با لیبرال‌ها پالوده خورده بودم، تجربه کار با دروغگوها را داشتم، اما حرف‌های وی باورکردنی به نظر می‌رسید.

تلاش دیگر برای پنهان ماندن این بود که هتل را به نام سازمان بیلدربرگ قُرق نکنند. وقتی تلفن کردم که اتاق رزرو کنم و گفتند که شاتو اصلاً جا ندارد، گفتم قرار است در نشست گروهی به نام بیلدربرگ شرکت کنم. هتل گفت هیچ گروهی به نام بیلدربرگ جا

1. Herbots Didier

2. The Internal Revenue Service

رزرو نکرده است.

بیلدبرگ بعد از قرق محل، اسم خودش را اعلام کرد. خودم را همچون یک پلیس خوش‌برخورد جا زدم و پرسیدم آیا تدابیر امنیتی برای این مکان به دلیل نشست بیلدبرگ اتخاذ شده است، مأموران مخفی گفتند: «بله».

نخستین باری که به شاتودولک رفتم، یک گردشگر معمولی اما مشتاق بودم. آنجا کارمند هتل توضیح داد از چهارشنبه به بعد کارش متوقف می‌شود، اما کسانی که سر کار می‌مانند، باید کارت‌شناسایی عکس‌دار به سینه بزنند. این مانند قرق کردن‌های همیشگی بیلدبرگ بود. همچنین معلوم شد که شاتو چندین ویلا دارد که برای اسکان کارکنان و شرکت‌کنندگان دیگر استفاده می‌شود.

بر اساس قرار قبلی، بولین توانسته بود چهارشنبه ۳۱ مه وارد شاتو شود، اما مجبور شده بود تا ظهر روز بعد یعنی اول ژوئن آنجا را ترک کند. بولین به من در هتل هیلتون زنگ زد و گفت نگهبان‌ها مستقر شده‌اند و چادری برپا شده است تا هویت شرکت‌کنندگان را به هنگام ورود به شاتو پنهان کند.

اما تلاش برای جلوگیری از پخش اخبار نه در اینجا شروع شد، نه به پایان رسید. مارک دلکور^۱ اهل بروکسل یک ماه بود که تماس‌های زیادی با من داشت. این تماس‌ها از زمانی شروع شد که فقط فهمیده بود که تمام هواپیماها به سوی بروکسل پرواز می‌کنند، درحالی‌که مکان برگزاری نشست هنوز نامعلوم بود. دلکور این اطلاعات را به رسانه‌های بروکسل نیز داد. همچنین دلکور و دیدیر به ۶۰ نفر دیگر اطلاع دادند که معمولاً می‌خواستند حضور داشته باشند.

دلکور توضیح داد: «آنها مرعوب شده‌اند. مطبوعات و مردم از بیکاری و سایر مجازات‌ها می‌ترسند. با توجه به آنکه دولت به مطبوعات یارانه می‌دهد، می‌تواند جلوی انتشار گزارش را بگیرد.»

1. Mark Delcour

دامین میرز^۱، نویسنده آزاد اهل لندن که در سال ۱۹۹۸ با من در ترنبری همکاری کرده بود، به محض اینکه از راه رسید به خبرنگارانی که در نشریات محلی می‌شناخت، تلفن کرد.

میرز گفت در ابتدا همه از اطلاع از محل برگزاری نشست بیلدربرگ هیجان زده بودند. اما یک ساعت بعد، همه توضیح دادند که از پوشش خبری بیلدربرگ منع شده‌اند. قبلاً پلیس تهدید کرده بود اگر میرز آنجا را ترک نکند، وی را بازداشت می‌کند، حتی اگر وی خارج از محدوده باشد. وی این کار را نکرد و آنها هم وی را بازداشت نکردند. اما کم مانده بود بولین دچار مشکل شود. مأموران امنیتی همه مدتی که وی با لنز دوربرد از چهره‌های برجسته عکس می‌گرفت، مراقب او بودند.

بولین گفت: «دو بی‌سروپا مرا تعقیب می‌کردند. هر جا می‌خواستم عکس بگیرم، مانع می‌شدند، اما معمولاً می‌توانستم آنها را جا بگذارم.» بولین که، به قول خودش، بی‌سروپاها را جا گذاشته بود، دوربین خود را به طرف جورج سوروس^۲ و کارل بیلت گرفت.

بولین افزود: «آنگاه، رئیس مأموران امنیتی بلژیک به سمت من آمد و گفت اگر همین‌طور پشت سر مردم بدوی، حسابت را می‌رسم.» بولین جلوتر از پلیس‌ها به رستوران کوچکی در گوشه مجتمع رفت تا بازداشت نشود. آنجا منتظر تاکسی شد که وی را به ایستگاه قطار برد.

دیدیر گفت وی تحت تعقیب نگهبان‌های مسلح به مسلسل بود. وقتی ایستاد، با بی‌سیم به نگهبان‌ها گفتند که سؤالات خاصی از وی پرسند. در آنجا وی متوجه شد که سایت /سایت‌لایت در اینترنت زمان و محل برگزاری نشست بیلدربرگ را اعلام کرده بود. آنها از دیدیر کارت شناسایی خواستند. وی سه کارت به آنها داد - که نشانی‌های

1. Damien Mears
2. George Soros

متفاوتی داشتند. آنها با مشقت همه آنها را نوشتند.

همچنین افرادی از جبهه ملی^۱ در فرانسه و ملی‌گرایانی از مجارستان و سایر کشورها حضور داشتند.

تعقیب من از ۲۹ مه شروع شد که شروع به بررسی اوضاع کردم. همیشه یک نفر، اما خیلی اوقات دو نفر، از کارکنان هتل وقتی در مکان‌های عمومی می‌گشتم، در کنارم بودند. بعداً معلوم شد که تعقیب‌کننده اصلی شخصی به نام کریستف وُت^۲، مدیر مهمانی و کنفرانس هتل بود. شخص دیگر آلن ون‌بینست^۳، مدیر غذا و نوشیدنی بود. ون‌بینست بعداً به مأموران امنیتی بیلدربرگ کمک کرد تا صبح روزی که بولین هتل را ترک می‌کرد، وی را اذیت کنند.

هتل چند مهمان باقیمانده را عصبانی کرده بود. آنها در هنگام ترک هتل با صدای بلند اعتراض می‌کردند که مأموران پُر سروصدای بیلدربرگ سراسر شب آنها را بی‌خواب کرده بودند. مردی از پرداخت صورت‌حساب اقامت خود سر باز می‌زد، زیرا نتوانسته بود بخوابد. بولین در صبح روزی که باید هتل را ترک می‌کرد، در هتل می‌گشت، و تمام مدت تعقیب می‌شد. کارکنان از وی خواستند هرچه سریع‌تر هتل را ترک کند. بولین خاطرنشان کرد که زمان ترک هتل ظهر است، نه ۱۱ صبح. کارکنان هتل از وی خواستند در اتاقش بماند، اما وی از اجابت این خواسته خودداری کرد.

با فرارسیدن زمان خروج، بولین در حین ترک هتل به شدت به این رفتار اعتراض کرد. کارکنان هتل بسیار عذرخواهی کردند. تا آن وقت، آنها تبحر زیادی در عذرخواهی پیدا کرده بودند.

اما به رغم تمام این اطلاع‌رسانی نادرست، مرعوب و تهدیدها، اخبار بیلدربرگ منتشر شد و از شرکت‌کنندگان آن عکس گرفتند.

1. The National Front
2. Christophe Voet
3. Alain Vanbinst

فصل نوزدهم - بروکسل، بلژیک ■ ۲۴۱

پس از انتشار گزارش دی مورگن و افزایش فشار بر بیلدربرگ برای اطلاع‌رسانی، روزنامه‌نگارانی از سراسر اروپا به بروکسل سرازیر شدند. همچنین یکی از ایستگاه‌های تلویزیونی فرانسه برنامه‌ای طولانی دربارهٔ ورود شرکت‌کنندگان بیلدربرگ پخش کرد. منبعی آگاه در اتحادیهٔ اروپا فهرست شرکت‌کنندگان را در اختیار من گذاشت. آنگاه کارکنان بیلدربرگ شتاب‌زده اطلاعیهٔ مطبوعاتی همیشگی و بی‌خاصیت آن را آماده کردند. مبنی بر اینکه خبر خاصی نبود و فهرست شرکت‌کنندگان وظیفه‌شناس نیز پیوست شده بود.

فصل بیستم (۲۰۰۰)

گوتنبرگ، سوئڈ

گوتنبرگ^۱، سوئد

بیلدربرگ در پاسخ به توجه ناخوشایند رسانه‌ها، اقدامات بی‌سابقه‌ای را اتخاذ کرد تا گردهمایی سری آن پشت درهای بسته نزدیک گوتنبرگ در سوئد پنهان باقی بماند. آنها در کوالیتی هتل استنونگس^۲، واقع در جزیره‌ای نزدیک گوتنبرگ اقامت کردند.

در سال ۲۰۰۰، بیلدربرگ برای جلوگیری از فروپاشی برنامه تأسیس دولت جهانی اقدام چشمگیری به عمل آورد و در عین حال برای نوعی مداخله در خاورمیانه برنامه‌ریزی کرد. بیلدربرگ که همواره جلسات خود را در پناه تدابیر امنیتی و نگهبان‌های مسلح برگزار کرده است، امسال نیز در خلال نشست دولت سایه جهانی، از ۲۷ - ۲۴ مه، نزدیک گوتنبرگ در سوئد، گروه ویژه پلیس در محوطه کوالیتی هتل استنونگس‌بادن گشت می‌زد.

پلیس سوئد کریستوفر بولین را، که آن زمان خبرنگار اسپات‌لایت بود، در املاک خصوصی بازداشت کرد، و با خودرو به محلی در فاصله ۱۰ کیلومتری برده و در آنجا رها

-
1. Gothenburg
 2. The Quality Hotel Stenungsund

کرد. خبرنگاری اروپایی به مدت چند ساعت بازداشت شد. تنش میان بیلدربرگ و انبوه پلیس، مأموران امنیتی خصوصی و محافظان شخصی، به علت پوشش خبری گسترده رسانه‌های سوئدی بر اثر رایزنی‌های قبلی من زیاد بود. روزنامه‌ها، مجلات و رادیوها و تلویزیون‌ها ساعت‌ها در خلال نشست‌های بیلدربرگ با من مصاحبه کردند.

پوشش خبری هر روز مستمر بود. شمار زیادی از گزارشگران همکاری می‌کردند تا عملاً ۲۴ ساعته، مراقب ورودی‌ها باشند. بیلدربرگ حتی زیر فشار پوشش خبری خصمانه نشریات بزرگ از عرضه فهرست شرکت‌کنندگان و دستور کار خود سر باز زد. با این حال، شرکت‌کنندگان، با رؤیت، شناسایی شدند.

منابع آگاه در داخل بیلدربرگ و کسانی که در محافل بیلدربرگ در واشنگتن دی‌سی رفت‌وآمد داشتند، اسامی و اطلاعات بیشتری درباره رویدادهای پشت درهای بسته عرضه کردند. منبعی آگاه با قبول خطر فراوان بالاخره توانست از داخل این اقامتگاه فهرستی دست‌نویس از اسامی و دستور کار در اختیارم بگذارد.

غیت کارل بیلت، فرستاده سازمان ملل به بالکان و نخست‌وزیر سابق کشور میزبان، در نشست آن سال مشهود بود. بیلت که مدت‌ها از چهره‌های برجسته بیلدربرگ بود، در نشست انجمن اسپن^۱ - بازوی بیلدربرگ - در بروکسل شرکت کرده بود.

حضور محمد نشاشیبی، وزیر دارایی دولت خودگردان فلسطینی به ریاست یاسر عرفات، برجسته بود. وی را رولان رُسیه^۲ از مجله لُبدو^۳ شناسایی کرد. رُسیه گزارشی مفصل درباره لابی آزادی و سال‌ها پیگیری اخبار مربوط به بیلدربرگ توسط اسپات‌لایت تهیه کرد.

در سال ۲۰۰۱، بیلدربرگ بیم آن داشت که اتحادیه اروپا متلاشی شود. آنها انتظار داشتند

1. The Aspen Society
2. Roland Rossier
3. L'Hebdo

انگلیس تا سال ۲۰۰۱ عضو کامل اتحادیه اروپا شده و یورو را به جریان انداخته باشد. رهبر جدید ایتالیا که با برنامه‌ریزی برای کاهش چشمگیر مالیات، یورو را دچار مشکل کرده بود، مایه دردسر آنها شده بود.

بیلدبرگ‌ها همچنین می‌ترسیدند که ملی‌گرایان راست‌گرا در ایالات متحده با کمک کشورهایمانند برزیل، از تشکیل منطقه تجارت آزاد کشورهای قاره آمریکا ممانعت کنند؛ این پیشنهاد را بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، مطرح کرده و قرار بود در سال ۲۰۰۵ اجرا شود. بیلدبرگ با دستپاچگی به طرفداران اتحادیه اروپا در حزب محافظه‌کار دستور داد به محض اینکه پیروزی حزب کارگر در انتخابات ۷ ژوئن صورت رسمی پیدا کرد، پذیرش پول مشترک را در صدر فهرست اولویت‌های خود قرار دهند. در آن زمان، درباره این طرح به طور خصوصی با رهبران حزب کارگر مذاکره شده بود.

این دستورها را کنت کلارک، عضو محافظه‌کار پارلمان انگلیس و وزیر سابق خزانه‌داری، ابلاغ کرد که مرتب در بیلدبرگ شرکت می‌کرد. کلارک به کارزار بیلدبرگ برای تأسیس دولت جهانی علاقه زیادی داشت.

علت دستپاچگی بیلدبرگ چیزی بود که شرکت‌کننده‌ای آن را «انتقام مگی» خواند. در حالی که بیلدبرگ در آن اقامتگاه پنهان شده بود، مارگارت تاچر، نخست‌وزیر سابق انگلیس، در گردهمایی حزب محافظه‌کار سخنرانی می‌کرد.

تاچر در گردهمایی آن سال گفت: «اساسی‌ترین موضوع در این انتخابات، در واقع اساسی‌ترین موضوع فرا روی کشورما این است که آیا انگلیس دولت - ملتی آزاد و مستقل باقی بماند یا باید در اروپایی فدرال تجزیه شود. شترسواری دولا دولا نمی‌شود، راه سومی وجود ندارد و فرصت دیگری هم نیست.»

حزب محافظه‌کار و نامزد نخست‌وزیری آن، ویلیام هیگ^۱، با حزب کارگر توافق کرده بودند که موضوع پیوستن به پول مشترک را از مباحثات انتخاباتی دور نگاه دارند. اما در

عین حال، محافظه‌کاران استفاده از یورو را فقط برای مدت زمان فعالیت دوره بعدی پارلمان رد می‌کردند. این امر برای حزب کارگر و طرفداران اتحادیه اروپا در حزب محافظه‌کار، که به اروپای فدرال پایبند بودند، قابل قبول بود، زیرا نظرسنجی‌ها در آن زمان نشان می‌داد که دو سوم مردم انگلیس با از دست دادن پوند یا واگذاری بیشتر استقلال به اتحادیه اروپا مخالف بودند. این بین‌المللی‌گرایان زمان بیشتری می‌خواستند تا اذهان انگلیسی‌ها را برای پذیرش ابردولت و یورو آماده کنند.

مخالفت صریح خانم تاچر به رغم سرزنش حزب متبوع وی، بیلدبرگ را مجبور کرد به رهبران حزب محافظه‌کار و کارگر دستور دهند یورو را در صدر فهرست اولویت‌های پس از انتخابات قرار دهند. آنها نمی‌خواستند این موضوع را از ابتدا به رغم مخالفت عمومی به پیش ببرند، اما احساس می‌کردند دستشان رو شده است.

بیلدبرگ به این علت مداخله خانم تاچر را «انتقام مگی» می‌خواند که، دولت سایه جهانی مقدمات سقوط وی را از مقام نخست وزیری فراهم آورده بود. وی در قبال واگذاری استقلال کشورش به اتحادیه اروپا و پیوستن به پول مشترک مقاومت کرده بود.

با این حال، آثار سخنرانی نیرومند و فی‌البداهه خانم تاچر به مزاح گرایید. تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس که عضو حزب کارگر بود، احساس کرد باید استدلال کند که تقسیم استقلال با اتحادیه اروپا و دست برداشتن از پوند به نفع یورو اقدامی میهن‌پرستانه است؛ پوندی که مظهر استقلال است.

هیگ، نامزد محافظه‌کاران، حزب کارگر را به علت حمایت از طرح‌های اتحادیه اروپا برای هماهنگ‌سازی مالیات‌ها در میان کشورهای عضو اتحادیه به باد انتقاد گرفته بود. رهبر حزب محافظه‌کار گفت اتحادیه اروپا در نظر دارد مالیات‌هایی مانند مالیات بر ارزش افزوده را هماهنگ کند و آن را به محصولاتمانند کتاب، حمل‌ونقل و لباس تسری دهد.

هیگ در گردهمایی‌های انتخاباتی گفت: «حقوق و اختیارات زیادی از مردم انگلیس با انعقاد این پیمان به دیگران منتقل می‌شود.»

کارگزاران حزب کارگر و لیبرال شتابزده در مقام محکوم کردن هیگ برای ایجاد رعب و وحشت برآمدند و وجود هر گونه طرحی را برای هماهنگ کردن مالیات‌ها رد کردند. مقامات اتحادیه اروپا نیز این موضوع را انکار کردند.

هیگ سندی درز کرده مربوط به اتحادیه اروپا نشان داد که روزنامه گاردین چاپ لندن آن را سندی درباره اولویت‌های مالیاتی توصیف کرد. در آن سند اتهامات محافظه‌کاران و هماهنگی برخی مالیات‌ها، مانند مالیات حاکم بر حقوق قابل انتقال بازنشستگی و مالیات‌های زیست‌محیطی، پیش‌بینی شده بود.

در سال ۲۰۰۱، بیلدبرگ نگران بود که ایتالیا با انتخاب سیلیویو برلوسکنی^۱ و ائتلاف محافظه‌کار وی باعث تفرقه جدیدی در اتحادیه اروپا شود.

روزنامه واشنگتن پست که در اختیار بیلدبرگ است، روز ۱۸ مه ۲۰۰۱ وی را بزرگ‌ترین چالش در برابر پول جوان یورو خواند.

گراهام، ناشر واشنگتن پست، بار دیگر در نشست بیلدبرگ در آن سال شرکت کرده بود.

با وجود آنکه برلوسکنی میلیاردر است، فاصله زیادی از بیلدبرگ و دستور کار آن دارد. وی کاهش چشمگیر مالیات را وعده داده است که به گفته شرکت‌کنندگان بیلدبرگ، یورو را تضعیف می‌کند. بیلدبرگ به علاوه او را به علت داشتن عقاید ضد مهاجرت محکوم کرد.

خبر بهت‌آوری منتشر شده بود دال بر اینکه سناتور جیمز جفوردز^۲ (از ورمونت)^۳، از حزب جمهوری خواه بریده است و در نتیجه دمکرات‌ها بر سنا مسلط می‌شوند. بیلدبرگ نگران بود که ملی‌گرایی کوتاه بینانه آمریکایی‌ها نهایتاً مانع از تشکیل اتحادیه آمریکا شود.

عضوی از بیلدبرگ گفت: «حالا باید نگران حرام‌زاده‌های [پت] بوکنانی باشیم که

1. Silvio Berlusconi
2. James Jeffords
3. Vt.

دست به دست اتحادیه‌های کارگری می‌دهند تا در سنای تحت کنترل دمکرات‌ها از تحقق منطقه تجارت آزاد کشورهای قاره آمریکا ممانعت کنند.»

در چارچوب دستور کار رسمی، سناتور کریستوفر داد^۱ (دمکرات از ایالت کانکتیکات) کنراد بلک، غول مطبوعاتی، در ساعت ۸:۳۰ شنبه ۲۶ مه، مباحثه‌ای ۹۰ دقیقه‌ای درباره دولت جدید آمریکا داشتند.

عملکرد بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، برای ایجاد منطقه تجارت آزاد کشورهای قاره آمریکا ستایش شد، اما تمام سخنران‌ها ابراز نومی‌دی کردند که وی پیمان کیوتو را رد کرد. این پیمان جزء کارزار بیلدبرگ برای تأسیس دولت جهانی است.

آنها همچنین اظهار اطمینان کردند که با اعمال فشار می‌توان بوش را به حمایت از پیمانی در زمینه گرم شدن زمین واداشت که کنترل سازمان ملل را بر جهان تقویت کند.

سپس ریچارد پرل، دستیار وزیر دفاع آمریکا، بحثی را درباره هویت دفاعی امنیتی اروپا و امنیت آمریکا - اروپا آغاز کرد. پرل، در دهه ۱۹۸۰، از جانب ریگان رئیس‌جمهور آمریکا در نشست‌های بیلدبرگ شرکت کرده بود. در سال ۲۰۰۱، درباره طرح بوش برای ایجاد سپر موشکی بحث شد که به نتیجه نرسید.

شرکت‌کنندگان بیلدبرگ آنگاه برای صرف نهار و حصول توافق‌هایی که ارتباطی به دستور کار نداشت، سوار کشتی تفریحی اریک^۲ شدند - که حرف «بی» بزرگ روی دودکش آن نوشته شده بود.

بعد از ظهر، کیسینجر ریاست بحثی را با عنوان «خیزش چین: تأثیر آن بر آسیا و جهان» بر عهده گرفت. کیسینجر از طریق شرکت مشاوره بین‌المللی خود به نام کیسینجر اسوشیتس^۳، منافع مالی وسیعی در چین کمونیست داشت. همگان متفق‌القول بودند که ایالات متحد باید همچنان به فعالیت ادامه دهد و حوادثی مانند ساقط کردن هواپیماهای

1. Christopher Dodd

2. Erik

3. Kissinger Associates

آمریکایی در قلمرو هوایی بین‌المللی نباید تأثیری در آن بگذارد. اهمیت گشودن بازارهای چین و هموار کردن مسیر عضویت آن در سازمان جهانی تجارت تأکید شد. بیلدربرگ تأکید کرد که به خصوص به نفع سناتور داد و سناتور چاک هگل^۱ (جمهوری خواه از ایالت نبراسکا) است که کنگره، به دلیل واکنش‌های کم‌اهمیت چین به برخی وقایع، از ورود چین به سازمان جهانی تجارت ممانعت نکند.

داد ۵۷ ساله و هگل ۵۵ ساله، دومین بار بود که شرکت می‌کردند. همکاران بیلدربرگی آنها را بالقوه رؤسای جمهور آتی می‌دانستند. آنها از احزاب مخالف هم هستند و بیلدربرگ مایل است در رقابتی که فقط دو نامزد دارد، هر دو را در اختیار داشته باشد.

در جلسه پایانی، یکشنبه ۲۷ مه، به این موضوع پرداختند: «دولت‌ها برای بهبود کیفیت خواربار باید چه کنند؟» هدایت بحث با فرانتس فیشر^۲، نماینده اتریش در اتحادیه اروپا بود.

نتیجه آن قابل پیش‌بینی بود: سازمانی در قالب سازمان ملل باید تشکیل شود که وظیفه آن فراهم آوردن برنامه غذایی سالم برای همه مردم جهان باشد.

منبعی آگاه از داخل بیلدربرگ گفت: «بیلدربرگ واقعاً گیج شده است. آنها فکر می‌کردند تا حالا اتحادیه اروپا ابردولتی تمام عیار شده باشد و دولت - ملت‌ها منسوخ شده باشند. حالا از این می‌ترسند که مبادا کل این طرح از بین برود.»

این منبع آگاه افزود: «حالا که موازنه قوا در سنای آمریکا بر هم خورده است، بیلدربرگ بیم آن دارد که اتحادیه‌های کارگری مانع از تشکیل منطقه تجارت آزاد قاره آمریکا شوند و اتحادیه آمریکا هرگز شکل نگیرد.»

بیلدربرگ برای تقویت تدابیر امنیتی به دریا می‌رود

بیلدربرگ که از نفوذ به سد پیرامون آن و برملا شدن تعامل‌های ناپاک خود نگران بود، ظهر

1. Chuck Hagel
2. Franz Fischler

شنبه ۲۶ مه ۲۰۰۱ به دریا زد.

وقتی اعضای بیلدبرگ و کارکنان آن سوار کشتی می‌شدند، مأموران امنیتی کارت‌های شناسایی آنها را می‌دیدند - نشانی عکس‌دار به یک رنگ برای اعضای واقعی بیلدبرگ، نشان عکس‌دار با زمینه‌ای به رنگ دیگر برای کارکنان بیلدبرگ و رنگی دیگر برای کارکنان اقامتگاه کوالیتی هتل استونگس‌بادن. در حدود نیم قرن سابقه برگزاری نشست‌های سری قدرتمندترین مردان عرصه‌داری و سیاست بین‌المللی این اولین باری بود که به قدری بدگمان شدند که در دریا به توطئه‌چینی پرداختند.

قبلاً رهبران بیلدبرگ به کنت کلارک دستور داده بودند که موضوع پیوستن انگلیس به پول مشترک و واگذاری استقلال به اتحادیه اروپا را در صدر اولویت‌های حزب محافظه‌کار قرار دهد.

کلارک، عضو محافظه‌کار پارلمان انگلیس و وزیر سابق داری، از اعضای پروپاقرص و قدیمی بیلدبرگ و پایبند به اتحادیه اروپا و دولت جهانی است.

جناح طرفدار دولت جهانی در حزب محافظه‌کار در خلال کارزار اخیر، که مارگارت تاچر نخست‌وزیر سابق صراحتاً علیه پذیرش یورو و واگذاری استقلال انگلیس به اتحادیه اروپا سخن گفت، سکوت اختیار کرده است.

اعضای بیلدبرگ شامل کلارک امیدوار بودند و انتظار داشتند که محافظه‌کاران در انتخابات ۷ ژوئن با اختلاف زیادی در برابر حزب کارگر تونی بلر نخست‌وزیر شکست بخورند. بلر خود بیلدبرگی است که سال‌ها مشتاق یورو، دولت واحد اروپایی و دولت جهانی بوده است.

انگلیس از نظر سیاسی مجبور به انجام کاری شده است که بیشتر دولت - ملت‌های سابق اروپا از آن سر باز زدند، یعنی برگزاری همه‌پرسی عمومی درباره پذیرش پول مشترک.

در حالی که تمام نظرسنجی‌های عمده حاکی از پیروزی بزرگ حزب کارگر است،

فصل بیستم - گوتنبرگ، سوئد ■ ۲۵۳

بسیاری در انگلیس از واگذاری استقلال به اتحادیه اروپا خشمگین هستند و اگر یورو به رأی عمومی گذاشته شود، به خطر می‌افتد.

به همین علت بود که بیلدبرگ دستورهایی خطاب به کلارک صادر کرد که وی نیز با خوشحالی از آن اطاعت کرد: با بلر دیدار کند و از وی بخواهد سریع این موضوع را مطرح کند و به وی قول دهد طرفداران اتحادیه اروپا در حزب محافظه‌کار در این راه از وی حمایت می‌کنند.

دو سال پیش انگلیسی‌ها از دادگاه اروپایی برای ابطال دو مصوبه پارلمان، خشمگین شدند. امسال انگلیسی‌ها دوباره به خشم آمدند و چون کاسبان خرده‌پا به علت فروش فرآورده‌ها با استفاده از اوزان و مقیاس سنتی انگلیس، و نه نظام متریک اتحادیه اروپا، محاکمه، جریمه و به زندان تهدید شدند.

حتی در زمانی که بیلدبرگ در سوئد تشکیل جلسه داده بود، خانم تاچر علیه پذیرش یورو و اتحادیه اروپا صحبت می‌کرد و هشدار می‌داد این به بهای از دست دادن استقلالی تمام می‌شود که برای کسب آن جنگیده و کشته شده بودند.

بلر احساس کرد وظیفه دارد به خانم تاچر پاسخ دهد و از این رو اعلام کرد پذیرش یورو و تقسیم استقلال با اتحادیه اروپا، اقدامی میهن‌پرستانه است. در چنین جویی بود که بیلدبرگ به حزب محافظه‌کار خانم تاچر دستور داد پذیرش یورو را در اولویت قرار دهد.

فصل بیست و یکم (۲۰۰۲)

شانتیلی، ایالت ویرجینیا

شانتهیلی^۱، ایالت ویرجینیا

در سال ۲۰۰۲، بیلدربرگ در هتل مجلل وست‌فیلدز^۲ نزدیک فرودگاه دالس^۳ در حومه واشنگتن در ایالت ویرجینیا پنهان شد. این بار در نشست بیلدربرگ، که شاهد اختلافات عمیق بین نخبگان آمریکایی و اروپایی بود، فضای دوستانه ضعیف‌تری حاکم بود. موضوع تجاوز آمریکا به عراق به تأخیر افتاد و کاخ سفید موافقت کرد به جای اواخر تابستان یا اوایل پاییز ۲۰۰۲ و نهایتاً تا سال ۲۰۰۳ منتظر بماند، اما بحران در نشست سری بیلدربرگ، از ۳۰ مه تا ۲ ژوئن در هتل وست‌فیلدز ماریوت^۴، به اوج رسید. بوش به دروغ گفت که هیچ طرحی برای جنگ با عراق یا کشوری دیگر در سال ۲۰۰۲ ندارد - در واقع این طرح‌ها تلبار شده بود. اما مقامات نظامی در پنتاگون به رئیس‌جمهور هشدار دادند که ایالات متحده آماده جنگ نیست. فقط غیرنظامیان در وزارت دفاع و

-
1. Chantilly
 2. Westfields
 3. Dulles
 4. Westfields Marriott

خارجه خواستار جنگ بودند.

نقش میانجی صلح برای اروپا تازگی داشت. در نشست بیلدربرگ در بادن - بادن، در ژوئن ۱۹۹۱، جنگ خلیج فارس جشن گرفته شد و درخواست‌های مشتاقانه‌ای برای اقدام نظامی بیشتر، ظرف پنج سال، به گوش می‌رسید. در بادن - بادن بود که کلیتون برای اولین بار در نشست بیلدربرگ شرکت کرد. سال بعد وی به ریاست جمهوری انتخاب و ایالات متحده در ۱۶ کشور درگیر جنگ شد که به مأموریت‌های صلح‌بانی تعبیر شده بود. اما جنگ‌افروزان تا آخر جنگیدند. مایکل اوهلون^۱، محقق ارشد در مؤسسه بروکینگز، در ۲۹ مه در تفسیری در روزنامه *وال استریت ژورنال*، که معادل بخشنامه داخلی بود، مصرانه خواستار تهاجم به عراق شد.

بروکینگز یکی از مشعل‌داران بی‌شمار بیلدربرگ است. نماینده‌ای از *وال استریت ژورنال* محافظه‌کار همیشه در نشست‌های بیلدربرگ حضور دارد و خط‌مشی تحریری آن تابع دستور کار جهانی‌گرایانه آن است. این ندای جنگ‌طلبی درست یک روز پیش از گردهمایی رسمی بیلدربرگ برای جلسه سرری سالیانه بود.

با به تأخیر افتادن موقت موضوع جنگ، نبردهای دیگری در این نشست بیلدربرگ، که احتمالاً پُراختلاف‌ترین نشست آن تا به حال بود، بروز کرد. در ارتباط با دستور کار اصلی، وحدتی که حدوداً نیم قرن برقرار بوده است، بدون تغییر باقی ماند: ایجاد دولت جهانی به زمامداری همین گروه از نخبگان بین‌المللی.

شرکت‌کنندگان از اتحادیه اروپا در بیلدربرگ خشمگین بودند که بوش در برابر ورود محصولات ارزان‌قیمت اروپایی، از صنعت داخلی فولاد حمایت کرد. آنها همچنین به همین اندازه از قوانینی عصبانی هستند که به طور چشمگیری یارانه‌های کشاورزی را افزایش می‌دهد. «کشاورزان خانوادگی» که از این امر بهره‌مند می‌شوند، شامل افراد برجسته بیلدربرگ از قبیل دیوید راکفلر و دواین آندریاس از شرکت آرچر دنیلز میدلند است.

اعضای اروپایی بیلدبرگ - و بسیاری از آمریکایی‌ها - می‌خواهند ایالات متحده قوانین مالیاتی را به‌گونه‌ای تغییر دهد که مناسب جیب خودشان باشد. آنها این را «انصاف و برابری مالیاتی» می‌خوانند. بیلدبرگ همچنین از خواسته دیرینه خود برای برقراری یک مالیات جهانی، که «شهروندان جهان» مستقیماً به سازمان ملل بپردازند، دست نکشیده است.

این تناقض‌ها اگر برای منافع آمریکا زیان‌بار نبود، جالب بود. یارانه‌های کشاورزی برای خانواده‌های کشاورز واقعی ضروری است - نباید آنها را با بچه‌های بیلدبرگ، تد ترنر^۱، صاحب شبکه‌های تلویزیونی یا بازیکنان میلیونر بسکتبال خلط کرد - چون نتیجه اقدامات بیلدبرگ است: نفتا و سایر قوانین تجارت آزاد در برابر تجارت منصفانه.»

کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز به کشاورزی و سایر صادرات یارانه می‌دهند، اما با حمایت آمریکا از اقتصاد داخلی مخالفت می‌کنند.

اروپایی‌ها همچنین از ایالات متحده به علت مخالفت با دادگاه جنایی بین‌المللی و پیمان کیوتو، در زمینه کنترل آب‌وهوای جهان، عصبانی هستند. اقتصاددان‌ها هشدار می‌دهند پیمان کیوتو باعث تورم لگام‌گسیخته در آمریکا می‌شود، در حالی که از ۶۰ درصد جهان هیچ تکلیفی را مطالبه نمی‌کند. اختلاف نظر جدی دیگری بر سر سیاست آمریکا در خاورمیانه است. بسیاری از اروپایی‌ها با سیاست طرفداری کامل آمریکا از اسرائیل مخالف هستند. زیرا به نسبت رسانه‌های آمریکا که یک‌طرفه است، رسانه‌های اروپایی پوشش خبری بسیار متوازن‌تری از تلاطم در خاورمیانه را عرضه می‌کنند.

نگهبان‌های مسلح و مأموران امنیتی لباس شخصی وست‌فیلدز را احاطه کرده و منتظر رسیدن شخصیت‌های بیلدبرگ بودند. یکی از مغموم‌ترین چهره‌ها کنت دام^۲، قائم مقام وزارت خزانه‌داری آمریکا بود که باران انتقادهای و پرسش‌های هم‌تایان اروپایی در انتظارش بود.

1. Ted Turner
2. Kenneth Dam

بیلدبرگ هیچ‌وقت این قدر نزدیک واشنگتن تشکیل جلسه نداده است. در سال ۱۹۶۲، کل محوطه بخش تاریخی شهر ویلیامزبرگ^۱ را - که با پول راکفلر ساخته شده بود - واقع در چند کیلومتری جنوب ریچموند در ایالت ویرجینیا اشغال کرد.

کارشناسان امنیتی دلیل آن را توضیح دادند: بچه‌های بیلدبرگ از تروریست‌های خاورمیانه‌ای می‌ترسیدند. فرودگاه دالس و فرودگاه ملی ریگان در واشنگتن، به علت تردد گسترده اعضای کنگره و مقامات بلندپایه دولت، امن‌ترین فرودگاه‌های ایالات متحده هستند.

شنیده شد که یکی از مأموران امنیتی به همتای خود می‌گفت: «اگر تروریست‌ها بتوانند راکفلر را بکشند، موفقیت بزرگی خواهد بود.»

وست‌فیلدز در ۱۲ کیلومتری جنوب فرودگاه دالس قرار دارد. وقتی ورودی آن بسته می‌شود، دیگر نمی‌توان ساختمان وست‌فیلدز را دید. اعضای بیلدبرگ می‌توانند با هلیکوپتر، و ظرف مدت کوتاهی، از هر کدام از این دو فرودگاه به وست‌فیلدز برسند. باین حال، بسیاری از این افراد پُرافاده ترجیح دادند از خودروهای دراز و مشکی لیموزین استفاده کنند که با حضور اسکورت پلیس و آژیر روشن کامل می‌شد.

وست‌فیلدز آن قدر لیموزین مشکی داشت که نمایش‌هایی از این دست را اجرا کند. برای حصول اطمینان از مرتب بودن اوضاع، یک خودروی مشکی با نشان وزارت خارجه از پنج روز قبل - ۲۶ مه - در بیرون وست‌فیلدز متوقف شده بود.

بیلدبرگ از سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه و جنگ انتقاد می‌کند

اعضای بیلدبرگ هم‌تایان آمریکایی خود را برای سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه به باد انتقاد گرفتند. آنها حمایت یک‌جانبه آمریکایی‌ها از اسرائیل را عامل نیاز به جنگ با تروریسم می‌دانستند که به ماجراجویی‌های نظامی خونین می‌انجامد.

با این حال، بیشتر بچه‌های بیلدربرگ از هر دو سوی اقیانوس اطلس به دلایلی مطمئن بودند که جنگی بین پاکستان و هند رخ نمی‌دهد. در آن وقت، هر دو کشور در آستانه کشتار هسته‌ای بودند.

این امر به حضور دونالد رامسفلد وزیر دفاع مربوط می‌شد که شنبه اول ژوئن شتابزده به نشست فراخوانده شد. رامسفلد، در سال ۱۹۷۵ در مقام دستیار جری فورد، رئیس‌جمهور آمریکا، در نشست بیلدربرگ در شهر جزمه ترکیه شرکت کرده بود. فورد وقتی رئیس مجلس بود، در بیلدربرگ شرکت کرده بود.

معلوم بود رامسفلد احضار شده بود که به اروپایی‌ها اطمینان خاطر دهد که طبق برنامه‌ریزی کاخ سفید، تهاجم آمریکا به عراق به این زودی‌ها نخواهد بود. با سماجت از وی پرسیدند، اما رامسفلد نگفت که ایالات متحده طرحی برای جنگ‌های آتی ندارد. مشخص نیست که آیا رامسفلد به بیلدربرگ این اطمینان خاطر را هم داد که جنگی بین پاکستان و هند رخ نمی‌دهد.

اما حتی در حالی که رامسفلد درباره تأخیری موقت در راه‌اندازی جنگ جدی به بیلدربرگ اطمینان خاطر می‌داد، بوش در سخنرانی خود در دانشکده نظامی وست‌پوینت^۱ رجزخوانی می‌کرد.

بوش، خطاب به افسران نیروی زمینی که تازه درجه گرفته بودند گفت که در حمله به کشورها یا گروه‌های تهدیدکننده ایالات متحده پیش‌دستی می‌کند. وی وعده کرد جنگ را به سرزمین دشمن ببرد، نقشه‌های آن را مختل و با خطرناک‌ترین تهدیدها، پیش از بروز، مقابله کند.

به غیر از رامسفلد، حضور کنت دام، قائم مقام وزیر خزانه‌داری، برنامه‌ریزی شده بود — که وی شرکت کرد.

اما وحدت بر سر دستور کار بلندمدت بیلدربرگ با کلمات محبت‌آمیز، لبخند،

دست‌دادن و در آغوش کشیدن ابراز می‌شد:

• توانمندسازی سازمان ملل تا زمانی که به یک دولت جهانی قانونی و بالفعل تبدیل شود.

• پیشبرد این هدف با برقراری مالیات مستقیم سازمان ملل بر شهروندان جهان، گسترش نفتا در سراسر نیمکره غربی همچون پیش‌زمینه‌ای برای ایجاد اتحادیه آمریکا مشابه اتحادیه اروپا و توانمندسازی نهادهای بین‌المللی برای از بین بردن هر چه بیشتر استقلال کشورها. به علاوه، در مورد تثبیت ناتو در مقام ارتش جهانی سازمان ملل بحث شد.

بسیاری از شرکت‌کنندگان در مورد خیزش ملی‌گرایی در اروپا، که موفقیت‌های انتخاباتی ژان ماری لوپن در فرانسه و تجدید حیات توده‌گرایی در هلند و دانمارک نشان‌دهنده آن بود، اتفاق نظر داشتند. آمریکایی‌ها موافقت کردند ایجاد جهان بدون مرز را پیگیری کنند.

اما در ارتباط با مسائل جنگ و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، از آمریکایی‌ها، سه روز تمام در جلسات رسمی و حتی در زمان استراحت بین جلسات، شدیداً انتقاد کردند.

کسیسجر عبوس و سایرین ناچار بودند شاهد محکومیت سیاست آمریکا باشند و دم برنیاورند.

کار به جایی رسید که اروپایی‌ها از مطبوعات منفور خود، که در سال‌های اخیر تبلیغات زیادی در مورد آنها کرده بودند، تمجید کردند. این جملات بازسازی دقیق سخنانی هستند که آمریکایی‌ها شنیدند:

«در اروپا نمی‌توان چنین سیاست یک‌جانبه‌ای را در قبال خاورمیانه اتخاذ کرد. اروپایی‌ها به علت پوشش خبری گسترده مطبوعات، از جنگ‌های گسترش طلبانه اسرائیل و اشغال بی‌رحمانه سرزمین‌های فلسطینی آگاه‌اند. آنها می‌دانند که به غیرنظامیان، زنان و کودکان، بدون هیچ هدف نظامی، چه ظلم‌هایی می‌شود.»

اروپایی‌ها می‌دانند که هزینهٔ دستگاه نظامی اسرائیل را آمریکا تأمین می‌کند. می‌دانند که ایالات متحده تأمین‌کنندهٔ هواپیماها، تانک‌ها و سلاح‌هایی است که در حمله به شهروندان بی‌گناه استفاده می‌شود. با وجود آنکه توجیهی برای حملات نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر وجود ندارد، اروپایی‌ها می‌دانند فلسطینیان به هر شکل که بتوانند، مقاومت خواهند کرد.

به علت سیاست غیرمنصفانهٔ ایالات متحده در خاورمیانه، ما اروپایی‌ها اکنون باید متحد شما در جنگ با تروریسم باشیم.»

آمریکایی‌ها با چهره‌های درهم رفته و شانه بالا انداختن به این انتقادات پاسخ می‌دادند. دولت آمریکا این رگبار انتقاد را پیش‌بینی کرده و کوشیده بود با عرضهٔ طرح صلح، با موضوع استقلال دولت فلسطین، آن را تخفیف دهد. آمریکایی‌ها به اروپایی‌ها اطمینان خاطر می‌دادند این فراتر از مواضع سابق آمریکاست که صرفاً خواهان کشور فلسطینی بود. این طرح در زمان تشکیل جلسهٔ بیلدربگ، هنوز در مراحل پیش‌نویس بود، اما به اروپایی‌ها اطمینان می‌دادند که این طرح در ماه جولای منتشر می‌شود.

بیلدربگ از این حقیقت خوشحال بود که برقراری مالیات جهانی سازمان ملل علنی شده است، بدون آنکه ملی‌گرایان فریاد اعتراض برآورند. اول‌بار من این موضوع را سال‌ها پیش گزارش کرده بودم. آلن کیز^۱، سفیر آمریکا در سازمان ملل در زمان ریاست جمهوری ریگان، این پیشنهاد را رد کرده بود و از آن زمان بحث گسترده در مورد آن آغاز شد.

بیلدربگ چندین شکل از این مالیات را پیشنهاد کرده است. نخست، مالیات ۱۰ سستی بر هر بشکه نفت را پیشنهاد کرد. در این حالت، وقتی مردم باک خودروی خود را پُر یا به هر شکل از نفت استفاده می‌کنند، مستقیماً به سازمان ملل مالیات می‌دهند. برقراری اضافه‌بها بر مسافرت‌های بین‌المللی زمینی یا هوایی و مالیات بر نقل و انتقال‌های مالی بین‌المللی نیز پیشنهاد شد.

مالیات سازمان ملل، مانند مالیات بر درآمد فدرال، در ابتدا به اندازه‌ای اندک خواهد بود که مصرف‌کننده اصلاً متوجه نمی‌شود. اما تثبیت این اصل که سازمان ملل می‌تواند مستقیماً از مردم جهان مالیات بگیرد، برای بیلدبرگ حائز اهمیت است. این امر گامی بزرگ در راه تأسیس دولت جهانی به شمار می‌رود. اعضای بیلدبرگ به خودشان اطمینان می‌دادند این موضوع علنی و با توجه یا مخالفت اندک عمومی بحث شود؛ البته ران پُل‌های^۱ کنگره و مطبوعات ملی‌گرا استثنا هستند. این اشاره‌ای به ران پُل (جمهوری‌خواه از ایالت تگزاس) عضو توده‌گرایی مجلس نمایندگان آمریکا و نشریه آمریکن فری پرس^۲ بود که در سال ۲۰۰۱ و پس از محکومیت قضایی اسپات‌لایت و ناشر آن یعنی لابی آزادی، منتشر شد.

در این نشست بیلدبرگ، تقاضای اجرای برابری مالیاتی مطرح شد - به این معنا که ایالات متحده باید قوانین مالیاتی خود را به گونه‌ای اصلاح کند که بازتاب عادلانه‌تری از جوامع سوسیالیست اروپایی باشد که مالیات بالایی می‌پردازند. می‌گفتند ایجاد وضعیت مناسب مالیاتی - به طور نسبی - توسط ایالات متحده برای اشخاص و شرکت‌ها باعث «تجارت ناجوانمردانه» می‌شود.

اروپایی‌ها همچنان از قانون جدید یارانه کشاورزی و اعمال تعرفه بر واردات فولاد [به آمریکا] برای محافظت از صنعت داخلی در برابر ورود فولاد ارزان شکایت داشتند و از برای اتخاذ رویه Fast Track [رویه‌ای که به رئیس‌جمهور آمریکا اجازه می‌دهد معاهده‌های سنا تجاری با کشورهای دیگر امضا کند که کنگره می‌تواند تصویب کند یا نکند، اما نمی‌تواند اصلاح کند] ناراضی بودند، چون به کنگره اجازه می‌داد معاهده‌های تجاری ناقص قوانین حمایت از صنایع داخلی را تصویب نکند.

در این نشست به اقدام بوش در بازپس‌گیری امضای آمریکا از پیمان کیوتو، در زمینه

1. The Ron Pauls
2. American Free Press

گرم شدن جهان، انتقاد کردند. اقتصاددان‌ها هشدار داده بودند این پیمان باعث بالا رفتن شدید تورم می‌شود، اما هیچ مطالبه‌ای را از بیشتر کشورها مطرح نمی‌کند. اتحادیه اروپا که متشکل از ۱۵ کشور بود، از روی غرض‌ورزی، این پیمان را روز اول ژوئن که بیلدبرگ تشکیل جلسه داده بود، تصویب کرد.

این امر باعث شد تا یکی از اعضای نسبتاً مسن بیلدبرگ بگوید که جورج بوش بدترین رئیس‌جمهور از زمان [ریچارد] نیکسون است. هرگز تمجیدی بالاتر از این نثار بوش نشده است.

از زمانی که ناتو، در جریان تهاجم به یوگسلاوی، پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را در واشنگتن جشن گرفت، این سازمان به ارتش آماده سازمان ملل بدل شده است. اولین گلوله ناتو نه برای دفاع، آن‌گونه که منشور سازمان مقرر کرده است، بلکه از روی عصبانیت در جنگی تهاجمی شلیک شد. در آن زمان، رهبران اعلام کردند ناتو دیگر به اروپا محدود نیست، بلکه به عملیات نظامی در هر جایی از جهان، به دستور شورای امنیت سازمان ملل مبادرت می‌کند.

بیلدبرگ در حال تقویت دکترین ارتش جهانی و در عین حال تدارک اقدامات اولیه درباره سومین منطقه بزرگ نوظهور جهان، یعنی اتحادیه آسیا - اقیانوس آرام، است.

این منطقه اکنون با عنوان آپک - مجمع همکاری‌های اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام^۱ - شناخته می‌شود. حتی در زمانی که بیلدبرگ تشکیل جلسه داده بود، یکی از اعضای آن، سناتور چاک هگل (جمهوری‌خواه از ایالت نبراسکا)، در نشست وزرای دفاع کشورهای آسیا و اقیانوس آرام شرکت کرده بود. نهایتاً برای سهولت اداره جهان توسط دولت جهانی سه منطقه ابداع می‌شود: اتحادیه اروپا، اتحادیه آمریکا و اتحادیه آسیا - اقیانوس آرام.

بیلدبرگ یک روز پیش از وقت معمول به نشست خود پایان داد و بعد از ظهر یکشنبه ۲ ژوئن وست‌فیلدز را ترک کرد. به طور عادی، باید روز دوشنبه با هم خداحافظی

1. APEC (the Asian-Pacific Economic Cooperation)

می‌کردند. احتمالاً این تصمیم ناگهانی بود، زیرا به کارکنان شرکت‌کنندگان بیلدبرگ، که در واشنگتن استقرار داشتند، گفته بودند تا سه‌شنبه در دفتر حضور ندارند.

اروپایی‌ها به سکوت خبری رسانه‌های آمریکا رخنه می‌کنند

بیلدبرگ در فراری دادن رسانه‌های جریان غالب در آمریکا موفق شده است - به استثنای امریکن فری پرس و اینسایت^۱ - اما علاقه رسانه‌های اروپایی پا بر جاست.

تمام نشریات در مریلند و ویرجینیا اطلاعیه مطبوعاتی‌ای دریافت کردند که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ برگزاری نشست و سابقه بیلدبرگ بود و این اطمینان که به پوشش خبری این رخداد جهانی کمک قابل توجهی می‌شود. این اطلاعیه خبری با پیک برای واشنگتن پست، نیویورک تایمز و واشنگتن تایمز ارسال شد.

فقط واشنگتن تایمز پاسخ داد و دن دوایل^۲، گزارشگر هفته‌نامه خبری خود به نام اینسایت، را فرستاد. نیویورک تایمز و واشنگتن پست هیچ‌کدام از بیلدبرگ بی‌اطلاع نیستند. هر دو روزنامه مدت‌هاست به بیلدبرگ نماینده می‌فرستند و قول می‌دهند چیزی چاپ نکنند.

شرکت رادیوتلوویزیونی انگلیس [بی‌بی‌سی] دو بار با من مصاحبه کرد؛ یک بار در وست‌فیلدز، حین نشست بیلدبرگ و بار دوم بعد از آن.

تلویزیون استار ترکیه چند بار با من مصاحبه کرد. آنها نیز به نوبه خود به همکارانشان در اروپا کمک می‌کردند.

آروی تاپور^۳، خبرنگار نشریه‌ای استونیایی به نام گستی پاولی^۴ است. او که در نیویورک مستقر است، با اتوبوس مسافری به واشنگتن رفته بود و با قطار به شهر وین^۵ در ایالت

-
1. Insight
 2. Dan Doyle
 3. Arui Tapuer
 4. Gesti paevalehi
 5. Vienna

ویرجینیا آمده و سپس با تاکسی خودش را به وست فیلدز رسانده بود. در اینجا، همان گونه که انتظار داشت، نگهبان محوطه جلوی وی را گرفت. وی گفت راننده تاکسی از قُرق شدن محل یکه خورده بود.

استونی پس از خلاصی از یوغ اتحاد شوروی سابق تدریجاً به مطبوعات آزاد عادت می‌کند.

اولین سؤال بی‌بی‌سی این بود که آیا بیلدبرگ با انتقال محل برگزاری نشست به نقطه‌ای دیگر، مانع از دسترسی خبرنگاران این شبکه به نشست شده بود. وست فیلدز به بی‌بی‌سی گفته بود جز چند عروسی، اتفاق دیگری در این هتل نمی‌افتد. از من در مصاحبه‌ای زنده در این باره پرسیدند.

به مردم انگلیس گفتم که بیلدبرگ با سابقهٔ دیرینه در شنود تلفن من، در روزهایی که در مکان نشست این گروه هستم، احتمالاً به این پرسش و پاسخ گوش می‌کند و اضافه کردم: «آنها دروغ می‌گویند.»

عبارت دروغ در اینجا به معنای کامل کلمه به کار می‌رود. دروغ گفتن به معنای گفتن امری غیرواقع از روی اراده به منظور توانمند کردن خود، لطمه زدن به دیگران یا هر دو. در این مورد، وست فیلدز می‌خواست حق دانستن را از مردم بگیرد.

گفتم: «بیلدبرگ اینجاست؛ نگهبان‌ها در قصر مستقر هستند.» پس از آن جزئیات دستور کار و افرادی را که تا آن وقت حضورشان محرز شده بود به اطلاع شنوندگان رساندم.

تعداد زیادی از نشریات رقابتی شهرهای اروپا با نشریهٔ اسپات لایت، و اکسون آمریکن فری پرس که با حکم دادگاه تعطیل شد، همکاری کرده‌اند تا رگبار تبلیغات را متوجه بیلدبرگ کنند. اما بودجهٔ بیشتر آنها محدود شده است، از این رو بیشتر پوشش خبری نشست امسال در مطبوعات اروپا باید بلندمدت باشد.

سیاست پنهان‌کاری رسماً هویدا شد

دو اقدام جدی کمک کرد تا بیلدبرگ داوطلبانه فهرست رسمی شرکت‌کنندگان و دستور کار خود را عرضه کند.

نیم‌ساعت قبل از ساعت ۲ بعد از ظهر پنجشنبه ۳۰ مه، که زمان مقرر برای خروج مردم عادی از هتل بود، دکتر رافائل جانسون^۱ سردبیر وقت بارنز ریویو^۲، نشریهٔ دوماهانهٔ چاپ واشنگتن که با گرایش به تجدیدنظر در زمینهٔ تاریخ منتشر می‌شد، به میز بلندی نزدیک شد که کارکنان پوشهٔ حاوی اسناد مختلف را به شرکت‌کنندگان بیلدبرگ تحویل می‌دادند.

جانسون توضیح داد دانشجوی دورهٔ دکتراست و موضوع پایان‌نامه‌اش روابط بین‌الملل است و مقاله‌اش ماه‌ها بعد چاپ می‌شود، زن تنومند سوئدی مکرراً گفت: «نه.»

پنج دقیقه قبل از زمان خروج، به میز نزدیک شدم و به مردی که کت‌وشلوار تیره‌رنگ به تن داشت، گفتم: «من روزنامه‌نگار آمریکایی هستم. می‌توانم نسخه‌ای از دستور کار بیلدبرگ و فهرست شرکت‌کنندگان آن را داشته باشم؟»

زن موطلایی تنومند سوئدی مرد میان‌سال را کنار زد و گفت: «نه.»

من گفتم: «شما پشت درهای بسته فعالیت‌های عمومی انجام می‌دهید.»

این زن گفت: «نه این یک نشست خصوصی است.»

گفتم: «در این نشست مقامات دولتی از ایالات متحده شرکت می‌کنند و مالیات‌پردازان به آن یارانه می‌دهند...»

مأمور امنیتی تنومند گفت: «وقت رفتن است.» دو مأمور در دو طرفم قرار گرفتند و مرا تا بیرون همراهی کردند.

مطبوعات وانمود می‌کنند از بیلدبرگ چیزی نمی‌دانند

واشنگتن پست و نیویورک تایمز، که در موارد بسیاری در نشست‌های بیلدبرگ نماینده

1. Raphael Johnson
2. The Barnes Review

داشته‌اند، عدم پوشش خبری را بی‌اطلاعی عنوان کردند.

واشنگتن تایمز نوشت به علت جلوگیری از دسترسی به هتل وست‌فیلدز ماریوت نتوانست اخبار بیلدبرگ را به اطلاع عموم برساند. باین‌حال، اینسایت، هفته‌نامه خبری آن، و در تدارک چاپ گزارشی مشروح خبرنگاری به محل فرستاد. متأسفانه، اینسایت اکنون دیگر منتشر نمی‌شود.

مسئولان هتل وست‌فیلدز ماریوت، واقع در شهر شاننتیلی در ایالت ویرجینیا، از صحبت درباره‌ی دروغ خود در این باره که بیلدبرگ در این هتل مجلل با تدابیر امنیتی گسترده نشست برگزار نمی‌کند، خودداری کردند. وقتی در این باره اصرار کردم، تلفن را قطع کردند. مردی از بخش داخلی در روزنامه واشنگتن پست گفت: «مطمئن نیستم ... واقعاً نمی‌دانم. این نشست برای چیست؟»

خلاصه مختصری درباره‌ی نشست و شرکت‌کنندگان برجسته آن اطلاعات دادم و وی مرا به آقای کیمن ارجاع داد. در پیام‌گیر تلفنی ال کیمن^۱ همین درس تعلیمات مدنی را تکرار کردم.

مردی از بخش داخلی روزنامه نیویورک تایمز گفت: «نمی‌دانم که خبر آن را منتشر می‌کنیم یا نه، اما بررسی می‌کنم.» وی نیز اظهار بی‌اطلاعی کرده بود و من تاریخچه مختصری از بیلدبرگ را گفته بودم.

با کیران آتلو^۲، مدیر ارشد فروش هتل وست‌فیلدز، تماس گرفتم. زنی که خود را باربارا معرفی کرد، گفت وی نیست.

به او گفتم: «اسم من جیم تاکر است و برای نشریه آمریکن فری پرس بیلدبرگ را پوشش خبری می‌دهم.» کارکنان وست‌فیلدز چند بار به من گفتند گروهی به اسم بیلدبرگ در آنجا نشست ندارد. ادامه دادم: «پنجشنبه ۳۰ مه، که بیلدبرگ در وست‌فیلدز تشکیل

1. Al Kayman
2. Kieran Atlow

جلسه داد، به شبکه بی‌بی‌سی گفتید که چنین نشستی نداریم، فقط چند عروسی برگزار می‌شود. چرا کارکنان وست‌فیلدز دروغ می‌گویند؟»

باربارا قبل از اینکه تلفن را زمین بگذارد، گفت: «من، من، من واقعاً نمی‌توانم به این سؤال پاسخ دهم - ببخشید.»

اسناد بیلدبرگ گزارش‌های آمریکن فری پرس را تأیید می‌کند

تهدید شدن بیلدبرگ به پوشش رسانه‌ای گسترده در اروپا، به علت خودداری از عرضه فهرست شرکت‌کنندگان و دستور کار نشست سری در شانتیلی در ایالت ویرجینیا، بالاخره سبب شد تا این گروه تسلیم شود.

تونی گاسلینگ، یکی از تعقیب‌کنندگان اروپایی بیلدبرگ، به سرعت اسناد یادشده را با نمابر برای نشریه آمریکن فری پرس فرستاد. گاسلینگ یکی از بسیار افرادی در اروپاست که با اسپات‌لایت - که با حکم دادگاه تعطیل شد - و اکنون آمریکن فری پرس برای فاش کردن فعالیت بیلدبرگ همکاری کرده است. سایت اینترنتی وی به نشانی www.bilderberg.org پوشش گسترده‌ای به اخبار این گروه می‌دهد.

بیلدبرگ امیدوار بود با همکاری رسانه‌های عمده آمریکا در این سکوت خبری، اسرار خود را حفظ کند. حالا وقتی بیلدبرگ در اروپا تشکیل جلسه می‌دهد، با پوشش خبری گسترده‌ای در رسانه‌های عمده روبرو می‌شود که اسپات‌لایت پایه گذار آن بود.

هرگاه بیلدبرگ ناچار می‌شود فهرست خود را علنی کند، یک اطلاعاتی خبری را به آن می‌افزاید. این اطلاعاتی خبری که هر سال یکسان است، برگزاری سری این فعالیت عمومی را توجیه می‌کند. فقط بند اول آن فرق می‌کند که دربرگیرنده مشخصات نشست جدید است. این بند از این قرار است:

«پنجاهمین نشست بیلدبرگ در شانتیلی در ایالت ویرجینیا برگزار می‌شود. این گردهمایی به مباحثی از جمله تروریسم، تجارت، بازسازی در دوره پس از بحران،

خاورمیانه، آزادی‌های مدنی، سیاست خارجی آمریکا، راست افراطی، اقتصاد جهان و حاکمیت شرکت‌ها می‌پردازد.»

این موضوع‌ها را منبع آگاه بیلدبرگر از وست‌فیلدز مرتب به آمریکن فری پرس گزارش می‌کرد.

فهرستی که به زور از بیلدبرگر گرفته شد، طبق معمول ناقص است. هر بار که این فهرست به شیوه‌ای به دست آمده است، شرکت‌کنندگانی بوده‌اند که ذکر نشده‌اند. مثلاً امسال آمریکن فری پرس توانست در طول نشست با اندرو پاری‌سیلیتی^۱ در وست‌فیلدز تماس بگیرد، هر چند که اسم وی در فهرست بیلدبرگر نبود.

پاری‌سیلیتی، مشاور امور خارجی سناتور چاک هگل (جمهوری‌خواه از ایالت نبراسکا) بود. هگل که از شرکت‌کنندگان همیشگی بیلدبرگر بود، امسال در اجلاس صلح سران کشورهای آسیایی شرکت کرده بود و پاری‌سیلیتی به نمایندگی از وی در این نشست حضور داشت.

در بیلدبرگر همواره نمایندگان روزنامه‌های بزرگ آمریکا و شبکه‌های خبری تلویزیونی شرکت می‌کنند. آنها در ازای حضور خود قول می‌دهند چیزی گزارش نکنند. بیلدبرگر به این شکل سکوت خبری کاملی را در ایالات متحده برقرار می‌کند.

از جمله نمایندگان رسانه‌ها که در نشست امسال شرکت کردند، عبارت بودند از هوگلد (از افراد همیشه حاضر) و چارلز کراوت‌هامر^۲، ستون‌نویس‌های واشینگتن پست؛ ژان دو بلو^۳ از فرانسه، سردبیر لو فیگارو^۴؛ جان برندر^۵ از نیروژ، مدیر کل شرکت رادیو تلویزیونی نیروژ؛ پل جیگوت^۶، دبیر صفحه‌سرمقاله روزنامه‌ی محافظه‌کار وال استریت

1. Andrew Parisiliti
2. Charles Krauthammer
3. Jean de Belot
4. Le Figaro
5. John Bernder
6. Paul Gigot

ژورنال؛ چارلی رز^۱، تهیه‌کننده شرکت ارتباطات رز که در رادیوی سراسری برنامه دارد؛ توجر سیدن‌فادن از دانمارک، سردبیر پلیتیکن و کنت وایت^۲ از کانادا، سردبیر نشنال پست^۳. کنراد بلک، مالک مجموعه‌ای از نشریات در سراسر جهان، از شرکت‌کنندگان همیشگی است.

هر سال، عده‌ای تازه‌وارد هستند که بخشی از حاشیه‌نشینان بیلدبرگ را تشکیل می‌دهند. حدوداً ۱۰۰ نفر دائمی هستند که سال‌هاست شرکت کرده‌اند. افراد حاشیه‌نشین به این علت دعوت می‌شوند که بیلدبرگ فکر می‌کند چه‌بسا ابزار سودمندی باشند. اگر نباشند، کنار گذاشته می‌شوند.

هنگامی که داگلاس وایلد^۴ فرماندار ویرجینیا بود، بیلدبرگ وی را فراخواند، زیرا اولین سیاه‌پوستی بود که در ایالات متحده به فرمانداری انتخاب شده بود. با این حال و به رغم ورود ابتدایی وی به محافل بیلدبرگ، بلندپروازی‌های خیالی ریاست‌جمهوری وی هرگز برآورده نشد.

وایلد در دور اول نامزدی حزب دمکرات در سال ۱۹۸۴ شرکت کرد، اما فقط یک درصد آراء را در ایالت نیوهمپشایر^۵ به خود اختصاص داد و بیلدبرگ او را کنار گذاشت. به همین شکل، کریستین تاد ویتمن در مقام فرماندار نیوهمپشایر دعوت و بعداً کنار گذاشته شد.

غیبت هگل به معنای برکناری او نبود، زیرا نماینده وی حضور داشت و این سناتور امیدوار بود که بتواند شرکت کند. اما سرگرم انجام کارهای بیلدبرگ در نشست وزرای دفاع کشورهای آسیایی بود و موقعیت خوبی داشت.

بنابراین، این تازه‌واردها می‌توانستند ستارگان نوظهور بیلدبرگ باشند یا اخراجی‌های

1. Charlie Rose
2. Kenneth Whyte
3. The National Post
4. Douglas Wilder
5. New Hampshire

آینده و این بستگی به رخدادهای داشت: سناتور کی بیلی هاجیسون^۱ (جمهوری خواه از ایالت تگزاس) و جان لافالس^۲ (عضو دمکرات مجلس نمایندگان از نیویورک).

اما برای اولین بار، رؤسای هر دو حزب بزرگ به بیلدربرگ فراخوانده شدند. تری مک‌آلیف^۳، رئیس کمیته ملی حزب دمکرات و مارک راسیکوت^۴، رئیس کمیته ملی حزب جمهوری خواه هر دو در بیلدربرگ شرکت کردند.

رهبران احزاب دمکرات و جمهوری خواه اکنون می‌دانستند بیلدربرگ از آنها چه می‌خواهد. همچنین از مبالغ پول و نفوذ جهانی آن مطلع بودند.

1. Kay Bailey Hutchison
2. John LaFalce
3. Terry McAuliffe
4. Mark Racicot

فصل بیست و دوم (۲۰۰۳)

ورسای، فرانسه

ورسای، فرانسه

نشست سالیانه نخبگان جهانی در اواسط ماه مه با پنهان‌کاری آغاز شد. با این حال، ما آنجا بودیم تا به پیشوازشان برویم و اتفاقات حاصل‌گردهمایی قدرتمندترین‌های جهان را که برای بحث دربارهٔ مسائل مهم روز گرد هم می‌آیند، برای جهانیان فاش کنیم.

اختلاف بین شرکت‌کنندگان آمریکایی و اروپایی بیلدبرگ بر سر تهاجم آمریکا به عراق و حمایت کورکوران و تمام‌عیار آن از تجاوز اسرائیل علیه فلسطینیان گسترده‌تر شد. هنگامی که چهره‌های برجستهٔ بیلدبرگ، روز ۱۴ مه، وارد هتل مجلل پالاس تریانون^۱ شدند تا در نشست این گروه بین ۱۸ - ۱۵ مه شرکت کنند، معلوم بود که این موضوع‌ها بحث داغ نشست است.

موضوع دیگری که در صدر دستور کار بیلدبرگ قرار داشت، پیشنهاد ارتشی مستقل از ناتو برای اتحادیهٔ اروپا بود. بر خلاف دو موضوع مهم دیگر، این موضوع باعث رویارویی بین آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نمی‌شود. تمام آمریکایی‌ها با ارتش اتحادیهٔ اروپا مخالف

1. The Trianon Palace Hotel

هستند که بسیاری از اروپایی‌ها هم مخالف آن هستند. رهبری جناح ضد ارتش اروپا بر عهده لرد جورج رابرتسون^۱، دبیرکل ناتو است.

شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، در مقام رئیس دولت کشور میزبان سخنرانی پیشواز را، پنجشنبه ۱۵ مه، در اولین روز کاری بیلدبرگ ایراد کرد. شیراک کوشید تنش‌ها را تخفیف دهد و به این نکته اشاره کرد که به رغم اختلاف نظر درباره تهاجم به عراق، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها متحدان دیرینه هستند. فرانسه در زمره سخت‌ترین منتقدان جنگ بود و دولت آمریکا کمر به تنبیه فرانسوی‌ها بسته است.

آلمان و روسیه هم مانند بیشتر دولت‌های اروپایی منتقدان جدی بودند، اما حتی در حالی که بیلدبرگ تشکیل جلسه داده بود، کالین پاول وزیر خارجه برای برگزاری جلسات جبرانی به این دو کشور سفر کرده بود.

کارگران در فرانسه، به تعبیر بیلدبرگی‌ها افراد بی‌مقدار، نشست سری سالیانه بیلدبرگ را در آن سال ساعت‌ها به تأخیر انداختند. اعتصاب آنها در ۱۳ مه باعث شد فقط یک‌پنجم پروازها، در فرودگاه بین‌المللی شارل دو گل و در فرودگاه قدیمی تر اورلی^۲ در پاریس، بر زمین بنشیند.

ورسای فاصله کوتاهی از پاریس دارد. این اعتصاب یک روزه به قدری موفقیت‌آمیز بود - میلیون‌ها طرفدار اعتصاب در پاریس و شهرهای دیگر به خیابان‌ها ریختند - که تا پنجشنبه ۱۹ مه تمدید شد.

ورود نامشهود کارکنان بیلدبرگ به ترانئون از ۱۳ مه آغاز شد. از ظهر روز بعد آنها آماده مواجهه با اعتصاب برنامه‌ریزی شده شدند. صبح پنجشنبه ۱۵ مه، آخرین اعضای بیلدبرگ در لیموزین‌های مشکی و دراز در پناه همراهی پلیس و آژیر خودروهای آنها وارد هتل شدند.

1. George Robertson
2. Orly Field

بیلدبرگ برنامه‌ریزی کرده بود، ظهر ۱۳ مه، هتل پالاس تریانون را تعطیل کند تا طبق معمول کارگزاران آنها بتوانند در غیاب توده‌ها وارد شوند. در عوض هتل تریانون تا شب‌انگه چهارشنبه به روی مردم باز بود و اوایل صبح پنجشنبه هتل تعطیل شد. آنگاه بیلدبرگ کار خود را آغاز کرد.

سه منبع آگاه در داخل هتل تریانون پالاس دربارهٔ رخدادها در این اقامتگاه محصور در پناه نگهبان‌ها اطلاعات مفصلی را عرضه کردند.

بیلدبرگ در پیگیری هدف مشترک تأسیس دولت جهانی زیر نظر سازمان ملل و نیز کنترل آن بر ثروت طبیعی کرهٔ زمین و تمام ساکنان آن همچنان متحد بود.

اما جنگ آمریکا با خشم شدیدی روبه‌رو بود. اروپا، که از دونالد رامسفلد وزیر دفاع قول گرفته بود که در سال ۲۰۰۲ به عراق حمله نکند، یک‌سال قبل با نقشه‌های جنگی آمریکا مخالفت کرده بود. اما اروپایی‌ها بیش از سال گذشته به جنگ علاقه نداشتند. با گوشه و کنایه می‌گفتند: «این همه سلاح‌های وحشتناک کشتار جمعی کجاست؟»

اروپایی‌ها همچنین دربارهٔ نقشهٔ آمریکا برای کنترل نفت عراق به نفع مردم عراق بدبین بودند. شرکت‌کننده‌ای از اروپا با لحن تمسخرآمیزی پرسید: «چه کسان دیگری سود می‌برند؟» سؤال این بود: «آیا، از پول نفت عراق برای بازسازی چیزهایی استفاده می‌شود که آمریکایی‌ها ویران کردند؟ چند قرارداد پُرسود نصیب اروپایی‌ها می‌شود؟»

اما در ارتباط با سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه احساسات از این هم تندتر بود. زمانی که بیلدبرگ در ورسای گرد آمده بود، آرل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، با لحن تحقیرآمیزی نقشهٔ راه صلح را که بوش مطرح و سایر اعضای گروه چهارگانه - سازمان ملل، اتحادیهٔ اروپا و روسیه - تأیید کرده بودند، رد کرد.

پاول تازه با شارون دیدار کرده بود تا به او التماس کند طرح صلح را بپذیرد. اما شارون گفت که مذاکره دربارهٔ برچیدن شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین‌های فلسطینی اصلاً موضوعیت ندارد و آن را رد کرد.

شارون، در روزنامهٔ *جرزالم پست*^۱، هر گونه نظر دربارهٔ کاهش کمک آمریکا را مسخره کرد. وی گفت که تا به حال هیچ‌کدام از دولت‌های آمریکا از شهرک‌های موجود در کرانهٔ باختری و نوار غزه حمایت نکرده‌اند، یعنی مناطقی که اسرائیل پس از راه انداختن جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ اشغال کرد.

یکی از اعضای اروپایی بیلدبرگ با اشاره به تکبر شارون در برابر کشوری که در خلال نیم قرن گذشته میلیاردها دلار به اسرائیل داده و چیزی در ازای آن مطالبه نکرده است، به آمریکایی عبوس گفت: «شما احمق‌تر از آن هستید که وقتی کوتوله‌ای به شما اهانت کند، متوجه شوید.»

این حقیقت به سرافکنندگی آمریکایی‌ها در بیلدبرگ می‌افزود که طرح صلحی که با گستاخی به پاول برگردانده شد، فقط خواستار اقدامات کوچکی از اسرائیل شده بود. در این طرح فقط از اسرائیل خواسته شده بود شهرک‌هایی را ترک کند که از مارس ۲۰۰۱ در سرزمین‌های فلسطینی ساخته شده بود. در این اقدام صلح اولیه، اسرائیل ملزم نشده بود از سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ اشغال و مساحت آن را دو برابر کرد، عقب نشینی کند.

اندیشهٔ ارتش مستقل اتحادیهٔ اروپا برخاسته از دلخوری آن از تسلط آمریکا بر ناتو بود. برخی می‌گویند این ارتش نیرویی جداگانه اما وابسته به ناتو و در کنترل آن باشد. اما مخالفان آن در اروپا و نیز ایالات متحده استدلال کردند که نیروی جداگانه برای اتحادیهٔ اروپا باعث می‌شود انسجام نقش ناتو، همچون ارتش جهانی سازمان ملل، از بین برود.

ناتو بارها گفت مأموریت آن دیگر محدود به دفاع از اروپا نیست، بلکه به فرمان شورای امنیت سازمان ملل در هر نقطه از جهان سرباز مستقر خواهد کرد. در آن زمان، صلح‌بانان سازمان ملل در ۱۶ مأموریت در نواحی دورافتادهٔ جهان حضور داشتند.

تدابیر امنیتی بیلدبرگ را به دام می‌اندازد

تدابیر امنیتی در بیلدبرگ به قدری شدید بود که منابع آگاه زودتر از حد معمول به زبان آمدند - در اولین روز انتشار آمریکن فری پرس، در فرانسه دوشنبه ۱۲ مه به هتل نووتل^۱ رفتم که فاصله اندکی از هتل تریانون پالاس داشت و قرار بود بیلدبرگ، از بعد از ظهر چهارشنبه، در آن مستقر شود. مستقیم به هتل تریانون رفتم، گشتی زدم و در کافه نشستم تا قهوه بخورم.

همان‌طور که در خلال ۲۰ سال در جست‌وجوی بیلدبرگ رفتار کرده‌ام، سر صحبت را بازکردم و خیلی عادی گفتم احتمالاً رویداد مهمی رخ می‌دهد، چون نتوانسته‌ام برای کل هفته جا رزرو کنم.

روز اول همواره عملیات آماده‌سازی انجام می‌شود، یعنی کارکنان را تشویق می‌کنم درباره وقایع حیرت‌انگیزی که رخ می‌دهد، صحبت کنند. هتل تریانون قبلاً هم برای رخدادهای بزرگ گرفته شده بود. اما هرگز با نگهبان‌های مسلح محصور نشده بود. هرگز هم به کارکنان آن گفته نشده بود چیزی را نبینند یا نشوند، چون اخراج می‌شوند و در فهرست سیاه قرار می‌گیرند و هرگز در چشمان هیچ یک از شرکت‌کنندگان خیره نشوند یا با آنها صحبت نکنند مگر اینکه مخاطب قرار بگیرند.

اما روز بعد کارکنان می‌دانستند واقعه شومی در شرف وقوع بود. تعدادی به مرخصی فرستاده شده بودند. به کارکنان باسابقه‌تر بار دیگر درباره پنهان‌کاری هشدار داده می‌شد. روز دوم و سوم، افراد شجاعی پا پیش گذاشتند و چشم‌وگوش من شدند. فرزستی آنها باعث شد به اسنادی هم دست یابند. آنها با من در نقاطی ملاقات می‌کردند که از پیش تعیین کرده بودیم.

اما برای اولین بار، آنها روز اول پا پیش گذاشتند - به دلیل تدابیر امنیتی سلطه جویانه بیلدبرگ.

گفته بودم اتفاق مهمی رخ می‌دهد، چون سعی کرده بودم برای کل هفته از پیش‌جا بگیرم، اما باید روز چهارشنبه ۱۴ مه هتل را ترک کنم، زیرا هتل تریانون برای نشستی خصوصی رزرو شده بود.

کارمند هتل با تعجب سر تکان می‌داد. تعجب‌آور نبود؛ این موضوع در دیرترین زمان ممکن و فقط به کسانی اطلاع داده شده بود که باید می‌دانستند، تا امکان درز اطلاعات کاهش یابد.

کارمند هتل تلفن را برداشت تا پرسد. بعد در حالی که گیج شده بود، گوشی را گذاشت. ظرف چند ثانیه - نه دقیقه - مأموران امنیتی در دو طرف من قرار گرفتند که به درستی حرف می‌زدند. یک نفر از آنها سراپایم را ورنانداز کرد. مأمور امنیتی بیلدبرگ طی سال‌ها عکس‌های بی‌شماری از من در پرونده‌ام جمع کرده بود.

کارمند هتل از روی وظیفه‌شناسی مرا نادیده گرفت. اما دو نفر دیگر جلو آمدند تا بگویند آنها در اطلاع‌رسانی به من همکاری می‌کنند.

منبع آگاه اصلی گفت: «می‌توانند یکی از ما را اخراج کنند، اما اخراج هر سه نفر ما باعث دردسرشان می‌شود.»

مأموران امنیتی این نکته را در نظر نگرفته بودند که کارکنان هتل در این کشور اتحادیه‌های کارگری نیرومند و مثلاً مرخصی با حقوق دارند. در بیشتر کشورها از جمله ایالات متحده، کارگران از این مزایا برخوردار نیستند - تعطیلی یا بیمه درمان یا سایر مزایا را ندارند. در نتیجه، کارکنان هتل تریانون عادت ندارند مانند حیوانات با آنها صحبت کنند.

قرار بر این شد که هر روز با منبع آگاه اصلی دیدار کنم. با منبع آگاه دیگر در نقطه‌ای دیگر ملاقات می‌کردم. آنها اطلاعات مفصلی می‌دادند و برخی افراد حاضر را شناسایی می‌کردند.

خبرنگاران رسانه‌های زیادی از اروپا، هر روز ساعت ۵ بعد از ظهر، در کافه هتل نووتل با من دیدار می‌کردند. تمام اطلاعات یکپارچه، مقایسه و تأیید می‌شد.

نمی‌توانند چهره خود را پنهان کنند

خبرنگاران و عکاسان که گاهی اوقات نوبتی کار می‌کردند، هر روز در خلال نشست بیلدبرگ در سال ۲۰۰۳، بیرون هتل تریانون پالاس گشت می‌زدند.

هر شب، در کافه هتل نووتل جمع می‌شدند تا یادداشت‌های خود را مقایسه و اطلاعات را یکپارچه کنند. نسخه‌هایی از اولین گزارش آمریکن فری پرس که از ورسای، در شماره ۲۶ مه ۲۰۰۳ نوشته شده بود، در بین روزنامه‌نگاران اروپایی توزیع شد.

دیگر روزنامه‌نگاران آمریکایی در این نشست فقط شرکت‌کنندگان بیلدبرگ بودند. صدها عکس روی میز گذاشته شده بود تا همه ببینند. بیشتر آنها قابل چاپ نبودند - مثلاً چهره‌ای از پشت شیشه تیره لیموزین.

اما گونار بلوندال^۱، خبرنگار نروژی، می‌توانست در لب‌تاپ خود کیفیت عکس‌ها را بهتر کند تا افراد بسیاری با اطمینان شناسایی شوند - اغلب به کمک دو یا سه خبرنگار. عده‌ای وقتی برای تنفس هوای خنک بهاری بیرون می‌آمدند، شناسایی می‌شدند. برخی با حقه شناسایی شدند - مانند تلفن زدن به هتل تریانون، که تظاهر می‌کردیم تلفنی ضروری از خانه است و شرکت‌کننده را به پای تلفن می‌کشیدیم.

به این شکل، با اطمینان معلوم شد افراد زیر در نشست شرکت کردند: ملکه بئاتریکس از هلند؛ علی بابکان^۲، وزیر اقتصاد ترکیه؛ خوان کارلوس پادشاه و سوفیا ملکه اسپانیا؛ ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه؛ کنت کلارک، وزیر سابق خزانه‌داری و عضو پارلمان انگلیس؛ اتین داوینیون^۳، از بانک سوسیتیه ژنرال^۴ بلژیک؛ ژان لویی دبره^۵، رئیس مجلس ملی فرانسه؛ کمال درویش^۶، از ترکیه؛ سوین ژرم^۷، مدیر ارشد اجرایی بانک

-
1. Gunnar Blondal
 2. Ali Babacan
 3. Etienne D'avignon
 4. Societe General
 5. Jean Louis Debre
 6. Kemal Dervis
 7. Sevein Gjerem

ملی نروژ؛ پاسکال لامی^۱، از اتحادیه اروپا؛ اجیل مایکل باست^۲، رئیس شرکت هواپیمایی نورسک هایدرو اس‌ای‌اس^۳؛ ریچارد پرل، عضو هیئت مشاوره دفاعی پنتاگون؛ آندرس فوگ - راسموسن^۴، نخست‌وزیر دانمارک؛ دومینیک دو ویلپن^۵، وزیر خارجه فرانسه؛ اوتو شیلی^۶، وزیر کشور آلمان؛ ولفگانگ شولده^۷، رهبر مخالفین در آلمان؛ پاوو لیپونن^۸، نخست‌وزیر سابق فنلاند؛ یارمد اولیلا^۹، مدیر ارشد اجرایی شرکت نوید^{۱۰}؛ آنا لیند، وزیر خارجه سوئد؛ پیتر سادرلند، رئیس شرکت گلدمن ساکس اینترنشنال و رئیس هیئت‌مدیره شرکت بی‌پی آموکو^{۱۱}، مارتی تیلور^{۱۲}، دبیر بیلدبرگ.

بیلدبرگ شارون را به تغییر سخنان خود وامی‌دارد

در لحظه‌ای نادر، در تاریخ نیم قرن نشست‌های سری برای برنامه‌ریزی برای جهان، بیلدبرگ فایده‌ای هم داشت: این گروه به دولت اسرائیل فشار آورد که دست‌کم به طور علنی از سیاست گسترش اسرائیل و سرکوب فلسطینیان دست بردارد.

حتی در زمانی که بیلدبرگ در داخل هتل تریانون تشکیل جلسه داده بود، نخست‌وزیر اسرائیل با تحقیر نقشه راه صلح را رد می‌کرد. شارون در مصاحبه با *جروزالم پست* و سایر رسانه‌های اسرائیل گفت اسرائیل هرگز سرزمین‌های فلسطینی را که در نیم قرن گذشته اشغال کرد، برنمی‌گرداند. شارون به این حرف‌ها خندید که اگر سیاست وی برای گسترش اشغال پایان نیابد، کمک آمریکا کاهش می‌یابد یا متوقف می‌شود. وی بادی به غیب

-
1. Pascal Lamy
 2. Egil Myklebust
 3. Norsk Hydro SAS
 4. Anders Fogh-Rasmussen
 5. Dominique de Villepin
 6. Otto Schilly
 7. Wolfgang Schaulde
 8. Paavo Lipponen
 9. Jarnd Ollila
 10. Nobid
 11. BP Amoco
 12. Marty Taylor

انداخت که تمام دولت‌های آمریکا با شهرک‌های اسرائیل مخالفت کرده‌اند، اما کمک تمام‌عیار متوقف نشده است.

شرکت‌کنندگان اروپایی بیلدربرگ که از برخورد شارون خشمگین بودند، به شدت به شرکت‌کنندگان آمریکایی گلایه می‌کردند. اروپایی‌ها تماس‌های خشمگینانه‌ای با مقامات دولت خود و اسرائیل برقرار کردند.

یک هفته بعد در روز ۲۶ مه، شارون حرفش را عوض کرد - دست‌کم به طور علنی. وی به هم‌وطنان شگفت‌زده خود گفت مصمم است به توافق‌نامه صلح دست یابد و به اشغال کرانه باختری و نوار غزه پایان دهد.

این اولین باری بود که شارون کلمه اشغال را به زبان می‌آورد - که از جانب بسیاری از اسرائیلی‌ها که به دلایل مذهبی، مدعی تملک این سرزمین‌ها هستند، مردود شناخته می‌شود. شارون در سخنرانی‌ای خطاب به اعضای خشمگین حزب متبوع خود لیکود، که از رادیو اسرائیل پخش شد، گفت: «نگاه داشتن ۳/۵ میلیون نفر تحت اشغال برای ما و آنها بد است. نمی‌توان این کار را تا ابد ادامه داد. آیا می‌خواهید برای همیشه در رام‌الله، جنین و نابلس باقی بمانید؟»

تغییر لحن حیرت‌انگیز شارون در پاسخ مستقیم به فعالیت اعضای اروپایی بیلدربرگ مشهود بود، زیرا وی از آن بیم داشت آمریکا برای مجازات اشغالگری اسرائیل، کمک‌هایش را کاهش دهد یا متوقف کند.

کسانی که انتظار داشتند وی راهی برای گریز از طرح «نقشه راه» بیابد که رسماً آن را پذیرفته بود، به حرف‌های شارون با بدگمانی توجه می‌کردند، اما عده‌ای دیگر امیدوار بودند که رهبر اسرائیل صادق باشد.

افرائیم اینبار^۱، مدیر مرکز بگین - سادات برای مطالعات راهبردی^۲، در دانشگاه بار ایلان^۳

1. Efraim Inbar

2. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies

3. Bar Ilan

در تل‌آویو گفت: «شارون عمل گراست. اگر شرایط ایجاب کند، وی تغییر می‌کند.»
اما یوسی سرید^۱، عضو کنست^۲ (پارلمان اسرائیل) که بدبین‌تر بود، گفت: «شارون
می‌خواهد که دولت آمریکا باور کند که وی به طرح صلح پایبند است، درحالی‌که
هم‌پیمان‌های جنگ‌طلب وی تصور کنند وی اقدامی تاکتیکی برای آرام کردن اروپایی‌ها و
آمریکایی‌ها کرده است.»

سرید در روزنامهٔ *یدیعوت آهارونوت*^۳ نوشت: «آریل شارون دوست دارد ابهام‌آمیز رفتار
کند، زیرا در آن صورت کسی منظورش را نمی‌فهمد.»

1. Yossi Sarid

2. Knesset

3. The Yediot Ahronot

فصل بیست و سوم (۲۰۰۴)

استرزا، ایتالیا

استرزا^۱، ایتالیا

در سال ۲۰۰۴، بیلدربرگ مجدداً خواهان آن شد که آمریکایی‌ها مالیات‌ها را بالا ببرند و کمک خارجی را افزایش دهند، هر چند که ایالات متحده بزرگ‌ترین کمک‌کننده و بدهکار جهان است.

در سال ۲۰۰۴ که نشست بیلدربرگ در گراند هتل دس ایلس بورومیس^۲ در نزدیک شهر استرزا در ایتالیا برگزار شد، برخی از قدرتمندترین نخبگان جهان توجه خود را به مالیات‌ها در آمریکا، کمک‌های خارجی این کشور، اشغال عراق که به طور فزاینده‌ای به خشونت می‌گراید و نقش سازمان ملل در تمام مناقشه‌ها در آینده معطوف کردند. این نشست در روزهای ۶-۳ ژوئن در اقامتگاه مجللی برگزار شد که مُشرف به دریاچه ماجیوره^۳ بود.

پیش از این نشست بیلدربرگ در یادداشتی معین کرده بود که اعضای آن عمدتاً به

-
1. Stresa
 2. The Grand Hotel des Iles Borromees
 3. Maggiore

روابط اروپا - آمریکا و در این چارچوب، سیاست آمریکا، خاورمیانه، ژئوپلیتیک خاورمیانه، ناتو، چین، انرژی و مشکلات اقتصادی خواهند پرداخت.

در طول کنفرانس، از انگلیس به دلیل حمایت از تهاجم به عراق شدیداً انتقاد شد. همچنین این کشور را به علت نپذیرفتن یورو به باد انتقاد گرفتند. تونی بلر، چند سال قبل، در نشست بیلدربرگ در ترنبری اسکاتلند پذیرش یورو را وعده داده بود. اعضای بیلدربرگ همچنین از افزایش درخواست‌ها در انگلیس برای خروج از اتحادیه اروپا ابراز نگرانی کردند.

همان‌طور که انتظار می‌رفت، از ایالات متحده به این علت که کمک‌های خارجی آن نسبت کمتری از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد، انتقاد شد. این سومین نشست متوالی بود که چندین دهه هم‌زبانی تقریباً کامل آن تحت‌الشعاع دشمنی بین آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و اروپایی‌ها قرار می‌گرفت.

اولین نشانه تفرقه در صفوف آنها، در سال ۲۰۰۲ پدیدار شد که بیلدربرگی‌ها در شانتیلی در ایالت ویرجینیا نزدیک واشنگتن تشکیل جلسه دادند. در آن زمان، اروپایی‌ها عصبانی بودند که ایالات متحده آماده تهاجم به عراق می‌شد. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، کوشید با وعده حمله نکردن «در سال جاری» آنها را آرام کند. در عوض، جنگ در مارس ۲۰۰۳ آغاز شد.

با این حال، بیلدربرگی‌ها در هدف درازمدت خود برای تقویت نقشی که سازمان ملل در تنظیم روابط جهانی ایفا می‌کند، متحد بودند. به غیر از این هدف، دیگر مسائلی که در دستور کار کنفرانس امسال بود، عبارت بودند از:

• نخبگان انگلیسی به رغم مخالفت داخلی فزاینده، موضوع عضویت انگلیس را در اتحادیه اروپا به پیش ببرند.

• منطقه تجارت آزاد قاره آمریکا باید به اجرا درآید و شامل کل نیمکره غربی شود، به استثنای کوبا تا زمانی که فیدل کاسترو زنده است. آنگاه این منطقه به اتحادیه آمریکا تبدیل

می‌شود که مشابه اتحادیه اروپاست.

• شکل‌گیری اتحادیه آسیا - اقیانوس آرام، سومین ابردولت، تا جهان برای سهولت اداره به کمک نخبگان بانک‌داری و شرکت‌های جهان به سه منطقه بزرگ تقسیم شود. ایالات متحده و سایر نهادهای مالی بین‌المللی باید انعقاد این پیمان‌های تجاری جهانی را تسهیل و آنها را اجرا کنند.

موضوع دیگری که در کنفرانس امسال فراوان بحث شد، مفهوم برقراری مالیات مستقیم سازمان ملل بر مردم جهان بود. برخی بیلدبرگرها برای تحقق آن دو پیشنهاد مطرح کردند: مالیات بر نفت که پس از استخراج اخذ شود و مالیات بر تراکنش‌های مالی بین‌المللی.

رهبران بیلدبرگر گرایش زیادی به مالیات بر نفت داشتند، زیرا هر کسی که رانندگی می‌کند، از حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کند یا با هواپیما پرواز می‌کند، نهایتاً این مالیات را می‌پردازد. این مالیات افراد بیشتری را به نسبت کسانی که تراکنش‌های مالی بین‌المللی دارند، دربرمی‌گیرد.

در مورد عراق، بیلدبرگرهای اروپایی بیشتر از این ناراحت بودند که ایالات متحده بدون اجازه سازمان ملل دست به تهاجم زد، تا این حقیقت که هزاران سرباز آمریکایی و عراقی کشته شده‌اند.

از رامسفلد که نتوانست در نشست امسال شرکت کند، این خبر به گردهمایی رسید که ارتش آمریکا حالت دفاعی‌تری در عراق به خود می‌گیرد و کمتر به عملیات تحریک‌کننده‌تر جست‌وجوی خانه‌به‌خانه و گسترده متوسل می‌شود.

اما داگلاس فیس^۱، معاون رامسفلد در امور سیاست، و ویلیام لوتی^۲، قائم‌مقام معاون وی در امور خاور نزدیک و جنوب آسیا، به نمایندگی از وی در استرزا حضور داشتند. ریچارد پرل، مشاور سابق پنتاگون و یکی از معماران اصلی جنگ عراق، نیز حاضر بود.

1. Douglas Feith

2. William Luti

پرل، فیس و پل ولفوویتز^۱ از اواسط دهه ۱۹۹۰ طرح سیاست خاورمیانه‌ای را ریختند که بعداً بوش، چنی و رامسفلد آن را اتخاذ کردند.

بیلدبرگرهای اروپایی همچنین به این امر اعتراض کردند که پنتاگون در حال بررسی کاهش شمار سربازان در آلمان بود و به سختی کوشیدند همتایان آمریکایی خود را برای مقاومت در برابر این اقدام متقاعد کنند.

آنها استدلال می‌کردند این کار وحدت میان آنها را تضعیف می‌کند و صرف‌نظر از پیامدهای نظامی، اقتصاد آلمان هر سال از میلیون‌ها دلاری که سربازان آمریکایی در این کشور خرج می‌کردند، بهره می‌برد.

مقاومت در انگلیس در برابر یورو و عضویت در اتحادیه اروپا نگرانی زیادی دربرداشت و آن را مانع تحکیم این ابردولت دانستند.

شرکت‌کنندگان بیلدبرگر جلسات سری خود را با خوبی و خوشی به پایان رساندند و با قایق تفریحی به جزیره زیبای دریاچه ماجیوره رفتند. در ماه سپتامبر در این جزیره بود که جان الکن^۲، جدیدترین معاون شرکت خودروسازی فیات، ازدواج خود را جشن گرفت.

پلیس‌های ایتالیا خبرنگار بیلدبرگر را به دام انداختند

دوشنبه ۳۱ مه ۲۰۰۴، پلیس لباس شخصی ایتالیا مرا در اولین روز اقامت در استرزا، برای پوشش خبری بیلدبرگر، بازداشت کرد. به گراند هتل پنج ستاره دس ایلس بورومیس رفته بودم، که قرار بود این گردهمایی آنجا برگزار شود، و امیدوار بودم اطلاعاتی از کارکنان هتل بگیرم. هنگامی که بیرون می‌آمدم، سه پلیس لباس شخصی راه را بر من بستند، گذرنامه‌ام را گرفتند و مرا به سوی خودرویی بدون علامت بردند.

1. Paul Wolfowitz

2. John Elkman

افسر مسئول که آنتونیو باچینلی^۱ نام داشت، به من گفت مرا به یک سواری پنج دقیقه‌ای می‌برند، چون فرمانده‌شان مایل است با من صحبت کند. اما بیش از ۴۰ دقیقه طول کشید که خودروی پلیس مرا از میان شهر به اداره پلیس برد.

مرا از خودرو پیاده کردند و در اداره پلیس، به اتاق بازجویی بردند.

به پلیس‌ها گفتم می‌دانم که وزارت خارجه آمریکا راضی نیست که من اخبار بیلدبرگ را پوشش دهم، اما بعید است که اقدام پلیس ایتالیا را، برای به زندان انداختن من به اتهام انجام وظیفه‌ام، تأیید کند. بازجویم افسری حدوداً ۶۰ ساله با صورتی ناصاف بود.

وی به کمک مترجم، شامل باچینلی و زنی جوان، با من صحبت کرد و از من پرسید آیا دلیل خاصی دارد که در استرزا هستم. پاسخ دادم: «شما می‌دانید من دقیقاً کی هستم؟ من به اینجا آمده‌ام تا اخبار بیلدبرگ را برای نشریه آمریکایی آمریکن فری پرس گزارش کنم.» سپس پروانه خبرنگاری آمریکایی خودم را دادم که آن را بررسی کردند.

افسر زن مطالب انگلیسی پشت کارت خبرنگاری‌ام را، که پرس شده بود، با صدای بلند خواند. این متن از این قرار بود: «دارنده این کارت به این وسیله هر مخاطره‌ای را در استفاده از آن می‌پذیرد، اما اعضای نیروی پلیس باید در تمام موارد به دارنده کارت احترام بگذارند و با وی همکاری کنند.»

بحثی به زبان ایتالیایی درگرفت که در آن کلمه روزنامه‌نگار چند بار شنیده شد، تا اینکه افسر زن لبخند زد، گذرنامه و کارت خبرنگاری‌ام را بازگرداند و به من گفت دیگر پلیس مزاحم من نمی‌شود.

با کمال تعجب، باچینلی و فرمانده مرا، پس از سه ساعت بازداشت، با خودرو به هتل رساندند. مرا حتی تا داخل هتل دنبال کردند و در سرسرا نشستند. من که به قسمت نشستن مهمان‌ها می‌رفتم، آنها را زیر نظر داشتم. به آنها گفته بودم: «اگر شما رفقا این قدر به بیلدبرگ علاقه‌مند هستید، از شما دعوت می‌کنم در روزهای آینده دوباره به من ملحق

شوید. خوشحال می‌شوم به شما بگویم بچه‌های بیلدبرگ چه کار می‌کنند.»
آنها پاسخ داده بودند: «آه نه. ما همیشه به این هتل می‌آییم.»
بعدها کارمندی از هتل، که موافقت کرد به طور ناشناس با من صحبت کند، به من گفت
که دروغ می‌گویند.

رسانه‌های جریان غالب هنوز پوشش خبری می‌دهند

نیویورک تایمز پس از نیم قرن سکوت، روز ۱۱ جولای، گزارشی درباره‌ی گروه سری
بیلدبرگ درج کرد - اما این گزارش دقیق نبود و همکاری دیرینه‌ی روزنامه را فاش نکرد.
مستولان نیویورک تایمز در خلال سال‌ها در بسیاری از نشست‌های بیلدبرگ حضور داشتند
و تا به حال، به قول سکوت خود وفا کرده‌اند.

با وجود آنکه نیویورک تایمز چند سال قبل در خبری که درباره‌ی مرگ یکی از
شرکت‌کنندگان درج کرد، به طور اتفاقی به بیلدبرگ اشاره کرده بود، این اولین بار بود که
این روزنامه واقعاً درباره‌ی این گروه سری متشکل از سرمایه‌گذاران بین‌المللی و رهبران
سیاسی نوشته بود.

نیویورک تایمز از مایا بانک - پولدرمن^۱، اهل شهر لیدن^۲ در هلند، نقل قول کرد که به
هماهنگی نشست‌های بیلدبرگ در اروپا کمک می‌کند. در خلال سال‌ها، بانک - پولدرمن
همواره در برابر تلاش‌ها برای کسب جزئیات نشست‌های بیلدبرگ مقاومت کرده است.
وی درباره‌ی پنهان‌کاری بیلدبرگ موسوم به قانون «چتم هاوس»^۳ گفته بود: «لازم نیست
چیزی را امضا کنند، اما می‌فهمند که صحبت نکنند.»

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، در این گزارش به «نظریات توطئه» انتقاد شده بود، گویی
نشست‌های سری بیلدبرگ در خلال ۵۰ سال حقیقت ثابت‌شده‌ای نبود.

1. Maja Banck-Polderman
2. Leiden
3. Chatham House

این گزارش از حضور سناتور جان ادواردز^۱ (دمکرات از ایالت کارولینای شمالی) تجلیل و گمانه‌زنی کرد که این حضور موقعیت وی را تا نقش یک معاون رئیس‌جمهور ارتقا داد. سایر نشریات این گزارش را از تلکس خبری نیویورک تایمز اخذ کردند. مثلاً خبرگزاری/یتارتاس گزارش کرد که نفت روسیه از موضوع‌های عمده نشست بیلدبرگ بود. گزارش اخیر/یتارتاس مشروح نشست بیلدبرگ، در سال ۲۰۰۴، را در استرزای ایتالیا روایت کرده بود.

واشنگتن پست به چالش کشیده شد

روز ۱۱ مه ۲۰۰۴، نامه‌ای برای واشنگتن پست نوشتم و این روزنامه را دعوت کردم که از نشست سال ۲۰۰۴ بیلدبرگ گزارش کند. متن زیر نسخه نامه‌ای است که برای مایکل گتler^۲، بازرس ویژه واشنگتن پست، فرستادم. بازرس ویژه وظیفه دارد شکایت‌های خوانندگان را بررسی کند و تشخیص دهد که به اعتقاد وی کدام شکایت درست است. وی سپس در ستون نظریه، که یکشنبه هر هفته می‌نویسد، به شکایت‌های درست می‌پردازد و اقداماتی را برای اصلاح مشکل توصیه می‌کند. تا به امروز، پاسخی دریافت نشده است. آقای گتler گرامی،

آیا می‌توانم پیشنهاد کنم واشنگتن پست درباره نشست مهم بین‌المللی، که در روزهای ۶ - ۳ ژوئن در گراند هتل دس ایلس بورومیس تشکیل می‌شود، گزارش جامعی درج کند؟ مقامات بلندپایه وزارت خانه‌های دفاع، خزانه‌داری و خارجه و کاخ سفید نوعاً در این نشست شرکت می‌کنند. سران کشورها، رهبران سیاسی و سرمایه‌گذاران بین‌المللی از اروپا نیز شرکت خواهند کرد.

پوشش خبری این رخداد هزینه‌ای ندارد. جیمی لی هوگلند، معاون سردبیر و دونالد

1. John Edwards
2. Michael Getler

گراهام، ناشر روزنامه شما، مرتب در این نشست شرکت می‌کنند. فیلیپ گراهام و کاترین گراهام، ناشران واشنگتن پست، در زمان حیات خود در این نشست‌های سالیانه شرکت کردند.

آیا وقتی ۱۲۰ نفر از قدرتمندترین مردان جهان در اقامتگاهی محصور در پناه نگهبان‌های مسلح سه روز در سال گرد هم می‌آیند، این رخداد ارزش خبری ندارد؟ واضح است که آنها در حال برنامه‌ریزی برای تعیین خط‌مشی کلانی هستند که همه آمریکایی‌ها و بیشتر اروپایی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

باین‌حال، غول‌های رسانه‌ای که شرکت می‌کنند - که گاه شامل نیویورک تایمز، لس آنجلس تایمز و چهار شبکه تلویزیونی بزرگ هستند - قول پنهان‌کاری می‌دهند. یک کلمه هم برای تشریح نشست‌های بیلدبرگ درج نشده است.

۲۰ سال است که اخبار بیلدبرگ را ابتدا برای اسپات‌لایت و لابی‌آزادی، که اکنون منتشر نمی‌شود، و اکنون برای آمریکن فری پرس گزارش کرده‌ام. اما بیلدبرگ در قبال من مهمان‌نواز نبوده است. ۲۰ سال کامل را با روزنامه‌ها کار کردم - از جمله واشنگتن دیلی نیوز که دیگر منتشر نمی‌شود، ریچموند تایمز - دیسپچ و اکرون بیکن جورنال - بدون آنکه کلمه بیلدبرگ را بخوانم یا بشنوم.

جیمی لی و دونالد به شما می‌گویند که در بیلدبرگ هیچ اتفاق مهمی رخ نمی‌دهد؛ شاید این رخداد چیزی جز یک بازی پوکر طولانی نیست. اما من توانستم با پوشش خبری بیلدبرگ، گزارش‌هایی را از پیش درباره پایان جنگ سرد، جنگ اول خلیج فارس، درباره نقض وعده جورج بوش پدر برای افزایش ندادن مالیات‌ها، درباره سقوط مارگارت تاچر از نخست‌وزیری انگلیس و سایر موضوع‌های اختصاصی بنویسم. آیا این رخدادها مهم نبودند؟ از توجه شما ممنون هستم و مشتاقانه منتظر پاسخ شما هستم.

ارادتمند

جیم تاکر

دبیر ارشد آمریکن فری پرس

فصل بیست و چهارم (۲۰۰۵)

روتاش - اِگرن، آلمان

روتاش - اِگرن^۱، آلمان

در نشست سال ۲۰۰۵ بیلدربرگ، در اقامتگاه دورینت سوفیتل^۲ در شهر روتاش - اِگرن در آلمان، دو منبع آگاه خودی در داخل نشست سرّی بیلدربرگ شنیدند که کیسینجر به ریچارد هالبروک^۳، دیپلمات کهنه‌کار آمریکایی، گفت ظرف دو سال ممکن است بهای نفت به ۱۵۰ دلار برسد.

امسال بیلدربرگی‌ها در دورینت سوفیتل سی‌هتل اوبرفارت^۴، هتل اقامتی و محل برگزاری کنفرانس که ۱۸۸ اتاق مجلل دارد، تشکیل جلسه دادند. این هتل در دریاچه‌ای نزدیک زمین گلف قرار دارد - همان چیزهایی که بیلدربرگ به آن نیاز دارد.

بنا به گزارش‌ها کیسینجر به هالبروک، معاون رئیس پرسئوس ال‌ال‌سی^۵ و از چهره‌های دیرینه بیلدربرگ، گفت: «مدت زیادی طول نخواهد کشید.» کیسینجر گفت تقاضا برای نفت

-
1. Rottach-Egern
 2. Dorint-Sofitel
 3. Richard Holbrooke
 4. Dorint Sofitel Seehotel Uberfahrt
 5. Perseus LLC

از عرضه فراتر رفته است. نفت و کسانی که به آن دست می‌یابند، جزئی از مباحثه پرمناقشه بیلدربرگ درباره سیاست در قبال خاورمیانه است.

منبعی آگاه گفت که جیمز بیکر^۱، که به نمایندگی از گروه کارلایل^۲ حضور یافته بود، همین پیش‌بینی را در یک گردهمایی تجاری اظهار کرده و گفته بود «منتظر نفت به بهای بشکه‌ای ۱۵۰ دلار باشید».

بیکر، در زمان ریاست جمهوری ریگان و جورج بوش پدر، به نمایندگی از کاخ سفید در نشست‌های بیلدربرگ حضور می‌یافت. وی در زمان ریاست جمهوری ریگان رئیس کارکنان کاخ سفید و در دوره جورج بوش پدر وزیر خزانه‌داری بود.

تأثیر اقتصادی سه برابر شدن بهای نفت، که همین حالا هم بالاست، حیرت‌آور خواهد بود. تورم افزایش می‌یابد، زیرا حمل‌ونقل - از مواد خام تا محصولات تمام‌شده در بازار - تأثیر چشمگیری بر خریدها دارد - از کراوات تا خانه.

بیلدربرگ، در روزهای ۸ - ۵ مه، تشکیل جلسه داد تا تصمیم بگیرد که جهان چگونه با روابط اروپا - آمریکا، بشکه باروت خاورمیانه، اقتصاد جهانی و جنگ بالقوه با ایران مواجه شود.

اولین حضور مارک وارنر^۳ (دمکرات) فرماندار ویرجینیا حاکی از آن بود که بیلدربرگ وی را نامزد ریاست جمهوری به حساب می‌آورد.

غیت سناتور سابق، جان ادواردز (کارولینای شمالی)، معاون جان کری^۴ [نامزد ریاست جمهوری] در سال ۲۰۰۴ بود، نشان می‌داد که خورشید حیات سیاسی وی غروب کرده است. پارسال، اولین سال حضور جان ادواردز بود و مانند بیشتر مدعوین حاشیه‌نشین، وی را مانند دستمالی کهنه دور انداخته بودند.

1. James Baker
2. The Carlyle Group
3. Mark Warner
4. John Kerry

فصل بیست و چهارم - روتاش - آگرن، آلمان ■ ۳۰۱

دشمنی اروپایی‌ها با آمریکایی‌ها به دلیل تهاجم به عراق با درج گزارش‌هایی در مطبوعات اروپا بالا گرفت مبنی بر اینکه تونی بلر، ماه‌ها پیش از تهاجم آمریکا، پنهانی با بوش موافقت کرده بود که وارد این جنگ شود.

از جمله روزنامه‌گردین چاپ لندن گزارش‌های مشروحو از متن گفت‌وگوی بین بلر و بوش درج کرد که سه ماه پیش از تهاجم مارس ۲۰۰۳ صورت گرفته بود. این متن به روشنی نشان می‌داد بلر از پیش قول می‌دهد در جنگ با عراق به ایالات متحده ملحق شود.

این امر باعث شد که در میزگردی درباره‌ی معنای صلح، که کیسینجر ریاست آن را بر عهده داشت، اظهار نظرهای خصمانه‌ای ابراز شود. اروپایی‌ها می‌خواستند بدانند آیا ایران هدف بعدی است و این کار چه وقت پایان می‌یابد؟ و مکرراً به آمریکا هشدار داده شد برای جنگ با ایران شتاب نکند.

اما تاریخ نشان می‌دهد آمریکایی‌ها جنگ طلب‌تر از بیلدبرگرهای اروپایی نیستند. اروپایی‌ها از تهاجم آمریکا به عراق در دوره‌ی ریاست جمهوری بوش پدر در سال ۱۹۹۱ حمایت کردند و پایان سیندرم ویتنام آمریکا^۱ را جشن گرفتند. اروپایی‌ها همچنین از تهاجم آمریکا در دوران ریاست جمهوری کلینتون به یوگسلاوی پشتیبانی و ناتو را وارد عملیات کردند. اولین گلوله‌ای که سربازان ناتو از روی عصبانیت شلیک کردند، در یوگسلاوی بود. بیلدبرگر ناتو را عملاً به ارتش آماده‌ی سازمان ملل تبدیل کرد.

نتایج انتخابات انگلیس در سال ۲۰۰۵ خوشایند اروپایی‌ها بود، که به دلیل پابندی بلر به قانون اساسی اروپا، با اکره از وی حمایت کردند. قرار بود انگلیسی‌ها سال ۲۰۰۶ درباره‌ی تصویب قانون اساسی اروپا رأی بدهند. اما آنها خوشحال بودند که اکثریت حزب کارگر بلر در پارلمان از ۱۶۰ به ۶۰ کرسی کاهش یافت و این گمان‌زنی می‌شد که وی ظرف دو سال از مقام نخست‌وزیری کنار رود.

در سال ۲۰۰۵، بیلدربرگ آیوال جیلادی^۱ و ناتان شارانسکی^۲ از اسرائیل و زیاد ابو‌عمر فلسطینی را گرد هم آورد تا به موضوع خاورمیانه بپردازد.

جیلادی مشاور امور راهبردی آریل شارون نخست‌وزیر اسرائیل بود. شارانسکی وزیر سابق بیت‌المقدس و یهودیان خارج از اسرائیل بود. شارانسکی همان افراطی اسرائیلی بود که اکنون جمهوری‌خواهان قرن بیست‌ویکم از نظر ایدئولوژیک از الگوی وی پیروی می‌کنند. همه می‌دانند که شارانسکی به تدوین متن سخنرانی افتتاحیه^۳ دوره دوم ریاست جمهوری بوش کمک کرد و به حرکت جمهوری‌خواهان برای دمکراتیزه کردن جهان شکل داده است.

ابو‌عمر، عضو مجمع قانون‌گذاری فلسطین^۴، رئیس شورای روابط خارجی فلسطین^۵ و استاد علوم سیاسی در دانشگاه بیرزیت^۶ بود.

در آن سال، بیلدربرگ به اسرائیل دستور داد به وعده خود برای عقب‌نشینی از برخی شهرک‌ها در کرانه باختری و غزه عمل کند. همچنین یادآوری کردند فلسطینیان باید بابت گرفتن بخشی از سرزمین خود سپاس‌گزار باشند و بر بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ پافشاری نکنند.

اروپایی بلندقدی با موهای سفید، در جریان بحثی درباره روابط بین دوسوی اقیانوس اطلس گفت: «باید به رغم اختلاف‌های شدید همکاری کنیم، زیرا اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که اقتصاد کشورهای آن متکی به یکدیگر است. فقر در آفریقا یا آمریکای جنوبی یا هر جای دیگر، تهدیدی برای همه ما در هر نقطه‌ای از جهان است.»

بار دیگر، آمریکا به دلیل اختصاص ندادن سهم منصفانه‌ای از کمک اقتصادی به کشورهای فقیر محکوم شد. بار دیگر، کیسینجر و راکفلر در کنار سایر آمریکایی‌ها خندان

1. Eival Gilady

2. Natan Sharansky

3. The Palestinian Legislative Council

4. The Palestinian Council on Foreign Relations

5. Birzeit University

فصل بیست و چهارم - روتاش - آلمان ■ ۳۰۳

بودند و به نشانه تأیید سر تکان می دادند. بیلدربرگ استدلال می کرد با احتساب میزان کمک آمریکا نسبت به تولید ناخالص داخلی، آمریکایی ها خسیس هستند.

بار دیگر، درباره زمان رأی گیری در سازمان ملل برای برقراری مالیات جهانی مستقیم به میزان ۱۰ سنت بر هر بشکه نفت در هنگام استخراج صحبت شد. این کار برای تحقق هدف بیلدربرگ به منظور تثبیت نقش سازمان ملل در جایگاه دولت رسمی جهانی اهمیت داشت. دریافت چنین مالیات مستقیمی از افراد از نظر نمادین حائز اهمیت بود.

سه سال بود که پیشنهاد مالیات جهانی بیلدربرگ در سازمان ملل بلا تکلیف مانده بود، اما رسانه های آمریکا که تحت کنترل بیلدربرگ بودند، خبر آن را منتشر نکرده بودند.

یکی از بیلدربرگی ها درباره مالیات بلا تکلیف سازمان ملل گفت: «بگذارید مالیات بدون هیچ گونه تبلیغی به تصویب سازمان ملل برسد. از پیش با بچه های [خبری] صحبت کنید و به آنها درباره برانگیختن خشم جناح راست هشدار دهید. مردم اضافه شدن یک پنی به یک گالن بنزین را احساس نمی کنند. وقتی آگاه شوند، شاید تا سه سال آینده، فقط می گویند این که رقمی نیست.»

دیگر موضوع هایی که آن سال به بحث گذاشته شد، عبارت بود از چین و انرژی، نقش روسیه در جهان، آزادسازی اقتصادی و اصلاح نظام تأمین اجتماعی آمریکا. معلوم نیست علاقه بیلدربرگ به چگونگی مواجهه ایالات متحده با نظام تأمین اجتماعی چه دلیلی دارد. تقاضای چین برای نفت در سال های اخیر به شدت افزایش یافته و باعث شده بود که بهای آن به سطح بشکه ای ۵۰ دلار برسد. بیلدربرگ در این باره بحث می کردند که آیا خط لوله پیشنهادی باید نفت را از روسیه به ژاپن یا چین منتقل کند.

در مه ۲۰۰۵، خبر رسید برخی دمکرات های سنا که در گذشته به لوایح تجارت آزاد رأی داده بودند، تهدید کرده بودند به علت پیش بینی نشدن تدابیر کافی برای محافظت از کارگران، به موافقت نامه تجارت آزاد آمریکای مرکزی (کفتا)^۱ رأی نمی دهند. این خبر

1. The Central America Free Trade Agreement (CAFTA)

بیلدربرگ‌ها را مغموم کرد. کفتا گامی مهم در جهت گسترش نفتا و تبدیل آن به منطقه تجارت آزاد قاره آمریکا است.

بیلدربرگ پیدا می‌شود

در سال ۲۰۰۵، تعقیب‌کنندگان اروپایی بیلدربرگ مخفی‌گاه این گروه پنهان‌کار را در اقامتگاهی مجلل در شهری کوچک و زیبا در ۷۰ کیلومتری مونیخ پیدا کردند. مسئولان هتل دورینت سه بار به نشریه آمریکن فری پرس گفتند که تمام ظرفیت آن از پیش گرفته شده است - اما گفتند بیلدربرگ آنجا نیست. از همه به غیر از شرکت‌کنندگان بیلدربرگ، کارکنان و همسران آنها می‌خواهند که هتل را ترک کنند. همچنین به کارکنان هتل هشدار می‌دهند چیزی از آنچه می‌بینند یا می‌شنوند، برملا نکنند.

موش و گربه

این وضع هر سال اتفاق می‌افتد: از خانم کارمند بیلدربرگ می‌خواهم، فهرستی از شرکت‌کنندگان و دستور کار نشست را به من بدهد، اما وی خودداری می‌کند. در همان لحظه بر سر دنی استولین^۱ عکاس آزاد فریاد کشید که عکس نگیرد. استولین از وی در حال تکان دادن دستانش عکس گرفت. اما تفریح ادامه داشت.

وقتی ده‌ها نفر از مأموران امنیتی بیلدربرگ - با کت و شلوار و کراوات سیاه - از اتوبوس مجلل بزرگ پیاده شدند، مرد جوانی که مانند دانشجویانی لباس پوشیده بود که به تعطیلات می‌روند، خود را مأمور امنیتی آمریکایی معرفی کرد. وی گفت اجازه ندارد اسم خود یا سازمانی را که برای آن کار می‌کند، بگوید.

در مقام یک شهروند انجام وظیفه کرده و توضیح دادم که عمل مقامات دولتی ایالات متحده که در نشست‌های سری با افراد حقیقی شرکت می‌کنند تا درباره تعیین خط‌مشی دولتی بحث کنند، مجرمانه است.

فصل بیست و چهارم - روتاش - آگرن، آلمان ■ ۳۰۵

وی خاطر نشان کرد، هیلاری کلinton، که در آن زمان بانوی اول آمریکا بود، گروهی از کارگزاران فدرال و کارشناسان از بخش خصوصی را پشت درهای بسته گرد آورد تا طرحی برای اصلاح نظام بهداشتی کشور تدوین کنند. رویس لمبرت^۱، قاضی منطقه‌ای آمریکا این اقدام خانم کلinton را تقبیح کرد و وی را به نقض قانون متهم کرد. این قاضی او را جریمه کیفری کرد.

مأمور امنیتی گفت که ماجرا را به یاد دارد، اما اختیار بازداشت مقامات آمریکایی را در آلمان ندارد.

من گفتم: «می فهمم. اما سه سال پیش، که بیلدبرگ در شانتیلی در ایالت ویرجینیا تشکیل جلسه داد، می توانستید دونالد رامسفلد وزیر دفاع را بازداشت کنید. بار بعد که بیلدبرگ در ایالات متحده تشکیل جلسه می دهد، به شما اطلاع می دهم که با دست‌بند بیایید.»

مأمور یادشده لبخند زد. نمی توانست خود را معرفی کند، اما آمریکن فری پرس می تواند: وی رابرت هاروی^۲، مأمور ویژه از واحد خدمات محافظتی فرماندهی تحقیقات جنایی نیروی زمینی^۳ در فورت بلویر^۴ در ویرجینیا بود.

تدابیر امنیتی گسترده بود. پس از آنکه تعداد زیادی از مأموران امنیتی کراواتی پیاده شدند، شمار قابل توجهی از پلیس محلی با لباس متحدالشکل در محل مستقر شدند و در این حال پنج اتوبوس تعداد زیادی پلیس ملبس به لباس ضدشورش را به محل آورد. بیشتر آنها به داخل هتل رفتند و دیگر دیده نشدند. گزارش مقام آلمانی حاکی از آن بود که علاوه بر سازمان پلیس مخفی آمریکا^۵، موساد نیز مأمورانی به محل گسیل کرده بود.

-
1. Royce Lamberth
 2. Robert Harvey
 3. The Army's Criminal Investigation Command
 4. Ft. Belvoir
 5. The U.S. Secret Service

بخش پایانی

به قلم ویلیس ای کارتو^۱

مقدمه مؤخره به قلم جیم تاگر

اگر لطف ویلیس ای کارتو نبود که مرا به سردبیری اسپات لایت استخدام کرد و بعد به تعقیب بیلدربرگ گماشت، احتمالاً - تقریباً مسلماً - کلمه بیلدربرگ به گوشم نمی خورد.

به لطف کارتو در مقام بنیان‌گذار لابی آزادی، ناشر اسپات لایت، از این فرصت برخوردار شدم که کاری را آغاز کنم که نهایتاً به تعقیب بیلدربرگ در طول یک نسل بدل شد و از این طریق توانستم اخبار بیلدربرگ را بدون گزاره به گوش میلیون‌ها نفر برسانم، که در غیر این صورت مانند خودم از اقدامات این برنامه‌ریزان جهانی‌گرا بی‌خبر مانده بودند.

با توجه به نقش محوری کارتو در افشا کردن بیلدربرگ، شایسته است که این کتاب را با تفسیری از خود کارتو به پایان برسانم: تأملات وی دربارهٔ اینکه بیلدربرگ برای علاقه‌مندان به آینده جهان چه معنایی دارد.

با فروتنی تمام و آگاهی از تحسین گرمی که ویلیس از تلاش‌های من دارد، در اینجا

1. Willis A. Carto

صفحات را برای ختم کلام در اختیار آقای کار تو قرار می‌دهم. آنچه سال‌ها از وجود آن تردید داشتید - اینکه توطئه ساخته و پرداخته گروهی از دولتمندان بین‌المللی بر زندگی شما تأثیر می‌گذارد - در این کتاب اثبات می‌شود. جیم تاکر به دلیل پشتکار شگفت‌انگیز خود در تعقیب این گروه از افراد خطرناک، شایسته بالاترین تقدیر است. گزارش‌های وی درباره فعالیت‌های سری آنها در تنها نشریاتی که جرئت استفاده از آن را داشتند، یعنی اول اسپات لایت و سپس آمریکن فری پرس درج شد.

و یکی از دلایل اینکه قاضی فاسد فدرال اسپات لایت را به طور غیرقانونی تعطیل کرد، تلاش‌های این نشریه برای برملا کردن بیلدربرگ بود. این قاضی به نمایندگی از توطئه‌گرانی اقدام کرد که به این نخبگان بین‌المللی گرا وابستگی داشتند. اما نشریه آمریکن فری پرس برخاسته و گزارش‌های جیم تاکر از بیلدربرگ را زنده نگاه داشته است. از میان حقایق منحصره‌فردی که تا به حال پنهان مانده بود و در کتاب جیم عرضه شده است، می‌توان به این‌ها اشاره کرد:

- در حقیقت توطئه بسیار سازمان‌یافته‌ای بین سیاستمداران و بانکداران پُرنفوذ شکل گرفته است تا هر کدام سهم بیشتری از آنچه در پی آن هستند، یعنی قدرت و پول، به دست آورند؛

- و این دو عنصر را شما و میلیون‌ها نفر از دیگر مالیات‌پردازان و رأی‌دهندگان فریب‌خورده در اختیار آنها می‌گذارید؛

- این توطئه شامل ساقط کردن تمام دولت‌های ملی و جایگزین کردن یک دولت جهانی از طریق کلاه‌برداری و ارتشاء است؛

- مصرف‌کنندگان، مالیات‌پردازان و رأی‌دهندگان قربانی مطبوعات به اصطلاح آزاد آنها هستند که بی‌گرافه جزئی از این توطئه هستند؛

- جنگ‌ها برای پیشبرد منافع این حامیان شرارت به راه می‌افتاد. آنها هزاران مرد جوان

بخش پایانی ■ ۳۰۹

فریب خورده را به کام مرگ می فرستند و جیب خود را از ثمرات گناه انباشته می کنند؛
• آنها کتاب‌های تاریخی را برای توجیه جنایات خود و آماده کردن زمینه برای جنگ‌های پُر سود در آینده و نهایتاً تأسیس دولت جهانی می نویسند؛
این نکته آخر همچنین دلیل زایش تاریخ‌نگاری تجدیدنظرطلب^۱ (اصیل) پس از جنگ جهانی اول است.

تمام مورخان فداکار - این مردان و سایرین - جرئت آن را داشتند تا حقایق واقعی دربارهٔ رخدادهایی را که به آن جنگ منتهی شد، بررسی کنند:

- دکتر هری المر بارنز^۲
- پروفیسور سیدنی بی فی^۳
- هنری ویکم استید^۴
- ادوین بی شون میکر^۵
- ویلیام سیور وودز^۶
- پروفیسور چارلز ای بیرد^۷
- سی هارتلی گراتان^۸
- سیزلی هادلستون^۹
- اچ سی پترسون^{۱۰}
- فرانسیس نیلسن^{۱۱}

-
1. Revisionist
 2. Harry Elmer Barnes
 3. Professor Sidney B. Fay
 4. Henry Wickham Steed
 5. Edwin B. Schoonmaker
 6. William Seaver Woods
 7. Charles A. Beard
 8. C. Hartley Grattan
 9. Sisley Huddleston
 10. H. C. Peterson
 11. Francis Nielson

و این فهرست اصلاً کامل نیست. با این حال، پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از این اسامی برجسته، در حیطه خودشان، همچنان باقی بود و تلاش‌های بسیاری دیگر از تجدیدنظرطلبان کار آنها را کامل کرد، از جمله:

- دکتر جیمز جی مارتین^۱
- بنجامین کولبی^۲
- دکتر دیوید هوگان^۳
- جورج ان کروکر^۴
- ژنرال آلبرت سی ویده‌میر^۵
- رالف فرانکلین کیلینگ^۶
- جان سَک^۷
- کارلوس پورتر^۸
- جان تی فلین^۹
- لارنس آر براون^{۱۰}
- فرانسیس پی یوکی^{۱۱}
- ویلیام هنری چمبرلین^{۱۲}
- دیوید ابروینگ^{۱۳}

-
1. James J. Martin
 2. Benjamin Colby
 3. David Hoggan
 4. George N. Crocker
 5. Gen. Albert C. Wedemeyer
 6. Ralph Franklin Keeling
 7. John Sack
 8. Carlos Porter
 9. John T. Flynn
 10. Lawrence R. Brown
 11. Francis P. Yockey
 12. William Henry Chamberlain
 13. David Irving

- میچل استوردزا^۱
- سناتور ویلیام لَنگر^۲
- سرهنگ چارلز ای لیندبرگ^۳
- پروفیسورِ وین اس کول^۴
- جوستوس دونکه^۵
- جان تولند^۶
- چارلز کالان تانسیل^۷
- دکتر آرتور باتز^۸
- سروان راسل گرِنفل^۹
- دکتر آستین جی آپ^{۱۰}
- دکتر ویلهلم استاگلیش^{۱۱}
- آلفرد ام دی‌زایاس^{۱۲}
- لوئیس فیتزگیبون^{۱۳}
- لارنس دنیس^{۱۴}
- ویلیام گیلی سیمپسون^{۱۵}

-
1. Michel Sturdza
 2. William Langer
 3. Charles A. Lindbergh
 4. Wayne S. Cole
 5. Justus Doenecke
 6. John Toland
 7. Charles Callan Tansill
 8. Arthur Butz
 9. Russell Grenfell
 10. Austin J. App
 11. Wilhelm Staeglich
 12. Alfred M. deZayas
 13. Louis Fitz Gibbon
 14. Lawrence Dennis
 15. William Gayley Simpson

- ادوارد دی‌لینی^۱
- آرتور پانسن‌بی^۲
- ای جی پی تیلور^۳
- کنراد کی گریب^۴
- سناتور برتون کی ویلر^۵
- اف جی پی ویل^۶
- چسلی مانلی^۷
- بوک کارتر^۸

این فقط چند اسم از تعداد زیادی اسم است.

حالا شما می‌پرسید - و حق هم دارید - که چرا من با اسامی این مورخان برجسته شما را به ستوه آوردم، کسانی که شاید بسیاری از آنها را شناسید. به این دلیل است: هنگامی که بالاخره تاریخ کامل و معتبر قرن بیستم نوشته شود، هیچ کدام از دانشمندان مبرّز نمی‌توانند بدون مراجعه به اثر به یادماندنی یک روزنامه‌نگار با جرئت، یعنی جیم تاکر، آن تصاویر را از نو روایت کنند. تاکر در صحنه حضور داشت تا مستقیماً مرادوات سرّی توطئه‌پردازان پشت پرده - که خود را بیلدبرگ می‌نامند - ثبت کند. آنها مسئول نهایی رقم خوردن وقایع تاریخی - تاریخ پنهان - در طول قرن بیستم و فراتر از آن هستند.

هیچ شخص سالمی که منافع ملی ایالات متحده و بهزیستی هر مرد، زن و کودک را در ذهن داشته باشد، نمی‌تواند در این هنگام - سال ۲۰۰۵ - به این موضوع بی‌توجه باشد که

-
1. Edward Delaney
 2. Arthur Ponsonby
 3. A.J.P. Taylor
 4. Conrad K. Grieb
 5. Burton K. Wheeler
 6. F.J.P. Veale
 7. Chesley Manly
 8. Boake Carter

بخش پایانی ■ ۳۱۳

مداخله آمریکا در دو جنگ اروپایی، در سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹، فاجعه‌های مطلق بودند که از هر جهت این کشور را دچار قهقرا کردند: اقتصادی، پولی، فرهنگی، اخلاقی، نژادی و سیاسی. رسوایی جاری در عراق فقط جزئی جدایی‌ناپذیر از این واقعه تأسف‌بار است. بنابراین، درحالی‌که کلیات این توطئه جنایت‌کارانه که سیاست‌های خارجی و داخلی آمریکا را هدایت کرده است، به طرز غم‌انگیزی هویدا می‌شود، خوانندگان اثر جیم تاکر را با توجه به این زمینه شرم‌آور قضاوت می‌کنند.

ویلیس ای کارتو

واشنگتن دی‌سی، جولای ۲۰۰۵

